



نشریه آینده پژوهانه
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
Ayandenegar

آینده نگر

شماره بیستم
خرداد ۱۳۹۲ • ۷۶ صفحه
ISSN: 2322-3316

وقتی اخلاق و منفعت به هم می‌رسند

پرونده‌ای برای مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی

با آثاری از:

فاطمه دانشور

سید علیرضا سیاسی‌راد

علیرضا امیدوار

پرویز حسینی

به همراه میزگردی با حضور:

ابوالحسن خلیلی

مجید رضا حری

و حمیدرضا صالحی



نقدینگی و ارزش پول ملی

پرونده‌ای در بررسی

یارانه‌ها و انتظارات از دولت آینده

با آثاری از:

یحیی آل اسحاق | محمدرضا بهرامن | احمد پورفلاح

حسین راغفر | غلامحسین حسن‌تاش

جواد صالحی اصفهانی | ابراهیم رزاقی

به همراه میزگردی با حضور:

موسی غنی‌نژاد | احمد میدری | احمد ترک‌نژاد

تجربه کسب‌وکار

کار آفرین

یا عاشق است یا دیوانه

گفت‌وگو با گلرخ آذرمی، کارآفرین نمونه

و مدیرعامل شرکت تولید روغن ار جان نوین

ZARA

غول پوشاک جهان

همه آن چیزی که باید درباره آمانیو اورنگا

مدیر شرکت زارا و سومین ثروتمند جهان بدانید

با آثاری از:

کمال اطهاری | مسعود نیلی | محسن جلال‌پور | هادی حق‌شناس

محمدرضا نعمت‌زاده | رضا رحمانی مهدی کرباسیان | مهدی رییس‌زاده

حمیدرضا فولادگر | رضا رحمانی | غلامرضا تاجگردون | جعفر قادری

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir



اتحاد بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره بیستم
خرداد ۱۳۹۲



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی
محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح
علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی
آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده
نظارت فنی چاپ: حسن آقای زاده
لیتوگرافی: نقش سبز
چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲
تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ - ۲ - ۸۸۷۲۰۴۶۱
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.20 June 2013



آیا چین از پامی افتد؟
بررسی تحلیلی آینده
اقتصاد چین
۱۰



شفافیت و صداقت راه نجات دولت آینده است
دولت آینده و هدفمندی یارانه‌ها در میزگردی
با حضور موسی غنی‌نژاد، احمد میدری و احمد
ترک‌نژاد
۲۴



هنوز در ابتدای راهیم
مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها در میزگردی با
حضور ابوالحسن خلیلی، حمیدرضا حریری و
حمیدرضا صالحی
۵۳



کار آفرین
یا عاشق است یا دیوانه
گفت‌وگو با
گلرخ آذرمی
۵۸

غول پوشاک
همه آن چیزی که باید
درباره اورنگا سومین
ثروتمند جهان بدانیم
۶۶



ریسک کردن، کسب‌وکار
من است
رمز و راز موفقیت
نوشاد مرالی که در
هواپیمایک بانک خرید
۷۰

دهکده جهانی

- ۳۸ در جست‌وجوی منجی / گزارشی تحلیلی درباره
قبرس و بحران اقتصادی اروپا
۴۰ مروری بر بدهی‌ها، و وضعیت شغل در اروپا
۴۲ گزارش بیزنس‌مانیتور از وضعیت اقتصادی و
چشم‌انداز ۱۰ ساله ایران
۴۵ فشارسنگ تجارت جهانی / میزان اطمینان مدیران
خاورمیانه و آفریقا برای تجارت

اخلاق کسب‌وکار: مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها

- ۴۷ چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید
۴۸ آینده‌نگری و مسئولیت اجتماعی / فاطمه دانشور
۴۹ مسئولیت اجتماعی به روایت پدر تکنولوژی ژاپن
۵۰ خلق ارزش‌های مشترک / علیرضا امیدوار
۵۲ همچنان غفلت می‌کنیم / پرویز حسینی
۵۳ هنوز در ابتدای راهیم / میزگردی با حضور ابوالحسن
خلیلی، حمیدرضا حریری و حمیدرضا صالحی
۵۶ حد و حدود مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها /
سیدعلیرضا سیاسی‌راد

تجربه کار آفرین

- ۵۸ کار آفرین یا عاشق است یا دیوانه / گفت‌وگو با
گلرخ آذرمی
۶۲ ثروتمندترین‌های ۲۰۱۳ به معرفی مجله فوربس
۶۶ غول پوشاک / اورنگا: سومین ثروتمند جهان

کتابخانه

- ۶۹ چگونه گروه‌مان را به تیم تبدیل کنیم / نگاهی به
کتاب تیم‌اثربخش

راهنمای مدیران

- ۷۰ ریسک کردن، کسب‌وکار من است / رمز و راز
موفقیت یک کار آفرین کمتر شناخته شده
۷۲ الگوهای فرهنگی به دفاتر اداری شکل می‌دهند
۷۴ اخلاق مدیریت به شیوه استیو جابز
۷۴ آداب مذاکره با سرمایه‌گذار

دیباجه

- ۴ بیم و امید انتخابات ریاست جمهوری
۵ رئیس‌جمهور واقع‌نگر و آینده‌نگر / یحیی آل‌اسحاق

یادداشت‌ها

- ۶ پیش به سوی دولت توسعه / کمال اطهاری
۷ کشتی‌بیکاران / مسعود نیلی
۸ از حماسه تا برنامه اقتصادی / محسن جلال‌پور
۸ فرصتی که دولت سوزاند / هادی حق‌شناس
۹ گذار از سوء تدبیر / محمدرضا نعمت‌زاده
۹ درمان سخت است / مهدی کرباسیان
۱۰ آیا چین از پامی افتد؟ / وان اُسنوس
۱۱ رازهای نسل Y / وینیت نابار
۱۲ رستگاری ژاپن / متیو ایگلسیاس
۱۳ آینده‌نگری به مثابه یک مهارت / ادوارد کارنیش

پرونده - خبر: طرح حمایت از تولید ملی

- ۱۴ باید از پیچ خطرناک بگذریم / مهدی رئیس‌زاده
۱۶ شرم‌نده بخش خصوصی / حمیدرضا فولادگر
۱۷ باید متفاوت نگاه کرد / رضا رحمانی
۱۸ مجلس همراه بخش خصوصی است / علی‌علی‌لو
۱۹ رنگ و بوی تازه به تولید کشور / جعفر قادری

پرونده ویژه: یارانه‌ها و انتظارات از دولت آینده

- ۲۲ دشواری‌های دولت آینده / محمدرضا بهرامن
۲۳ تجدیدنظر لازم است / احمد پورفلاح
۲۴ شفافیت و صداقت راه نجات دولت آینده است /
میزگرد آینده‌نگر با حضور موسی غنی‌نژاد،
احمد میدری و احمد ترک‌نژاد
۳۰ راه‌حل: یارانه به شرط استخدام / حسین راغفر
۳۰ اقتصاد؛ اولویت نخست / ۲۲ انتظار فعالان اقتصادی
از رئیس‌جمهور در بیانیه اتاق ایران
۳۲ راه دشوار پیش‌رو / غلامحسین حسن‌تاش
۳۴ نباید پرداخت یارانه را قطع کرد / گفت‌وگو با جواد
صالحی اصفهانی
۳۷ یارانه دود می‌شود و به هوا می‌رود / ابراهیم رزاقی



بیم و امید انتخابات ریاست جمهوری

۲۴ خرداد ۱۳۹۲

رویکرد بیم

علی‌رغم وجود شواهد امیدوارکننده، از زمینه‌های مخالف نیز نباید غافل شد. شاید مهم‌ترین نکته توجهی و حتی بی‌توجهی نامزدهای محترم ریاست جمهوری به ابعاد پیچیده و عمیق نابسامانی‌های گوناگون از جمله اقتصاد بود، در نتیجه آنان چنین القا می‌کنند که مشکلات را در طی چند ماه و حتی صد روز می‌توانند حل کنند و یا یکی از آقایان محترم به تک‌رقمی کردن تورم رضایت نمی‌دهد و می‌خواهد تورم را صفر کند! هر چند رییس جمهور منتخب کوشید که مردم را با واقعیت اقتصادی جامعه آشنا نماید و از دادن قول‌هایی که غیر معقول می‌نمود پرهیز کردند.

باید بیمناک بود از اینکه کسی فکر کند با قرار گرفتن بر صندلی ریاست جمهوری در خیابان پاستور مشکلات حل شده یا به سادگی در مسیر حل شدن قرار خواهد گرفت. در واقع شناخت مشکلات مقدمه لازم و نه کافی برای بهبود وضع است و هر کس که مشکلات را بشناسد، به سختی این راه برای حل آن‌ها نیز اذعان خواهد کرد و از دادن وعده‌های کاملاً متعارض اجتناب خواهد کرد. ساده کردن مشکلات با هدف کسب رأی، ممکن بود کمکی به افزایش آرای نامزدها می‌کرد، ولی باید فکر آینده و پس از ۲۴ خرداد را هم می‌بودند. مگر آنکه هیچ قصدی به پاسخگویی در آینده وجود نداشته باشد. خوشبختانه مردم ما نشان دادند که میان شعارهایی که هدف آن کسب رأی است یا شعارهایی که از درون یک منطق علمی و برنامه‌ای جوشیده می‌شود تفاوت قائل هستند.

کسانی که می‌خواهند تورم را کم کنند، بیش از هر چیز باید بگویند که چگونه می‌خواهند رشد نقدینگی را کم نمایند، یا قیمت ارز را متوازن نگه دارند، یا هزینه تولید را کاهش دهند؟ کسی که رییس جمهور شود در همان روز اول با معضل بودجه سال جاری مواجه است که تازه از تصویب نهایی گذشته است، و برای ماه‌ها تمام وقت رییس جمهور را در تخصیص و تأمین منابع خواهد گرفت، به طوری که ممکن است به مسایل دیگر نتواند فکر کند. روشن است که افزایش حقوق کارمندان، پرداخت یارانه‌ها، افزایش هزینه‌های جاری، جای چندان برای تأمین منابع مالی برای سرمایه‌گذاری از طریق بودجه عمومی را نخواهد گذاشت، در این صورت اشتغال کمتر و بیکاری بیشتر و رشد اقتصادی نیز کاهش خواهد یافت. دولت چاره‌ای نخواهد داشت جز آنکه از بخش‌های مهم مثل آموزش، بهداشت و دفاع صرفه‌جویی کند و این نیز معضلات و نارضایتی‌های خود را به همراه خواهد داشت.

دولت برای تأمین منابع خود راهی جز افزایش قیمت حامل‌های انرژی ندارد،

این یادداشت در حالی نگاشته می‌شود که انتخابات ریاست جمهوری به سرانجام رسیده و جناب آقای حسن روحانی در یک انتخاباتی که همه را شگفت‌زده کرد در دور اول به پیروزی رسید. انتخاباتی که از هر جهت نمونه بود و بسیار آرام و قانونی و با متانت مدنی برگزار شد. این انتخابات را با دو رویکرد می‌توان دید، رویکرد بیم و رویکرد امید. باید بکوشیم که مولفه‌های موثر بر رویکرد امید را تقویت کنیم و برعکس، هر چه در توان داریم صرف اصلاح و تغییر مولفه‌های موثر بر رویکرد بیم نماییم.

رویکرد امید

برای امیدوار بودن نسبت به آینده ایران پس از ۲۴ خرداد شواهد و قرائن متعددی داریم. بیش از هر چیز، انجام درست و همدلانه این انتخابات به معنای گذر کردن از رویدادهای ناخوشایند سال ۱۳۸۸ است تا از این طریق آن رویدادها را به حافظه تاریخی سپاریم و این امر مقدمه لازمی است تا وارد مرحله جدیدی شویم، بویژه آنکه حضور گسترده مردم ایران در پای صندوق‌های رأی به گونه‌ای بود که این تحول به بهترین صورت ممکن انجام شد. بنابراین کوشش‌هایی که از طرف نیروهای سیاسی و مردم و بویژه مقام رهبری برای حداکثری کردن مشارکت سیاسی مردم و در ضمن مسالمت‌آمیز بودن آن انجام شد، به ثمر نشست. از این رو اطمینان خواهیم داشت که نگاه جهان را به وضعیت ما مثبت‌تر نیز خواهد کرد و این نیز گام مهمی برای بهبود روابط خارجی کشور و اصلاحات اقتصادی است.

امیدواری دیگر، عبور کردن از سیاست‌های ۸ سال گذشته است. خوشبختانه نوعی اتفاق نظر درباره نارسایی‌های سیاست‌های گذشته بویژه در حوزه اقتصاد بوجود آمده است. به نحوی که، هیچ یک از نامزدهای انتخاباتی، حاضر به دفاع از آن سیاست‌ها نبودند، سهل است که اهتمام جملگی آقایان، در نقد و رد این سیاست‌ها بود. سیاست‌هایی که با کاهش رشد اقتصادی، افزایش تورم و نقدینگی و بیکاری، بدتر شدن شاخص‌های مهم اقتصادی و کسب و کار و... همراه بوده است. ولی از همه بدتر اینکه این سیاست‌ها با نادیده گرفتن نظرات دلسوزانه و خیرخواهانه اقتصاددانان و نیز فعالان بخش خصوصی و انحلال نظام برنامه‌ریزی کشور همراه شد، و این برخورد دولت موجب دل‌سردی کارشناسان و اقتصاددانان گردید و پس از دو بار نام‌نگاری بی‌ثمر، سکوت را بر ادامه نقد ترجیح دادند. بنابراین امید آن می‌رود که پس از ۲۵ خرداد، شاهد حضور دوباره کارشناسان و اقتصاددانان در عرصه فعالیت‌های عمومی و نقد و بررسی و تصمیم‌گیری باشیم.



کسانی که می‌خواهند تورم را کم کنند، بیش از هر چیز باید بگویند که چگونه می‌خواهند رشد نقدینگی را کم نمایند، یا قیمت ارز را متوازن نگه دارند

رییس‌جمهوری واقع‌نگر و آینده‌نگر

مهم‌ترین چالش کنونی داخلی، حوزه اقتصاد است



■ یحیی‌آل اسحاق

رییس‌اتاق بازرگانی،
صنایع، معادن و
کشاورزی-تهران

رییس‌جمهور منتخب در اولین گام باید به درستی درک کند که او فقط «رییس قوه مجریه» است. باید بداند که هم مورد حساسی قرار می‌گیرد و هم نسبت به آنچه انجام می‌دهد، باید پاسخگو باشد و برای پیشبرد امور «آینده‌نگری» کند. اگر رییس‌جمهوری آینده چنین جایگاهی را برای خود بپذیرد و بداند که در چارچوب چه سیاست‌هایی باید حرکت کند، دیگر همواره در مود انتخابات برخی کاندیداها، وعده‌هایی خارج از حیطه توانایی‌ها خود نخواهند داد.

رییس‌جمهور ایران باید علاوه بر ویژگی‌هایی که روسای جمهور دیگر کشورها دارند، نسبت به آرمان‌های انقلاب و قانون اساسی یعنی ارکان جهت‌ساز نظام پایبند باشد و جمهوری اسلامی را با این ارکان هدایت کند. سختی کار هم درست همین‌جا است؛ این ارکان جهت‌ساز، محدودیت‌هایی در مسیر حرکت برای رییس‌جمهور ایجاد می‌کند و کسی که قرار است

رییس‌جمهور ایران باشد، باید در هر حرکتی، گفتگویی یکسان با آرمان‌های امام و رهبری داشته باشد؛ وگرنه هر کجا کج رفت، مشکل ایجاد خواهد شد. رییس‌جمهور آینده باید مسائلی را که کشور در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی با آن درگیر است، بشناسد و برای آن نسخه بدهد. به عبارتی، «رییس‌جمهوری دولت یازدهم، باید امروز ایران را بشناسد.» شرایط امروز ایران را باید ابتدا در بخش روابط خارجی تفسیر کرد و نقش ویژه رییس‌جمهور آینده در تبیین جایگاه پر اهمیت ایران در منطقه و جهان و ضرورت بهبود روابط خارجی ایران را پررنگ کرده

است. بر اساس ارکان جهت‌ساز نظام، امروز با نظام مهندسی جهان در چالش قرار گرفته‌ایم. نوع چالش هم «رودرویی با قدرتهای تاثیرگذار جهان» است؛ یعنی ۳۰ سال است که با نظام مهندسی جهان همخوان نیستیم و این موضوع دلایل متفاوتی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل این است که زورپذیر نیستیم. از طرف دیگر، فکر می‌کنیم که روزبه‌روز در حال پیشرفت هستیم و عملاً از قدرتهای تاثیرگذار جهان، بی‌نیاز شده‌ایم. حال آن‌کسی که می‌خواهد رییس‌جمهور آینده

ایران باشد، باید به سراغ تبیین «یک نقطه تعادل» در این مسیر برود. نقطه‌ای که هنوز کسی مشخص نکرده است و این کار وارث بعدی دولت را سخت‌تر می‌کند. رییس‌جمهور آینده باید به خوبی درک کند که «استراتژی جهانی در رابطه با ما، برخورد در حوزه اقتصاد است.» امروز زمینه اقتصادی را طوری ترسیم کرده‌اند که هر کس در ارتباط اقتصادی با ایران باشد، باید هزینه بدهد و اگرچه به اهداف خود نرسیده‌اند، اما آسیب‌هایی را به اقتصاد ما وارد کرده‌اند. مهم‌ترین نتیجه

این آسیب‌ها نیز این است که امروز «ما گران زندگی می‌کنیم» و هزینه تمام شده زندگی برای ما، حداقل ۲۵ درصد افزایش یافته است. پس مهم‌ترین چالش کنونی داخلی کشور، حوزه اقتصاد است. مسائلی چون بیکاری، تورم، ارز سرگردان، کمبود بودجه، کمبود سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی؛ اینها همه مسائلی است که محصول مشترک «بی‌تعاملی با جهان» و «مدیریت غلط داخلی» است. هم‌اکنون

سه میلیون نفر بیکار در کشور وجود دارد. در سال جاری نیز، یک میلیون نفر نیروی تحصیل کرده جدید وارد بازار کار می‌شود؛ پس ۴ میلیون نفر جویای کار در کشور وجود دارد که برای آنها باید فرصت شغلی ایجاد شود و برای هر فرصت شغلی نیز، به ۱۰۰ میلیون تومان بودجه نیاز است. رییس‌جمهور آینده باید بداند که با کدام بودجه و امکانات، می‌خواهد با این جمعیت که عمدتاً در سن ۱۹ تا ۲۸ سال هستند و سالانه نیاز به ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار شغل جدید دارند، روبه‌رو شود. از

سوی دیگر، رییس‌جمهور باید برای توری که در نرخ آن، در رتبه نخست دنیا قرار گرفته‌ایم، برنامه داشته باشد. رییس‌جمهور باید بداند که می‌خواهد با بیش از ۴۵۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی سرگردان کشور که آثارش را همه می‌دانند، چه کند؟ باید بداند که می‌خواهد برای تالاطمات ارزی چه کند؟ رییس‌جمهور آینده ایران در یک کلام، باید «واقع‌نگر» باشد. رییس‌جمهور آینده نباید صرفاً آرمانی فکر کند

و باید واقعیات امروز ایران را بشناسد. واقع‌نگری، به اصلاح مدیریت‌ها در کشور در حوزه‌های مختلف کمک می‌کند.

ضمن اینکه این کار برای کاهش و بهینه کردن مصرف انرژی نیز لازم است، ولی اگر این منابع را در اختیار مردم قرار ندهد، مشکلی مهم ایجاد خواهد کرد، و اگر از طریق پرداخت‌های نقدی در اختیار مردم قرار دهد، باز هم دچار مشکلات می‌شود. تأمین منابع از طریق سرمایه‌گذاران خارجی نیز با توجه به وضع فعلی در روابط خارجی تقریباً سخت‌اگر نگوئیم غیر ممکن می‌نماید.

در حوزه سیاست خارجی، چالش‌های دولت جدید کماکان برقرار است. این روزها دایره تحریم‌ها در حال تنگ‌تر شدن است، بطوری که در آخرین موارد شامل صنعت مهم خودرو نیز شده است و تا وقتی که دولت نتواند گشایشی جدی و ملموس در حوزه روابط خارجی ایجاد کند، اثرات تخریبی این تحریم‌ها

بیش از پیش خواهد شد. گرچه این نکته مهمی در بهبود وضع است ولی هیچ یک از نامزدهای محترم به دقت و با شفافیت لازم روشن نکردند که چه اقدامی برای جلوگیری از تنگ‌تر شدن این تحریم‌ها می‌توانند انجام دهند؟ و اصولاً به کجای سیاست‌های موجود در این زمینه انتقاد دارند که می‌خواهند آن را تصحیح نمایند؟ بیان کلیات که چنین و چنان می‌کنیم مشکلی را حل نمی‌کند. یک نمونه

روشن آن بحث گردشگری بود که بیشتر افراد مدعی افزایش گردشگران و بهبود صنعت توریسم بودند، ولی هیچ کس نگفت که به چه دلایلی این کار در سال‌های گذشته انجام نشده است، که هر یک از این نامزدها با رفع آن عوامل می‌خواهند، این صنعت را رونق دهند؟

در زمینه سیاست داخلی نیز همین مشکل در اظهارات و برنامه‌ها مشهود است. کمتر کسی گفت که مسایل و نارسایی‌های حوزه سیاست داخلی ما کدام است، و چرا این مسایل پیش آمده و او چگونه می‌خواهد یا می‌تواند آن را برطرف کند؟ بدون رسیدن به حدی از وحدت و اجماع سیاسی میان همه فعالان و کنشگران سیاسی معتقد به قانون اساسی، نمی‌توان از گردنه‌های خطرناک پیش روی کشور

عبور کرد. اتفاقاً برای اجرای یک برنامه اقتصادی مفید و موثر به همدلی و وحدت نیروهای سیاسی نیز نیازمند هستیم. هر چند انتخاب مردم در نهایت بهترین گزینه موجود را برای تحقق این هدف برگزید.

در زمینه حل مسایل اجتماعی نیز این ضعف به طور کامل مشهود بود. برای نمونه فساد اداری یکی از مهم‌ترین معضلات کشور است که هم اخلاق و هم اقتصاد از آن ضربه می‌خورند و بخش خصوصی بسیار علاقه‌مند است که با

مسأله فساد مبارزه‌ای جدی و قاطع شود، ولی تقلیل این مشکل به تعهد و تقوای کارگزاران نشان‌دهنده آن است که درک درستی از ابعاد پیچیده فساد اداری وجود ندارد. فساد اداری به شدت به سیاست‌های اقتصادی و نهادهای نظارتی از جمله

دستگاه قضایی مستقل و مطبوعات و رسانه‌های آزاد و نهادهای مدنی مستقل، وابستگی دارد. تقلیل این پدیده به موضوع تعهد و تقوای کارگزاران، بدان معناست که کارگزاران فعلی فاقد این ویژگی هستند، اگر چنین است، پس چرا در مصدر

امور هستند؟ آیا برای تغییر آنان حتماً باید منتظر انتخابات ریاست جمهوری شد و هیچ سازوکار دیگری برای جلوگیری از اقدامات خلاف و فساد آنان وجود ندارد؟ فساد اداری یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی فضای کسب و کار است و در این مورد ده شاخص مهم وجود دارد که تا کنون اشاره‌ای روشن به چگونگی بهبود این شاخص‌ها نشده است.

به نظر می‌رسد که مشکل اصلی در نظام تبلیغات و مبارزات انتخاباتی ایران آن است که همه برای کسب رأی و نظر مردم عادی به میدان می‌آیند. مردمی که با تعارضات قول‌های داده آشنایی لازم را ندارند، در حالی که اگر این نامزدها در برابر کارشناسان خبره قرار گیرند، قادر نیستند که قول‌های متعارض و در مواردی

غیر ممکن را لیست کرده و به خورد جامعه دهند. حتی از یکی از نامزدها هم شنیده نشد که بگوید که فلان کار را نمی‌توان حل کرد، یا حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت باید آن را تحمل کرد. هیچ کس نگفت که بهبود رفاه طبقات پایین

با رشد سرمایه‌گذاری در کوتاه‌مدت قابل جمع نیست. هیچ کس نگفت که رشد گردشگری با برخی از نگاه‌های فرهنگی که تبلیغ آن را می‌کنند، سازگاری ندارد. هیچ کس نگفت که پایین آوردن نرخ بهره با افزایش پس‌انداز قابل جمع نیست. هیچ کس نگفت که کنترل تورم با انواع و اقسام وعده‌های هزینه‌بر که داده می‌شود قابل تحقق نیست. هیچ کس نگفت که دفاع نکردن از استقلال بانک مرکزی قابل

جمع با کنترل تورم و حفظ ارزش پول و نرخ ارز نیست. و... علی‌رغم تمامی این بیم‌ها، همچنان آرزو می‌کنیم که مولفه‌های امیدبخش، با غلبه خود بر فضای انتخابات، رنگ امید را بر این بوم ناامیدی غلبه دهد.

پیش به سوی دولت توسعه

راه حل اصلاح اقتصاد ایران
لزوما گرفتن نفت از دولت نیست



تصور کنید که وظایف دولت به بخش خصوصی سپرده شود؛ دیگر نهادی ناظر به فعالیت‌های بخش خصوصی نخواهد بود و نارسایی‌های جدید در اقتصاد ایران به وجود خواهد آمد.

۳

در ایران دو مشکل اساسی در مسیر بهبود شرایط اقتصادی وجود دارد؛ سیطره سیاست و رعایت نکردن اصول بدیهی اقتصاد از سوی دولت موجب می‌شود که هیچ برنامه اقتصادی در کشور به نتیجه نرسد و بدتر از آن اتفاق‌های ناگوار در کشور روی دهد. درواقع در شرایطی سالم، اقتصاد باید به جامعه سپرده شود نه به حوزه سیاسی. این در حالی است که در حال حاضر در ایران اقتصاد به حوزه سیاسی سپرده شده است و جامعه به اقتصاد می‌توان مدعی بود که کاهش میزان فروش نفت ایران و کاهش استخراج نفت از چاه‌های داخلی و چاه‌های مشترک به خاطر این دو مشکل در شرایط امروز ما تشدید شده است.

■ ■

اقتصاددانان باید به جای تمرکز روی کوتاه کردن دست دولت از نفت به تقویت زیرساخت‌ها برای بهبود شرایط اقتصادی ایران بپردازند؛ تقویت جامعه‌مدنی، جداکردن اقتصاد از سیاست و واداشتن دولت به رعایت اصول علم اقتصاد مسیر پیش‌روی ما را تغییر خواهد داد.

در این است که دولت آنها دولت توسعه است. بنابراین باید به جای تجویز راه‌حلی همچون خلع ید دولت از نفت یک برنامه توسعه همه جانبه ارائه داد و از طریق دستیابی به دولتی کارآمد به اصلاح اقتصادی پرداخت.

۲

آنچه که برای بهبود شرایط اقتصادی ایران در حال حاضر اهمیت ویژه دارد تقویت جامعه‌مدنی و رقابت موجود در جامعه‌مدنی است و یک جامعه‌مدنی قوی می‌تواند به رشد پایدار اقتصادی منجر شود. اما واگذاری تولید و فروش نفت به بخش خصوصی در غیاب جامعه‌مدنی قوی موجب افزایش فساد در جامعه خواهد شد چرا که بخش خصوصی در نبود نهادهای نظارتی قوی دارای قدرت بسیار خواهد شد و جامعه به شکلی دیگر دچار تنگنا می‌شود. بنابراین برای اصلاح نظام اقتصاد در درجه اول نیاز به تقویت جامعه‌مدنی داریم و در عین حال دولت نیز باید با ادامه وظایف خود به دولتی کارآمد تبدیل شود. درواقع دولت کارآمد از طریق تقویت جامعه‌مدنی و نظارت جامعه بر دولت شکل می‌گیرد نه با خلع ید آن از صنعت نفت. با این توضیحات به این نتیجه می‌رسیم که واگذاری حوزه نفت به بخش خصوصی دردی از دردهای اقتصاد بیمار ایران دوا نخواهد کرد. در حال حاضر نظارت هرچند اندک بخش خصوصی بر فعالیت دولت موجب شده که دولت قدری پاسخگو باشد حالا

بحث کاهش تصدی‌گری دولت در زمینه نفت از سوی برخی اقتصاددانان به ویژه اقتصاددانان لیبرال مطرح شده است تا شاید از این طریق بتوان اقتصاد ایران را رونق بخشید. این تفکر بر اساس این اندیشه کلی مطرح می‌شود که اگر اختیار نفت از دولت گرفته شود آزادی اقتصادی و سیاسی به همراه می‌آید. اما چنین اندیشه‌ای از اساس اشکال دارد و تفسیری نادرست است. به طور مثال در کشور نروژ تصدی‌گری دولت در حوزه نفت موجب رشد اقتصادی این کشور در سال‌های اخیر شده است. بنابراین:

۱

یک «دولت توسعه» که استراتژی‌های روشن یا دست‌کم عقلانیت‌ابزاری قابل قبولی داشته باشد بیشتر کارآمد خواهد بود تا اتکای صرف به بخش خصوصی. اقتصادهای نوظهور جهان نیز این اندیشه را دنبال می‌کنند و موفق هستند. به طور مثال چین با عقلانیت‌ابزاری توانسته است ارزش صادرات خود را بسیار افزایش دهد. هند و برزیل نیز با استفاده از همین ابزار توانسته‌اند در سال‌های اخیر به رشد اقتصادی برسند. درواقع می‌توان با استفاده از عقلانیت‌ابزاری موفقیت اقتصادی را به دست آورد، کشورهای مختلف دموکرات یا غیردموکرات از همین روش موفقیت به دست آورده‌اند. به طور مثال هند کشوری دموکرات است اما کره جنوبی کشوری سوسیالیستی یا درواقع تک‌حزبی است؛ وجه مشترک این کشورها



■ کمال اطهاری
اقتصاددان

کشتی بیکاران را چگونه به بازار کار برسانیم؟

بیکاری، بیماری خطرناکی در اقتصاد ایران است



■ مسعود نبیلی

استاد اقتصاد

دانشگاه شریف

و مشاور اتاق تهران

۴

غیاب نظام بانکی معطوف به سرمایه در گردش

باید بپذیریم که نتوانسته‌ایم نظام بانکی معطوف به تامین سرمایه در گردش بنگاه‌ها ایجاد کنیم و اکنون مشکل تامین مالی در بنگاه‌ها جدی است. هنگامی که با محدودیت سرمایه‌گذاری مواجه هستیم، استفاده از ظرفیت‌های موجود باید در اولویت قرار گیرد. متأسفانه رابطه بین بانک و بنگاه معطوف به رشد و اشتغال نشده است.

۵

محدودیت در سرمایه‌گذاری

امروز سه درصد از کارگاه‌های صنعتی که بیش از ۴۰۰ نفر در آن اشتغال دارند، ۶۶ درصد ارزش افزوده ایجاد می‌کنند و ۳۴ درصد ارزش افزوده باقیمانده نیز توسط ۹۷ درصد بنگاه‌ها ایجاد می‌شود. تحولی که در واگذاری‌ها صورت گرفت، معطوف به همین سه درصد بود که با واگذاری این شرکت‌ها شکل جدیدی از مالکیت ایجاد شد. در حالی که به نظر می‌رسد، این شرکت‌ها هنگامی که مالکیت آن در دست دولت بود، کارایی بیشتری داشتند. اما با توجه به اینکه اصلاح نرخ ارز تا حدودی منجر به رشد بنگاه‌های متوسط شد، اصلاح محیط کسب و کار می‌تواند به رشد اشتغال در این بنگاه‌ها کمک کند.

۶

محدودیت‌های بین‌المللی و تحریم

به دلیل فشارهای بین‌المللی وابستگی به واردات افزایش داشته است و واردات کشور از ۲۰ میلیارد دلار به ۸۰ میلیارد دلار رسیده است. اگر در فاصله سال‌های ۸۵ تا ۹۰ با وجود رشد ۳ تا ۴ درصدی، اشتغالی ایجاد نشده، ریشه آن در واردات است. به این معنا که در واقع رشد تولید از طریق واردات و نه از طریق افزایش نیروی کار بوده است.

۷

تنگنای منابع طبیعی و محیط زیست

کارشناسان معتقدند تنگنای منابع طبیعی و محیط زیست برای اشتغال ما گلوگاه می‌شود و مشکلات در این زمینه هرکدام باید در یک سازمان مورد بررسی قرار گیرد.

و سناریوی بینابینی این است که سالانه ۲۰۰ هزار نفر شغل در کشور ایجاد شود. با ادامه روند موجود در سال ۹۵ بین ۵۵ تا ۸۰ میلیون نفر بیکار در کشور خواهیم داشت. مطابق با متحنی رشد اقتصادی، رشد اقتصادی زمانی می‌تواند اشتغال را باشد که ثبات داشته باشد، لذا اگر رشد اقتصادی همراه با نوسان باشد، نمی‌تواند اشتغال‌زایی لازم را داشته باشد. هفت دلیل و مشکل را می‌توان در ایجاد بیکاری و عدم اشتغال در کشور برشمرد که در پایان اشاره‌ای گذرا به آنها خواهیم داشت:

۱

بازار ارز

بازار ارز در کشور ما سه ویژگی ضد اشتغال دارد: نظام چند نرخ، روند افزایشی و نوسان. با توجه به اینکه اقتصاد ما وابسته به واردات است، این سه عامل باعث بروز پدیده ضد اشتغالی می‌شود.

۲

یارانه‌ها و اصلاح قیمت انرژی

اصلاح قیمت انرژی، چه بخواهیم و چه نخواهیم بدون تردید باید اتفاق می‌افتاد، اما باید اجرای فاز دوم هدفمند کردن یارانه‌ها با توجه به مشکلات فاز اول صورت گیرد. اصلاح ساختار یارانه‌ها در چند سال آینده یک ضرورت است. اگر این ساختار اصلاح نشود، مصرف افزایش می‌یابد و افزایش مصرف در کنار کاهش تولید نفت مشکل‌ساز خواهد بود. چرا که منجر به افزایش پایه پولی و تورم می‌شود و این ضد اشتغال است.

۳

بودجه تورمی

۶۵ تا ۷۰ درصد از درآمدهای دولت، نفتی است و بودجه دولت با یک بازه افزایشی شدید مواجه شده است. باید دید رویکرد دولت در بودجه ۹۲ چه می‌خواهد باشد، چرا که در اشتغال و در تورم تعیین کننده است. اگر دولت به سمت استقرار با بانک مرکزی برود به رکود فعلی تورم هم اضافه می‌شود، اما در شرایط فعلی اصلاح نرخ ارز به نفع اقتصاد است و می‌تواند به کسری بودجه و تورم کمک کند.

برخی از بیماری‌ها آثار کوتاه‌مدتی دارند و به سرعت ظاهر می‌شوند و علائم خود را نشان می‌دهند که تورم از جمله آن بیماری‌هاست، اما برخی از بیماری‌ها در اقتصاد بیماری محال هستند، یعنی وقتی خود را نشان می‌دهند که فرصتی برای بیمار وجود ندارد، تا علائم بیماری را شناسایی کند و بیکاری و عدم اشتغال از جمله چنین بیماری‌هایی است. در محاسبه نسبت ورودی و خروجی به بازار کار، کشورهای آمریکا و کره به نسبت ۱،۶، ترکیه و مصر با نسبت ۳،۲ و ایران در سال ۲۰۰۵ با نسبت ۷ و در سال ۲۰۱۰ با نسبت ۵،۵ مواجه بوده است یعنی در سال ۲۰۱۰ به ازای هر یک نفر که از بازار کار خارج شده است، باید ۵،۵ نفر وارد بازار می‌شده است. با این حال ما در سال ۱۳۸۵ با کاهش ۵ درصدی در ورود به بازار کار مواجه بودیم، چرا که در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، اقتصاد ما شغلی ایجاد نکرده است و این نشان می‌دهد که افراد به این نتیجه رسیده‌اند، تا با تحصیلات بالاتر وارد بازار کار شوند و همین عامل باعث افزایش تحصیل کرده‌های بیکار در کشور شده است. بدین ترتیب می‌توان مدعی شد که در شرایط فعلی آموزش عالی ضربه‌گیر بازار کار، بازار مسکن و ازدواج شده است. آموزش عالی بیش از نیاز اقتصاد توسعه پیدا کرده است، رشد دانشجویان تناسبی با توسعه ندارد و در طول ۲۰ سال تعداد دانشجویان، ۱۳ برابر شده و در شاخص‌های جهانی ایران بیشترین تعداد دانشجویان را در هر ۱۰۰ هزار نفر دارد. طی سال‌های آینده هیچ مسأله‌ای مهم‌تر از اشتغال در کشور وجود نخواهد داشت. اداره یک کشور مثل هدایت کشتی است، نه مثل هدایت دوچرخه چرا که فاصله فرمان تا چرخ دوچرخه کوتاه است و حرکت فرمان به سرعت در چرخ‌ها خودش را نشان می‌دهد، اما حرکت فرمان و مسیر حرکت در کشتی متفاوت است و تغییر جهتی که در کشتی صورت می‌گیرد، پس از طی زمانی خودش را نشان می‌دهد، اگر امروز تغییر ساختاری در اقتصاد صورت گیرد، آثار آن پس از سال ۹۵ ظاهر می‌شود. اما وضعیت اشتغال به کدام سو می‌رود؟ یک سناریوی بدبینانه می‌تواند این باشد که وضعیت اشتغال ادامه روند موجود باشد، سناریوی خوش‌بینانه می‌تواند این باشد که سالانه ۴۵۵ هزار شغل در کشور ایجاد شود



■ محسن جلال پور
نایب رئیس
اتاق ایران

از حماسه اقتصادی تا برنامه اقتصادی

تحقق حماسه اقتصادی در گرو کاهش وابستگی به نفت و افزایش بهره‌وری است

که در برنامه‌ای مشخص از همه امتیازات، برگ‌های برنده و موفقیت‌های نظام استفاده کنیم و در این برنامه باید اقتصاد بدون نفت، کسب رتبه اول منطقه براساس سند چشم‌انداز در سال ۱۴۰۴، زیرساخت‌ها و نیازهای کشور برای سرمایه‌گذاری و ظرفیت‌های کشور در نقاط مختلف دیده شده و همه این ظرفیت‌ها بررسی و کارشناسی شود و بر اساس آن، کار اقتصادی را در آن نقاط تعریف کنیم، اما همه این‌ها نیازمند این است که شاه بیت اصل برنامه که یک سند توسعه اقتصادی است، تحقق یابد. اکنون نظام جمهوری اسلامی در شرایطی بسیار خطیر از نظر سیاسی و اقتصادی قرار دارد و برای گذر از آن، ماندگار شدن و استحکام بیشتر، نیاز است که در سال ۱۳۹۲ حماسه اتفاق بیفتد. اگر ما در هر دو بعد سیاسی و اقتصادی بتوانیم امسال را با تدبیر، برنامه و آن چه که خیر و صلاح کشور، نظام و مردم است، بگذرانیم، به طور حتم این سال، برای جمهوری اسلامی ایران نقطه عطفی خواهد بود و درواقع حماسه رقم می‌خورد. حماسه در بعد سیاسی چیزی نیست جز این که همه مردم و همه افرادی که نظام و کشور را دوست دارند، با کمال اقتدار در صحنه حضور یابند و سرنوشت خود و آینده نظام را با یک انتخاب آگاهانه، تصمیم و تدبیر درست به آینده روشن وصل کنند. گذر از این دوران نیاز به خلق حماسه دارد که در بعد سیاسی در انتخابات و در بعد اقتصادی در فضای بین‌المللی اقتصادی اتفاق می‌افتد.

حماسه سیاسی دستاورد ما یک دولت منسجم، عمل‌گرا، واقع‌گرا و با کار کارشناسی باشد و در بحث اقتصادی، برنامه و استراتژی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برای سال‌های آینده را تدوین کنیم، بزرگ‌ترین دستاورد را به سال‌های بعد منتقل کرده‌ایم، هم‌چنین برای تحقق حماسه اقتصادی باید وابستگی کشور از نفت را کم کرده و بهره‌وری را افزایش دهیم، ما در طول بیش از ۳۰ سال گذشته، یک برنامه منسجم اقتصادی برای کشور نداشته‌ایم تا در شرایط تحریم‌ها بتوانیم با انکابه آن برنامه و به استناد به مصوبات آن، مسیر خود را به سمتی که کم‌ترین آسیب را از این فشارها و تحریم‌ها داشته باشد، تعیین کنیم. معظم له نیز در روز اول فروردین امسال به این مسأله اشاره کردند. بنابراین برای خلق حماسه اقتصادی در سال ۱۳۹۲ متناسب با نیازهای کشور، باید یک برنامه اقتصادی مدون برای نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم که هر دولت، مجلس و مسئولی که در آینده آمد، بدانند که برنامه اقتصادی نظام چیست و چه باید انجام دهد. در سه دهه گذشته، در فراز و فرودها، بارها تصمیمات متناقض گرفته‌ایم، گاهی به دنبال مجموعه‌های بزرگ و گاهی شرکت‌های کوچک بوده‌ایم، گاهی طرح‌های زودبازده و گاهی طرح‌های بلندمدت را اجرا کرده‌ایم، گاهی به مسائل زیرساختی و گاهی به مسائل روزمره پرداخته‌ایم و به همین علت هنوز برنامه اقتصادی با نگاه به منویات نظام نداریم، اما اکنون وقت آن رسیده

سال ۱۳۹۲ سال ویژه‌ای است و رهبر انقلاب نیز به این علت از واژه حماسه برای سال ۱۳۹۲ استفاده کردند که اثر ماندگاری از این سال بماند و این موضوع در هر دو مورد سیاسی و اقتصادی می‌تواند نقطه عطف باشد. سال ۱۳۹۲ از دو بعد بسیار حساس است، از یک سو بحث فضای سیاسی که کشور بعد از یک دوران هشت ساله تغییراتی خواهد داشت و از سوی دیگر بحث اقتصاد که در طول سال‌های گذشته به ویژه ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ با فشارهای جدی تحریمی روبه‌رو بوده و همان گونه که به طور مداوم شنیدیم، بحث تحریم‌های فلج‌کننده، فشارهای جدی تحریمی، از پای درآوردن جمهوری اسلامی و زمین‌گیر کردن جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی، از سوی دشمنان مطرح شد. امروز اصلی‌ترین نیاز کشور هم‌دلی، همراهی، تعامل و نگاه ملی همراه با بصیرت و واقع‌بینی و با کار علمی و کارشناسی است تا بتوانیم در سال‌های بعد، سال ۱۳۹۲ را به عنوان سالی همراه با ایجاد یک حماسه برای نظام و کشور تعریف کنیم. رهبر معظم انقلاب، بسیار آگاهانه از کلمه حماسه استفاده کردند، زیرا کشور ما امسال به خلق حماسه نیاز دارد و خودخواهی، منیت‌ها، عوام‌فریبی‌ها، فضا را آلوده کرده‌اند و بهره‌برداری‌های مقطعی و لحظه‌ای از یک برگ رأی مردم، از جمله موانع خلق این حماسه است. البته اصلی‌ترین مانع بر سر راه خلق حماسه در سال ۱۳۹۲، ایجاد نشدن فضای هم‌گرایی و در ادامه ایجاد فضای انتخاباتی نامناسب است. اگر پایان امسال در بحث

فرصت طلایی که دولت سوزاند

آسیب‌شناسی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی

لایحه کم حجم‌تری را به مجلس ارایه می‌کرد. هم‌چنین در صورت واگذاری‌ها، حجم هزینه‌های جاری دولت کاهش یافته و از طرف دیگر بودجه تملک دارایی‌ها یا عمرانی افزایش می‌یافت. اما به دلیل آن که واگذاری‌ها به صورت دقیق انجام نشده، هم‌چنان شرکت‌های دولتی از بودجه عمومی کشور استفاده می‌کنند. این فعال اقتصادی، نقطه عطف بخش خصوصی در ایران را بهره‌وری بالاتر، نوع مدیریت و عدم فعالیت و کار در چهارچوب عریض و طویل بوروکراسی دولتی می‌داند و می‌گوید: اگر شرکت‌های دولتی و شبه دولتی به بخش خصوصی واگذار شده بود، امروز واحدهای فعال‌تری با افزایش تولید و خدمات داشتیم. گذشته از آن که مشکلاتی همچون اشتغال به دلیل آن که شرکت‌ها به معنای واقعی بهره‌ور بودند، از بین می‌رفت و تورم نیز به دلیل تناسب تولیدات کشور با نیازهای آن، مهار می‌شد. عضو سابق کمیسیون اقتصادی مجلس می‌گوید: دوران زمامداری دولت‌های نهم و دهم، بهترین و طلایی‌ترین زمان برای شکوفایی بخش خصوصی بود. در این زمان با ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی راه برای دولت باز شد و از طرف دیگر رکود حاکم بر غرب و درآمدهای افسانه‌ای نفتی این دوران، فرصت مناسبی بود تا بخش خصوصی فعال شود، اما این اتفاق نیفتاد و فرصت سوخته شد. واقعیت اصل ۴۴ قانون اساسی قطع دخالت دولت به انحای مختلف و حتی از طریق سازمان‌های وابسته به دولت بود. حذف دخالت دولت که موجب ناکارآمدی شرکت‌ها شده بود موجب شکوفایی اقتصادی می‌شد. اما بودجه ۷۲۷ هزار میلیاردی دولت در سال ۹۲ و هم‌چنین تولید ناخالص داخلی، نشان داد که بعد از ۶ سال موفقیتی در خصوصی‌سازی کسب نکرده‌ایم.

عدم اجرای قانون اصل ۴۴ قانون اساسی که بر واگذاری شرکت‌های دولتی و شبه دولتی به بخش خصوصی واقعی تأکید داشت، موجب رشد اقتصادی صفر، نرخ تورم بالا و نرخ بیکاری دو رقمی شد. اکنون پس از گذشت سالیانی از ابلاغ این قانون، به جای توسعه بخش خصوصی و کوچک شدن دولت و به طبع کاهش هزینه‌هایش، شاهد رشد و افزایش آن هستیم. هادی حق‌شناس، نماینده سابق بندر انزلی در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اصل ۴۴ قانون اساسی و چگونگی اجرای آن در سال‌های اخیر و به خصوص دولت‌های نهم و دهم، به آینده‌نگر می‌گوید: مجموع اظهارنظرهایی که کاندیداهای عمدتاً اصول‌گرا که در سنوات گذشته از طرفداران دولت‌های نهم و دهم بودند نشان می‌دهد که اصل ۴۴ قانون اساسی در چه وضعیتی قرار دارد. گزارش سازمان بازرسی کل کشور در سال قبل نشان می‌دهد که از مجموع واگذاری‌های دولتی در چهارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی تنها ۱۵ درصد این واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی بوده و ۸۵ درصد به شرکت‌های دولتی و شبه دولتی واگذار شده است. به گفته او، نکته مهم در تفسیر و ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی که در سال ۸۵ انجام شد، واگذاری مالکیت، مدیریت و سرمایه‌گذاری به بخش خصوصی بود که این امر محقق نشد و عملکرد این دو دولت در خصوصی‌سازی مطلوب نبوده است.

این کارشناس اقتصادی با بیان این که حجم بودجه دولتی که در لایحه بودجه سال ۹۲ به مجلس ارایه شد، یکی از نتایج و نشانه‌های منفی عدم اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است، می‌گوید: میزان بودجه دولتی در این لایحه ۵۰۰ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده بود اما در صورتی که خصوصی‌سازی به درستی انجام می‌شد، دولت



■ هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی
ونماینده
سابق مجلس

گذار از سوء تدبيرهاى داخلى

بايد تلاش كنيم اثرات محتوم تحريم را به اثرات مطلوب تبديل كنيم



■ محمدرضا نعمت زاده
معاون اسبق
وزارت نفت

اگر چه تحريم نفتى مشكل و تهديدى در جهت كاهش درآمد ماست اما ما بايد سعى كنيم كه اين تهديد را به فرصت تبديل كنيم. با توجه به اين كه در برنامه توسعه پنجم تأكيد شده است كه درآمدهاى حاصل از فروش نفت از بودجه جارى کشور حذف شود، بسيار پيشتر بايد برای روانه کردن درآمدهاى نفتى به بخش زیرساخت‌ها تلاش می کردیم. متأسفانه در دو دهه گذشته اين هدف دنبال نشده است. تا پايان برنامه پنجم ۳ سال باقى مانده است و بايد تلاش كنيم كه به اين هدف برسيم با در دستور كار قرار دادن چنين محورهايى:

يكم: افزايش درآمدهاى حاصل از ماليات‌ها و كاهش هزينه‌هاى جارى کشور. يکى از مصرف کنندگان عمده درآمدهاى نفت بودجه جارى دولت است كه می توان با توجه به ماليات از سهم نفت در بودجه جارى كاست. در حال حاضر سهم ماليات در توليد ناخالص داخلى ۷ تا ۸ درصد است در صورتى كه می توان اين رقم را دو برابر كرد و به ۱۵ درصد رساند. متأسفانه در حال حاضر نظام مالياتى کشور به خوبى اجرا نمی شود و در بسيارى بخش‌ها عملاً ماليات چندانى دریافت نمی شود. به طور مثال در بخش ساخت‌وساز، املاك و مستغلات رقم ماليات حصولى ناچيز است. چطور از توليد ۲۵ درصد ماليات گرفته می شود اما از بخش مستغلات سازمان امور مالياتى به راحتی عبور می كند. دولت بايد به تدريج نظام امور مالياتى را اصلاح و از اين طريق درآمدهاى حاصل از ماليات خود را افزايش دهد. **دوم:** بايد در بخش‌هاى مختلف از جمله صنعت، کشاورزى و توليد متكى به فرآورده‌هاى داخلى شويم و از توان كارشناسى، تكنولوجى و خلاقيت داخلى استفاده كنيم. بيشتر كالای واسطه‌اى وارد كنيم و در زمان کوتاه واردات را به توليد داخلى تبديل كنيم. در مواردی هم كه توليد داخلى نداريم هر چه زودتر به خودكفايى برسيم. به طور مثال در مورد خودرو اکنون ظرفيت بيش از يك ميليون توليد خودرو در سال را داريم و بنا بر اين مصلحت نيست كه ارز کشور صرف واردات خودرو شود. در مورد لوازم خانگى و مواد شيميايى هم كه ارزشى زيادى دارند همينطور است. در مورد مواد مصرفى روزانه مردم نيز هيچ دليلى برای واردات وجود ندارد. بنا بر اين با كاهش واردات اين كالاهاميزان قابل توجهى صرفه جويى می شود.

سوم: درآمدهاى دولت بى محابا صرف هزينه‌هاى آموزش و پرورش و درمان می شود. اين در حالى است كه شايد ۲۰ تا ۲۵ درصد از مردم به راحتی بتوانند هزينه‌هاى آموزش و پرورش را خود تامين كنند. در مورد درمان بايد سعى كرد با تقويت بيمه‌هاى تامين اجتماعى از هزينه‌هاى دولت كاست.

■ ■

متأسفانه در چند سال گذشته برای مقابله با تحريم‌ها به صورت منسجم و يكپارچه برنامه ريزى نشده و سوء تدبيرهاى داخلى اثر تحريم‌هاى جهاني را بيشتر کرده است. هيچ تحريمى بدون اثر نيست همچنان كه اگر يك خيaban را ببنديد در ترافيك منطقه اثر سوء می گذارد. اما اينكه تحريم‌ها کشور را از پا درآورند نيز خيال باطل دشمنان است. آنچه كه مهم است اين است كه جنگ، تحريم و خشونت در فضاى بين‌المللى مطلوب نيست و بايد فكر كرد چگونه کشور را از مخمصه و تنگناهاى تحريم نجات داد.

درمان سخت است

در شرايط تحريم‌هاى ناعادلانه چگونه با كمبود صادرات نفت بايد كنار آمد؟



■ مهدى كرباسيان
كارشناس اقتصادى
و معاون اسبق
وزارت نفت

يكم: نفت، ماده‌اى است فناپذير كه جاگياه ويژه‌اى در اقتصاد و انرژى دارد و به ويژه در کشور ما جاگياه خاص تری دارد و موتور محرک اقتصاد کشور است. بنا بر اين وقتى درآمد نفتى ما كاهش می يابد ديگر ابعاد اقتصاد کشور نيز دچار افت می شود. در هشت سال گذشته قيمت نفت در جهان رشد چشمگيرى داشت و از بشكه‌اى ۳۰ تا ۴۰ دلار به بالای صد دلار رسيد، اما با اين حال از اين وضعيت نه تنها بهره بردارى مناسبى نشد بلكه با فقدان برنامه ريزى و بى توجهى قانونگذاران در اين زمينه کشور آسیب همديد. در مجلس هفتم قانون‌هاى كارامدى در اين زمينه تدوين نشد و موضوع بهره بردارى از درآمدهاى نفتى مورد غفلت واقع شد و در نهايت و بيشتر از همه در حوزه اجرا در زمينه صنعت نفت بسيار بدون برنامه و تدبير عمل شد. در اين مدت درآمدهاى نفتى به بخش سرمايه گذارى جارى نشد و به جاى اينكه مشكل بيكارى را كاهش دهد و موجب توسعه بيشتر شود گرفتارى‌ها افزايش يافت؛ بنا بر اين در بحث نفت فقط فروش اهميت ندارد و همه مشكلات مشكلات عدم فروش ناشى از تحريم‌ها نيست.

دوم: ايران دو رقيب جدى نيز در زمينه نفت دارد؛ يکى عراق كه در زمينه پروژه‌هاى اکتشاف نفت بسيار سرمايه گذارى کرده و پيش بينى می شود تا ۲۰ تا ۳۰ سال آينده با افزايش قدرت اقتصادى عراق در بازار جهاني نفت سهم ايران در اوپك كاهش يابد و ايران به دنبال كاهش توليد بسيارى از بازارهاى خود را از دست بدهد. بنا بر اين كاهش سرمايه گذارى در بخش نفت كه در چند سال گذشته افت هم داشته موجب آسیب ديدن صنعت نفت ايران شد. بايد بدانيم كه وقتى بهره بردارى از چاه‌هاى نفت كاهش می يابد هزينه‌هاى مضاعفى در آينده به حوزه بهره بردارى از نفت و فرآورده‌هاى نفتى وارد می شود. از سوى ديگر در چند سال گذشته با كاهش بهره بردارى از ميدانين مشترک از سوى ايران، کشور در اين مورد نيز بسيار ضرر کرده است. اتفاق ناگوار ديگرى كه در چند سال گذشته در حوزه اکتشاف و سرمايه گذارى در حوزه نفت رخ داده، اين است كه در اين مدت بسيارى از سرمايه گذاران خارجى ايران را ترك کرده اند و جدا از خبرهايى كه به طور مثال در مورد همكارى‌هاى چينى ها و روس ها منتشر می شود و در نهايت محقق نمی شود، در اين زمينه نيز کشور غفلت کرده است. همه اينها را اگر کنار بگذاريم تحريم‌هاى روى فروش نفت ايران خيلى اثر گذاشته است (پس همه مشكل ما مشكل تحريم نيست). تحريم دلار و اخيرا يورو موجب شد كه ايران ناچار به ارزان فروشى نفت و گران خريدن ديگر كالاهامانند. بايد پذيريم كه تحريم خيلى جدى است و بر خلاف نظر برخى مسوولان سياسى كه قطعنامه‌هاى سازمان را "كاغذپاره اى" بيش نمی دانند يا "يک نعمت" می دانند در اقتصاد ايران بسيار نفوذ کرده است. بايد راهكارهاى درست برای مقابله با تحريم‌ها پيدا كرد. در اوایل انقلاب هم جنگ بود و هم تحريم و هم کشورهايى عراق را حمايت می کردند اما ما به همان وضعيت برنامه ريزى می کردیم و خدا را شکر کشور سرپا ماند و آسیب خيلى زيادى نديد. در حال حاضر نيز اگر تحريم‌ها را درست و واقعى بينيم می توانيم برنامه ريزى درستي داشته باشيم. اما در سال‌هاى گذشته همواره چند نوع سرمايه گذارى در حوزه نفت ايران وجود داشت؛ سرمايه گذاران و وام‌ها و منابع خارجى. اما در چند سال اخير به خاطر محدوديت‌ها اين نوع سرمايه گذارى در صنعت نفت ايران بسيار كاهش يافته است. بايد پذيريم اعتباراتى كه دولت از کشورها و بانك‌هاى خارجى می گرفت می توانست حوزه‌ها را توسعه بدهد. ضمن اينكه قيمت تمام شده تجهيزات ما هم بسيار بالا رفته است.

سوم: مشكل اقتصاد ايران و نفت دولتى در شرايط تحريم‌ها با يك نسخه درمان نمی شود. ما يك بخش خصوصى قوى كه بتواند وارد حوزه نفت شود نداريم چرا كه از قديم اقتصاد ما يك اقتصاد دولتى بوده است و حتى در اجراءى اصل ۴۴ نيز واگزارى‌ها به نهادهاى وابسته به دولت شده است. از سوى ديگر اقتصاد ايران به جريان‌هاى پولى دنيا وصل نيست يعنى درون گرا و وابسته است. بنا بر اين منابع محدودى هم دارد. بنا بر اين کشور آنقدر قدرتمند نيست كه به راحتی و به تنهائى سرمايه گذارى در بخش نفت كند. دولت در چند سال گذشته پنجره را برای ورود بخش خصوصى به صنعت نفت باز كرد كه اين را بايد به فال نيك بگيريم. اما دولت آينده بايد با اصلاح اشتباه‌هاى دولت نهم و دهم در زمينه‌هاى اقتصادى، روابط بين الملل و با تصميم گيرى‌هاى مبتنى بر علم تجربه ميزانى از اشتباه‌هاى اين سال‌ها را جبران كند.

چهارم: توسعه صادرات كالاهائى غير نفتى و كالاهائى كه مواد اوليه نفتى است اما الان در زمره كالاهائى غير نفتى است، آرزوى ديرينه است و پسنديده و كارشناسى. اما اينكه بخواهيم صادرات نفت را کنار بگذاريم غير كارشناسى است. به طور مثال در کشور نروژ كه سرلوحه بسيارى از برنامه‌هاى اقتصادى ايران از جمله صندوق توسعه مى است درآمدهاى نفتى صرفا صرف حوزه سرمايه گذارى می شود چرا كه نفت كالائى بين نسلى است اما متأسفانه در ايران به خصوص در چند سال اخير بسيار به منابع صندوق توسعه مى برای هزينه‌هاى جارى دست اندازى شده است. بنا بر اين برخلاف چشم انداز ۱۴۰۴ در حالى كه بسيارى کشورهاى همسايه نرخ‌هاى رشد بالايى را تجربه می کنند در چند سال گذشته نرخ رشد ايران از ۷ درصد سال ۱۳۸۳ به ۲ درصد و بلكه كمتر رسيده است. به هر حال بايد پذيريم توسعه صادرات غير نفتى چند پيش شرط مى خواهد؛ مهمتر از همه اينكه در کشور بايد توليد قابل رقابت چه از نظر كيفيت و چه از نظر قيمت داشته باشيم.



توسعه صادرات

كالاهائى غير نفتى

و كالاهائى كه

مواد اوليه نفتى

است اما الان در

زمره كالاهائى

غير نفتى است،

آرزوى ديرينه

است و پسنديده

و كارشناسى. اما

اينكه بخواهيم

صادرات نفت

را کنار بگذاريم

غير كارشناسى

است



■ اوان استوس

تحلیلگر اقتصادی «نیویورکر»
و متخصص امور چین

زمانی جان کینگ فیربنک، پدر رشته مطالعات چین در آمریکا، چین را چنین توصیف کرد: «بهشت روزنامه‌نگارها و کابوس متخصصان آمار، کشوری که بیش‌تر از همه جاهای دیگر دنیا ماجرا دارد و کم‌تر از همه‌شان حقایق ریاضی قابل‌اتکا». این روزها گرفتاری‌های متخصصان آمار در چین فراتر از صرف این مشکل رفته که چی راست است و چی نیست؛ حالا این هم اهمیت یافته که چی مهم است. در دوره صعود و ترقی چین، همه شرکت‌ها و بانک‌های سرمایه‌گذاری، همه خریداران سهام و تحلیل‌گران حوزه سرمایه‌گذاری و متخصصان روابط عمومی و فروش حاضر به براق‌اند درجا برای تان‌پیش‌بینی کنند آینده اقتصادی چین چه می‌شود؟ خب، چه‌طور باید صدای درست را از میان خیل اصوات مزاحم و گمراه‌کننده تشخیص داد؟

به‌تازگی چین، این دومین اقتصاد بزرگ جهان، بر میزان تلاش‌هایش برای غلبه بر شدیدترین نرخ افت اقتصادی از زمان بحران مالی جهانی افزود. در طول یک ماه دوبار نرخ بهره را کاهش داد؛ دومی‌اش که اتفاق افتاد همه تعجب کردند و جا خوردند، چون انتظار می‌رفت تا پیش از پایان سال ۲۰۱۳ خبری از کاهش دیگری نباشد. معنای این تصمیم روشن بود: کاهش اولی جواب نداده و حالا احتمالاً فهرست رقم‌های تعیین‌شده تازهای قرار است آدم‌ها را وحشت‌زده کند. حتی پیش از این کاهش آخری هم نشریه «بارونز» چین را خطر خیزترین عرصه اقتصادی دنیا لقب داده و روی جلد یکی از شماره‌هایش آورده بود «به‌نظر ما می‌رسد قصه رشد اقتصادی چین کبیر دارد از هم می‌گسلد».

در ایالات متحد، تأثیر بالقوه ماجرا کاملاً ملموس است: این روزها بیش‌تر از هر زمان دیگری، طنین افول اقتصادی در چین را می‌شود در آمریکا شنید. تا همین‌جا نایک اعلام کرده انبارهایش در چین از حجم موجودی‌های‌شان کیپ‌تاکپی پُزند. نقرونوق‌ها از سمت مک‌دونالد و کاترپیلار و کلی شرکت‌های دیگر هم بلند است. در خود چین همه نشانه‌های افول اقتصادی حسایی پدیدار شده: نیم قرن است که متخصصان علوم سیاسی تأیید کرده‌اند ناآرامی و هرج‌ومرج سیاسی در جاهای محروم و بی‌چیز جوانه نمی‌زنند؛ سروکله‌شان وقتی پیدا می‌شود که برنامه و الگوی رشد اقتصادی ناگهان متوقف می‌شود و دورنمای انتظارات محتمل از پیش چشم‌ها می‌رود. این مهیب‌ترین هراس پکن این‌روزها است.

اگر امسال رشد اقتصادی چین به رقم هفت یا هشت درصد نزول کند، نتیجه‌اش افت کار دوتا از موتورهای محرک‌اش خواهد بود: بازار مسکن و بازار صادرات. اروپا و ایالات متحد در باتلاق اقتصادی گیر افتاده‌اند و صادرات چین هیچ نشانه‌ای با کورسویی از بهبود نشان نمی‌دهد. ساخت‌وساز مسکن هم خوابیده، ماه مارس همین امسال بود که اقتصاددان‌ها شادمانه اعلام کردند بازار مسکن در پکن به آرامش و ثبات رسیده و چینی‌ها موفق شده‌اند از گردباد برهند و نرم و آرام جاپای‌شان را دوباره سفت کنند. اما دیگر از این خبرها نیست. تولید فولاد و مس کم شده. برای نخستین بار در طول یک دهه گذشته، کارخانه‌های تولید تجهیزات ساختمانی کارگران‌شان را معلق کرده‌اند، و میزان تولید محصولات الکتریکی — که رشدش معمولاً بالاتر از متوسط اقتصاد کشور است — در ماه آوریل فقط هفت‌دهم درصد بیش‌تر شده، رقمی که راه می‌دهد کسانی فکر کنند ممکن است نرخ رشد در این عرصه به صفر هم برسد. نشانه‌ها را به چشم هم می‌شود دید: کوه‌هایی از زغال‌سنگ و سنگ آهن و مواد اولیه‌ای دیگر در بندرهای چین همین‌طور افتاده‌اند و ناوگان کشتی‌هایی ساحلی که کار معمول‌شان حمل‌ونقل این اقلام بود، مجبور شده‌اند اسکله‌های چین را بگذارند و پی کسب‌وکاری دیگر بروند — حال آهویی دارند که به‌دنبال غذا از جنگل بیرون زده و سرگردان است. کشتی‌هایی که تکان نمی‌خورند، بر بندرها سایه انداخته‌اند و بابت همین، کارکنان کشتی‌ها اسم‌شان را گذاشته‌اند «ناوگان اشباح».

اما به‌رغم این دلایلی که نشان از وضعیت هشدار می‌دهند، و هم‌چنین به‌رغم کتاب‌ها و رقم‌ها، به تحلیلگرانی مثل استفن گرین از استاندارد چارتر برمی‌خوری که به «فاینشال تایمز» گفته حدس می‌زند «شاید بازار دیگر بیش‌تر از این افت نکند — حالا دیگر ممکن است شاهد رشدی باشیم که دوباره به بازار ساخت‌وساز مسکن رونق بدهد و تأثیراتی عظیم در مسیر بهبود رشد اقتصادی بگذارد». واقعیت این است که در شهرهای بزرگ بعد نُه ماه افت و نزول، قیمت مسکن دوباره به سر جای

آیا چین از پا می‌افتد؟

نشریه «بارونز» چین را خطر خیزترین عرصه اقتصادی دنیا لقب داده و روی جلد یکی از شماره‌هایش آورده بود «به‌نظر ما قصه رشد اقتصادی چین کبیر دارد از هم می‌گسلد».





رازهای نسل Y

راه کسب و کار آینده

با ایجاد تعهد و دادن اختیار به نسل Y هموار می شود



■ وینیت نیایر

معاون اچ‌سی‌ال، مشاور و ارائه دهنده خدمات در زمینه فن‌آوری اطلاعات در هند

در سال‌های اخیر، گروهی بر روی چالش‌های نسل ایگرگ (Gen Y) تمرکز کرده‌اند. نسل ایگرگ به نسلی گفته می‌شود که پیش از نسل «د» و پس از نسل «ایکس» قرار گرفته است و متولدین اواخر دهه ۷۰ یا اوایل دهه ۸۰ تا اوایل نخستین دهه سال ۲۰۰۰ میلادی را در بر می‌گیرد. این نسل تسلط کاملی بر ابزارهای نوین ارتباطی دارد و کار در فضای مجازی بخش مهمی از زندگی روزمره‌شان به حساب می‌آید. نسل ایکس شامل متولدین سال‌های آغازین دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۸۰ میلادی بود که شکل نوین ارتباطات به تدریج در جوانی این نسل پدیدار شد. نسل ایکس نخستین نسلی بود که حضور اینترنت را در زندگی تجربه کرد. این نام برای نخستین بار در کتابی با عنوان «نسل ایکس، داستانی برای فرهنگی شتاب گرفته» نوشته داگلاس کاپلند وارد ادبیات مدرن شد و به ارزش‌های مبهم این نسل نسبت به نسل پیش از خود اشاره داشت. و اما متولدین سال‌های میانی دهه ۹۰ میلادی نسل «زد» را تشکیل می‌دهند. به این‌ها نسل شبکه نیز گفته می‌شود، چون در دورانی زندگی می‌کنند که شبکه‌های اینترنتی همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. نسل ایگرگ نسل واپسین کارگرانی است که سر می‌رسند و شکل محیط کار را تغییر می‌دهند. این نسل برای من تنها از دیدگاه آکادمیک در خور توجه نیست، چون در کشوری زندگی می‌کنم که نسل ایگرگ ۴۰ درصد جمعیت را تشکیل داده است و در شرکتی کار می‌کنم که میانگین سنی ۸۷۰۰۰ کارمند آن ۲۸ سال است. بنابراین نه تنها نسل ایگرگ را به عنوان یک چالش نمی‌بینم، بلکه به صورت یک فرصت بزرگ به آن می‌نگرم. در سازمانی به بزرگی اچ‌سی‌ال که تا این اندازه به تجربه ارتباط با مشتری وابسته است، نمی‌شود تصمیماتی را که هر کدام عواقبی به دنبال دارند تنها به دست مجریان باتجربه سپرد. چنین سازمانی می‌بایست دارای کارمندانی جوان و در تماس با مشتری باشد که نخست به اهداف سازمان متعهد باشند و دوم آنقدر باهوش باشند که برای اتخاذ تصمیم‌ها و اجرایشان بتوان به آن‌ها اعتماد کرد.

کارفرمایان به طور سنتی می‌دانند که کارکنان تازه کار، بیشتر از آنکه مهارت داشته باشند شور و هیجان دارند. ولی با ورود نسل ایگرگ به بازار کار، این امر دستخوش تغییر می‌شود. بی‌تردید آن‌ها به قدر کافی باهوش هستند: جوانان امروز فارغ از موقعیت یا تجربه، قادرند با انبوهی از اطلاعات کار کنند. گذشته از آن، کارگران نسل ایگرگ که با رسانه‌های عمومی بزرگ شده‌اند، مهارت‌های ویژه‌ای در یافتن راه‌حل‌ها دارند و می‌دانند چگونه شبکه‌های اجتماعی خود را به حرکت درآورند. در دنیای امروز، توانایی در گردآوری و معنی‌دار کردن اطلاعات و پاسخگویی به موقع، نشانگر تجربه است. به این قابلیت‌ها، نارضایتی کلی درباره وضع موجود که لازمه جوانی است و پشتکار در راستای تغییرات مثبت و شگرف را بیفزاید. اما متأسفانه، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد به طور معمول با کمبود تعهد کاری در این نسل نیز رو به رو هستیم. یکی از راه‌های ایجاد تعهد، این است که به احساس نسل ایگرگ درباره تماس و پیوستگی‌اش با جهان و این باور که به طور بالقوه مامور تغییر دنیا است متوسل شویم. تعهد واقعی در کار، نتیجه اعتمادی است که شما در دل کارمندان ایجاد می‌کنید تا با استفاده از منابع در اختیار خود، کار صحیح را انجام دهند. وقتی تصمیم‌ها توسط مجریان ارشدی که دور از خط مقدم قرار دارند گرفته می‌شود، عجیب نیست که کارگران نسل ایگرگ اشتیاق چندانی به اجرای آن‌ها نداشته باشند! اگر به آن‌ها توان آغاز سریع و اجرای ایده‌های نوآورانه بدهید، تعهد در پی آن به وجود خواهد آمد.

اولش بر گشت. به علاوه، بعضی بساز و بفروش‌ها آن قدر کلاه‌ش هستند که فکر کنند باید دوباره زمین بخرند. روحیه‌ها بهتر شده و اگر افزایش قیمت‌ها ادامه داشته باشد، به بیان گرین، بازار ملک و املاک ممکن است بالاخره یک‌جورهای «راست‌ورس» شود.

نگرانی‌ها در مورد تورم هم که اواخر سال ۲۰۱۰ به اوج رسیده بود، حالا به شدت نشست کرده. اما گروهی دیگر هم هستند که در بحث از رکود و افت اقتصادی، اشاره می‌کنند آمارهای رسمی دولت چین نشانه‌های بهبودهای اخیر در عرصه اقتصاد را ضبط نکرده‌اند. «کتاب کرم‌رنگ چین»، حاصل یک تحقیق غیردولتی تازه که به سفارش صندوق فدرال ایالات متحد انجام شده، بر پایه گفت‌وگوها با دوزخار یا در همین حدود بانکدار و مدیر چینی به این نتیجه رسیده که میزان خرده‌فروشی، تولید، فروش ملک، و استخدام بالا رفته — یافته‌هایی که به گفته بانیان این تحقیق، «اختلافاتی چشمگیر با بحث‌های کنونی در مورد رکود دارند». این نخستین بار است که در امریکا درباره چین چنین کتابی منتشر شده و به گفته مدیر این پروژه در گفت‌وگویش با نشریه «بلومبرگ»، مبنای ارائه و فروش فصلی چنین گزارش‌هایی این است که «اقتصاد چین دیگر آن قدر پیچیده شده که نمی‌شود صرفاً با داده‌های از پیش موجود از سر درآورد». (آیا راه غلبه بر این پیچیدگی داده‌های بیش‌تر است؟)

این بحث‌ها ما را به کجا می‌رساند؟ من هم مثل خیلی‌های دیگر طرفدار نظریه «راست‌ورس» شدن‌ام. بعد سی سال حالا چین نزدیک شده به انتهای مرحله رشد بی‌اندازه‌اش، اما جای شگفتی نیست. قضیه خیلی شبیه جهش اقتصادی بیست و پنج ساله اقتصادهایی دیگر از شرق آسیا مثل کره جنوبی است که رشد اقتصادی را زودتر تجربه کردند؛ روند رشد، چاره‌ای جز کند شدن نداشت. اما نهایتاً همه چیز برمی‌گردد به روال طبیعی. بابت این همه ظلمت و تیرگی این روزها است که من هم کلام را کمابیش همان حول و حوشی به پایان می‌برم که نویسنده هفته‌نامه «کونومیس» در ماه آوریل به پایان برد؛ او نتیجه گرفت «تغییرات ناگهانی و بی‌عدالتی‌ها» در چین — سرکوب مالی، باج دادن‌ها به بنگاه‌های اقتصادی دولتی — کمک خواهد کرد شوک اقتصادی را تاب بیاورد و از سر بگذراند.

چین هنوز هم مصر است تا سال ۲۰۲۰ از ایالات متحد، بزرگ‌ترین اقتصاد حال حاضر دنیا، جلو بزند. اگر می‌خواهید بدانید چین به نسبت جاهای دیگر جای بهتری برای سرمایه‌گذاری هست یا نه، به یاد داشته باشید مشاوران سرمایه‌گذاری در ایالات متحد هنوز هم دارند سرمایه‌ها را به چین می‌برند. (بنا بر پژوهش مؤسسه ای‌بی‌اف‌آر گلوبال، امسال دوونیم میلیارد دلار سهام در چین خریدند، بعد از این که سال گذشته دوشش‌دهم میلیارد دلار از آن‌جا بیرون کشیدند) اگر چین خودش یک سهام بود، الان داشتیم دورانی را تجربه می‌کردیم که ارزشش پایین آمده بود، اما از زاویه‌ای دیگر اگر نگاه کنیم، معنای قضیه این است که سهام الان ارزان شده. باید عجله کرد.

چین می‌رهد

بعد سی سال حالا چین نزدیک شده به انتهای مرحله رشد بی‌اندازه‌اش، اما جای شگفتی نیست. قضیه خیلی شبیه جهش اقتصادی بیست و پنج ساله اقتصادهایی دیگر از شرق آسیا مثل کره جنوبی است که رشد اقتصادی را زودتر تجربه کردند؛ روند رشد، چاره‌ای جز کند شدن نداشت. اما نهایتاً همه چیز برمی‌گردد به روال طبیعی. تغییرات ناگهانی و بی‌عدالتی‌ها» در چین — سرکوب مالی، باج دادن‌ها به بنگاه‌های اقتصادی دولتی — کمک خواهد کرد شوک اقتصادی را تاب بیاورد و از سر بگذراند.



رستگاری ژاپن

برنامه متهورانه‌ای که نخست‌وزیر شینزو آبه برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور به کار زد، جواب داده



متیو ایگلسیاس
اقتصاددان و نویسنده
مجله آتلانتیک و
تینکپراگرس



شینزو آبه از اساس
تصمیم گرفت اگر
اقتصاد کلان کشورش
لیموی زیادی
تولید می‌کند، پس
او هم برود پی تولید
لیموناد

آینده

شماره بیستم / خرداد ۱۳۹۲

بسیاری ناظرانی که سال‌ها بود بادقت تحولات چین را دنبال می‌کردند، اصرار داشتند باید احتیاط کرد. آن‌ها هشدار می‌دادند شینزو آبه نهایتاً کمی بیش‌تر از ملی‌گرایی خام است علاقمند به اعمال برنامه‌های اقتصادی کوتاه‌مدت برای پرت کردن حواس‌ها از لزوم اصلاحاتی جدی و حقیقی. واقعاً هم ممکن است یک ملی‌گرای خام باشد.

اجرای کلان‌برنامه‌ای که که انتظارات معمول را وقعی نمی‌نهد، کاری نیست که کشورها بتوانند راحت انجامش بدهند. یک روایت محتمل از این که چرا نخبگان ژاپنی نهایتاً ترغیب شدند به عمل کردن و تکانی به خود دادن، این است که گوش‌به‌زنگ شدند چین دارد از ژاپن پیشی می‌گیرد. دورنمایی که یک ملی‌گرای مصمم ترسیمی می‌کرد و تعهد بیش‌تر به مسائل مرتبط با سیاست خارجی تا مسائل اقتصادی، دقیقاً همان چیزی بود که برای شینزو آبه کار کرد و از طریقش توانست رهبران ژاپن را برانگیزد از توهم رضایتی که دارند، این‌که همه‌چیز خوب و خوش است، دریابند.

نقد دیگری که بسیار به سیاست‌های اقتصادی شینزو آبه وارد کرده‌اند، افق دید کوتاه‌مدت او است که توجه‌ها را از لزوم اعمال اصلاحات ساختاری عمیق‌تر منحرف می‌کند. اما این رویکردی است اشتباه، چه در ژاپن چه در ایتالیا چه در ایالات متحد. دولت‌ها این توانایی را دارند که هم‌زمان هم راه بروند هم آدامس بخورند. اوایل ماه آوریل، دولت شینزو آبه اعلام کرد بازسازی و بهبود گسترده نیروگاه برق ژاپن را شروع کرده. از بسیاری جهات، زمان اجرای یک برنامه تشویقی بهترین وقت برای پیگیری و پیشبرد اصلاحات است. خطر این‌همه ین چاپ کردن این است که پشت قیمت‌های پایین را به خاک می‌مالید اما با بالا رفتن هزینه‌های مصرفی و ثابت نگه داشتن دستمزدها، طبقه متوسط ژاپن فقیرتر می‌شود. اقداماتی نظیر رقابتی‌تر کردن بازار و پایین آوردن قیمت‌ها در بازار جهانی محصولات الکترونیکی، بهترین مرهم برای کاستن از پیامدهای منفی و ناگوار سیاست‌های تشویقی است. شینزو آبه حالا حتا حرف از ساختارهای دیرپا و مزمین تبعیض علیه زنان در بازار کار ژاپن پیش کشیده — احتمالاً بزرگ‌ترین مشکل ساختاری‌ای که ژاپن مواجهش است.

ممکن است به‌نظر بیاید اصلاحات اقتصادی در ژاپن ربط چندانی به نگرانی‌های روزمره مردم در ایالات متحد ندارد، اما در برنامه‌ها و عملکرد شینزو آبه درس‌های بسیاری برای ما هست. انگار ژاپن بالاخره حرکت را برای گذر از مشکلات دیرسال آغاز کرده.

نظر شینزو آبه شدنی است چون بانک مرکزی ژاپن تحت مدیریت هوراهیکو شروع کرده به چاپ کردن کلی پول و خرید هرچه اوراق قرضه که هست. انتظار می‌رود تورم از رقم نزدیک صفری که مدت‌ها است رویش ثابت مانده، تا دست‌کم دو درصد بالا برود.

در نتیجه اقدامات دولت، ارزش ین تا این‌جا سال دوازده درصد پایین آمده و همین باعث شده صادرات ژاپن راحت‌تر بتواند در رقابت با کره جنوبی، چین، یا کشورهای دیگر، خودی نشان بدهد.

حتا اگر گزافه به‌نظر برسد اما اشتباه است تأثیرات سیاست‌های اقتصادی شینزو آبه را صرفاً در کاهش ارزش پول ژاپن خلاصه کرد. همه‌چیز به کنار، افزایش ۳۶ درصدی ارزش سهام در ژاپن اتفاقی عظیم‌تر از آن است که بشود همه تغییرات را تأثیر تغییرات در ارزش پول خلاصه کرد. رقم اعلام‌شده برای میزان خرج کردن خانواده‌ها و ساخت‌وسازهای مسکونی به‌وضوح نشان می‌دهد با این‌که ممکن است پایین آمدن ارزش ین باعث بالا رفتن میزان صادرات بشود، اما برنامه تشویقی تأثیری گسترده‌تر بر میزان تقاضای داخلی هم دارد. به‌بیان دیگر، همه‌چیز دارد به فراخور برنامه پیش می‌رود.

وقتی ماه‌ها قبل هیجان برنامه اقتصادی شینزو آبه، وبلاگ‌های اقتصادی را در همه دنیا جلب خود کرد،

به‌تازگی اتفاق جالب‌توجهی افتاد. سونی خبر از کسب سود داد. سود خیلی زیادی برای شرکتی با این ابعاد نبود، اما به‌هرحال سود بود: ۴۳ میلیارد ین در سال مالی اخیرش. از سال ۲۰۰۸ به این‌سو نخستین بار است که یکی از بنگاه‌های اقتصادی‌ای که از شمایل‌های ژاپن است، اعلام سود کرده. همان روزی که سونی خبر را منتشر کرد، بعد سال‌ها برای اولین بار قیمت ین در برابر دلار به زیر صد رسید. با این‌که هم‌زمانی تصادفی بود اما هم‌سویی رخدادها ربطی به تصادف نداشت. به‌نظر می‌آید برنامه نخست‌وزیر ژاپن، شینزو آبه، برای نجات اقتصاد کشورش دارد جواب می‌دهد. انگار تجربه‌های متهورانه و مداوم او — آن‌چه بن برناتک زمانی اسمش را گذاشت «راه‌حل روزولتی» — دارد اقتصاد ژاپن را که مدت‌ها ایستا مانده بود، از خواب بی‌هنگام بیدار می‌کند.

فقط هم سونی نیست. شاخص بازار گسترده سهام ژاپن از بعد زمامداری شینزو آبه در اواخر دسامبر سال گذشته بیش‌تر از سی‌وشش درصد رشد کرده. بر پایه آخرین اطلاعات منتشرشده، میزان خرج کردن خانواده‌ها و تولید صنعتی هر دو جهش داشته‌اند. ژاپن دوباره افتاده روی روال.

رمز موفقیت ژاپن چیست؟ بیش‌تر از هرچیز، عزم راسخ ژاپن در دریایی از ناامیدی‌ها در پیشبرد اقتصاد کلانش غوطه‌ور بود. نرخ بهره بود صفر؛ ترس باعث بی‌عملی شده بود. اما سال‌ها رشد آرام و ملایم و برنامه‌های مالی تشویقی‌ای که شکست خورده بودند، ژاپن را اسیر سنگین‌ترین بدهی (به‌نسبت نرخ تولید ناخالص داخلی) در تمام کره زمین کرده بود. سیاست‌های مالی متعارف و عاری از خلأیت دیگر رمقی نداشت و اداره کشور با کسربودجه‌ای حتا بیش‌تر از پیش و بدهی‌های سنگین، به‌نظر دیوانگی می‌آمد. شینزو آبه از اساس تصمیم گرفت اگر اقتصاد کلان کشورش لیمو بار می‌دهد، پس او هم برود پی تولید لیموناد.

شینزو آبه آدم‌های دودل و مردد را از دوروبرش دور کرد و با یک برنامه مالی تشویقی تازه — مالیات‌هایی را که اسلافش بالا برده بودند، کم کرد — از نگرانی‌ها در مورد بدهی‌های کشور کاست؛ شینزو آبه اساساً برای رفع این نگرانی‌ها، سیاست‌هایش در مورد بدهی‌ها را با برنامه مالی دولتش یک‌کاسه کرد. رئیس بانک مرکزی ژاپن را اخراج کرد و یک غریبه را از بیرون آورد و به این منصب گماشت. هوراهیکو کورودا قول داد «هرچه از دست‌مان برمی‌آید» انجام دهد تا مانع پایین آمدن قیمت‌ها شود و گفت مصمم است به‌چشم ببیند نرخ تورم بالا می‌رود. برنامه تشویقی مورد



آینده‌نگری به مثابه یک مهارت اساسی

تفکر درباره آینده بسیار مهم‌تر از تفکر درباره تاریخ و گذشته است



■ ادوارد کارنیش

نویسنده کتاب
آینده‌پردازی، اکتشاف
آینده

را معرفی کنند، و افراد بی‌شماری می‌توانند با هم و نیز با ما ارتباط داشته باشند. مردم و سازمان‌ها در حال حاضر راه‌های بسیاری برای ساختن آینده خود در اختیار دارند که از آنچه یک قرن پیش در خیال و تصور می‌گنجید، غنی‌تر و هیجان‌انگیزتر هستند.

آینده‌نگری چه ارتباطی با جهانی‌شدن دارد؟

دلیل دیگر ضرورت آینده‌نگری انقباض و کوچک‌تر شدن دنیای ماست. از آنجایی که فناوری جدید ما را در یک اکوسیستم واحد قرار می‌دهد، ما در معرض نیروهایی قرار گرفته‌ایم که یک یا دو دهه پیش نمی‌توانستند ما را تحت تاثیر قرار دهند. مثلا هرگونه اغتشاش در دنیای اقتصاد در عرض چند روز یا چند هفته در سراسر دنیا پخش می‌شود، کاهش ارزش سهام بورس نیویورک، در عرض چند دقیقه در توکیو و سنگاپور احساس می‌شود. اختلاف در نظام‌های ارزشی دنیای در حال حرکت به سمت جهانی‌شدن به قدری است که می‌تواند به شورش در ونزوئلا یا حملات تروریستی در نیویورک منجر شود. در نتیجه بسیاری از این پیشرفت‌ها، آینده‌نگری به نیاز ضروری دوران ما تبدیل شده است. اگر می‌خواهیم با تغییرات پر قدرتی که همه جنبه‌های زندگی، شغل، خانواده، آموزش، سلامت، سرگرمی، محیط زیست و حتی مذهب ما را در بر گرفته روبرو شویم، باید آینده‌نگر باشیم. خوشبختانه ما اولین کسانی نیستیم که این نیاز را احساس می‌کنیم. در گذشته به دلیل این اعتقاد که آینده غیر قابل شناخت و خارج از کنترل ماست، کمتر به طور جدی به این موضوع فکر می‌کردند. مردمی که درباره آینده صحبت می‌کردند به عنوان انسان‌های رویائی، متقلب یا احمق قلمداد می‌شدند و افراد آگاه بر مشغله‌های روزمره خود متمرکز می‌شدند. اما بروز جنگ جهانی دوم، ساخت بمب اتمی، موشک‌ها، رایانه‌ها، و دیگر حوادث مهم مردم متفکر را وادار کرد که درباره تاثیر فناوری‌های پیشرفته بیشتر بیاندیشند. فرماندهان نظامی، دولت‌مردان و نیز دانشجویان و محققان پیشرو، سخت

رانندگی در یک بزرگراه با سرعت ۱۳۰ کیلومتر در ساعت بدون اینکه جلوی‌تان را نگاه کنید، چه نتایج ترسناکی می‌تواند داشته باشد؟ با وجود چنین خطری، ما هنگام اداره مسیر زندگی یا شغل خود، به ندرت در نظر می‌گیریم که چه آینده‌ای در انتظار ماست. در نتیجه اغلب با حوادث تلخی روبرو می‌شویم که اگر درهای برای پیش‌بینی آنها تلاش می‌کردیم، هیچگاه با آنها مواجه نمی‌شدیم. امروزه آینده‌نگری فقط یک مهارت ذاتی نیست که بسته به میزان تمایل، استعداد و تجربه افراد کمابیش با موفقیت توأم باشد، بلکه به خاطر فعالیت‌های اندیشمندان در دهه‌های گذشته، آینده‌نگری به صورت بخشی از بدنه علم و دانش در آمده است و با اصطلاحاتی مانند «مطالعه آینده» و «آینده پژوهی» شناخته می‌شود. امروزه در نتیجه تلاش‌های بسیاری از پیشگامان این عرصه روش‌ها و فنون آینده‌نگری به صورت سازمان‌یافته توسط شرکت‌ها، سازمان‌های دولتی، اندیشکده‌ها و آینده‌نگرهای حرفه‌ای در سراسر جهان استفاده می‌شوند. ما نیز می‌توانیم این روش‌ها و فنون را بیاموزیم و از آنها به صورت سازمان‌یافته استفاده کنیم تا زندگی خود را بهتر بسازیم. شکی نیست برای گرفتن تصمیم‌های عاقلانه درباره زندگی و کسب‌وکار خود باید بدانیم که دنیای ما چگونه در حال تغییر است و احتمالا در آینده چگونه خواهد بود.

چرا آینده‌نگری پیشگویی و غیب‌گویی نیست؟

البته درک آینده به معنی غیب‌گویی یا پیش‌گویی آینده با جزئیات زیاد نیست چرا که توانایی ما برای حدس زدن درباره اکثر اتفاقات آینده بسیار محدود است. اما کوچک‌ترین دانش ما درباره آینده برای موفقیت‌های بعدی بسیار ضروری است. اگر تغییرات کنونی دنیا و عواقب احتمالی آنها و نیز گزینه‌هایی را که برای دستیابی به اهدافمان داریم، به خوبی درک نکنیم، نمی‌توانیم انتخاب عاقلانه‌ای داشته باشیم. بنابراین هدف از علم و هنر

آینده‌نگری، پیش‌بینی آینده نیست، بلکه بهتر ساختن آینده است. ما فرصت‌های بسیار زیادی برای بهتر ساختن آینده خود داریم و اگر آینده را مدنظر داشته باشیم، می‌توانیم جلوی ظهور بسیاری از مشکلات را بگیریم. آینده‌نگری نام دیگری برای شناخت بازارهای آینده است. متأسفانه امروزه بسیاری از مردم معتقدند که تفکر درباره آینده کار بیهوده‌ای است، زیرا نمی‌توان هیچ کاری درباره آن انجام داد. آنها کاملا در اشتباهند. با توجه به پیشرفت سریع جامعه و فناوری، تفکر درباره آینده بسیار مهم‌تر از تفکر درباره تاریخ و گذشته است. در گذشته اکثر مردم در همان جامعه‌ای که بزرگ می‌شدند، تا آخر عمر زندگی می‌کردند و الگوی زندگی والدین خود را بی هیچ مشکلی انتخاب می‌کردند. مثلا پسر یک کشاورز تقریبا مطمئن بود که او نیز یک روز کشاورز می‌شود و دختر یک کشاورز هم تقریبا مطمئن بود که در آینده همسر یک کشاورز می‌شود. اما امروزه ما در دریای گزینه‌ها غوطه‌ور هستیم. می‌توانیم تقریبا در هر جای دنیا زندگی کنیم. می‌توانیم شغلی را انتخاب کنیم که در دوران تحصیل و مدرسه اصلا وجود نداشت و شاهد باشیم که چگونه با گذشت فقط چند سال به خاطر پیشرفت فناوری همه چیز قدیمی شده و چیزهای جدید جای آنها را می‌گیرد. اینترنت به تنهایی بازاری جهانی را در دسترس ما قرار داده که در آن میلیون‌ها نفر می‌توانند با ما داد و ستد کنند، سازمان‌ها می‌توانند فرصت‌های شغلی را پیشنهاد کنند، ادارات دولتی می‌توانند خدمات خود را توضیح دهند، دانشگاه‌ها می‌توانند دانشکده‌ها و رشته‌های خود

چرا آینده مهم شده؟

با توجه به پیشرفت سریع فناوری، تفکر درباره آینده بسیار مهم‌تر از تفکر درباره گذشته است. در گذشته اکثر مردم در همان جامعه‌ای که بزرگ می‌شدند، تا آخر عمر زندگی می‌کردند و الگوی زندگی والدین خود را انتخاب می‌کردند. اما امروزه ما در دریای گزینه‌ها غوطه‌وریم. می‌توانیم در هر جای دنیا زندگی کنیم. می‌توانیم شغلی را انتخاب کنیم که در دوران تحصیل اصلا وجود نداشت و شاهد باشیم که چگونه به خاطر پیشرفت فناوری همه چیز قدیمی شده و چیزهای جدید جای آنها را می‌گیرد.



می‌توانیم با نگاهی

سازمان‌یافته و

منظم به آنچه در

زمان حال اتفاق

می‌افتد، چیزهای

زیادی درباره آنچه

ممکن است در آینده

روی دهد، بفهمیم.

اما نکته کلیدی

اتفاقات ناگهانی یا

روزمه نیست، بلکه

اتفاقات درازمدت و

دنباله‌دار در ترکیب

جمعیتی، استفاده از

زمین، فناوری‌ها و

سازمان‌های دولتی

است



به دست بخش خصوصی آینده تولید

درباره طرح «حمایت از تولید ملی» در مجلس و انتظارات بخش خصوصی

باید از پیچ خطرناک بگذریم

در حمایت از طرح «حمایت از تولید ملی» هیچگونه درنگی جایز نیست



■ مهدی رییس زاده
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

دیگر صرفاً با طرح‌های حمایتی و تدبیر اقتصاددانان میسر نخواهد بود.

به تازگی مسعود نیلی، نتیجه پژوهشی پیرامون وضعیت بازار کار ایران را در هیات نمایندگان اتاق تهران منتشر ساخته که آمار آن وضعیت نگران کننده‌ای برای تصمیم‌گیران کشور پیش‌روی ما قرار می‌دهد. همه این آمار و ارقام نشان از دغدغه‌های جدی صنعت و تولید و بخش خصوصی و اقتصاد

بیمار ما دارد. همانطور که مسعود نیلی در آن پژوهش به درستی اشاره کرد، تصمیم‌گیری‌های بهینه اقتصادی برای

امروز کشور مانند فرمان ماشینی عمل نکرده و تأثیر زود هنگامی نخواهد داشت، بلکه مانند سکان کشتی عمل می‌کند که تصمیم ضرب‌العجل امروز، در بهترین حالت می‌تواند تحولات مثبتی را در سه چهار سال آینده رقم زند. با این تفاسیر طرح تولید ملی باید جسورانه از سوی نمایندگان مجلس در صحن علنی دنبال شود. با وجود اینکه بودجه ۹۲ به زعم نمایندگان بودجه‌ای انقلابی در نظر گرفته شده اما باید بررسی کرد که تبعات نگاه انقلابی به بخش‌های تولیدی در شرایط کنونی چه اثرات منفی به بار خواهد آورد. برای نمونه نمایندگان در خلال بررسی بودجه ۹۲ مصوب کردند که تنها ده درصد ذخایر و منابع حاصل از صندوق توسعه ملی به شکل ریالی برداشت شود. این تصمیم‌گیری با وجود کاهش درآمدهای نفتی تصویر چندان امیدوارکننده‌ای در اختیار بخش خصوصی قرار نخواهد داد.

به همین خاطر به عنوان نماینده اتاق تهران و فردی که سال‌ها تجربه حضور در اقتصاد و صنعت کشور را دارد آینده‌نگری را در این می‌دانم که نمایندگان مجلس در تصویب طرح حمایت از تولید ملی و ریزنی برای مصوب کردن بندهای مختلف آن در صحن علنی مجلس با تمام توان از بندهای مثبت و تسهیلات برای بخش خصوصی حمایت کنند، چرا که شاید این آخرین فرصت بخش خصوصی و تولید کشور برای بازگشت به صحنه اقتصادی باشد و این طرح بتواند همچون تنفس مصنوعی در دقایق ۹۰ عمل کند.

باید در دستور کار مسوولان تصمیم‌گیر کشور باشد. در زمانه‌ای که نفت و پتروشیمی کشور در شرایط دشوار تحریم‌ها قرار گرفته، حمایت از صادرات غیرنفتی با تجهیز بخش‌های تولیدی آن می‌تواند کورسوی امیدی به سمت آینده صنعت در کشور باشد. اگر این بار هم دولت آینده تعلل کرده و برنامه اقتصادی جایگزین شعار و تاکیدهای بیپوده شود، تردید نکنید که به قهقرای در اقتصاد خواهیم رفت که خروج از آن

امیدوار به رفع موانع پیش‌روی تولید

کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ طرحی با عنوان «حمایت از تولید ملی» جهت تقویت توان ملی در بعد اقتصادی را تدوین و تصویب کرده که بندهای مختلف آن نوبد بخش تغییر در سیاست‌های کنونی حمایت از تولید و صنعت در بخش خصوصی کشور است. طرح ۳۱ ماده‌ای حمایت از تولید ملی با محوریت مرکز پژوهش‌ها و مشارکت نمایندگان مجلس و کمیسیون‌های صنایع و معادن، ویژه حمایت از تولید ملی و اصل ۴۴، کشاورزی و نمایندگان بخش خصوصی

همچون اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی و کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس با هدف حمایت ویژه و کوتاه‌مدت ۳ ساله از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی، تهیه شده است. قرار بر این بود که طرح حمایت از تولید ملی پیش از بررسی بودجه ۹۲ در صحن علنی مجلس به تصویب نمایندگان برسد اما تاخیر بیش از اندازه دولت در ارایه بودجه و ایجاد برخی تغییرات در طرح حمایت از تولید ملی موجب شد که بررسی آن به بعد از تصویب بودجه ۹۲ موکول شود. طرح حمایت از تولید ملی تاکنون فراز و نشیب‌های زیادی در جریان بررسی و تصویب طی کرده و تعداد بندهایش تا ۶۰ بند افزایش یافت که این مساله با مخالفت نمایندگان بخش خصوصی اتاق تهران مواجه شد و به دنبال آن در جلسه‌های تکمیلی تعداد بندها دوباره کاهش یافت و در حال حاضر به ۴۰ بند رسیده است. این طرح به زودی منتشر خواهد شد و یکی از سیاست‌های مندرج در طرح این بود تا دیرکرد مالیاتی و بیمه‌ای بخش خصوصی برداشته شود. مسائل مالی این طرح نیز بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته از سه محل درج در احکام بودجه، فروش اموال و فروش دارایی‌های دولت و واگذاری‌های منابع مالی طرح تأمین خواهد شد. از دیگر نکات مهمی که در این طرح به آن پرداخته شده افزایش مبلغ موردنظر برای ممنوع الخروج شدن تولیدکنندگان بود که از عدد یک میلیون تومان در سال‌های قبل به ۵۰۰ میلیون تومان افزایش یافته است. احکام حمایتی در بودجه ۹۲ با تأکید بر حمایت از بخش خصوصی و تولید موردنظر بوده و به طور خلاصه می‌توان گفت که در بخش‌های مالیاتی، بیمه‌ای، بانکی، گمرکی و احکام حمایتی موارد مثبتی برای حمایت از تولید در نظر گرفته شده است.

در شرایط کنونی تولید در کشور چاره‌ای جز توجه ویژه مسوولان به بخش خصوصی و تولید وجود ندارد. به دلیل سوءمدیریت و عدم توجه به حمایت از بخش تولید و ماندن در شعارها، بخش خصوصی و تولید به وضعیتی رسیده که شمار زیادی از واحدهای تولیدی تاور شکستگی راه زیادی ندارند و اگر برنامه‌ای عاجل و زود هنگام برای درمان دردهای فراوان بخش خصوصی امروز ایران در نظر گرفته نشود، تا چندی دیگر تبعات

سوءتعطیلی و ورشکستگی واحدهای تولیدی گریبانگیر کشور خواهد شد. در این میان طرح حمایت از تولید ملی که قرار بود پیش از بودجه ۹۲ در صحن علنی مجلس بررسی شود و حالا تصویب آن به بعد از بودجه افتاده، بارقه‌هایی از امید برای فعالان بخش خصوصی به وجود آورده است. اختصاص منابع ارزی ریالی از صندوق توسعه ملی، اختصاص تسهیلات بانکی، اصلاح ساختار بانکی و کاهش عوارض مالیاتی و سود بانکی از جمله محورهای مندرج در این طرح است که البته بار مالی اغلب این بندها و پیشنهادهای کمی تصویب آن را با چالش مواجه خواهد کرد.

مسئله این است که حذف بار مالی موجود در هر طرحی بدون جایگزین کردن آن در برنامه‌ای دیگر و یا ارایه پیشنهادی مدلل از سوی شورای نگهبان رد خواهد شد. به همین خاطر بندهای مختلفی از طرح تولید ملی از جمله درج برخی بخش‌ها و تسهیلات مالیاتی و گمرکی بدون شک بار مالی زیادی به همراه داشته و امکان دارد که شورای نگهبان با برخی از بندهای آن مخالفت کند. خوشبختانه برای برخی از این بندها در بودجه ۹۲ پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته اما هنوز مشخص نیست که تکلیف نیمی از بندهای این طرح که شامل بودجه ۹۲ نشده، چه خواهد شد.

اما سرنوشت طرح حمایت از تولید ملی هر چه باشد، مسوولان ما باید آگاه باشند که بدون ترمیم بخش تولید و صنعت نخواهند توانست از پیچ دشوار اقتصادی و سیاسی امروز بگذرند. اتفاقاً در شرایط تحریم لزوم حمایت از بخش مولد و سرمایه‌گذار بیش از هر سیاست دیگری



■ اسماعیل جلیلی
عضو کمیسیون
برنامه و بودجه
مجلس

سرنوشت طرح

حمایت از تولید

ملی هر چه باشد،

مسوولان ما

باید آگاه باشند

که بدون ترمیم

بخش تولید و

صنعت نخواهند

توانست از پیچ

دشوار اقتصادی

و سیاسی امروز

بگذرند

شرمنده بخش خصوصی هستیم

گفت‌وگو با حمیدرضا فولادگر رئیس کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی در مجلس شورای اسلامی

حمیدرضا فولادگر از جمله نمایندگان است که بیش از دیگران درگیر تصویب بندهای مختلف «طرح حمایت از تولید ملی» بوده و معتقد است که این طرح می‌تواند فرصتی برای نجات بخش خصوصی و تولید کشور باشد و وضعیت تولید در کشور را در شرایط مواجه با تحریم‌ها تقویت کند. گفت‌وگوی آینده‌نگر با عضو کمیسیون صنعت و رییس طرح حمایت از تولید ملی با هدف بررسی طرح و ارزیابی دیدگاه او از آینده این طرح انجام شده است. فولادگر در بخش‌هایی از این گفت‌وگو وارد جزئیات مربوط به طرح شده و مسائل مختلف بر سرراه تصویب طرح تا به امروز را شرح می‌دهد.



بگیرد

جایی گفته بودید که رویکرد حمایت از تولید ملی در بودجه ۹۲ کافی نیست. منظور تان به طور مشخص چیست و آیا می‌توان در «طرح حمایت از تولید ملی» امیدوار به توجه ویژه به بخش تولید کشور بود؟

بینید ما همیشه در شعار خوبیم و در عمل ضعیف. در سال ۹۱ با وجود تاکید فراوان و نامگذاری سال دیدیم که متأسفانه بحث حمایت از تولید ملی چندان محقق نشد. خوشبختانه مجلس در لایحه بودجه ۹۲ چند بند حمایتی از تولید را گنجانده اما رویکرد حمایت از تولید ملی در بودجه پیشنهادی دولت برای سال ۹۲ به نظر کافی نیست و حتما باید بندهایی به آن الحاق شود. اگرچه یکسری احکامی در بودجه آورده شده اما این احکام در سال ۹۱ هم وجود داشت اما محقق نشد.

خیلی از فعالان بخش خصوصی از سیستم مدیریتی حاکم بر نظام بانکی کشور گله دارند و بر این باورند که سوءمدیریت و برخی رانت‌خواری در بانک‌ها و توسعه بخش شبه دولتی موجب شده که بخش تولید ضعیف شود. طرح حمایت از تولید ملی چه راه‌ورهایی در این بخش برای تولید قرار است به همراه داشته باشد؟

انتقاد به بانک‌ها از جهات مختلفی وارد است، اینکه بانک مرکزی در بانک‌ها برای ارائه تسهیلات سرمایه در گردش سپرده‌گذاری کند و خط اعتباری برای سرمایه‌گذاری‌ها بگذارد، عملاً انجام نشده که البته به دلیل مشکلات ارزی هم بوده و به همین خاطر سعی شده تا چند بند حمایتی در بودجه ۹۲ پیش‌بینی

باشد. باید واقعیت‌های موجود در هر بخش از تولید مشخص شود تا وضع موجود بررسی و بر اساس آن مسیر مطلوب ترسیم شود، سپس سازوکارهای لازم در این زمینه به کار گرفته شود. زمین، آب، خاک و نیروی انسانی از عوامل موثر در بحث تولید در حوزه کشاورزی هستند که باید مشخص شود وضعیت این نهاده‌ها به چه صورت است و در کدام بخش‌ها کمبود احساس می‌شود و نحوه مصرف آن به چه صورت است.

در زمینه اختصاص مشوق برای بخش‌های تولیدی تاکنون چه اقدامی صورت گرفته و چه مسائلی در این طرح مدنظر است؟

در این طرح مشوق‌های لازم برای ارتقاء تولید در بخش‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. باید به درستی بررسی شود که اعطای تسهیلات و ایجاد معافیت‌های مالیاتی، در چه نقاطی انجام بگیرد تا روش سنتی تولید به تولید مکانیزه و پیشرفته تبدیل شود. ضرورت دارد تا با برون‌رفت از وضع موجود تولید، راهکارهای تشویقی در نظر گرفته شود تا حمایت از تولید به درستی انجام شود. همچنین جریان‌های فنی و تخصصی در امر تولید باید به کار گرفته شود و حمایت از تولید باید در اولویت باشد تا مشوق‌هایی برای تولیدکننده اتخاذ شود. نکته اینکه هنوز نتوانسته‌ایم خود را با اقتصاد بین‌المللی تطبیق دهیم و بر این اساس در اقتصاد بسته‌ای قرار گرفتیم. در چنین شرایطی اگر بخواهیم در اقتصاد جهانی قرار بگیریم یک شوک شدید به تولید داخلی وارد می‌شود. باید ستاد متمرکز برای حضور تمام قوا در باره اقتصاد کشور ایجاد شود تا سیاست‌های اقتصادی کشور در یک نقطه تعیین شود و حمایت واقعی از تولید صورت

مدت زیادی است که مجلس روی طرح حمایت از تولید ملی کار می‌کند و قرار بود پیش از لایحه بودجه به این طرح پردازد. حالا که تصویب بودجه نهایی شده، تکلیف مجلس برای بررسی این طرح چیست؟

کلیات طرح ۴۰ ماده‌ای حمایت از تولید ملی با تصویب اعضای به هیأت رئیسه مجلس فرستاده شده است و بنا داریم به زودی و با تغییر دستور، طرح حمایت از تولید را خارج از دستور در صحن مجلس مورد بررسی قرار دهیم. همانطور که می‌دانید طرح حمایت از تولید ملی به منظور حمایت و تقویت توان ملی در بعد اقتصادی با محوریت مرکز پژوهش‌ها و مشارکت نمایندگان مجلس و کمیسیون‌های صنایع و معادن، کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و اصل ۴۴، مشتمل بر ۴۰ ماده با هدف حمایت ویژه و کوتاه‌مدت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی از سال گذشته مطرح شده و به زودی در صحن علنی مجلس بررسی خواهد شد.

قرار بود که طرح حمایت از تولید ملی به حذف موانع بر سرراه بخش خصوصی اقتصاد منجر شود. آیا خروجی این طرح تا به حال همین است؟ فکر می‌کنید برداشتن کدام موانع باید در اولویت باشد؟

به هر حال موانع اداری و بوروکراتیک و برخی قانون‌گذاری‌های نادرست موانع اصلی پیش‌روی بخش خصوصی و تولید ما است. به طور کلی باید موانع تولید در هر یک از بخش‌ها مورد توجه قرار بگیرد، این موانع می‌تواند کمبودهای منابع، محدودیت‌های قانونی، تنگناهای تامین نهاده‌های تولید و عدم تامین سرمایه لازم برای تولید یا بی‌ثباتی در قوانین و مقررات



در این طرح مشوق‌های لازم برای ارتقای تولید در بخش‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. باید به درستی بررسی شود که اعطای تسهیلات و ایجاد معافیت‌های مالیاتی، در چه نقاطی انجام بگیرد

شود. اکنون برای گشایش اعتبار، بانکها ۱۲۰ درصد سپرده می گیرند، اگر منابع مالی تامین نشود عوامل تولید با مشکلات عمده ای مواجه می شوند و اگر نقدینگی مورد نیاز تامین شود برخی بخش های تولیدی می توانند با شرایط بهتری از گذشته کار کنند. خوشبختانه در طرح حمایت از تولید ملی بندهای خوب برای ارایه تسهیلات بانکی به بخش تولید لحاظ شده است. برای نمونه، تمامی بانک های کشور که تسهیلاتی در بخش کشاورزی پرداخت کرده اند، موظفند بازپرداخت وام های اشخاص حقیقی و حقوقی، اعم از دولتی و غیر دولتی را به گواهی کارگروهی متشکل از نمایندگان جهاد کشاورزی شهرستان، بانک مربوط در شهرستان، نمایندگان صندوق بیمه کشاورزی شهرستان و نماینده فرمانداری شهرستان،

که دچار خسارت خشکسالی یا سرمازدگی یا بیماری اپیدمیک و یا حوادث غیر مترقبه و یا آتش سوزی غیر عمدی شده باشد، به مدت سه سال استمهال کرده و سود تسهیلات ایام استمهال از محل ردیفی خاص مدیریت بحران و موارد پیش بینی نشده قانون بودجه تامین شود. همچنین بر اساس مواد مندرج در طرح حمایت از تولید ملی، تمامی بانکها مکلفند با دریافت نقدی حداکثر ۱۰ درصد مبلغ گشایش اعتبار از بنگاه اقتصادی تولیدی و اخذ اسناد تجاری، مبادرت به گشایش اعتبار برای ورود ماشین آلات و مواد اولیه کنند. همچنین بانکها مکلف به رعایت نرخ روز ارز در زمان عقد قرارداد برای تمامی ثبت سفارش های صورت گرفته هستند. نکته دیگری که شاید به شکل غیر مستقیم به کمک تولید کنندگان بیاید، این است که عملیات اجرایی برای بازداشت، توقیف و مزایده و حراج اموال و سایر وثایق بنگاه های اقتصادی خصوصی و تعاونی بدهکار مالیاتی و تامین اجتماعی و بانکی، برای مدت سه سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، تعلیق می شود. بنگاه های اقتصادی که تعطیل شده اند در صورت انجام فعالیت مجدد مشمول حکم این قانون می شوند. همچنین اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی برای مدیران بنگاه های اقتصادی خصوصی و تعاونی به جز جرایم عمدی، از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به مدت سه سال ممنوع است و مدیران بنگاه های اقتصادی تولیدی که از این بابت در بازداشت باشند، از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، فوراً آزاد می شوند.

جمع بندی شخص شما از نگرش موجود در دولت و مجلس به حمایت از تولید ملی چیست؟

واقعیت این است که شرایط قدری سخت بوده است. در بخشی که تحریم وجود دارد، چاره ای نیست اما در بخش هایی که ساختار و یا مدیریتی وجود داشته می شد بهتر از این عمل کرد. شکی نیست که حق

مطلب در این زمینه ادا نشده و آنچه که منظور رهبری بود و همه می خواستیم در بخش حمایت از تولید ملی در عمل محقق نشده است؛ البته تلاش هایی هم شده که قابل تقدیر است اما آنچه که می خواستیم تحقق نیافته است. باید هر سه قوه حمایت از تولید را آرمان خود قرار دهند و بر این اساس هر عاملی که مانعی بر راه تولید ملی ایجاد می کند، کنار گذاشته شود. باید با شناسایی مشکلات و موانع موجود بر سر راه تولید کشور، مشکلات تولید کنندگان به صورت ریشه ای برطرف شود.

در مسئله مربوط به ممنوع الخروج بودن صنعتگران و رفع آن چه تمهیداتی در نظر گرفته شده است؟

ممنوع الخروج کردن صاحبان و مدیران بنگاه های اقتصادی تولیدی بخش خصوصی و تعاونی صرفاً در

خدا حافظی با تصمیم های خلق الساعه



■ غلامرضا تاجگردون
عضو کمیسیون
برنامه و بودجه
مجلس

در کشورهای در حال توسعه همواره اقتصاد تابعی از سیاست تعریف می شود و قانونگذاری در این مسیر می تواند حامی بخش خصوصی بوده و از تبعات سوء مدیریت دولتی بر اقتصاد بخش خصوصی بکاهد. در همین زمینه تدوین طرح حمایت از تولید ملی و تبدیل آن به قانون در مجلس شورای اسلامی می تواند گام اجرایی موثری در کارنامه مجلس نهم برای حمایت از بخش تولید باشد. یکی از دستاوردهای عمده در مجلس نهم تا به اینجا ی کار گفتگو و تعامل مثبت کمیسیون های اقتصادی مجلس با نمایندگان بخش خصوصی است که مواهبی نیز در برداشته است. طرح حمایت از تولید ملی در بخش های مختلفی پاسخگوی نیاز بخش تولید کشور بوده است. در زمینه مشکلات موجود برای عدم دریافت مطالبات بخش خصوصی از بخش دولتی در طرح حمایت از تولید ملی پیش بینی هایی صورت گرفته است. در این میان می توان به الزام دولت بر پرداخت بدهی بنگاه های اقتصادی طی ۳ سال، تهاوت بدهی قطعی مالیاتی و حقوق ورودی پیمانکاران و خدمات مهندسی، خرید و اجرا با مطالبات ایشان از دستگاه های دولتی و تهاوت دیون عقب افتاده بانکی بخش خصوصی با مطالبات ایشان از دستگاه های دولتی اشاره کرد. همچنین نقدینگی بنگاه های اقتصادی تولیدی از دیگر دغدغه های بخش خصوصی است که راه حل ارائه شده در طرح شامل پیشنهاد افزایش قدرت اعطای تسهیلات از سوی بانکها با افزایش سرمایه بانک های تخصصی، افزایش سرمایه صندوق های بیمه تخصصی، اجازه گشایش اعتبارات اسنادی ریالی، دریافت حداکثر ۱۰ درصد مبلغ گشایش اعتبار به هنگام درخواست گشایش اعتبار و اولویت واحدهای تولیدی برای اخذ تسهیلات بانکی است. در حال حاضر مشکلاتی به دنبال نوسان نرخ ارز در بخش تولید به وجود آمده که برای برون رفت از این مشکلات نیز الزام بانکها به رعایت نرخ روز افزون در زمان عقد قرارداد برای تمامی ثبت سفارش ها در کنار اجازه خرید ماشین آلات صنعتی و معدنی ساخت داخل به صورت ارزی در طرح حمايت از تولید ملی مورد تاکید قرار گرفته است. طرح حمایت از تولید ملی در نسخه نهایی شده، نزدیک به ۴۰ بند دارد که هر کدام تلاش کرده به بخشی از دغدغه های صنعتگران بخش خصوصی کشور، پاسخ دهد. بدون شک ما در حمایت از تولید ملی در ابتدای راه هستیم و انرژی فراوانی بر شعارها متمرکز شده و متأسفانه از عمل بازمانده ایم. اما امیدواری وجود دارد که طرح حمایت از تولید ملی آغازی برای تغییر نگرش مدیران دولتی، جلوگیری از تصمیم های خلق الساعه بر روند تولید و سردرگمی بخش خصوصی و توانمندی هر چه بیشتر تولید ملی باشد. در این مسیر سعه صدر بخش خصوصی همچون دوره های پیش می تواند در تسهیل امور کار سازاقت.

صورتی که بدهی مالیاتی آنها قطعیت یافته و بیش از مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان باشد، از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی و با اطلاع قبلی ذی نفع صورت خواهد گرفت. مدیران و مسئولان و اشخاص حقوقی فقط نسبت به مالیات دوران مدیریت خود مسئول هستند. پیش از این ممنوع الخروج شدن حتی با بدهی های بسیار پایین تر و در حد یک میلیون تومان صورت می گرفت.

برای مطالبات معوق مانده بخش خصوصی چه فرجامی در نظر گرفته اید؟

دولت مکلف شده تمام مطالبات قطعی شده بخش خصوصی را تا پایان سال با واگذاری اوراق مشارکت و یا سهام واحدهای تولیدی تهاوت و تسویه کند. همچنین بر اساس یک تبصره از شروع سال ۱۳۹۱، تأخیر در پرداخت مطالبات اشخاص حقیقی

و حقوقی موضوع این ماده، موجب تعلیق جرمیه دیرکرد مطابق نرخ تورم رسمی خواهد شد. از سوی دیگر به منظور تهاوت بدهی های قطعی اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی به دولت از قبیل بدهی مالیاتی، حقوق گمرکی و حق بیمه تامین اجتماعی با مطالبات اشخاص مذکور ناشی از اجرای طرح های عمرانی، دولت مکلف است تا معادل واریزی اشخاص بدهکار به ردیف ذریبط قانون بودجه کل کشور از محل اعتبار طرح مربوطه یا ردیف خاصی که به همین منظور در قانون بودجه پیش بینی می شود، مطالبات همان شخص را تأمین و پرداخت کند. براساس تبصره ای دیگر، دستورالعمل اجرایی این ماده به پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی و معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور حداکثر یک ماه پس از لازم الاجرا شدن این قانون به تصویب هیات وزیران می رسد. همچنین روش تهاوت فوق در زمینه مطالبات نظام بانکی و سازمان تأمین اجتماعی مشروط به عدم نیاز به اعتبار جدید، قابل تسری بوده و وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است جرمیه های تأخیر تادیه بدهی مالیاتی بنگاه ها را با محاسبات تورم مربوط به مطالبات آنها اعمال و تسویه کند.

و در مورد حق بیمه ها چه پیشنهاد هایی در این طرح جدید آمده است؟

بر اساس بند ششم طرح حمایت از تولید ملی مقرر شده تا حق بیمه سهم کارفرما در بنگاه های اقتصادی تولیدی از ۲۳ درصد به ۸ درصد تقلیل یافته و ۱۵ درصد باقی مانده از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به مدت سه سال از سوی دولت پرداخت شود. همچنین ارتباط حق بیمه کارگران ساختمانی با پروانه ساختمانی قطع و به جای آن نیم درصد از عوارض ارزش افزوده ملی سهم شهرداری ها به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می شود. به کمیته امداد و سازمان بهزیستی اجازه داده می شود



دولت مکلف شده
تمام مطالبات
قطعی شده بخش
خصوصی را
تا پایان سال با
واگذاری اوراق
مشارکت و یا سهام
واحدهای تولیدی
تهاوت و تسویه
کند



در این طرح
صداوسیما
موظف به انجام
اقدام لازم جهت
فرهنگسازی
مصرف کالاهای
تولید داخل است،
علاوه بر بنگاه‌های
تولیدی تمامی
شرکت‌های مشاور
طراحی، مهندسی
و پیمانکاری
مشمول احکام این
قانون هستند

باید متفاوت نگاه کرد

به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید روی مسائل اقتصادی حساس باشیم

مواد اولیه نیز افزایش یافت و درعین حال این واحدها آمادگی تطبیق با شرایط جدید اقتصادی را نداشتند. البته از رده خارج بودن فناوری‌ها و تجهیزات صنعتی و تولیدی و پایین بودن بهره‌وری در این واحدها فرصت را از صاحبان صنایع سلب کرد. همچنین به دلیل کاهش ظرفیت تولید و سررسید تسهیلات بانکی، فشار بانکها برای وصول مطالباتشان افزایش یافت، مجموعه این اتفاقات منجر به تعطیلی، ناتوانی در تامین نقدینگی و کاهش شدید ظرفیت تولید در واحدهای تولیدی شد. دلیل آنکه امروز تمامی کمیسیون‌های اقتصادی مجلس تاکید دارند تا طرحی به نام طرح حمایت از تولید ملی به شکل قانون در آید، حمایت واقعی از بخش تولید و صنعت کشور است و دوری از سیاست دولت‌هایی که با شعارهای هفت رنگ برای حمایت از تولید می‌آیند و سرانجام بی‌نتیجه وقت‌کشی می‌کنند.

در همین دولت، وزارت صنعت، معدن و تجارت وعده داده بود با استفاده از ۶ هزار میلیارد تومان منابع داخلی این وزارتخانه بخشی از مشکلات واحدهای تولیدی و صنعتی را تامین کند ولی تا این لحظه هیچ

طرح حمایت از تولید ملی برای حصول به یک هدف تهیه شده؛ مقصود این است که با استناد به شرایط جدید و اقتصاد مقاومتی بستری تهیه شود تا برخی تسهیلات سه ساله در حوزه مالیات، بیمه و بخش‌هایی که مشکلاتی دارد در نظر گرفته شود. یکی از دغدغه‌های مهم نمایندگان مجلس عدم اجرای قوانین بسیار خوب و مادر در این زمینه است چراکه در قانون بودجه ۹۱ احکام بسیار خوبی وجود داشت که عملیاتی نشد و نگرانی وجود دارد که شاید همین روند در بودجه ۹۲ نیز دنبال شود. مرور تمامی رفتارهای اقتصادی دولت در سال‌های گذشته، نشان از منش ضد تولید در دولت دارد. برای مثال، طبق قانون ۳۰ درصد از درآمدهای ناشی از هدفمندسازی یارانه‌ها باید به واحدهای تولیدی و صنعتی تزریق می‌شد اما با افزایش قیمت حامل‌های انرژی، نرخ دستمزد و



■ رضا رحمانی
رئیس کمیسیون
صنایع و معادن
مجلس

مجلس همراه بخش خصوصی است

طرح حمایت از تولید ملی
گامی آینده‌نگرانه در حمایت از بخش تولیدی است

اجرایی شدن طرح حمایت از تولید ملی از جمله وعده‌های جدید مسوولان برای سال ۹۲ است. در سال گذشته حمایت کافی از بخش تولید صورت نگرفت و سیاست‌هایی هم که در راستای حمایت از تولید ملی ابلاغ شد، اواخر سال محقق شد. تلاش نمایندگان این است که در چند جلسه آینده بررسی طرح حمایت از تولید ملی در کمیسیون‌های اصلی و فرعی به اتمام برسد.

خوشبختانه توجه به گنجاندن مواردی از طرح حمایت از تولید ملی که بار مالی دارد در قالب پیشنهاد در بودجه ۹۲ از دستاوردهای اصلی نمایندگان در حوزه حمایت عملیاتی از بخش خصوصی و تولید به شمار می‌آید. در سال ۹۱ دلایل مختلفی از سوءمدیریت دولت گرفته تا عوامل بیرونی مانع از توجه ویژه به بخش تولید شد و تحریم‌ها و عوامل خارجی از عوامل اصلی بود که باعث شد حمایت کافی از تولید صورت نگیرد؛ اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که ۲۰ تا ۳۰ درصد عوامل به مباحث بیرونی باز می‌گردد

عدم حمایت کافی از بخش صنعت در سال ۹۱ مشکلاتی را برای بخش خصوصی کشور به وجود آورده است. در سال گذشته در مجموع یک‌سوم تعهداتی که برای حمایت از بخش صنعت در نظر گرفته شده بود، اجرایی شد و لذا نمایندگان مردم شرمند بخش تولید و صنعت در کشور شدند، البته در همین راستا طرح حمایت از تولید ملی با بندهای کارشناسی شده و تاملات صورت گرفته در کمیسیون‌های ویژه مجلس به زودی به صحن علنی خواهد آمد و امیدواریم که تصویب آن نشانی از همراهی مجلس نهم با بخش خصوصی باشد.

تزریق منابع بیشتر به واحدهای تولیدی و



■ علی علی‌لو
عضو کمیسیون
صنایع و معادن
مجلس

تا نسبت به پرداخت حق بیمه سهم کارفرمایانی که از نیروی انسانی تحت پوشش آنها استفاده می‌کنند از محل منابع داخلی خود اقدام کنند.

طرح حمایت از تولید ملی قرار بود اقداماتی هم به منظور کاهش ریسک‌پذیری ناشی از افزایش نرخ ارز داشته باشد. در این زمینه تمهیدی اندیشیده شده؟

برای کاهش ریسک‌پذیری ناشی از افزایش نرخ ارز در سرمایه‌گذاری بخش‌های مختلف اقتصادی، تسهیلات گیرندگان ارزی از حساب ارزی و یا صندوق توسعه ملی می‌توانند به جای بازپرداخت ارزی تسهیلات، نسبت به بازپرداخت ریالی تسهیلات خود اقدام کنند. مشروط به اینکه پرداخت سود دوران تسهیلات بر اساس مصوبات شورای پول و اعتبار به صورت ریالی منظور شود. صندوق توسعه ملی مکلف است مبالغ ریالی دریافتی را از طریق بانک مرکزی به نرخ روز به ارزهای معتبر تبدیل کرده و در جهت مصارف مشخص شده مورد استفاده قرار دهد.

در بخش گمرک چه تسهیلاتی در اختیار بخش خصوصی بعد از اجرای طرح قرار خواهد گرفت؟

دریافت حقوق ورودی به صورت وجه نقد بدون رضایت واردکننده مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای واحدهای تولیدی هنگام ترخیص کالا از گمرک، ممنوع است. گمرک موظف است با اخذ ضمانت نامه بانکی یا بیمه‌نامه یا سفته یا سایر تضمین‌های معتبر به تشخیص خود، نسبت به ترخیص کالا اقدام و حداکثر تا یک سال پس از تاریخ ترخیص کالا نسبت به دریافت حقوق ورودی اقدام کند. حقوق ورودی مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای ۴ درصد، کالاهای واسطه‌ای ۸ درصد، کالاهای مصرفی ضروری به استثناء محصولات کشاورزی و کالاهایی که منشاء آنها محصولات کشاورزی و زیربخش‌های آن است ۲۰ درصد و کالاهای لوکس و غیرضروری ۱۰۰ درصد تعیین می‌شود. حقوق ورودی محصولات کشاورزی و کالاهای مرتبط، برحسب نیاز کشور توسط وزارت جهاد کشاورزی تعیین و ابلاغ می‌شود.

تمهیدات طرح حمایت از تولید ملی برای حمایت از مصرف کالاهای ایرانی و ترویج فرهنگ آن چه خواهد بود؟

یکی اینکه کمک‌های غیرنقدی و کالایی به کارکنان دستگاه‌های اجرایی توسط دولت و شرکت‌های تابعه داده می‌شود، همچنین کالاهای مصرفی دستگاه‌های دولتی، صرفاً باید از کالاهای تولید ایران تأمین شود. همچنین در این طرح صداوسیما موظف به انجام اقدام لازم جهت فرهنگ‌سازی مصرف کالاهای تولید داخل است، علاوه بر بنگاه‌های تولیدی تمامی شرکت‌های مشاور طراحی، مهندسی و پیمانکاری مشمول احکام این قانون هستند. اگر این طرح یکی دو سال پیش نهایی می‌شد، در شرایط کنونی اقتصادی کشور و چالش‌های بخش تولید باید مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و بندهای حمایتی دیگری به آن اضافه می‌شد. ما در مسیر حمایت از تولید ملی در صورت تبدیل این طرح به قانون در ابتدای مسیر قرار گرفته‌ایم و از این جهت شرمند بخش خصوصی هستیم. امید است که بندهای موردنظر این طرح در صحن علنی مجلس به تصویب رسیده تا گام‌های نخست با قدرت در مسیر حمایت از تولید و بخش خصوصی برداشته شود.



رنگ و بوی تازه به تولید کشور

طرحی برای الزام دولت به تصحیح و تعدیل سیاست‌های اقتصادی



■ جعفر قادری
عضو کمیسیون
برنامه و بودجه
مجلس

و سایر موارد مشابه و نیز وجوه دریافتی دستگاه‌های اجرایی، تعرفه عوارض، هزینه خدمات، نصب، حقوق مالکانه و مشابه آنها اقدام و مراتب را از طریق روزنامه رسمی و رسانه‌های عمومی اعلام کند.

در صورت تصویب این طرح در صحن علنی مجلس و موافقت شورای نگهبان با آن، دولت مکلف است بازپرداخت تعهدات ارزی تولیدکنندگان داخلی به سیستم بانکی و تسهیلات ارزی را که به گشایش اعتبار اسنادی یورانس و یا قراردادهای فاینانس و ری فاینانس ایجاد شده، به نرخ ارز در تاریخ گشایش اعتبار اسنادی به همان ترتیب اقساطی که در قراردادهای مذکور پیش‌بینی شده وصول کند، همچنین بانک‌ها نسبت به رعایت نرخ روز ارز در زمان عقد قرارداد برای تمامی ثبت سفارش‌های صورت گرفته مکلف شده‌اند. بر اساس چنین پیش‌بینی‌هایی امیدواریم که بخش تولید رنگ و بوی تازه‌ای گرفته و دغدغه برنامه‌ها و قوانین حمایتی از صنعت از مجرای مجلس شورای اسلامی تامین شود. سال ۹۱، سال سخت و طاقت‌فرسایی برای تولیدکنندگان بود و با وجود تاکید مقام معظم رهبری بر تولید ملی، متأسفانه آنگونه که باید و شاید در عرصه اقتصادی کشور توجه ویژه‌ای صورت نگرفت.

زمانی که مجلس هشتم سر کار بود چند قانون جهت تولیدات داخلی به تصویب رسید که اهم آن قانون بهبود فضای کسب و کار بود. اما پس از آغاز به کار مجلس نهم به دلیل ساماندهی کمیسیون‌ها متأسفانه اقدامی از طرف دولت انجام نشد. و سرانجام در شرایطی قرار گرفتیم که با کاهش درآمدهای ارزی و کاهش صادرات نفت در عمل درآمدهای ارزی مناسبی برای حمایت از تولید نداشته باشیم. همه این رخدادها واقعیت‌های اقتصادی امروز جامعه است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌توجه بود، اما واقعیت این است که کمیسیون‌های اقتصادی مجلس نهم برای تصویب طرح حمایت از تولید ملی وقت زیادی گذاشته‌اند و از فردای تصویب این طرح به تأثیرگذاری آن در فرایند حمایت از تولید امیدوارند.

طرح حمایت از تولید ملی قرار است چه تسهیلی ایجاد کند؟ واقعیت این است که کمیسیون‌های اقتصادی، صنایع و معادن، برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی و نیز اتاق بازرگانی و نمایندگان وزارت صنعت معدن و تجارت با محوریت مرکز پژوهش‌های مجلس آغازگر تدوین طرح حمایت از تولید ملی بوده‌اند و بررسی طرح، پس از فراز و نشیب‌های زیاد و افزودن و کم کردن بندهای مختلف به آن، تقریباً به سرانجام رسیده است. کار گروه‌های مختلف بارها روی مواد این قانون بررسی‌هایی انجام دادند که اقتصاد کلان و سیاست‌های پولی و نیز بیمه و مالیات را دربرمی‌گیرد. مطابق طرح پیش‌بینی شده که نرخ مالیات و درآمد اشخاص و حق بیمه کارفرما تا حد امکان کاهش یابد و سپرده‌گذاری‌های ارزی بانک مرکزی باید از محل برخی بانک‌ها تامین شود.

همانطور که در لایحه طرح حمایت از تولید ملی آمده، قرار است پس از نهایی شدن، طرح به منظور اجرا به مدت سه سال در اختیار واحدهای تولیدی گذاشته شود تا نتایج آن به شکل آزمایشی مورد بررسی کارشناسان و اهل فن قرار گیرد. بر اساس این طرح تمامی بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری دولتی و خصوصی موظفند (در صورت درخواست متقاضی) متناسب با بازپرداخت هر بخش از تسهیلات پرداختی به واحدهای تولیدی، نسبت به آزادسازی وثیقه‌های مازاد و یا تبدیل وثیقه مناسب به میزان باقیمانده تسهیلات حسب درخواست اقدام کنند. همچنین در صورت درخواست متقاضی به جای دریافت وجه نقد، ضمانتنامه بانکی و یا سایر اسناد تجاری (به استثنای چک) و سایر اوراق بهادار و یا سایر اسناد با ارزش معتبر و یا بخشی نقد و مابقی تا ۵ سال اقساط قابل دریافت خواهد بود.

برای حمایت از سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال، تسریع امور، شفافیت، کاهش هزینه‌های تولید و خدمات، دولت موظف است با رعایت قوانین موضوعه حداکثر ظرف سه ماه از ابلاغ این قانون نسبت به بازنگری و تصویب تمامی مراحل، فرایندها، استعلام‌ها

اقدام عملی نداشته و این امر نشان می‌دهد که این وزارتخانه در سال حمایت از تولید ملی از رفع مشکلات واحدهای صنعتی و تولیدی ناتوان است. لذا تردیدی نیست که تصویب طرح «حمایت از تولید ملی» می‌تواند به نهادینگی باور به تأثیر بخش خصوصی در سرانه تولید ملی تأثیرگذار باشد و تصویب این طرح و تبدیل آن به قانون امکان نظارت قانونی بر حمایت‌های موردنظر از بخش تولید را توسعه خواهد داد. به همین خاطر بیش از هر چیز باید به تصویب بندهای مختلف این طرح در صحن علنی مجلس تاکید داشت. قانون استفاده حداکثر از ساخت داخل، قانون بهبود فضای کسب و کار، قانون پنج ساله پنجم توسعه و قانون بودجه سال جاری از جمله قوانین مادری هستند که به خوبی اجرا نشده و بدون تردید مشکلات اساسی برای بخش تولید ما به وجود خواهد آورد چراکه هر کدام از این امور به توسعه بخش خصوصی در ایران منجر می‌شود. نمایندگان مجلس در دل طرح حمایت از تولید ملی به تمامی این اسناد بالادستی نگاه کرده و تلاش کرده‌اند تا در این طرح بتوانند پاسخگوی مشکلات عمده و اساسی پیش‌روی بخش خصوصی باشند. حمایت از تولید ملی در صورت اصلاح می‌تواند بسیاری از مشکلات صنعت ایران را برطرف کند. این طرح باید اصلاح شود و در صورت اصلاح صنعت جان تازه‌ای گرفته و نکات مثبت آن می‌تواند به خوبی خود را نشان دهد. در حال حاضر به نقطه‌ای رسیده‌ایم که همه باید روی مسائل اقتصادی حساس باشیم و به نظر می‌رسد که با اجرایی شدن طرح حمایت از تولید ملی امکان حل برخی مسائل اساسی صنعت و بخش خصوصی به وجود بیاید.

و ۷۰ تا ۸۰ درصد از مشکلات به عوامل داخلی مربوط می‌شود. درخصوص عوامل داخلی می‌توان به بی‌برنامگی مسوولان، سوءمدیریت، خروج تولید از اولویت اول حمایتی، مدیریت سلیقه‌ای و مواردی از این دست اشاره کرد.

در حال حاضر تامین نقدینگی را می‌توان یکی از چالش‌های اصلی بخش تولید در سال جاری دانست که با وجود وعده‌های داده شده مبنی بر برطرف کردن این مشکل هیچ اقدام اساسی تاکنون در این خصوص صورت نگرفت. نگاه مجلس برای بودجه سال جاری نگاه کاهش وابستگی به اقتصاد نفتی است و علاوه بر این باید رویکرد دولت را نیز حمایتی کرد و برای تحقق این اهداف ضمانت اجرایی را نیز در نظر گرفت.

کاهش مالیات، تسهیل تخصیص تسهیلات به صنعتگران، معافیت‌های گمرکی و... از جمله اقداماتی است که در جهت حمایت از تولید در دستور قرار گرفته و بخش عمده آن در دل بودجه آمده است. به هر شکل طرح حمایت از تولید ملی اگرچه دیر هنگام بود و شاید بهتر آن بود که سال‌ها پیش ارایه می‌شد، اما گامی اجرایی و آینده‌نگرانه در حوزه حمایت هدفمند از بخش تولیدی است که در سال‌های اخیر روی خوشی از دولت ندیده و در پیشبرد برنامه‌های خود با انواع و اقسام مشکلات مواجه شده است.

ارزش پول ملی و دولت آینده یارانه‌ها

پرونده‌ای درباره رئیس‌جمهور آینده
و تداوم برنامه‌های اقتصادی

۲۲ دشواری‌های دولت آینده

محمد رضا بهرامن

۲۳ تجدیدنظر لازم است

احمد پورفلاح

۲۴ شفافیت و صداقت راه نجات دولت آینده است

میزگردی با حضور موسی غنی‌نژاد، احمد میدری و احمد ترک‌نژاد

۳۰ راه‌حل: یارانه به شرط استخدام

حسین راغفر

۳۲ راه‌دشوار پیش‌رو

غلامحسین حسن‌تاش

۳۴ نباید پرداخت یارانه را قطع کرد

گفت‌وگو با جواد صالحی اصفهانی

۳۷ یارانه دود می‌شود و به هوا می‌رود

ابراهیم رزاقی





آینده‌نگری نابرابری اجتماعی

دولت بعدی باید نسبت به تعدیل اثرات منفی کاهش اهمیت یارانه‌ها در سبد درآمدی خانوار، حساس باشد

یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر همواره مطرح شده، میزان و چگونگی تحقق عدالت اجتماعی به عنوان محوری‌ترین شعار دولت از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ است. ابتدا برخی از اقدامات دولت مثل تثبیت قیمت حامل‌های انرژی و یا توزیع سهام عدالت به عنوان معرف‌های مناسب برای تحقق این شعار مطرح شد، ولی چنین اقداماتی نه تنها عوارض خاص خود را داشت، بلکه در صورتی می‌توانست معرف مناسبی برای عدالت اجتماعی باشد که اثر آن در کاهش ضریب جینی دیده شود. ولی مطالعات رسمی نشان داد که در چهار سال اول دولت، نه تنها ضریب جینی به عنوان مهم‌ترین شاخص نابرابر کاهش معناداری نیافت، حتی در مواردی افزایش هم یافته است (ر.ک. جدول) برای مثال ضریب جینی در کل کشور در سال ۱۳۸۴ برابر ۰/۴۲۵ بود در دو سال بعد به رقم ۰/۴۳۶ و ۰/۴۳۴ افزایش یافت، این افزایش در شهر و روستا هم دیده می‌شود و در دو سال بعدی با کاهش به ۰/۴۱۱ رسید که تفاوت زیادی با این رقم در سال ۱۳۸۴ نداشت. این نتایج نشان‌دهنده آن بود که علی‌رغم رشد اقتصادی بالای ۵ درصد، در ضریب جینی یا نابرابری اقتصادی میان مردم بهبودی حاصل نمی‌شده است، گویی که ساختار توزیع درآمد ایران به نحوی ثابت و با ضریب جینی ۰/۴ انطباق یافته بود.

ولی روند مذکور از سال ۱۳۹۰ دچار تغییری ملموس شده، به این نحو که ضریب جینی ابتدا به ۰/۳۷۰۰ و سپس ۰/۳۶۴۳ رسیده است. این تحول ناشی از پرداخت یارانه‌ها است که به میزان مساوی و به نسبت اعضای خانوارها به آنان تعلق گرفته و موجب تعدیل نابرابری شده است.

این تحول در کوتاه‌مدت مثبت و در بلندمدت منفی خواهد بود، چرا؟ روشن است که اینگونه کاهش نابرابری ناشی از تحول ساختاری در چگونگی تخصیص عوامل تولید و سهم آنها در ارزش افزوده نیست، حتی ناشی از انتقال درآمدهای مالیاتی نیز نیست، بلکه انتقال ثروت است، و نه انتقال درآمد، و از آن بدتر اینکه چون بخش مهمی از این مبالغ انتقالی از طریق استقراض از بانک مرکزی صورت می‌گیرد، موجب تورم شده و به سرعت آثار برابری‌کننده آن را از میان می‌برد. زیرا تورم به نفع طبقات بالا و به ضرر طبقات فقیر است. برای نمونه شاخص تورم در اردیبهشت سال جاری ۱۳۹۲، نسبت به سال ۱۳۹۰، به رقم ۱۵۷ رسیده است، یعنی در این فاصله ۵۷ درصد تورم داشته‌ایم که به منزله کاهش چشمگیر اهمیت یارانه‌های پرداختی است. ولی مهم‌تر

اینکه در این فاصله زمانی، شاخص تورم مواد غذایی به رقم ۱۹۶ رسیده است (یعنی قیمت مواد غذایی دو برابر شده). و از آنجا که طبقات پایین تأثیرپذیری بیشتری از قیمت مواد غذایی دارند، می‌توان گفت که آنان تحت فشار مضاعف تورمی قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر روند موجود نشان می‌دهد که دولت‌های بعدی قصد افزایش پرداخت‌های نقدی را ندارند، ولی روشن است که تورم همچنان به مسیر خود ادامه خواهد داد و فقط یکی دو سال طول خواهد کشید تا اثرات درآمدی تمام پرداخت‌های نقدی برای طبقات کم‌درآمد زایل شود و آنان به جای اول خود بازگردند و ضریب جینی دوباره افزایش یابد، و حتی انتظار می‌رود که این ضریب از ارقام قبلی هم بیشتر شود.

در این میان نباید یک نکته بسیار مهم را فراموش کرد. بازگشت جایگاه درآمدی طبقات فقیر به وضعیت گذشته با اثرات روانی و حتی سیاسی ناخوشایندی همراه خواهد شد، زیرا آنان در گذشته با این سطح از زندگی عادت داشتند ولی پرداخت یارانه‌ها به طور

موقت آنان را به سطوح بالاتر از زندگی عادت داد و خنثی شدن این درآمدهای جدید، موجب نوعی سرخوردگی و بازگشت به عقب همراه با بروز مشکلاتی برای آنان می‌شود که در گذشته وجود نداشته است. مشکل اصلی از آنجا آغاز شد که دولت نتوانست از طریق اصلاح سازوکار اقتصادی و افزایش اشتغال و افزایش سهم نیروی کار در ارزش افزوده، ضریب جینی را کاهش دهد، لذا برخلاف انتظار و برای تحقق شعار خود به سوی پرداخت یارانه‌های نقدی گرایش یافت ولی از آنجا که این اقدام با کاهش درآمدهای نفتی به همراه کاهش نسبت اشتغال همراه شده است، آثار آن بسیار کوتاه‌مدت و موقت خواهد بود و دیر یا زود اثرات تخریبی امواج مذکور، پس از اصابت به صخره‌ها بازخواهد گشت.

دولت بعدی باید نسبت به تعدیل اثرات منفی کاهش اهمیت یارانه‌های پرداختی در سبد درآمدی خانوار، اهتمام لازم را مبذول دارد. این کار بسیار سخت است، و بدون حمایت همه‌جانبه از سیاست‌های اقتصادی درست امکان‌پذیر نخواهد بود.

جدول ۱- ضریب جینی و رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۱

سال	ضریب جینی کل کشور	ضریب جینی روستایی	ضریب جینی شهری	رشد اقتصادی کشور به قیمت بازار (درصد)
۱۳۸۰	۰/۴۳۰۴	۰/۳۸۶۴	۰/۴۱۹۹	۵/۵
۱۳۸۱	۰/۴۲۸۷	۰/۳۸۴۲	۰/۴۱۹۵	۸/۸
۱۳۸۲	۰/۴۲۴۱	۰/۳۷۳۶	۰/۳۹۹۶	۷/۹
۱۳۸۳	۰/۴۲۴۰	۰/۳۸۸۳	۰/۴۰۵۵	۷/۰
۱۳۸۴	۰/۴۲۴۸	۰/۳۸۸۹	۰/۴۰۵۸	۶/۲
۱۳۸۵	۰/۴۳۵۶	۰/۳۹۹۷	۰/۴۱۵۶	۷/۳
۱۳۸۶	۰/۴۳۳۷	۰/۳۹۱۴	۰/۴۱۳۶	۷/۸
۱۳۸۷	۰/۴۱۲۲	۰/۳۷۸۹	۰/۳۸۶۷	۰/۸
۱۳۸۸	۰/۴۱۱۱	۰/۳۸۲۴	۰/۳۸۹۳	۳/۲
۱۳۸۹	۰/۴۰۹۹	۰/۳۸۰۹	۰/۳۸۴۱	۶/۴
۱۳۹۰	۰/۳۷۰۰	۰/۳۳۹۴	۰/۳۵۶۸	۳/۲
* ۱۳۹۱	۰/۳۶۴۳	۰/۳۳۷۳	۰/۳۵۷۵	-

* محاسبات سال ۱۳۹۱ مربوط به ۹ ماه اول سال است.

منبع: مرکز آمار ایران، توزیع درآمد در خانوارهای شهری، روستایی و کل کشور، اردیبهشت، ۱۳۹۲.

منبع: مرکز آمار ایران، رشد اقتصادی کشور در دوره ۱۳۹۰-۱۳۷۱، اردیبهشت، ۱۳۹۲.



دولت بعدی باید نسبت به تعدیل اثرات منفی کاهش یارانه‌ها در سبد درآمدی خانوار، توجه کند. این کار بسیار سخت است، و بدون حمایت همه‌جانبه از سیاست‌های اقتصادی درست امکان‌پذیر نخواهد بود.

دشواری‌های دولت آینده

ضرورت استفاده از تجربه دیگران برای برون‌رفت از معضلات فعلی اقتصاد



■ محمدرضا بهرام
عضو هیات‌نماینندگان
اتاق تهران



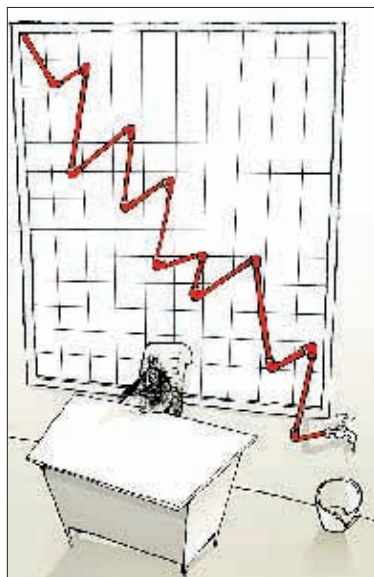
کشور ایران به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های طبیعی، انسانی، صنعتی و زیربنایی فراوان، اما دارای رشد اقتصادی پایین همراه با نوسان است این درحالی است که ایران در جایگاه سوم به لحاظ برخورداری از ذخایر نفتی و جایگاه دوم از نظر برخورداری از ذخایر گازی در مقیاس جهانی است. با توجه به اینکه اقتصاد، یک مجموعه به هم پیوسته از نرخ ارز، سودبانکی، و انرژی است، اصلاح اقتصاد کشور به اصلاح این سه زمینه بستگی دارد. بر همین اساس اگر عدم تعادل از یک نقطه برداشته شود ناهنجاری اقتصادی در جاهای دیگر نیز پدیدار می‌شود. لذا اقتصاد ما به جراحی در همه بازارها نیاز دارد. اما این جراحی فقط در زمینه انرژی و آن هم در سمت تقاضا انجام شده و آثار این عدم تعادل به بازارهای دیگر هم سرایت کرده است. درواقع با افزایش قیمت‌های انرژی، سودآوری بنگاه‌ها کاهش یافت و نقدینگی به سمت دارایی‌های کاغذی حرکت کرد. و چون بازار اوراق ما درست کار نمی‌کند به سمت طلا و ارز منتقل شد. اقتصاد ایران با وجود تزریق منابع مالی کلان پول نفت در بودجه کل کشور در سال‌های اخیر (طی هفت سال گذشته بالغ بر هفتصد میلیارد دلار)، نه تنها رشد بالا نداشته بلکه رشد اقتصادی سال‌های آینده را نیز با تردید مواجه ساخته است. حال امروز که رتبه ما در جهان از نظر نامساعد بودن محیط کسب‌وکار در کشور و تورم در شرایط هشدار قرار گرفته چه باید کرد؟ امروز در شرایطی که رشد نقدینگی به دلیل سیاست‌های اشتباه در مدیریت اقتصادی کشور به حد انفجار رسیده، مشکلات ناشی از تحریم‌های تحمیلی به کشور و خروج از مسیر اصلی برنامه‌های توسعه‌ای و دور شدن از اهداف برنامه چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ چه راهکارهایی را باید اندیشید و چگونه باید عمل کرد که هم جبران گذشته شود و هم بتوانیم به چشم‌انداز ۱۴۰۴ برنامه‌های اقتصادی کشور دست یابیم؟

تمامی این مشکلات راه‌حل‌های خود را دارد، مشروط بر اینکه تمایل به اجرای راه‌حل‌های تجربه شده در سایر کشورها که در گذشته نیز مشکلات مشابه ما را داشته‌اند، داشته باشیم. دولت آینده دشوارترین تصمیم‌گیری‌ها را در مسیر راه خود از جهت اجرای مرحله دوم یارانه‌ها، تنظیم بازار ارز و نوسان ارزی، کاهش حجم بودجه و بالا بردن هزینه‌های دولت در سال ۹۲ و نهایتاً کنترل تورم متجاوز به حقوق جامعه را پیش‌رو خواهد داشت.

از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی دولت آینده که باید برای هر کدام برنامه‌ریزی و راهکار اجرایی تعریف کند می‌توان به موارد ذیل که مورد تایید اکثر کارشناسان اقتصادی

کشور نیز بوده اشاره کرد:

– ثبات در اولویت سیاست‌های اقتصادی: رشد نقدینگی در کشوری که تولید آن رنجورتر می‌شود، نگران‌کننده است اما باید توجه کرد که نکته اصلی و کلیدی در بازار پول نیست بلکه مربوط به عدم ثبات در سیاست‌های دولت است که با ایجاد جهش در قیمت‌های کلیدی، موجب بحران نقدینگی برای تولیدکنندگان و رو آمدن بیشتر رباخواران شده است. زمانی که دولت با بی‌مبالاتی شوک‌های بزرگ قیمتی به حامل‌های انرژی و سایر قیمت‌های کلیدی مانند نرخ ارز وارد می‌کند تعادل نیم‌بند بازار پول را به نفع



با چتر تورم چه کنیم؟

نرخ تورم در سال ۱۳۹۱ از مرز ۳۲ درصد عبور کرده که حتی اگر سیاست‌های انقباضی پولی و مالی نیز به فوریت در کشور اجرا شود به نظر می‌رسد نرخ متوسط تورم در سال ۹۲ با توجه به شرایط اقتصادی موجود به کمتر از نرخ تورم موجود در سال ۹۱ نخواهد رسید. نظر به اینکه جنس تورم نیز بدلیل پایداری، عامل توزیع نابرابر در آمد و ثروت موجب فشار اقتصادی بر دهک‌های ضعیف جامعه و بروز نااطمینانی در اقتصاد و کاهش افق‌های سرمایه‌گذاری و در پی آن کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. چتر تورم کمرشکن و رشد ناموزون محیط کسب‌وکار در کشور موجب دغدغه اشتغال برای دولت شده که این موضوع می‌تواند اثرات سیاسی نامطلوبی برای مدیریت داخلی کشور داشته باشد. ایران با افزایش قابل توجهی از جمعیت در دهه شصت که موجب شد در آن زمان با مشکلات زیادی مانند تغذیه و مدرسه روبرو شویم، اکنون این جمعیت به مرز اشتغال رسیده به طوریکه در سال‌های ۸۵ تا ۹۰ اشتغال واقعی در کشور براساس آمار مرکز آمار سالانه ۱۴ هزار شغل ایجاد شده که این عملاً یعنی شغل به میزان قابل توجهی ایجاد نشده است.

تقاضا به هم می‌زند و شدت شکاف میان عرضه و تقاضا برای پول جدی می‌شود. این موضوع موجب بی‌ثباتی فضای اقتصادی شده و از سویی ریسک‌گریزی بخش مولد تولید را به صورت فزاینده‌ای افزایش می‌دهد.

– بحران کسری بودجه: آنچه از ربع قرن اخیر اقتصاد ایران به دست آمده، این است که هرگاه دولت به هر دلیلی به سمت دخالت در نرخ ارز پیش رفته است، بر اثر این ماجرا بحران کسری مالی و بدهی کلان به بخش خصوصی پدید آمده است. لذا آثار التهابات و تغییرات شدید و ناگهانی حاصل از این نگرش بر ساختار اقتصاد ملی اثر نامطلوبی گذاشته است. مهم‌ترین این آثار فروپاشی رسمی و عملی نظام تک نرخی ارز بود که از سال ۱۳۸۰ با موفقیت تمام و بدون هیچگونه پیامد تندی در نظام ارزی کشور به اجرا درآمده بود اما طی ۲ سال اخیر دولت به سه نرخی شدن ارز بدون مطالعات کارشناسی در خصوص عواقب آن تن داد که خود موجب سردرگمی در بخش تولید و نهایتاً فساد حاصل از رانت اجرای آن در کشور شد.

– یارانه‌ها و اصلاح قیمت انرژی: با بررسی عملکرد دولت در اجرای فاز اول قانون هدفمندی یارانه‌ها، چالش‌های موجود بر سر اجرای فاز دوم این قانون را اینطور می‌توان ارزیابی کرد که سیاست‌گذاری برای اجرای مرحله دوم طرح هدفمندی برای تصمیم‌سازان با مشکلات فراوان همراه خواهد بود که آیا بدون ارزیابی کارشناسی از اجرای مرحله اول می‌توان به راحتی به مرحله دوم راه یافت. اجرای صحیح قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و توجه ویژه به تخصیص یارانه‌های بخش تولید، ضرورت به ثمر رسیدن این تصمیم مهم اقتصادی است. می‌بایستی دولت آینده ضمن فراهم کردن پیش‌نیازهای اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی، آنرا عملیاتی کند.

– بهبود محیط کسب‌وکار: این مسئله می‌تواند عامل بسیار موثری جهت جذب سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور و حجم بالای نقدینگی موجود در جامعه که خود نیز در رشد تورم بسیار موثر بوده شود. متأسفانه امروز رتبه فضای کسب‌وکار ایران در مقایسه با سایر کشورها در شرایط هشدار است. فضای کسب‌وکار در کشور ما متناسب با وضعیت اقتصادی‌مان نیست. دولت از آنجایی که از اقتصاد درک دولتی داشته به فضای کسب‌وکار در بخش خصوصی و غیردولتی بهای لازم را نداده است. در ایران اقتصاد دولتی از حدود ۶۰ سال قبل شکل گرفت و تاکنون نیز با توجه به سلیقه‌های متفاوت دولتها همچنان ادامه دارد. اما موج خصوصی‌سازی در قرن اخیر

تجدیدنظر لازم است

اقتصاد ایران به یک جراحی بزرگ نیاز دارد



■ احمد پورنazeri

رئیس کمیسیون
فضای کسب و کار و
مقررات اتاق تهران



تولیدکنندگان
کشور توزیع پول
نقد برای جبران
افزایش هزینه
مصرف انرژی
خانوارها را مطلقاً
اصولی نمی دانند
و معتقد هستند
که این بازتوزیع
می بایست بصورت
غیر نقدی بویژه
از طریق پرداخت
هزینه بیمه
کارکنان، بالا رفتن
سقف معافیت های
مالیاتی و به
معنای واقعی
مجانی کردن
آموزش و درمان
در جامعه صورت
پذیرد

از همان روزهای اول (سال های دور) که بحث حذف یارانه ها در بخش اقتصاد در رسانه ها و توسط مسئولان دولتی و کارشناسان اقتصادی مطرح شد، دست اندر کاران بخش تولید به خوبی و روشنی می دانستند که پیاده کردن این قانون به افزایش قیمت مواد اولیه، دستمزدها و هزینه های تولید می انجامد و نهایتاً ضمن فشار بر نقدینگی آنها به از دست رفتن بخشی از بازار تولید آنها منجر خواهد شد. اما به ۲ دلیل اساسی از این برنامه استقبال کرده و نسبت به آن همراهی و همدلی کردند که این ۲ دلیل اصلی عبارتند از : ۱- مشارکت در یک برنامه کلان براساس منافع ملی ۲- احترام به قانون. اما با این وجود امیدوار بودند که پیش بینی های انجام شده در زمینه بازتوزیع یارانه ها به موقع جاری و از خسارات و صدمات بیشتر جلوگیری شود.

در مقوله تأمین مالی بخش های مولد در کمیسیون ها و کارگروه ها، در سازمان ها و تشکلهای مختلف مذاکرات و کارشناسی های بسیاری انجام شد و ما در دو کمیسیون هدفمند کردن یارانه ها در اتاق تهران و ایران و کارگروه بازتوزیع یارانه ها همفکری و تجزیه و تحلیل های بسیاری داشتیم و تأثیر پیاده نمودن این قانون و راهکارهای جلوگیری از عوارض منفی قابل پیش بینی آن در شاخه های صنعت، معدن و کشاورزی را بررسی کردیم. باتوجه به توصیبات بازتوزیع ۳۰ درصد از درآمد ناشی از افزایش نرخ های حامل های انرژی به بنگاه های تولیدی، پیش بینی می کردیم که مشکلی در پیاده کردن این قانون برای آنها به وجود نخواهد آمد و از طریق ۷ راهکار زیر مانع افزایش هزینه ها در واحدها می شود:

۱- کمک های نقدی بلاعوض
۲- پرداخت وام با بهره کم

۳- ارائه اعتبار برای تغییر سیستم های تولید با انرژی بری بالا و تجهیز آنها به ماشین آلات کم مصرف (حمایت های بلندمدت- تسهیلات بلندمدت)

۴- بازنگری تعرفه ها به منظور کمک به حفظ بازار واحدهای تولیدی

۵- مدیریت واردات

۶- افزایش جایزه صادرات

۷- نظارت بر توزیع کالا

اما متأسفانه آنچه که تا امروز اتفاق افتاده نشان می دهد که:

الف- هنوز یکسال از تصویب این قانون نگذشته بودجه مصوب در جهت بازتوزیع را از ۳۰ درصد به ۲۰ درصد تقلیل دادند

ب- در سال ۲۰۰۹، ۲۰ درصد نیز به ده هزار میلیارد دلار کاهش یافت که متأسفانه در عمل این بودجه نیز به دست تولیدکنندگان نرسید و این گونه برخورد با مقوله بازتوزیع بخشی از یارانه ها در صنعت آن هم در شرایطی که خود به دلیل کساد بازار و انقباضی عمل کردن بانکها از وضعیت بد نقدینگی رنج می برد موجب افزایش نگرانی و تشدید مشکلات و نتیجتاً کاهش تولید و اشتغال شد و البته به دور از صداقت است که همه مشکلات مبتلا به بنگاه ها را ناشی از عدم ایفای تعهدات هدفمندی یارانه ها به دولت بدانیم. عوامل بسیار دیگری از جمله سوءتدبیرهای داخلی بویژه در مقوله سیستم های پولی و بانکی و همچنین تحریم های خارجی، بالا رفتن یکباره نرخ ارز عوامل تأثیرگذار دیگری در این زمینه بودند. از برنامه های پیش بینی شده برای رفع نگرانی در بنگاه ها فقط به مقوله پرداخت وام با بهره پایین توجه شد که آن هم بجای وام، تغییر روش داده شد و منجر به ارائه اعتبار در جهت پرداخت بخشی از هزینه های انرژی مصرفی شد (از طریق شرکت گاز و یا سازمان های برق منطقه ای).

حتی این اعتبار نیز تاکنون شامل غالب واحدها نشده و بخش قابل توجهی تاکنون موفق به استفاده از آن نشده اند. در پیاده کردن این قانون به دلایل مختلف قدری تعجیل شده و گرچه با نگاهی بر مبنای منافع ملی اعتقاد براین است که این پروژه می بایست دهها سال پیش اجرایی می شد تا منابع ملی و خدادادی به ارزانی توزیع، هدرسوزی و قاچاق نشود ولیکن اجرای این برنامه سنگین مستلزم مطالعات و کارشناسی و جمع آوری اطلاعات بیشتری بود.

باید پس از تصویب این قانون و قبل از شروع به جراحی بزرگ در بدنه اقتصاد کشور، اطلاعات بنگاه های مشمول جمع آوری، جداول توزیعی زیرشاخه ها و حتی ریزشاخه ها تنظیم و آماده انعکاس به بانک ها می شد و بلافاصله پس از آن، اقدام به پیاده کردن این قانون می شد و این در حالی است که هنوز واحدهای بسیاری بین وزارتخانه های ذیربط (عمدتاً صنایع و معادن و کشاورزی) و سیستم بانکی در رفت و آمد هستند که بتوانند از فرصت های پیش بینی شده بهره مند شوند.

نکته دیگر، مساله پیاده کردن این قانون با شبی بود که به مراتب تندتر از آنچه که در مراحل تصویب این قانون عنوان می شد و حتی تندتر از آنچه که در قانون پیش بینی شده بود، اجرا شد. دست اندر کاران ناوگان تولید کشور کماکان حیاتی و الزامی بودن این قانون و شجاعانه و جسورانه بودن این تصمیم را تأیید می کنند اما انتظار دارند که سازمان های مسئول به تعهدات پیش بینی شده، به موقع و به میزان مقرر عمل کنند تا صنایع و معادن و کشاورزی ما بتوانند روی پا باشند و به رسالت های تعریف شده خود عمل کنند. ضمن اینکه توزیع پول نقد برای جبران افزایش هزینه مصرف انرژی خانوارها را نیز مطلقاً اصولی نمی دانند و معتقد هستند که این بازتوزیع می بایست بصورت غیر نقدی بویژه از طریق پرداخت هزینه بیمه کارکنان، بالا رفتن سقف معافیت های مالیاتی و به معنای واقعی مجانی کردن آموزش و درمان در جامعه صورت پذیرد تا بدین ترتیب با پول پراکنی تورم بالا نرود و بیکاری افزایش نیابد و بی دلیل از بخشی از افراد جامعه که غیر مولد و بعضاً مخل جامعه هستند حمایت نشود.

با هدف اینکه بعضی از دولت ها با فروش شرکت های خود به پول زیادی برسند و در ادامه منجر به توسعه آنان شوند در قرن اخیر انجام شد اما نکته ای که هرگز نباید فراموش کرد آن است که اگر شرایط کار و سودآوری در یک کشور مناسب نباشد این امر فایده ای نخواهد داشت. تنها نگاه نجات بخش به اقتصاد قطعا بهبود فضای کسب و کار است، امری که امیدواریم در دولت آینده تحقق یابد و نه آنکه دوباره با صرف هزینه در یک مکان و یا اعطای اعتبار به بخشی دیگر خطاهای گذشته همچنان تکرار شود.

- نرخ تورم در سال ۱۳۹۱ از مرز ۳۲ درصد عبور کرده که حتی اگر سیاست های انقباضی پولی و مالی نیز به فوریت در کشور اجرا شود به نظر می رسد نرخ متوسط تورم در سال ۹۲ با توجه به شرایط اقتصادی موجود به کمتر از نرخ تورم موجود در سال ۹۱ نخواهد رسید. نظر به اینکه جنس تورم نیز بدلیل پایداری، عامل توزیع نابرابر درآمد و ثروت موجب فشار اقتصادی بر دهک های ضعیف جامعه و بروز نااطمینانی در اقتصاد و کاهش آفاق های سرمایه گذاری و در پی آن کاهش رشد اقتصادی خواهد شد.

- چتر تورم کمر شکن و رشد ناموزون محیط کسب و کار در کشور موجب دغدغه اشتغال برای دولت شده که این موضوع می تواند اثرات سیاسی نامطلوبی برای مدیریت داخلی کشور داشته باشد. ایران با افزایش قابل توجهی از جمعیت در دهه شصت که موجب شد در آن زمان با مشکلات زیادی مانند تغذیه و مدرسه روبرو شویم، اکنون این جمعیت به مرز اشتغال رسیده به طوریکه در سال های ۸۵ تا ۹۰ اشتغال واقعی در کشور براساس آمار مرکز آمار سالانه ۱۴ هزار شغل ایجاد شده که این عملاً یعنی شغل به میزان قابل توجهی ایجاد نشده است.

- تاکنون به طور معمول در کشور از یک برنامه راهبردی جامع اقتصادی برخوردار نبوده ایم زیرا با تغییر دولتها، سلیقه ها حاکم بر نظام اقتصادی کشور می شدند. از این رو باید دولت آینده با همکاری تمامی بخش های حاکمیت، و نیروهای اقتصادی مجرب، برنامه کلان، جامع و هماهنگ قابل اجرا تدوین کند که رویکردها و سیاست های کشور بدون تأثیر نگاه های سلیقه ای به اجرا درآید.

- توجه به پیوند هم افزای میان اقتصاد و روابط بین المللی به عنوان یکی از اصول پذیرفته شده در توسعه اقتصادی در جهان امروز مورد تأکید اکثریت اقتصاددانان است. لازم است دولت آینده با نگاه واقعی به اثرات تحریم ها بر اقتصاد کشور بر مبنای این اصل، تعامل سازنده با دیگر کشورها را در عین پابندی بر ارزش ها در دستور کار خود قرار دهد.

در پایان می توان به توانمندی های مدیران مجرب و عدم تغییر مدیران لایق و کارآمد اشاره کرد. استفاده از مدیران متخصص و کارآمد ضرورت انکارناپذیر مدیریت کلان کشور خصوصاً در برهه خطیر کنونی است. دولت آینده باید زمینه بازیابی و بکارگیری تجربه های انباشته کشور و حضور مدیران موفق را فراهم آورد. در این راستا، در کوتاهترین زمان احیای سازمان مدیریت و برنامه ریزی را به عنوان نماد مدیریت کلان حرفه ای و تخصصی کشور در دستور کار خود قرار دهد.

شفافیت و صداقت راه نجات دولت آینده است

اولویت‌های اقتصادی دولت آینده و بررسی راهکارهای پیش‌روی دولت برای طرح هدفمندی یارانه‌ها در میزگرد آینده‌نگر با حضور موسی غنی‌نژاد، احمد میدری و احمد ترک‌نژاد



عظیم محمود آبادی: محمود احمدی نژاد روزهای پایانی دولت خود را سپری می کند و قرار است در آینده ای نزدیک سکان اداره کشور را با تمام مشکلات خرد و کلانی که دارد به جانشین خود تحویل دهد. تاثیر مدیریت و سیاست گذاری های اقتصادی دولت های نهم و دهم به قدری محسوس است که تنها کارشناسان اقتصادی یا فعالان بخش خصوصی نیستند که آن را درک می کنند بلکه تاثیر آن برای تمام اقشار جامعه به فراخور موقعیت و میزان آگاهی شان قابل درک است و این همان چیزی است که شاید کار دولت آینده را سخت تر می کند. بی تردید اجرای طرح

هدفمندی یارانه ها از مهم ترین تصمیمات اقتصادی دولت احمدی نژاد بود که رئیس جمهور بعدی باید مشخص کند با آن چه خواهد کرد. هر چند کم و بیش اکثر کاندیداهای فعلی بر ادامه پرداخت یارانه نقدی به خانوارها تاکید می کنند اما به نظر می رسد اعتبار این سخنان چیزی بیش از وعده و وعیدهای انتخاباتی نیست. در میزگرد این شماره آینده نگر که با حضور موسی غنی نژاد، احمد میدری و احمد ترک نژاد برگزار شد راهکارهای احتمالی دولت آینده برای مواجهه با این طرح را مورد بررسی قرار دادیم.

یکی از مهم ترین اولویت های دولت آینده مساله هدفمندی یارانه ها است. به باور بعضی از کارشناسان، روند آزادسازی که در قیمت ها اتفاق افتاده مثبت است ولو اینکه ضربه های سنگینی از آن متوجه اقتصاد کشور شده باشد. به گمان این دسته از کارشناسان آزادسازی اتفاق افتاده و کاهش یافتن مصرف انرژی بالاخره اتفاقات مثبتی بوده است. از طرف دیگر خیلی از بخش ها از اجرایی شدن همین طرح لطمه خورده اند. بحث رشد نقدینگی، ایجاد تورم و از بین رفتن انگیزه اشتغال از جمله مهم ترین نکاتی است که منتقدان شیوه اجرای این طرح بر آن خرده می گیرند. می خواهم در ابتدا از آقای غنی نژاد خواهش کنم که وارد بحث شوند و نقاط مثبت و منفی این طرح را تا به امروز بفرمایند.

غنی نژاد: بحث هدفمندی یارانه ها متأسفانه از اول با یک سوء تفاهم بزرگ روبه رو بود و این سوء تفاهم همچنان ادامه پیدا کرد. اینکه قیمت های نسبی باید اصلاح شود که نشان دهنده کمپایی واقعی منابع است کار درستی است ولی اگر چه یکسری اقتصاددانان نزدیک به دولت گفتند که اصلاح قیمت های نسبی انجام شده، اما درواقع چنین نشد. یعنی اگر اصلاح قیمت های نسبی درخصوص حامل های انرژی صورت می گرفت خوب بود. وقتی قیمت های نسبی را اصلاح می کنید باید همه قیمت های نسبی اصلاح شود. دوم اینکه وقتی سیاست ها را پیش می برید باید در پس آن یک نظریه و بینش اقتصادی وجود داشته باشد. این دولت همان دولتی بود که سال ۸۴ تثبیت قیمت ها را انجام داد. یعنی جناح سیاسی که این کار را کرد همان اصولگرایانی بودند که در مجلس هفتم جلوی افزایش قیمت حتی ۱۰ درصدی انرژی را که به صورت تدریجی طبق قانون افزایش می یافت گرفتند و گفتند این عامل تورم است. دولت هم چند سال این سیاست را ادامه داد بعد یکباره ورق برگشت. وقتی ورق برمی گردد و شما سیاست دیگری را پیش می گیرید باید ابتدا توضیح دهید که تئوری قبلی شما که مبتنی بر تثبیت قیمت ها بود چه اشکالی داشت که الان می خواهید آن را تغییر دهید. اگر درست بود چرا تغییر می دهید، اگر غلط بود در کدام قسمت غلط بود که می خواهید اصلاح کنید. اینها انجام نشد و به قول آنها «اقتضای» عمل شد. (الان مد شده که می گویند مدیریت اقتضایی ایجاب می کند قیمت ها را افزایش دهیم). اقتصاددانانی از این طرح (هدفمندی یارانه ها) دفاع کردند، بعضی های شان در ایران بودند و بعضی ها حتی از خارج از کشور آن را تایید کردند و گفتند تجربه خوبی است. آنها به نظرم دچار یک اشتباه بصره بزرگ شدند و اشتباه این بود که آنها اجرای طرح هدفمندی یارانه ها را به صورت اصلاح

قیمت های نسبی دیدند در حالی که اینطور نبود. بعد هم دولت همزمان با اجرای این طرح شروع کرد به قیمت گذاری تمام بازارها و این اصلاح هم نه به صورت اصلاح در جهت بازار، بلکه اصلاح به معنای ایجاد منابع برای دولت و همچنین توزیع پول میان مردم بود. کاری که دولت انجام داد این بود که قیمت تعدادی از کالاها را زیاد کرد و منابعی که ایجاد شد را گرفت و توزیع کرد. این در حالی است که هیچ تئوری اقتصادی این کار را تایید نمی کند. متأسفانه سیاست اجرای این طرح، سیاست صرفاً توزیع است. یعنی در چارچوب اقتصاد سیاسی اگر بخواهیم توضیح دهیم که چه اتفاقی افتاده باید بگوییم یک سیاست پوپولیستی توزیع درآمد اعمال شده که یک اثر کاملاً منفی بر تولید و تورم داشته و امروز آثار آن بر کسی پوشیده نیست. علت تورم هم این نبود که قیمت های نسبی اصلاح شد و قیمت های حامل انرژی بالا رفت، بلکه علت این بود که قیمت ها را که بالا بردند چالای برایش کنده بودند که درواقع همان پرداخت یارانه های نقدی بود. یارانه های نقدی که میان مردم توزیع شده مقدارش خیلی بیشتر از چیزی بود که از طریق اجرای این طرح ایجاد شده بود و به همین دلیل بود که مجبور شدند از منابع بانکی بگیرند. نتیجه برداشت از بانک مرکزی هم به وجود آمدن تورمی است که الان شاهدش هستیم. بنابراین پشت این سیاست ها هیچ نظریه و تئوری روشنی نبود و تنها اقتضائی عمل کردن بود و اگر به آثارش نگاه کنید آثار بسیار مخربی از همه جهت داشت هم از جهت تورم و هم از این جهت که توقعاتی در جامعه ایجاد کرده که دولت وظیفه دارد به همه پول بدهد. برگرداندن وضعیت به حالت قبلی هم که اصلاً کار آسانی نیست. من دلم به حال کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری می سوزد و واقعا نمی دانم که بالاخره می خواهند با این مسئله چه کنند. اگر بگویند می خواهیم این روال را برداریم یک مشکل است و اگر بگویند می خواهیم آن را ادامه دهیم مشکل دیگری است. اما برای اینکه متهم به منفی بافی نشوم می گویم به هر حال به اینجا رسیده ایم و تمام سیاست ها و تئوری ها اشتباه بود و هیچ سیاست درستی هم پشت آن نبود اما به اینجا رسیده ایم. اگر برسید چه باید کرد یعنی کاری که کمترین زیان را داشته باشد می گویم این توقعات ایجاد شده را نمی توان یکباره از بین برد، باید آن را هدایت کرد به سمت کم درآمدترین ها یعنی باید مکانیزم آن را کاملاً عوض کنیم. اینکه باید به همه به صورت عمومی یارانه پرداخت شود از اساس ایده اشتباهی است که باید به طور کامل منتفی شود و یک مکانیزم جدید را برای آن پیش بگیریم. اگر یک جامعه شناس را دعوت کرده بودید توضیح می داد که مسائل اجتماعی پرداخت یارانه ها در روستاها و مناطق کم درآمد چقدر فاجعه بار

بوده است. به عنوان مثال کسی که چند سر عائله دارد پول ها را می گیرد و به آنها نمی دهد، منابع تامین اعتیادش را با یارانه شش نفر عائله تامین می کند و کار کردنش هم منتفی شده است. آقای میدری شما مهمترین اولویت دولت بعدی را در مسائل اقتصادی چه می دانید و در صورتی که معتقد هستید اصلی ترین مساله ای که دولت آینده با آن درگیر خواهد بود، طرح هدفمندی یارانه ها است چه پیشنهادی برای اصلاح شیوه اجرای این طرح دارید؟

میدری: من ضرورتاً معتقد نیستم که هدفمندی یارانه ها اصلی ترین معضل اقتصادی ما است. هرچند معتقدم برای اصلاح سیاست های اقتصادی کشور باید بینیم از تجربه هدفمندی یارانه ها با بحث خصوصی سازی چه درسی می توانیم بگیریم. الان یکسری پیشنهادات به دولت ارائه می شود و چیزی که اجرا می شود با اصل پیشنهاد فاصله نجومی دارد. مثلاً خصوصی سازی به تعبیر آقای دکتر غنی نژاد اکنون به خصوصی سازی تبدیل شده است. یا همین مساله هدفمندسازی یارانه ها درواقع به معنی اصلاح قیمت ها بود و پذیرش سازوکار قیمت ها در تخصیص منابع؛ اما چیزی که رخ داد سیاست توزیعی بود و همانطور که آقای دکتر غنی نژاد هم فرمودند این دولت اساساً از ابتدا به اصلاح تدریجی قیمت ها هم اعتقاد نداشت. مشکل اساسی ما این است که پیشنهادات مانند یک آب زلال از یک فیلتر می گذرد و آن فیلتر آب را آلوده می کند و بعد به اقتصاد ایران تزریق می شود درست مانند یک نور سفید که به منشور یا یک صفحه تیره می تابانند و آن نور تیره در جامعه منعکس می شود. باید این واقعیت را بپذیریم؛ این اولین بار نبود که خصوصی سازی به خصوصی سازی تبدیل شد و ما در برخی کشورهای دیگر هم شاهد همین مساله بوده ایم و خوب بود که با توجه به نتایج مخرب آن برای اقتصاد از آنها عبرت می گرفتیم. یک راهکار ضرورتی که تقریباً همه اقتصاددانان کم و بیش به آن قائل هستند و توصیه می کنند مساله ضرورت استقلال بانک مرکزی است که در بسیاری از کشورها وقتی پیشنهاد شد به ظاهر آن را بپذیرفتند، مثلاً در سیرالئون دولت اعلام کرد که بانک مرکزی مستقل است اما گروه رئیس جمهور با رئیس بانک مرکزی تماس می گرفتند که باید اجازه وام دادن اینطور صادر شود و حجم پول باید انطور تغییر کند و زمانی که رئیس بانک مرکزی نمی پذیرفت او را از دفتر و محل کارش اخراج می کردند. هر کسی که از اقتصاد ایران اطلاع دارد اهمیت استقلال بانک مرکزی را خوب درک می کند. استقلال نداشتن بانک مرکزی در یک ساختار سیاسی غیرشفاف به عدم پاسخگویی به جامعه و همچنین به تسلط قدرتهای پنهان بر بانک مرکزی که هیچکس خواهان آن



میدری:

راهکار ضرورتی

که تقریباً همه

اقتصاددانان

به آن قائل هستند

ضرورت استقلال

بانک مرکزی است

. هر کسی که

از اقتصاد ایران

اطلاع دارد اهمیت

استقلال بانک

مرکزی را خوب

درک می کند.



میدری:

دولت تا جایی که جامعه کنش داشته باشد قیمت‌ها را بالا می‌برد و منافع یک گروهی که حامیان این طرح باشند را تامین می‌کند اما اگر فکر می‌کنید اینها را صرف اموری می‌کند که می‌تواند به اقتصاد ایران کمک کند این کار را نخواهد کرد

نیست تبدیل می‌شود. ما دولتی داریم که پذیرنده سیاست‌های اقتصادی خودش نیست. اقتصاددانان و نظام کارشناسی سیاست‌هایی را پیشنهاد می‌کنند، اما ساختار تصمیم‌گیری‌اش یک چیز دیگر است.

شما معتقدید آن چیزی که به نام خصوصی‌سازی انجام شده در واقع «خصوصی‌سازی» نیست و اساسا یک سری نهادها و پروژه‌های اقتصادی واگذار به بخش خصوصی واقعی نشده و از بخش دولتی هم گرفته شده و در واقع همان نظارت نیم‌بند هم دیگر بر آن وجود ندارد. دولت بعدی به فرض اینکه دولت مطلوب کارشناسان اقتصادی باشد، با این قضیه چه می‌تواند بکند؟

میدری: اولاً باید ببینیم که مسئله دولت است و برای این دولت باید فکری کرد. فعالان اقتصادی و رسانه‌ها تمرکز را بر این مبنا بگذارند که دولت در حوزه‌های مختلف چگونه اقتصاد را خراب می‌کند؛ مثلاً در بخش خصوصی‌سازی نشان دهیم که آثار مخربش در جزء-ایران چگونه بوده و چگونه رقابت بین بخش خصوصی و نهادهای عمومی و شبه‌دولتی توان رشد اقتصادی ایران را تحلیل می‌برد. این باید تبدیل به یک مسئله شود و تا جایی که چارچوب‌های سیاسی ما اجازه می‌دهد اتاق بازرگانی تهران و همچنین اتاق ایران به گوش مسئولان برسانند. دولت فعلی در تقسیم‌بندی جزو دولت‌های ضعیف است؛ یعنی برخلاف اینکه در خیلی از حوزه‌ها مقتدر است و آن چیزی را که می‌خواهد عمل می‌کند اما دولتی است که در پیشبرد و وظایفش با مشکلات عدیده روبرو است. دولت یک نظام سلسله‌مراتبی است. فرض کنید بخشی از این خصوصی‌سازی احتمالاً به خواست مقام معظم رهبری صورت می‌گیرد اما چیزی که در عمل آن را می‌بینیم فاصله‌های بسیار زیادی با آنچه مدنظر ایشان است وجود دارد. اینکه یک گروه‌هایی در طیف بازنشستگان یک نهاد عمومی بخواهند آن قدرت را به دست بگیرند و بدتر از بخش خصوصی عمل کنند بخشی از خواست حکومت نیست. مثال‌های مختلف می‌توان زد. فرض کنید مواردی که در روزنامه‌ها آورده شده، اینکه سد گوندن ساخته شود و در لایه‌های نمکی هم ساخته شود و بخواهد آب کل رودخانه کارون را شور کند، خواسته مقام‌های عالیرتبه نظام نیست. کارشناسان اقتصادی باید بتوانند در مورد طرح هدفمندی یارانه‌ها سوال کنند و بگویند چقدر چیزی که اجرا شد، منجر به وجود آمدن کسری بودجه شد. نهاد قدرت باید بپذیرد که خیلی از حوزه‌های اقتصادی مسئله اسلام و کفر و مسئله امنیت ملی نیست. این مسائل باید به فضای عمومی واگذار شود و اجازه نقد آنها را بدهد و در بخش مدنی ما مثل اتاق‌های بازرگانی قدرت نقد این سیاست‌ها به وجود بیاید؛ یعنی یک نظام کارشناسی قوی در اتاق‌های بازرگانی داشته باشیم که شروع به نقد سیاست‌ها در حوزه‌هایی کنند که قدرت تاب و تحمل شنیدنش را دارد.

آقای ترک‌نژاد همه کاندیداها از وجود بحران اقتصادی صحبت می‌کنند. اگر تا چند وقت پیش کارشناسان اقتصادی راجع به این مسائل صحبت می‌کردند و متهم به سیاه‌نمایی می‌شدند الان شاید هیچ مسئولی نباشد که وجود نوعی بحران اقتصادی را انکار کند. منتها دولت و

مجلس تصمیم‌ها را به گردن هم می‌اندازند. حتی آقای احمدی‌نژاد هم در مورد خیلی مسائلی که ما اینجا به آن پرداختیم نظیر نفوذ نهادهای غیر اقتصادی در طرح‌های اقتصادی با ادبیات خودش صحبت‌هایی داشته است. نفس پذیرفتن اینکه الان در اقتصاد بحران داریم چقدر می‌تواند مفید باشد؟

ترک‌نژاد: اجازه بدهید قبل از هر چیز تاکید کنم هدفمند کردن یک پروژه خوب اقتصادی است اما در کشور ما تقریباً به بدترین شکل ممکن اجرا شد. اگر بخواهیم دو هدف بنیادی برای آن در نظر بگیریم یکی بهینه‌سازی مصرف منابع و دومی بازتوزیع منابع ناشی از بهینه‌سازی برای طبقات پایین‌تر بوده است. باید این دو را بررسی کنیم و ببینیم در این دو مورد مشخصاً چه اتفاقی افتاده است. بهینه‌سازی مصرف انرژی قطعاً گام موثری می‌تواند باشد اما مصرف بنزین ما دوباره به همان میزان قبلی برگشته است. شاید به این دلیل که یک عامل دیگر تغییر کرده است؛ آن زمان نرخ ارز هزار تومان بود و شما می‌گفتید بنزین ۷۰۰ تومانی عددی است. هدفی که برای هدفمندی یارانه‌ها در نظر بود در وضعیتی که الان با آن روبرو هستیم محقق نشده است.

درواقع منظور تان این است که هدفمندی یارانه‌ها با گران شدن ارز بی‌معنی شده است؟

ترک‌نژاد: تقریباً همینطور است. دومین مسئله این است که ما باید ببینیم منابعی که از اجرای این طرح حاصل شده چقدر نزدیک به چیزی است که پیش‌بینی شده بود. واقعاً الان که دولت در پایان دوره خود قرار دارد باید به این سوال پاسخ دهد که اهدافی که برای اجرای این طرح متصور بود چقدر محقق شده و مثلاً منابع در بازتوزیع ضریب جینی تا چه میزان بهبود پیدا کرده است؟ آیا ضریب جینی بهبود یافته یا نسبت به قبل از اجرای این طرح هم در سطح پایین‌تری قرار گرفته است؟ تا جایی که آمار و ارقام نشان می‌دهد روند نامطلوبی را در این حوزه شاهد هستیم. در مورد تبعاتش هم تاکنون خیلی صحبت شده است. نمونه بارز آن تورم است که امروز عملاً رئیس کل بانک مرکزی دست‌ها را بالا برده و گفته تمام تلاش‌مان را کردیم و به وضعیت فعلی رسیده‌ایم؛ یعنی حدود ۳۰ درصد تورم. از طرف دیگر با توجه میزان دریافتی نیروهای کار و قدرت خرید آنان می‌بینیم که میزان دستمزد واقعی آنها نصف شده است. بنابراین باید ارزیابی کنیم حاصل این پروژه چه شد و نتایج آن چگونه است. ما دو مسئله را باید قبول کنیم؛ اول اینکه واقعیت‌های حاکم بر مناسبات امروز بر فضای بین‌المللی را تشخیص دهیم و درواقع جایگاه و موقعیت خودمان را در فضای بین‌المللی بشناسیم. اگر این را به مفهوم واقعی بپذیریم و وضعیتی را که الان در آن قرار داریم قبول کنیم قطعاً در این صورت از مدیریت جهانی و اداره دنیا صحبت نمی‌کنیم. البته این به آن معنا نیست که خودمان را کم فرض کنیم و مرعوب شویم. دومین مسئله واقعیت‌های داخلی است. من مطمئن نیستم اگر این فضای انتخاباتی نبود کسانی که کاندیدا هستند قبول می‌کردند که بحرانی در اقتصاد ما وجود دارد یا خیر؛ چون تا چند ماه قبل به نظر خیلی از همین آقایان اساساً مشکلی وجود نداشت و حتی اعلام می‌کردند که عید همه به مسافرت رفتن و غذا و

بهداشت و همه چیز در حد عالی بود. شاید بد نباشد اگر اینجا به اختصار مقایسه‌ای هم بین دولت فعلی و دولت‌های گذشته داشته باشیم؛ همانطور که می‌دانید ما چهار دولت داشتیم. فکر می‌کنم متوسط رشد واقعی اقتصاد در این دولت نسبت به سه دولت قبلی بدترین وضعیت را داشته است. به وضعیت تورم اگر نگاهی داشته باشیم باز هم می‌بینیم که کارنامه دولت فعلی نسبت به دولت‌های قبل با فاصله قابل توجهی بدتر است. به نظر می‌رسد که متوسط تورم این هشت سال از بقیه دولت‌ها وضعیت بدتری داشته و همچنین در مسئله بیکاری هم روند فزاینده‌ای را تجربه می‌کنیم. در کشوری که رشد اقتصادی روزبه‌روز کمتر می‌شود، تورم بالا می‌رود، نرخ بیکاری بالا می‌رود، کاملاً مشخص است که بحران وجود دارد و نمی‌توانیم تردیدی در آن داشته باشیم. بنابراین وجود بحران در اقتصاد ما امری مسلم و انکار نشدنی است و هیچکس نمی‌داند واقعاً چطور باید این مسائل را حل کنیم. برای اینکه یک مقدار واقع‌بینانه و نه خوشبینانه و نه بدبینانه به مسائل نگاه کنیم باید بگویم در شرایط فعلی واقعاً خیلی بعید است که بتوانیم شاخص‌های اقتصادی را به هشت سال قبل برگردانیم. از طرف دیگر بعضی واقعی‌رخ داده که توقف آن تقریباً راه‌حلی ندارد. نمونه‌اش همین هدفمندی یارانه‌ها است که نمی‌دانم چطور می‌توان آن را حذف کرد. دولت حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان تحویل گرفته ولی میزان پرداختی‌های آن به شکل نقدینگی از مرز ۴۵۰ هزار میلیارد تومان هم عبور کرده است.

خودشان گفتند ۴۶۰ هزار میلیارد تومان. ترک‌نژاد: این یعنی نزدیک به ۶/۵ برابر درآمد حاصل از اجرای این طرح تنها در بین خانوارها توزیع شده است. در این شرایط از نظر من اولین کاری که دولت آینده باید انجام دهد این است که شرایط امروز را علت‌یابی کند و به سمتی برود که کارهایی که منجر به شکل‌گیری وضعیت بحرانی امروز شده را انجام ندهد. در جلسه‌ای در اتاق بازرگانی ایران، آقای دکتر حسینی وزیر اقتصاد که قرار بود دو روز بعد رای اعتماد بگیرد هم حضور داشتند، گفتند من چه کاری می‌توانم برای صاحبان کسب‌وکار انجام دهم؟ همه صحبت کردند که ارز و طلا را فلان کنید، بازار کسب‌وکار را چنان کنید، من آن روز خدمت ایشان گفتم اولاً شما شجاعت به خرج می‌دهید که در این اوضاع می‌خواهید اقتصاد کشور را به دست بگیرید - تازه این موضوع مربوط به شش سال قبل و بعد از آقای دانش جعفری است - اما در مورد اینکه می‌گویید چه کاری انجام دهید باید عرض کنم خواهش می‌کنم شما هیچ کاری انجام ندهید و امروز هم معتقدم اگر متصدیان اقتصاد ما در این سال‌های اخیر هیچ کاری نمی‌کردند امروز وضعی به مراتب بهتر داشتیم. بنابراین اگر دولت آینده بتواند به صورت علمی مشخص کند شرایط امروز معلول و حاصل چه علت‌هایی است و آنها را وزن‌گذاری کند و تصمیم بگیرد که این اقدامات دولت فعلی را ادامه ندهد و اشتباهات فاحش آن را تکرار نکند، قطعاً یک مقدار به سمت شرایطی پیش خواهیم رفت که کارهای جدید را بتوانیم شروع کنیم.

فرمودید با افزایش نرخ ارز طرح هدفمندی یارانه‌ها بی‌معنی شده است. اما بعضی از کارشناسان اقتصادی معتقدند این دو می‌تواند جدا از هم

هستند. یعنی افزایش نرخ ارز و به هم ریختگی بازار خیلی به مسئله هدفمندی یارانه‌ها مرتبط نبوده بلکه متاثر از مسئله تحریم بوده است و به باور این دسته از اقتصاددان‌ها اگر هدفمندی یارانه‌ها اجرا نمی‌شد شاید اوضاع بدتری داشتیم.

ترک‌نژاد: اولاً یکی از وظایفی که دولت‌ها دارند این است که باید دارای قدرت فراشناختی باشند. یعنی قادر باشند قبل از عمل تبعات اقداماتشان را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ارزیابی کنند و به یک برآورد برسند. به نظر من قابل پیش‌بینی بود که سیاست‌های حوزه سیاست‌ خارجی ما چه تبعاتی دارد. روشن بود که نقطه قوت ما درآمدهای نفتی بود. زمانی که ما را در حوزه نفت تحریم کردند و قدرت تولید این منبع دائمی کاهش پیدا کرد و پس از آنکه آن را مینی‌میز کردند معلوم است که هر کاری کنند دیگر از این پایین‌تر نمی‌آید. مگر اینکه خیلی اتفاقات دیگر بیفتد. گام بعدی که در همین راستا برداشتند محدود کردن مناسبات بانکی ما بود و ما را از اینکه بتوانیم حداقل از منابع‌مان استفاده کنیم محروم کردند. به نظر من زمانی که پروژه‌ای به این بزرگی - هدفمندی یارانه‌ها - را قرار بود اجرا کنند باید تبعات رفتارهایشان را در حوزه‌های دیگر بررسی می‌کردند که می‌توانست در تعیین استراتژی و تاکتیک‌های لازم موثر باشد. کسی نمی‌تواند بگوید ما نمی‌دانستیم می‌خواهند تحریم کنند. به نظرم اگر آن زمان پیش‌بینی نکردند که تحریم‌ها می‌تواند آثار مثبت طرح هدفمندی یارانه‌ها را تحت تاثیر قرار دهد و تقریباً به حداقل برساند ناشی از ناتوانی سیاست‌گزاران اقتصادی ما در قدرت فراشناختشان است.

آقای غنی‌نژاد یکی از پیشنهادها و راه‌حل‌های شما این بود که دولت باید بخش وسیعی از کسانی که در حال حاضر یارانه دریافت می‌کنند را از حذف کند و این سیاست را تنها در میان اقشار نیازمند و دهک‌های پایین جامعه ادامه بدهد. آیا واقعا برای دولت آینده مقدور است کسانی را که نیازمند هستند یارانه بگیرند از دیگران مجزا کند و روند این تفکیک فساد بیشتری را ایجاد نمی‌کند؟ در اقتصاد هر تبعیضی می‌تواند منجر به فساد شود. از طرف دیگر ما نظام آماری مناسبی هم نداریم که بتوان بر اساس آن نیازمندان واقعی جامعه را تشخیص داد و این مساله اجرای راه‌حلی که به آن اشاره کردید را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند. پیشنهادی که دارید را از منظر یک کارشناس اقتصادی با توجه به وضعیت کنونی کشورمان چقدر واقع‌بینانه می‌دانید؟

غنی‌نژاد: ما الان نهادهایی داریم که متولی اقشار کم‌درآمد و به قولی آسیب‌پذیر هستند. یکی سازمان بهزیستی و کمیته امداد و دیگری سیستم تامین اجتماعی است که به نظر لازم است تقویت شوند. اینها می‌توانند کم‌درآمدترین‌ها را شناسایی کنند. پیشنهاد من به طور مشخص این بود که کمک‌ها به طرف نهادهایی که وجود دارند برده شوند و آنها را کارآمدتر کنند و نظارت بر آنها هم بیشتر شود. سیستم پرداخت عمومی باید حذف شود و توقعی که یک عده دارند مبنی بر اینکه دولت پول نفت را توزیع می‌کند - البته اگر قرار بود این کار انجام شود - باید به صورت دیگری

اجرای می‌شد. یک عده می‌گویند طرح‌هایی هم بوده که پول نفت منشأ فساد است و اگر دست دولت نبود و دست مردم بود بهتر هزینه می‌کردند. من هم به این گفته معتقدم اما نه در این سیستم. سوال شما این بود که الان چه می‌شود انجام داد و به نظرم الان این تنها راه‌حل است نه بهترین. اما اینکه آیا کاندیداهای ریاست‌جمهوری از این پیشنهادها استقبال می‌کنند یا نه مسئله دیگری است. من به عنوان یک کارشناس اقتصادی نمی‌توانم حرفی بزنم که آنها خوششان بیاید بلکه باید واقعیت‌ها گفته شود. فقط یادآوری می‌کنم که سال ۸۳ قبل از انتخابات سال ۸۴، ۱۱ نفر از اقتصاددان‌ها و بعد هم ۱۵ نفر یک بیانیه دادیم و تقریباً ۹۹ درصد از مواردی را که آنجا گفتیم اکنون محقق شده است. همه این مواردی که می‌فرمایید مطرح بود، اینکه تثبیت قیمت‌ها اشتباه است و قیمت‌ها باید به تدریج افزایش پیدا کنند که نشان‌دهنده کمیابی منابع شود نه اراده دولت برای توزیع درآمد. همه اینها گفته شد. الان هم ثبات اقتصاد کلان باید ایجاد شود تا بخش خصوصی بتواند فعالیت کند و نفس بکشد. الان مسئله بخش خصوصی ما این است که دولت کاملاً در بازار مسلط است و قیمت‌گذاری می‌کند مضاف بر اینکه با این خصوصی‌سازی‌هایی که ایجاد شده و شبه‌دولتی‌هایی که وارد شده‌اند فضای رقابتی را از بین برده‌اند.

اگر بگوییم دولت بحث رشد اقتصادی و پایین آمدن مصرف انرژی را مدنظر نداشته و هدفش تنها همان گفته همیشگی خود مبنی بر اینکه «می‌خواهیم عدالت اقتصادی را برپا کنیم» بوده است، آیا از این جهت نمی‌توانیم بگوییم دولت در تحقق هدف خودش از اجرای طرح هدفمندی موفق بوده است؟ به این معنا که درآمد نفت که در طول این ۳۰ سال به صورت غیرعادلانه توزیع می‌شده الان بخشی از آن عادلانه توزیع می‌شود؟ وقتی با برخی افراد از طبقات محروم جامعه از تباط برقرار می‌کنیم می‌بینیم که می‌گویند کاش بنزین از این هم گران‌تر بشود اما مبلغ یارانه‌ها افزایش یابد.

غنی‌نژاد: اگر منظور شما این است که دولت در عوام‌فریبی موفق بوده یا نه من می‌گویم موفق بوده است. اگر اقشار ضعیف اعتقاد دارند وضعشان خوب شده در واقع گول عوام‌فریبی را خورده‌اند. فرق می‌کند میان اینکه شما به کسی ماهی بدهید یا به همان فرد ماهیگیری را یاد دهید. اینها ماهی را توزیع کردند. اسم این همان پوپولیسم و عوام‌فریبی است که ما با آن مخالفیم. اینکه یک عده طرفدار این طرح هستند دلیلی بر دست بودن آن نیست. مفهوم عدالت، مفهوم بزرگی است و نمی‌توانید بگویید اساساً کار من عدالت است. اولین سوال من این است که تئوری عدالت دولت فعلی چیست؟ کسانی که این همه مدعی عدالت هستند بگویند منظورشان از عدالت اقتصادی چیست. هیچ چیزی را توضیح نمی‌دهند و می‌گویند ما از پولدارها می‌گیریم و به فقرا می‌دهیم. ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی در هفت، هشت سال گذشته وجود داشته اما ما با چه پدیده‌هایی روبه‌رو شده‌ایم؟ الان مدعیان این عدالت پاسخ دهند که این ماشین‌های آخرین مدل بوگاتی و مرسدس بنزها و پورشه و غیره چیست که ما

در بازار می‌بینیم؟ آیا اینکه این خودروها نسبت به قبل بیشتر شده در جهت عدالت بوده است؟ آیا اینکه ما یک سرمایه‌دارهایی پیدا کردیم که ۴۰ سال سن بیشتر ندارند و ۴ میلیارد یورو از اروپا آورده‌اند که در ایران سرمایه‌گذاری کنند عدالت است. این آقایان توضیح بدهند سیستمی که ۴ میلیارد دلار را در عرض هفت، هشت سال به دست آورده با معجزه کدام مکانیزمی بوده است؟ وقتی شخصی به نام استیو جابز میلیارد می‌شود شما می‌دانید با چه مکانیزمی آنقدر رشد کرده است. او آیفون را درست کرده و مهندس خلاق بوده که بازار را پیدا کرده، محصولاتش این همه مشتری دارد و میلیارد شده است. می‌خواهم بدانم آقایانی که در کشور ما میلیارد یورویی شده چه تاجی به سر مردم زده است؟ چه تجارتی کرده است؟ آیا اسم این عدالت است؟ واقعیت نشان خواهد داد چیزی که به اسم عدالت توزیع می‌شود به سرعت مثل برف زیر آفتاب ذوب می‌شود و به هوا می‌رود. ۴۵ هزار تومانی که از دو سال قبل شروع به پرداخت آن کرده‌اند الان کمتر از ۲۵ هزار تومان ارزش واقعی دارد. مردم عادی متوجه آن نیستند اما ما کارشناسان که تجزیه و تحلیل می‌کنیم متوجه می‌شویم. این عدالت رابین‌هودی است، البته رابین‌هودی هم نیست. رابین‌هود از ثروتمندها می‌گرفت و به فقرا می‌داد اما اینها نهایتاً از فقرا می‌گیرند و سر فقرا را کلاه می‌گذارند. از کدام ثروتمندی پولش را گرفته‌اند. حرف من این است که در اقتصاد هر کاری که می‌خواهد انجام شود باید یک تئوری داشته باشد. در اقتصاد نمی‌توان اقتضائی صحبت کرد. سر دادن شعار عدالت، باعث استقرار عدالت نمی‌شود. ما می‌خواهیم به عنوان پول نفت مبلغی را در جیب مردم بگذاریم. اینکه بگویید هر وقت ما خواستیم یک چیزی را در جیب مردم بگذاریم صدای گردن‌کلفت‌ها درآمد که عدالت نیست.

میدری: من در ادامه بحث یارانه‌ها یک نکته را بگویم. در اتاق بازرگانی بحثی بود که ما دوباره هدفمندی یارانه‌ها را ادامه دهیم اما خطاهای گذشته را تکرار نکنیم. قیمت تمام حامل‌های انرژی را افزایش دهیم و یارانه‌های نقدی صرف زیرساخت‌ها و کمک به تولید شود. به نظرم این از آن حرف‌هایی است که دولت آینده به شدت می‌پسندد. چون شما برای کسری بودجه‌اش راهکار تعیین می‌کنید یعنی دولت در سیستم بانکی و منابع ارزی الان بحران دارد و برای همین سعی می‌کند که بتواند این کسری بودجه را حل کند تا از این طریق چرخ مالی دولت را بگرداند. اما می‌خواهم بگویم اتاق بازرگانی این کار را نکند چون خطرناک است. به گمان من هیچکدام از نکات مثبت این طرح محقق نمی‌شود؛ یعنی دولت تا جایی که جامعه کشش داشته باشد قیمت‌ها را بالا می‌برد و در ضمن منافع یک گروهی که حامیان این طرح باشند را تامین می‌کند اما اگر فکر می‌کنید اینها را صرف اموری می‌کند که می‌تواند به اقتصاد ایران کمک کند این کار را نخواهد کرد. مسئله دولت یعنی دستگاه نظام اداری ایران چیز دیگری است. زمانی که دولت پول و منابع ارزی زیادی داشته باشد در واردات را باز می‌کند و می‌گوید هر کالایی که می‌خواهید وارد کنید و اقتصاد چین را بر اقتصاد ایران مسلط می‌کند. دولت از این نظریه استفاده می‌کند تا بتواند سیاست‌های خود را پیش ببرد. وقتی درآمد ارزی



غنی‌نژاد:

اینکه یک عده طرفدار این طرح هستند دلیلی بر دست بودن آن نیست. مفهوم عدالت، مفهوم بزرگی است و نمی‌توانید بگویید اساساً کار من عدالت است.



ترک‌نژاد:

اگر آن زمان پیش‌بینی نکردند که تحریم‌ها می‌تواند آثار مثبتی بر طرح هدفمندی یارانه‌ها را تحت تاثیر قرار دهد و تقریباً به حداقل برساند ناشی از ناتوانی سیاست‌گزاران اقتصادی ما در قدرت فرارناختنشان است

تمام شد شعار حمایت از اقتصاد ملی را سر می‌دهد. اینجا دولت، دولت توسعه‌گرا نیست و می‌خواهد روزمرگی را بگذرانند و به اصطلاح اقتصادی عمل می‌کند. بنابراین نباید ما تئوری‌هایی دست آنها دهیم که بتواند کارش را توجیه کند. دولت تا جایی که جامعه کشش داشته باشد تورم را توزیع می‌کند، طرح‌های عمرانی که اشتباه است را اجرا می‌کند...

یعنی به سر نوشت خصوصی سازی منجر می‌شود؟
میدری: بله. چون ما نپذیرفته‌ایم که دولت، مشکل است؛ بنابراین ورژن‌های جدید به آن می‌دهیم و دولت هم بخشی را واقعیت را در صداوسیما و رسانه‌ها مطرح می‌کند که این اقتصاددانان گفته‌اند این راه نجات اقتصاد ایران است و در عمل کاری می‌کند که بگوییم ما مست که بر ماست. به همین دلیل است که معتقدم نباید به دنبال آن باشیم به دولت طرح بدهیم. شما اگر بخواهید فقرا را شناسایی کنید راهکارهایش وجود دارد. دولت ایران چطور توانست در عرض شش ماه کاری کند که هر جادر ایران بزمین مصرف می‌کنید مشخص می‌شود سهمیه شما چقدر است. این کار را می‌تواند در سیستم مالیاتی هم انجام دهد اما ظاهراً اقتضائات سیاسی به او این اجازه را نمی‌دهد. درواقع شفاف کردن درآمد در ایران به لحاظ سیاسی کار پرهزینه‌ای است و همان‌هایی که سودهای کلان و رانت‌خواری دارند از این مساله متضرر می‌شوند. باید سراغ این برویم که چرا دولت سیستم قضایی را اصلاح نمی‌کند. اگر بخواهیم اقتصاد ایران واقعاً رشد کند اولین جایی که باید اصلاح شود سیستم قضایی ایران است.

این موضوع که ربطی به تغییر دولت ندارد.

میدری: بله. اما به نظر من هر دولتی بخواهد ایران را اداره کند باید سیستم قضایی و اطلاعاتی را درست کند. اصلاح سیستم اطلاعاتی از آن جهت دارای اهمیت است که ثبت اسناد درست شود تا از این طریق شناسایی افراد فقیر میسر شود. در دنیا سال‌هاست که چنین مکانیزمی وجود دارد و فکر می‌کنم در کشور ما هم این مساله قابل اجرا باشد. به شرط اینکه بپذیریم پولشویی را متوقف کنیم. در شرایط فعلی به نظرم هر کسی می‌خواهد با مردم ایران صحبت کند باید بگوید اقتصاد ایران بد است. بنابراین این وجه را می‌پسندم ولی در مورد ریشه‌یابی آن هیچکس ریشه‌یابی صحیحی ارائه نمی‌دهد. به نظرم ریشه این بحران‌ها این بود که ما اجازه نقد عمومی را از جامعه سلب کردیم. دولت احمدی نژاد دولتی بود که هشت سال صداوسیما به طور کامل آن را تایید کرد و هیچ اقتصاددانی وارد این رسانه نشد. در دولت آقای خاتمی میزگردهای متعددی توسط این سازمان برگزار می‌شد که فلان سیاست‌ها اشتباه است و دولت باید خودش را اصلاح کند. اما در دولت فعلی یک بار آقای دکتر نیلی در یک برنامه‌ای که از شبکه چهار سیما پخش می‌شد در مورد وضعیت اشتغال و آمار بیکاری صحبت کردند و بعد دیدیم که کل برنامه را اصلاً متوقف کردند. حتی در زمان دولت آقای هاشمی بعد از اینکه برادرشان از صداوسیما رفتند پشت سر هم برنامه‌های انتقادی پخش می‌شد. بنابراین معتقدم هر دولتی می‌خواهد در راس بایاید باید بپذیرد که این نقد زمینه لازم برای سیاست‌های صحیح اقتصادی است. این را هم اضافه کنم که قشر ضعیفی که شما در سؤال قبلی

خودتان به آن اشاره کردید از خودش می‌پرسد اگر این یارانه نقدی را ندهند چه می‌شود؟ با این وجود به نظر می‌رسد هر کسی که درآمدش بیشتر از ۴۰۰ هزار تومان بوده یارانه مستقیم به ضررش تمام شده است. کسانی که هیچ درآمدی نداشتند یا درآمدشان کمتر از ۳۰۰ هزار تومان بوده دریافت یارانه نقدی به نفع‌شان بوده است. اگر نرخ تورم واقعی را در نظر بگیریم امسال ۱۰۰ درصد افزایش قیمت داشته‌ایم. درواقع اقتصاد ما اقتصاد دلاری است وقتی دلار سه برابر می‌شود یعنی شما ۳۰۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اید. اما مرکز آمار اینها را نمی‌گوید. بنابراین این چیزی که شما در مورد برخی اقشار ضعیف می‌گویید به نظر، واقعیت جامعه ما نیست و تنها افراد بیکار هستند که شاید از این نوع اجرای طرح هدفمندی خوشبخت شده باشند.

آقای ترک‌نژاد شما به ضرب جینی، نرخ ارز و دیگر شاخص‌های اقتصادی اشاره کردید که در سال‌های اخیر روند نزولی داشته است. حالا سؤال اینجا است که چقدر از این مسائل ناشی از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بوده است در حالی که ما درگیری‌های اقتصادی شدید دیگری نظیر مساله تحریم‌ها را هم داشته‌ایم.

ترک‌نژاد: شما می‌گویید منابعی که باز توزیع شده برای طبقات پایین تبعات مثبتی داشته است. به نظر من این باید خودش را در داخل یکسری شاخص‌ها نشان دهد. اما ما می‌بینیم شاخص‌هایی که این مسائل را با آنها اندازه‌گیری می‌کنند وضعیت بدتری را نشان می‌دهند. همانطور که آقای دکتر میدری هم فرمودند برای طبقاتی که ۴۰۰، ۵۰۰ هزار تومان درآمد داشته‌اند و ۵ عضو یک خانواده هستند یعنی این خانواده ۵۰ درصد افزایش درآمد داشته است که عمدتاً اینها در طبقات روستایی و همچنین در حاشیه شهرها هستند. اینها تورم ناشی از این مناطق را لمس می‌کنند ولی حداقل درآمد را دارند. بنابراین قبول دارم وضعی که امروز وجود دارد به خاطر هدفمندی یارانه‌ها نیست و شاید مساله تحریم‌ها بیش از هر چیز دیگری در این خصوص موثر بوده است. اما اجازه بدهید بگویم مگر همین آقایان نگفتند تحریم‌ها اثر ندارد، اینها کلمات وحشتناکی بود که امروز اقتصاد کشور را به نقطه فعلی رسانده است.

اما این مساله تنها محدود به دولت و احمدی نژاد هم نیست بلکه آقای حداد عادل در زمان ریاست‌شان

بر مجلس هفتم گفته بودند اگر دنیا درهایش را به روی ما ببندد ایران برای خودش دنیایی است.

ترک‌نژاد: آنچه که امروز رخ داده بهره‌وری سرمایه با رشد منفی و بهره‌وری نیروی کار با رشد منفی است. الان مشخص است مشکلات بنیادی در مسائلمان داریم. من می‌گویم باید می‌دانستیم تحریم‌ها این تبعات را دارد چرا که روشن است کشوری که سالی ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته الان به ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافته و اگر در سیاست‌های مان تجدیدنظر نکنیم هر سال بدتر می‌شود. قدرت یک میلیون تومان بعد از اجرای هدفمندی یارانه‌ها الان به ۳۰۰ هزار تومان رسیده است.

به خاطر طرح هدفمندی یارانه‌ها؟

غنی‌نژاد: وقتی دولت با اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها نصف هزینه‌های این طرح را از منابعی غیر از منابع افزایش قیمت‌ها یعنی از بانک مرکزی تامین کرده است به معنای ایجاد تورم است. یعنی طوری طرح هدفمندی اجرا شده که با تورمی که ایجاد کرده قدرت خرید را پایین آورده و ارزش پول را به میزان بسیار قابل توجهی کاهش داده است. شما پولی را پرداخت و دوباره دریافت می‌کنید. مسئله تورم به تحریم ارتباطی ندارد. تحریم مزید بر علت شده و اثر آن را تسریع کرده است. داستان این است که سیاست آقای احمدی نژاد این بود که از یک طرف افزایش نقدینگی ایجاد کند و پتانسیل تورمی را بالا ببرد و از طرف دیگر شیر واردات را باز کند و با دلار ارزان جلوی این تورم را بگیرد. اما این تورم به صورت بالقوه وجود داشت و وقتی جلوی ورود واردات ارزان گرفته شد این تورم خودش را نشان داد. پس تحریم علت تورم نبود و فقط باعث نشان داده شدن آثار این تورم شد.

میدری: من یک نکته را هم در تکمیل این بحث بیان کنم. ما آمار نرخ ارز ایران را از ۱۸۷۰ تا به امروز داریم. در این مدت جنگ جهانی اول که منجر به اشغال ایران شد، انقلاب مشروطه، جنگ جهانی دوم، دوران مصدق و کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسلامی و جنگ را داشته‌ایم ولی هیچگاه نرخ ارز به یک سوم سقوط نکرده است و این همان وضعیتی است که متأسفانه الان شاهدش هستیم. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم اثر تحریم از جنگ جهانی اول و دوم در اقتصاد ایران بیشتر است. مدت ۷ سال تمام دلارهای نفتی را پمپاژ کردیم و تولید داخلی را به شدت آسیب رساندیم. توان



قدرت داخلی در اثر واردات بی‌رویه را از بین بردیم. از طرف دیگر یکبار حجم پول به شدت افزایش یافت که آمارش نشان می‌دهد حدود ۶/۵ برابر است. طرح هدفمندی را که اجرا کردیم قرار بود ۲۰ هزار میلیارد به بخش تولید بدهیم که این کار انجام نشد و قیمت حامل‌های انرژی را بالا بردیم و بخش عمده‌ای از این صنایع ورشکست شدند. آمارها هم که اصلا منتشر نشد. کاهش ظرفیت تولید و تولیدات داخلی به تورم دامن زد. یعنی تورمی که به وجود آمد بخشی در اثر کاهش تولیدات داخلی بود که در اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی به وجود آمد و تولیدات داخلی ما دیگر قابل رقابت نبودند و مصرف‌کننده داخلی هم نمی‌توانست آنها را بخرد. درواقع وقتی تحریم‌ها شروع شد هنوز سه ماه نگذشته بود که سقوط نرخ ارز را در ایران داشتیم. این چه دولتی است که نمی‌تواند ذخایر ارزی را برای سه ماه پیش‌بینی کند.

ترک‌نژاد: به نظر من هم یک دولت باید ظرفیت‌ها و توان کارشناسی‌اش تبعات تصمیمش را درخصوص همه اقداماتش در حوزه‌های مختلف بین‌المللی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درک کند، ولی روزی که تیم اقتصادی دولت آقای احمدی‌نژاد منکر ارتباط نقدینگی و تورم شد و پس از آن خواستند اثبات کنند نقدینگی تورم را بالا نمی‌برد و نسخه واردات با دلار ارزان را پیچیدند و پس از آن با دلار ارزان تولید ملی را نابود کردند که تا امروز هم شاهد آثار مخرب آن بر تولید داخلی کشور هستیم. الان با وجود این حجم نقدینگی اما پول نداریم واردات را با دلار ارزان انجام دهیم، تولید ملی را هم که قبلا نابود کرده‌ایم، مابه‌ازای میزان پولی که در بازار است نیز کالا وجود ندارد، اینها چه ارتباطی با طرح هدفمندی یارانه‌ها دارد؟ اینها ریشه در این دارد که چهره‌های اقتصادی دولت منکر ارتباط تورم و نقدینگی شدند. اجازه بدهید بگویم زمانی که بنده در دولت آقای هاشمی در وزارت جهاد معاون برنامه‌ریزی بودم و در دولت آقای خاتمی استانداری بودم، وقتی گفته می‌شد منابع برای سرمایه‌گذاری موردنیاز است آقای دکتر شیبانی رئیس کل بانک مرکزی استدلال می‌کرد اگر این منابع نباید تورم ایجاد می‌شود.

میسردی: این قضیه را اتفاقاً آقای ستاری‌فر در جلسه اقتصاددان‌ها به خود آقای شیبانی گفت.

ترک‌نژاد: درواقع هر ۳ عنصر اقتصادی دولت آقایان

دانش‌جعفری، شیبانی و فرهاد رهبر گفتند ارتباطی بین نقدینگی و تورم وجود ندارد.

میسردی: آقای ستاری‌فر این مسأله‌ای که آقای ترک‌نژاد می‌گویند را در جلسه‌ای به خود آقای شیبانی یادآوری کردند و گفتند شما در دولت آقای خاتمی می‌گفتید حجم نقدینگی بالا تورم ایجاد می‌کند چه شده که الان ... و ایشان هم گفتند بله الان هم می‌گویم ولی این مسأله اینقدر نیست که شما می‌گویید.

ترک‌نژاد: حالا شما به من بگویید این چه ارتباطی به تحریم‌ها دارد.

غنی‌نژاد: تحریم‌ها مزید بر علت بود نه اینکه تأثیر ندارد. ضمن اینکه مگر تحریم‌ها غیر از سیاست‌های دولتی است که آنها را بی‌اثر می‌دانست و معتقد بود که این تحریم‌ها برای کشور و اقتصاد ما برکت است؟ پس چه شد؟

ترک‌نژاد: سال ۸۴ طی مصاحبه‌ای گفتم اگر این افکار مسلط بر اقتصاد ایران شود ویرانه درست می‌کند. اتفاقاً قبل از تشکیل این دولت هم بود و امروز فرافکنی می‌کنند و این شرایط را به گردن تحریم‌ها می‌اندازد. دولت باید مسئولیت این وقایع را بر عهده بگیرد. به‌هرحال با توجه به بحث کسری بودجه دولت بعدی در بحث هدفمندی یارانه‌ها چه می‌تواند انجام دهد؟ با منطقی که در وضعیت فعلی سراغ دارید در آینده چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟

غنی‌نژاد: اگر دولتی که روی کار خواهد آمد تفکر این دولت را داشته باشد غیر از اینکه فرایند تورم تشدید شود نتیجه‌ای نخواهد داشت. یعنی سیستم تولید ما که زمینگیر شده و از آن طرف دولت مجبور می‌شود با استفاده از منابع بانک مرکزی و منابع بانک‌ها هزینه‌های خودش را تأمین کند.

به نظر تان دولت بعدی توان و امکان پرداخت یارانه را به میزانی که الان پرداخت می‌شود و نه یارانه ۲۵۰ هزار تومانی که آقای احمدی‌نژاد از آن صحبت می‌کند دارد؟ یا اینکه مجبور می‌شود برای حفظ پرداخت این میزان نقدینگی به خانوارها دوباره قیمت‌های حامل انرژی را افزایش دهد؟

غنی‌نژاد: ظاهراً مجلس تصویب کرده که قیمت حامل‌های انرژی را به طور میانگین ۳۸ درصد افزایش دهند که از این منابع استفاده کنند اما آن منابع آنقدر نخواهد شد که بتوانند یارانه‌ها را بپردازند. به نظر من نیاز به تجدیدنظر وجود دارد.

ولی احتمالاً به این سمت می‌روند که یکسری خانوارها را از گرفتن یارانه حذف می‌کنند و تنها به قشر کم‌درآمد جامعه پرداخت کنند؟

غنی‌نژاد: به هر حال ظاهراً قرار است اقتضائی عمل کنند. اقتضائی عمل کردن یعنی اینکه هیچ فکر منسجم و نظم برنامه و تئوریزی شده‌ای وجود نداشته باشد و هر کجا هر کاری که می‌توانند انجام دهند.

میسردی: دولت‌ها وقتی می‌خواهند سیاستی را انتخاب کنند ابتدا بررسی می‌کنند و می‌بینند سیاستی که قرار است اتخاذ شود چه تأثیری بر رشد اقتصادی خواهد داشت. از طرف دیگر اتخاذ هر نوع سیاست یک تأثیر هم بر پایداری سیاسی‌شان دارد و بین این دو معمولاً رابطه الکلنگی برقرار می‌شود. یعنی می‌تواند هم رشد را سرکوب کند یا اینکه قربانی پایداری سیاسی یا جایی می‌شود که مجبور است برای پایداری سیاسی درهای

رشد اقتصادی را فراهم کند. تجربه‌های متعددی در دنیا وجود دارد که شاید دولت تا آخر هم ترجیح ندهد که رشد اقتصادی را انتخاب کند و برای همین اقتصاد را هر روز کوچک‌تر می‌کند تا بتواند کنترل خود را بیشتر کند.

یعنی از انجام این کار ناگزیر نیست؟

میسردی: یعنی می‌تواند روند خود را ادامه دهد و منافع اقتصادی جامعه را همینطور کم کند و به فقر و تورم و بیکاری دامن بزند. در جایی هم تصمیم می‌گیرد به این سمت برود که برای رشد اقتصادی اولویت بیشتری قرار دهد.

دولت فعلی مبدع و اجراکننده بحث هدفمندی یارانه‌ها بود ولی دولت بعدی به نوعی در عمل انجام شده قرار دارد و باید تکلیفش را با تصمیمی که دولت قبلی گرفته روشن کند. این کارش را خیلی سخت‌تر می‌کند و در بحث کسری بودجه هم نمی‌توان از طریق بودجه فعلی یارانه پرداخت شود. آقای غنی‌نژاد گفتند احتمالاً این مبلغ با پرداخت نمی‌شود یا قیمت حامل‌های انرژی بالا می‌رود. آقای ترک‌نژاد، آیا فکر می‌کنید جامعه این کسش را دارد که بخواهد افزایش قیمت انرژی را دوباره تجربه کند؟

ترک‌نژاد: به نظر من اگر دولت به مفهوم واقعی بخواهد کار درستی انجام دهد پیش از هر چیز لازم است صادقانه با مردم صحبت کند. به نظر من دولت قادر نیست این وضعیت را حداقل در این وسعت و با این حجم ادامه دهد. اگر هم بخواهد انجام دهد یعنی متوقف کردن عمده پروژه‌های عمرانی، پذیرش کسری بودجه و نهایتاً پذیرش تورم، کاهش اشتغال و ... به نظر من دولت آینده باید کاری کند که در صداوسیما امکان بحث را به کارشناسان بدهند و واقعیت‌ها را برای جامعه بگویند و یک انتخاب پیش‌روی آنها بگذارند. از سویی دیگر با توجه به اینکه الان ۶۰ میلیون نفر یارانه‌ها را دریافت می‌کنند و واقعا برای بعضی از خانواده‌ها تأثیری ندارد این یارانه باید حذف شوند چون واقعا امکان ادامه آن با روش فعلی وجود ندارد.

روش‌های جایگزینی که پیشنهاد شده را چطور می‌بینید؟ مثلاً اینکه به جای پرداخت نقدینگی، کالای اساسی به خانوارهای نیازمند داده شود یا بحث تأمین اجتماعی ارتقا داده شود؟

غنی‌نژاد: بحث پرداخت کالا بدتر است چراکه این کار خودش می‌تواند به منشا فساد و مشکلات عدیده دیگری تبدیل شود.

کسانی که پیشنهاد می‌دهند می‌گویند می‌تواند جلوی رشد نقدینگی گرفته شود.

غنی‌نژاد: خیر اینطور نیست باید این کالاها هم خریداری شوند که منابع لازم دارند. موضوع این است که این منابع را از کجا می‌خواهند تأمین کنند. بنابراین جایگزینی ندارد. اگر بخواهند یارانه نقدی بدهند نیز اسکناس چاپ و مجدداً تورم را به جامعه تزریق می‌کنند. یکی از افراد وزارت اقتصاد که نماینده ایران در بانک جهانی است گفته اگر این روند ادامه پیدا کند تخم‌مرغ ۴۵ هزار تومان خواهد شد و برای کسی مهم نیست. البته این روند چون تورم را تشدید می‌کند اگر در یک دوره سه ساله آن را ثابت نگه دارند به طور کلی اثرش را از دست خواهد داد.



غنی‌نژاد:

طوری طرح

هدفمندی اجرا

شده که با تورمی

که ایجاد کرده

قدرت خرید را

پایین آورده و

ارزش پول را به

میزان بسیار قابل

توجهی کاهش

داده است. مسئله

تورم به تحریم

ارتباطی ندارد.

تحریم مزید بر

علت شده و اثر

آن را تسریع کرده

است.





راه حل: یارانه به شرط استخدام

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر

می‌تواند این برنامه را ادامه دهد و به نظر شما با چه چالش‌هایی در تداوم اجرایی کردن این طرح روبرو خواهد بود؟

یکم: آنچه درخصوص هدفمندی یارانه‌ها تاکنون انجام شده اشتباه بود و دولت بعدی باید برای اصلاح وضعیت کنونی نقشه‌راه داشته باشد. در شرایط کنونی درآمدهای نفتی مان به شدت کاهش پیدا کرده و همزمان به خاطر فقدان سرمایه‌گذاری یا سرمایه‌گذاری ناکافی در هشت سال گذشته ظرفیت‌های بزرگی از اشتغال در کشور از بین رفته و طبق آمارهای رسمی حداقل ۳ میلیون بیکار داریم که این خود یک تهدید بسیار بزرگ برای کشور است. دولت بعدی باید به کار کارشناسی توجه جدی داشته باشد و اقداماتی در جهت بهبود فضای کسب و کار انجام دهد. تا زمانی که اقتصاد ما از شیوه پرداخت نقدی به سمت یک اقتصاد شکوفا و فعال حرکت نکند که در آن نیروی کار مولد و سالم با دسترنج خود و از طریق داشتن یک شغل امرار معاش کند نمی‌توانیم به ریل اصلی و

یارانه را در آخر هر سال به شدت از بین می‌برد و امروزه بسیاری از کسانی که این مبالغ را دریافت می‌کنند اگر اوضاع را با قبل از اجرای این طرح مقایسه کنند خواهند دید که مغبون شده‌اند.

دوم: نکته حائز اهمیت دیگر آسیبی است که به اخلاق کار در کشور وارد شده است. گزارش‌هایی که از سراسر کشور می‌رسد این است که در بسیاری از مناطق که مردم کار می‌کردند بخصوص گروه‌هایی که فاقد تحصیلات بالا بودند بعد از پرداخت یارانه‌ها عملاً دیگر حاضر نیستند با دستمزدهای قبلی کار کنند. بنابراین اجرای این طرح با شیوه کنونی از یکسو باعث کمبود نیروی کار در بسیاری از مناطق دورافتاده کشور شده و از سوی دیگر ظرفیت‌های تولیدی کشور به دلیل اینکه بسیاری از این افراد به دلیل گرفتن یارانه حاضر به کار کردن با دستمزدهای قبلی نیستند آسیب دیده است.

با نگاهی آینده‌نگرانه، دولت بعدی چگونه

۱

هدفمندی یارانه‌ها چه تأثیری در اقتصاد ایران گذاشته است و چه آسیب‌هایی به فرهنگی اجتماعی و اقتصادی ما وارد کرده است؟

یکم: چنانچه می‌دانیم هدف اصلی از هدفمندی یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها بود. اما اجرای این سیاست به صورت خام و فاقد پشتوانه‌های کارشناسی به رغم ظرفیت‌های این دولت، نشان از فقدان آینده‌نگری لازم در میان مسئولان اجرایی داشت. نزدیک به هزار میلیارد دلار درآمدهای نفت و گاز در هشت سال گذشته، اگرچه می‌توانست یک نظام تامین اجتماعی بسیار فعال و کارآمد و موثر را در کشور شکل دهد و پوشش دادن همه افراد تحت پوشش نظام تامین اجتماعی اگرچه می‌توانست مثل پرداخت‌های نقدی کنونی اولاً بی‌ثمر، ثانیاً مخرب و ثالثاً بی‌اثر نباشد، اما چنین اتفاقی نیفتاد. تورمی که در اثر تزریق ماهیانه ۳۵۰۰ میلیارد تومان به اقتصاد کشور ایجاد شد، چنان بود که قدرت خرید مبلغ دریافتی از



■ حسین راغفر
استاد اقتصاد
دانشگاه الزهرا

اقتصاد؛ اولویت نخست

۲۲ انتظار فعالان اقتصادی از رئیس‌جمهور در بیانیه اتاق ایران

یکم: رویکردهای کلان

اولویت دادن به حل مسائل اقتصادی؛ اولین خواسته بخش خصوصی از دولت آینده، پذیرش و درک موقعیت خطیر کنونی اقتصاد کشور است. لذا انتظار می‌رود دولت آینده به اهمیت حل مسائل اقتصاد کلان کشور آگاه و با توجه و استفاده از اندوخته علمی و تجربی اقتصاد در کشور نسبت به تنظیم و اجرای برنامه‌های کوتاه، میان و بلندمدت به منظور اصلاح مسیر به سمت اهداف پیش‌بینی شده در برنامه‌های کلان، اقدام نماید.

۲ ثبات بخشی به فضای اقتصاد کلان؛ برای آن که فعالان اقتصادی قادر به پیش‌بینی و برنامه‌ریزی جهت فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آتی خود باشند، باید ثبات در متغیرهای کلان اقتصاد کشور و نیز در مقررات و سیاست‌های عمومی حاکم باشد. کنترل و کاهش نرخ تورم، مدیریت نرخ ارز و کاهش نرخ بیکاری ضرورت‌های امروز کشورند که

فعالان بخش خصوصی کشور به دلیل ارتباط مستمر و نزدیک با محیط کسب و کار کشور و تأثیر مستقیمی که از رویکردهای دولت در این حوزه می‌بینند، درک روشن و همه‌جانبه‌ای از تمامی زوایای پیدا و پنهان اقتصاد ایران و بایسته‌ها و اقتضائات آن دارند. اتقاق بازرگانی، معادن و کشاورزی ایران به نمایندگی از فعالان اقتصادی کشور، با بهره‌گیری از این دانش و تجربه و به لحاظ مسئولیتی که به عنوان مشاور قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارد و با احساس وظیفه‌ای که در قبال حفظ اشتغال و بهبود معیشت اقشار آسیب‌پذیر می‌نماید، انتظارات فعالان اقتصادی از دولت آینده را به شرح ذیل به عنوان بیانیه فعالان اقتصادی بخش خصوصی تقدیم نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری یازدهم نموده، ضمن اعلام آمادگی خود برای مشارکت جدی و همه‌جانبه در تحقق این خواسته‌ها، از ایشان توقع امان و اعلام نظر تفصیلی آن را دارد:

مسیر درست برگردیم.

دوم: در پایان سال اول اجرای طرح پرداخت یارانه‌های نقدی سخنگوی اقتصادی دولت گزارشی ارائه داد و گفت حداقل ۱۵ میلیون نفر از کسانی که یارانه می‌گیرند فاقد استحقاق برای دریافت یارانه هستند و برای همین طرح کناره‌گیری داوطلبانه را مطرح کرد. شناسایی این افراد کار مشکلی نیست. مطالعه چنین طرحی بین دو تا سه ماه طول می‌کشد اما بعد از آن باید بیش از نیمی از این جمعیت عظیمی که الان یارانه نقدی دریافت می‌کنند حذف شوند و بعد به تدریج با خروج افراد از این طرح، یارانه‌ها به سمت تولید و بازار کار سوق یابد تا به جای اینکه یارانه به افراد پرداخت شود به صورت کمک به تولید کشور تزریق شود و تولیدکننده آن را به صورت دستمزد به نیروی کار پرداخت کند.

سوم: در شرایطی که نفت را به قیمت‌هایی پایین‌تر از قیمت بازار می‌فروشیم یعنی به متقاضیان مان تخفیف‌های بزرگی می‌دهیم چرا این تخفیف را به تولیدکننده داخلی نباید بدهیم؟ برای اصلاح امور تمام سیاست‌ها باید معطوف به تامین نیازهای تولید باشد. درواقع دولت آینده باید بتواند با ایجاد مشوق‌ها و یارانه‌هایی زمینه ورود فعالان اقتصادی به بخش تولید را فراهم کند. دولت آینده باید در یک دوره زمانی مثلاً سه یا پنج ساله انرژی را با امتیازات ویژه یعنی با قیمت‌های ترجیحی به تولیدکننده‌های داخلی به خصوص در بخش‌هایی که اشتغال بزرگی را در حوزه‌های صنعتی می‌تواند ایجاد کند واگذار کند؛ تا صنعت‌گران ما بخشی از هزینه‌های تولید خود را کاهش دهند. اقدام دیگری که می‌تواند موثر باشد تخصیص منابع موجود در نظام بانکی به کارخانه‌ها و تولیدکننده‌ها است. دولت بعدی می‌تواند از محل ۵۰ هزار میلیارد تومانی که مجلس تصویب کرده حداقل حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان را به اشکال مختلف به بخش تولید اختصاص دهد. در برابر اخراج در کارخانه‌ها و بیکاری کارگران، یارانه دستمزد به شرط استخدام و بازگشت به کار می‌تواند به تولیدگران پرداخت شود. در این صورت اولاً تولید ایجاد می‌شود، ثانیاً تورمی که امروز وجود دارد - آن

هم به واسطه پرداخت نقدینگی در برابر کاری که انجام نشده - به شدت تقلیل پیدا می‌کند و ثالثاً رونق فضای کسب‌وکار رقم می‌خورد. با اجرای این طرح، آنهایی که از مدار خارج شده‌اند به چرخه تولید بر می‌گردند و مجدداً زمینه را برای فعال شدن تولید فراهم می‌کنند. ما هیچ راه دیگری برای خروج از بحران کنونی به جز پرداختن به تولید و توجه به آن نداریم.

۳

آیا قطع یارانه‌های نقدی در دولت آینده می‌تواند راهکاری عملی باشد و با نگاهی آینده‌نگرانه نمی‌توان برخی نتایج منفی مترتب بر چنین تصمیمی را برشمرد؟

مهم است که دولت بعدی به چه شکلی و تا چه حد بتواند از حمایت‌های جامعه برخوردار باشد و یک دولت ضعیف با رای قلیل بر سر کار آید یا بالعکس. کسی که طرح مشخص و چشم‌انداز روشنی برای اشتغال و جوانان بیکار دارد می‌تواند اعتماد جامعه را جذب کند. دولت می‌تواند به صورت یک فرایند مرحله‌ای به میزانی که شغل ایجاد می‌کند یارانه را حذف کند. دولت ممکن است درآمدی را از فرد بگیرد اما از طرف دیگر به آنها شغلی بدهد که تضمین‌کننده چشم‌انداز روشن و بلندمدت‌تر باشد. ضمن اینکه ادامه وضع موجود نیز امکان‌پذیر نیست. اگر دولت بعدی صادقانه این مساله را با مردم در میان بگذارد مردم متوجه خواهند بود که پرداخت یارانه‌ها به زیانسان بوده است. همچنین چنانکه اشاره شد، می‌توان تا مقطعی به گروه‌های محروم جامعه یارانه پرداخت و بعد به تدریج برای فراهم آوردن فرصت‌های شغلی برای آنها چاره‌اندیشی کرد. به‌هرحال پرداخت وسیع یارانه نقدی، سمی است که در ظرف اقتصاد کشور و گروه‌های پایینی وارد می‌شود.

۴

دولت آینده به چه اقدامات آینده‌نگرانه‌ای می‌تواند از بحران‌های پیش روی خود و موانع موجود برای ارتقای وضعیت اقتصادی بکاهد؟ یکم: کنترل تورم باید در اولویت قرار گیرد. تورم عوامل

اصلی خودش را دارد که یکی از مهم‌ترین آنها دولت فربه و بزرگ است. این دولت هزینه‌های بسیار گزافی را می‌بلعد. بنابراین باید هزینه‌های دولت را کاست. اگر چه این کار، کار یک شبه و دوشبه نیست اما دولت بعدی باید به سمت کوچک کردن خودپیش روند. دولت بزرگ‌ترین متقاضی در اقتصاد کشور است و خودش یکی از اصلی‌ترین دلایل فشار تقاضا است و تورم را رقم می‌زند. دولت باید کوچک شود تا بشود به سمت تقویت سرمایه‌گذاری حرکت کرد.

دوم: ظرفیت‌های بالقوه فوق‌العاده بزرگی در مردم و بخش خصوصی وجود دارد که باید آن را فعال کنیم. در داخل کشور فرصت‌های سرمایه‌گذاری پرسود زیادی داریم اما شرایط انحصارهای موجود در کشور امکان ورود آنها را به ما نمی‌دهد. بنابراین نیازمند یک عزم سیاسی هستیم که این موانع را مرتفع و زمینه‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری را فراهم کند. اگر قرار باشد همه فرصت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری کشور را خارج از مناقصه در اختیار یک یا دو نهاد قرار دهد طبیعی است که کسی وارد این فضا نمی‌شود.

سوم: اعتماد مردم به سیاست‌های اقتصادی آسیب دیده و این باید احیا و جبران شود. یکی از هدف‌های اصلی دولت‌های بعدی باید بازسازی این اعتماد باشد به نحوی که اگر دولت گفت قرار است این سیاست‌ها را اجرایی کنیم، مردم مطمئن باشند که جوانب مختلف این سیاست‌ها سنجیده شده و قرار نیست که دست دولت به جیب مردم برود تا هزینه‌ها را تامین کند. هر چه دولت بعدی شفاف‌تر باشد و سعی کند از همه ظرفیت‌های بالقوه کشور بهتر استفاده کند با سرعت بیشتری می‌تواند اعتماد عمومی را بازسازی کند.

چهارم: محوریت باید تولید باشد. تولید کشاورزی، صنعتی و تولیداتی که نوآوری و خلاقیت داشته باشد. در سال‌های گذشته، صدها بانک و صدها موسسه مالی اعتباری مثل قارچ رشد کرده و هزینه‌های دادوستد و اعتبارات را بسیار بالا برده است. اگر نظام بانکی ما سالم باشد قطعاً سرمایه‌گذاران داخل و خارج منابعشان را به سمت فعالیت‌های مولد سوق دهند اما فراموش نکنید که در ابتدا باید منتظر ابتکارات دولت برای حمایت از بخش تولید باشیم.

سیاست‌ها و رویکردها در سطح کلان حاکمیت در راستای رفع موانع تولید تدوین و اجرا شود. تامین نقدینگی مورد نیاز واحدهای تولیدی و کاهش فشارهای سیستم بانکی و دواير دولتی در شرایط رکود اقتصادی، مصداق بارز و مورد توقع نگاه تولید محور به اقتصاد است.

۶ تعامل با فعالان اقتصادی: طی سال‌های اخیر، زیرساخت‌های مناسبی مانند شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی و کمیته ماده ۷۶ قانون برنامه پنجم توسعه برای ایجاد فضای تعامل میان دولت و فعالان بخش خصوصی ایجاد شده است. توقع فعالان اقتصادی از دولت آینده استفاده بهینه از این ظرفیت‌ها و مشارکت مستمر در این نهادها است.

۷ اصالت بخشی به محیط کسب‌وکار در مسیر پیشرفت: از میان روش‌های موجود برای دستیابی به شرایط اقتصادی بهتر، رویکرد بهبود محیط کسب‌وکار به عنوان زمینه‌ساز و بستر ساز مناسبی برای تسریع آهنگ توسعه اقتصادی رویکرد مورد توصیه فعالان بخش خصوصی به دولت آینده است. لذا اجرای کامل و سریع قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، که به مثابه نقشه راهی برای این رویکرد است، ضرورتی جدی است.

۸ اصلاح مناسبات بین المللی: توجه به پیوند هم‌افزای میان اقتصاد و روابط بین‌المللی به عنوان یکی از اصول پذیرفته شده در توسعه اقتصادی در جهان امروز مورد تأکید

تنها از همین طریق قابل تحقق خواهند بود. در همین راستا، بازگرداندن اعتماد عمومی به سیاست‌گذاران با پرهمیز از شتابزدگی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی ضروری است.

۳ توجه به گروه‌های کم درآمد: معیشت گروه‌های کم درآمد جامعه آسیب زیادی را طی سال‌های اخیر دیده است. بنابراین، دولت آینده باید با کنار گذاشتن تدریجی روش‌های اعانه‌ای، زمینه ایجاد اشتغال پایدار و کسب درآمد مبتنی بر کار و تلاش برای آحاد جامعه، خصوصاً طبقه کم درآمد را فراهم آورد. در همین رابطه توزیع مجدد درآمد در جامعه از طریق سازوکار مالیاتی، به شرط کوچک و چابک شدن دولت، رویکرد درستی است که منابع کافی برای کاهش شکاف طبقاتی را فراهم می‌سازد.

۴ تنظیم سیاست‌های اقتصادی براساس استراتژی‌های بلندمدت صنعتی، معدنی، کشاورزی و تجاری: اقتصاد ایران تا به حال از یک برنامه راهبردی جامع که با تغییر دولت‌ها و سلیقه‌ها دچار اختلال نشود، بهره‌مند نبوده است. از این‌رو مقتضی است دولت آینده با همکاری تمامی بخش‌های حاکمیت، برنامه کلان، جامع و هماهنگی تدوین کند که رویکردها و سیاست‌ها در بلندمدت مبتنی بر این برنامه تنظیم شود.

۵ اتخاذ رویکرد تولید محور: تولید و تولید محوری، اساسی‌ترین نیاز اقتصاد ایران در شرایط فعلی است. بنابراین سنج و معیار برای انتخاب هر سیاستی باید نقش و تأثیری باشد که در تقویت تولید ملی بتواند ایفا کند. از این روی، انتظار می‌رود مجموعه

دولت ممکن است درآمدی را از فرد بگیرد اما به آنها شغلی بدهد که تضمین‌کننده چشم‌انداز روشن و بلندمدت‌تر باشد. ادامه وضع موجود نیز امکان‌پذیر نیست و اگر دولت بعدی صادقانه این مساله را با مردم در میان بگذارد مردم متوجه خواهند بود که پرداخت یارانه‌ها به زیانسان بوده است



راه دشوار پیش‌رو

دولت آینده؛ چالش‌های صنعت نفت و راه‌کارها



■ غلامحسین حسن‌تاش

کارشناس اقتصادی

در حوزه انرژی

دولت آینده با چالش‌های سخت و جدی در صنعت نفت کشور روبرو است که در سطور زیر فهرستی از آنها را ارائه نموده و تلاش می‌کنم در هر مورد تنها رهیافتی را برای رسیدن به راهکار برون‌رفت از آنها ارائه دهم چراکه در اغلب موارد ارائه راهکار اجرایی شتابزده، روا نیست و راه به جایی نمی‌برد.

مهمترین و بزرگترین چالش صنعت نفت چالش مدیریت است. از آنجا که ثبات مدیریت یکی از مسایلی است که موجب پیشرفت و توسعه می‌شود، لذا یکی از دلایلی که موجب بروز مشکلات در صنعت نفت طی دولت‌های نهم و دهم شده، بی‌ثباتی مدیریت در صنعت نفت بوده است. اما به‌رغم اعتقادی که به ثبات مدیریت دارم، اما اکنون تغییر گسترده مدیریتی اجتناب‌ناپذیر است. در دوره وزارت آقای میر کاظمی، مدیران ضعیفی به سمت‌های مهم در صنعت نفت گمارده شدند که بعضاً توان مقابله با چالش‌ها را نداشته و قادر به ایجاد تحول لازم در صنعت نفت نبوده و نیستند. امروز شبکه مدیریت نفت بسیار ضعیف شده و لازم است کمیته‌ای متشکل از افرادی فرهیخته، مدیران موجود صنعت نفت و توانایی آنها و تجربه‌ای که در مدت مدیریت آموخته‌اند و برنامه‌هایی که دارند را بررسی کرده و آنها را که از پتانسیل اصلاح عملکرد خود و رشد برخوردارند، تحت آموزش‌های لازم قرار دهد و زمینه جابجایی بقیه را فراهم کند.

چالش دیگر که از گذشته به دولت نهم و دهم نیز به ارث رسید، چالش ساختار به هم‌ریخته و پیچیده صنعت نفت است به طوری که حوزه تصدی آنقدر به هم پیچیده شده که روابط بخش‌ها با هم تعریف نشده و لوژ مسئولیت ایجاد کرده است. اگر هر پروژه نیمه‌تمامی که دچار مشکل شده را مورد بررسی قرار دهیم که چه کسی باعث این مشکل است، در ساختار فعلی مطمئناً دست آخر مشخص نخواهد شد که مشکل از کیست و مربوط به کدام دستگاه زیر مجموعه صنعت نفت است، چراکه ساختار آنقدر پیچیده است که هر بخش می‌تواند مسئولیت را به گردن دیگری بیندازد و این یعنی عدم شفافیت و لوژ مسئولیت. بنابراین ساختار موجود باید

مورد بازنگری قرار گیرد. خوشبختانه در گذشته در طرح نصر، مطالعات لازم در این زمینه انجام شده و راهکارهای لازمی که یک مدیریت کارآمد می‌تواند آن را اجرایی کند شناسایی شده است.

چالش بعدی حل‌وفصل تصمیمات غلط گذشته است. برگرداندن بسیاری از تصمیمات گرفته شده به حالت اول، وقت زیادی را می‌گیرد. دولت بعدی باید بداند که در حوزه صنعت نفت حداقل دو سال باید مشکلات گذشته و آثار و تبعات تصمیمات غلط گذشته را حل کند. یک بی‌برنامه‌گی گسترده خصوصاً در بخش بالادستی وجود داشته است، اولویت‌ها مشخص نبوده و شرکت‌هایی که توانایی و رزومه لازم را نداشته‌اند، به کار گرفته شده‌اند. قراردادهایی تحت عنوان HOA طی دو سال گذشته در صنعت نفت بسته شده که نوعی ساده‌سازی و تقلیل در توسعه بالادستی این صنعت است. به این صورت که شرکت‌هایی یکی دو چاه در میدانی حفر کنند و خطلوله‌ای بکشند و چند ماهی نفت تولید کنند و آن را به یکی از واحد بهره‌برداری صنعت نفت تحویل دهند و بر اساس اطلاعات این تولید چندماهه، طرح جامع توسعه میدان را تهیه کنند و آنگاه برای توسعه اصلی میدان یا با خودشان قرارداد بسته می‌شود یا این که در آن مقطع هزینه‌هایی که کرده‌اند تسویه می‌شود. این شیوه که در مرحله اول یک کار چند میلیون دلاری است، موجب تشویق بسیاری از شرکت‌ها برای ورود به بخش بالادستی شده در حالی توجه نشده که زیرساخت‌های مربوطه محدودیت دارد. نتیجه اینکه امروز بسیاری از شرکت‌ها وارد این نوع قراردادها شده‌اند و کارهای نیمه‌تمامی را روی زمین گذاشته‌اند. نتیجه این شده که یک تعهد حقوقی و قراردادی هم روی میدان نفتی (یا گازی) سوار شده است. در چنین شرایطی که تصمیم و برنامه غلط براساس ساختار غلطی طراحی شده، برگرداندن آن به شرایط قبلی طبیعتاً مشکلات بسیاری در پیش خواهد داشت. مشکل اینجاست که در صنعت نفت در دوره بعد از انقلاب یک نقشه‌راه و اولویت‌بندی برای توسعه منابع هیدروکربنی وجود نداشته است. و لذا نیاز است که یک

بازنگری و برنامه‌ریزی برای این امر صورت گیرد. آنچه مسلم است در شرایط تحریم که فشار آن نیز روزافزون است، صنعت نفت قادر نیست تمام میادین را همزمان توسعه دهد و مشخص نبودن اولویت‌ها باعث می‌شود که امکانات کشور تجزیه شده و کارها نیمه تمام بماند. بنابراین اگرچه توسعه بخش بالادستی صنعت نفت نیازمند نقشه‌راه است اما حداقل در شرایط تحریم اولویت‌ها با توجه به محدودیت امکانات، مشخص است و باید کار را بر میادین مشترک متمرکز کرد. اما حتی در میادین مشترک نیز امکان توسعه همزمان همه آن‌ها وجود ندارد و به همین دلیل باید اولویت‌بندی شوند. اولویت هم باید براساس این منطق باشد که کشور رقیب ما در میدان مشترک، چه فعالیتی دارد. براین اساس مهمترین اولویت پارس جنوبی خواهد بود. اما حتی در مورد پارس جنوبی هم این که پروژه‌های توسعه چندین فاز همزمان جلو برده شده است، کار درستی نبوده. هم اکنون بیش از ۱۰ فاز نیمه‌تمام وجود دارد در حالی اگر بر یکی دو فاز به صورت کامل متمرکز شده بود و امکانات تجمع می‌شد شاید تاکنون گاز تولیدی آن به اقتصاد کشور عرضه شده بود و بعد فاز به فاز به صورت متوالی حرکت می‌شد. اصلاح این وضعیت و برگرداندن آن به ریل درست و ساماندهی به این پروژه‌ها یک چالش بزرگ است.

به جای آنکه با اجرای پروژه‌های پراکنده همه انرژی، توان و پول کشور را پراکنده کنیم، باید بر روی اولویت‌ها تمرکز کنیم و در بخش بالادستی، باید در درجه اول پارس جنوبی اولویت اول قرار گیرد و لایه نفتی آن اولویت دوم باشد. کشور قطر همین روزها جشن رسیدن به تولید یک میلیارد بشکه از لایه مشترک نفتی را برگزار می‌کند در حالی که ما هنوز یک بشکه نفت هم از این میدان برداشت نکرده‌ایم. در همین جشن هم قراردادهایی قرار است تنظیم کند که تولید میدان را از ۵۲۵ هزار بشکه فعلی به ۷۰۰ هزار بشکه برساند.

در بخش پائین‌دستی صنعت نفت هم شاید تنها اولویت، تکمیل پالایشگاه ستاره خلیج فارس باشد، در هر فاز از میدان گازی پارس جنوبی حدود ۴۰ هزار بشکه

است. لازم است دولت آینده بر مبنای این اصل تعامل سازنده با دیگر کشورها را در عین پایبندی بر ارزش‌ها در دستور کار قرار دهد.

اصلاح و بهبود سیاست‌های تجاری: اتخاذ سیاست‌های تجاری متناسب و مبتنی بر رویکرد کاهش وابستگی به نفت و جایگزینی درآمدهای ناشی از ارزش افزوده صادرات غیرنفتی به منظور تقویت تراز تجاری کشور، اصل مهمی است که لازمه آن شفافیت در سیاست‌های تجاری دولت آینده است.

قانون‌مداری در لایه‌های اجرایی: عدم تطابق رویه‌های اجرایی در لایه‌های میانی با قوانین موضوعه، یکی از چالش‌های مهم فعالان اقتصادی می‌باشد. شایسته است دولت آینده در تمامی لایه‌های اجرایی، پایبندی خود به قوانین و مقررات را حفظ کند تا به توان مدیریتی و برنامه‌ریزی فعالان اقتصادی کمک شود.

تشویق سرمایه‌گذاری: کاهش نرخ تشکیل سرمایه ثابت در سالهای اخیر، پیامدهای منفی فراوانی برای کشور به دنبال داشته است. دولت یازدهم باید با تسهیل شرایط حمایت مستمر و تأمین امنیت برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، زمینه‌های لازم برای تولید محوری را فراهم آورد تا به این ترتیب مشکلاتی نظیر تورم، بیکاری و فساد اقتصادی کاهش یابد.

۱۲ اخلاق و سرمایه اجتماعی: سرمایه‌های اجتماعی در سه بعد اعتماد، مشارکت و همیاری طی سالهای اخیر کاهش یافته است. از این روی، دولت آینده باید اقداماتی عملی به منظور ارتقای سطح اعتماد عمومی در جامعه به ویژه بازگرداندن اعتماد مردم به مسئولان از طریق مبارزه با فساد در دستگاه‌ها دولتی، پرهیز از تناقض در گفتار و عمل و هم‌چنین احیای اصول اخلاق حرفه‌ای فراهم آورد.

۱۳ استفاده از مدیران متخصص: استفاده از مدیران متخصص و کارآمد ضرورت انکارناپذیر مدیریت کلان کشور خصوصاً در برهه خطیر کنونی است. دولت آینده باید زمینه یازبایی و بکارگیری تجربه‌های انباشته کشور و حضور مدیران موفق را فراهم آورد. در این راستا احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به عنوان نماد مدیریت کلان حرفه‌ای و تخصصی کشور امری ضروری است.

۱۴ توانمندسازی بخش خصوصی: نقش و جایگاه بخش خصوصی در توسعه با ثبات اقتصاد ایران انکارناشدنی است. از این روی، ضروریست دولت یازدهم در تمامی مراحل تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، بخش خصوصی را نیز در نظر داشته باشد تا این بخش فرصت لازم برای نقش‌آفرینی بیشتر و بهتر در اقتصاد را پیدا کند.



میعانات گازی تولید می‌شود که در شرایط تحریم با زحمت و زیر قیمت فروخته می‌شود و در مقابل بنزین مورد نیاز کشور با زحمت و بالاتر از قیمت، وارد می‌شود، در صورتی که اگر ستاره خلیج فارس ساخته شود ۵۵ درصد این میعانات می‌تواند در آنجا به بنزین تبدیل شود. مسئله نامطلوب بودن شاخص شدت انرژی و ۴ مصرف بالای حامل‌های انرژی و فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی در کشور از چالش‌های مهم صنعت نفت است. نحوه برخورد با پارانه‌ها و نحوه اجرای طرح هدفمندی، مصرف کشور را بیشتر کرد که کمتر نکرد. به این دلیل که بسیاری از دستگاه‌ها که در راستای کنترل مصرف انرژی و سیاست‌های غیرقیمتی حرکت می‌کردند و اقدامات مثبتی را انجام می‌دادند، با این توهم که افزایش قیمت مشکل مصرف را حل می‌کند، کارهای خود را رها کردند. در حالی که با انتشار گزارش تراز هیدروکربوری سال ۹۰ مشخص شده که کاهش مصرف بعضی حامل‌ها ناشی از کنترل مصرف نبوده، بلکه ناشی از افت بخش تولید و یا مثلاً در مورد بنزین جایگزینی CNG اتفاق افتاده است. حذف پارانه‌ها موجب کاهش تولید صنعتی شده و این موضوع از میزان مصرف کاسته است. وقتی کاری که ذات آن خوب است، غلط اجرا می‌شود جمع کردن آن و برگردان آن به نقطه درست بسیار سخت است. بهتر است این پارانه‌ها تبدیل به یک اعتبار انرژی شود، که این اعتبار تنها بتواند صرف هزینه‌های انرژی و یا صرف هزینه‌های بهسازی انرژی خانوار یا بنگاه‌ها شود یا قابل فروش یا واگذاری در یک بازار به دیگر نیازمندان آن در همین دو زمینه باشد. آن زمان کسانی که مصرفشان را کنترل کرده‌اند می‌توانند اعتبار اضافی انرژی را در چنین بازاری عرضه کنند و جمع این اعتبارات صرف سرمایه‌گذاری مثلاً در یک واحد صنعتی که نیاز دارد، برای اجرای پروژه بهینه‌سازی مصرف انرژی شود و سرمایه‌گذار از این بهینه شدن منتفع شود. این شیوه کار می‌تواند، باعث شود مصرف انرژی کنترل شود و پروژه‌های بهینه‌سازی مصرف اجرا شود و بهره‌وری در کشور ارتقا یابد.

چالش مهم دیگر در مسئله پارانه‌ها این است که با افزایش قیمت دلار باز هم در مورد پارانه به پله اول بازگشته‌ایم و این قابل پیش‌بینی بود. نقص برنامه حذف پارانه‌ها این بود که یکبار قیمت حامل‌های انرژی با درصدی از قیمت‌های منطقه‌ای تطبیق داده شد ولی مشخص نشد که اگر این حذف پارانه‌ها و بالا رفتن قیمت

حامل‌های انرژی و پرداخت‌های نقدی طرح به نوبه خود موجب تورم شود و تورم نهایتاً نرخ ارز را بالا بکشد دوباره قیمت‌های داخلی نسبت به قیمت‌های منطقه‌ای پارانهای خواهد شد، تکلیف چیست؟

۵ چالش تحریم دیگر چالش بسیار جدی صنعت نفت است. آژانس بین‌المللی انرژی اخیراً گزارش چشم‌انداز میان‌مدت خود را تا افق ۲۰۱۸ منتشر کرده است. مرور این چشم‌انداز نشان می‌دهد که عزم جدی در غرب وجود دارد که ایران به طور کلی از بازار نفت کنار گذاشته شود. شواهد و قرائن، میزان ظرفیت مازاد اوپک، توسعه تولید از «ویل‌شیل‌ها» و «شیل‌های گازی» و افزایش تولیدی که وجود دارد نیز این امکان را فراهم می‌کند که فشارهای بیشتری بر صادرات نفت ما وارد شود تا بطور کل از بازار نفت حذف شویم و این موضوع هم صادرات نفت و هم کل اقتصاد را که متکی به نفت است، دچار مشکل می‌کند و هم صنعت نفت را.

ضمناً در شرایط تحریم که تجارت خارجی کشور هدف اصلی آن است، چاره‌ای جز این نیست که به سمت خودکفایی برویم. مثلاً اینکه گازمابع را که می‌تواند سوخت خودرو باشد، به عنوان محصولات پتروشیمی با زحمت و زیر قیمت بفروشیم که پولش هم برگردد و در مقابل بنزین گران و با زحمت وارد کنیم، قابل بررسی و تجدیدنظر است.

۶ چالش دیگر تولید غیرصنایعتی نفت است که از چالش‌های دیرینه صنعت نفت است. مهمترین اقدام برای افزایش ضریب بازیافت و تولید صیانتی، تزریق گاز کافی به میدان نفتی است. در برنامه چهارم توسعه روزانه حدود ۲۸۰ میلیون متر مکعب تزریق گاز به میدان نفتی برای افزایش ضریب بازیافت و جلوگیری از افت تولید میداین قدیمی نفتی تکلیف شده بود اما آنچه تحقق یافت بیش از ۷۰ میلیون متر مکعب نبوده است. بالاس عرضه و تقاضای گاز کشور روز به روز در حال منفی‌تر شدن است که خود آن هم چالش مستقل دیگری است ولی آثار و تبعات آن بیشتر از همه گریبان میداین نفتی را می‌گیرد. رشد تقاضای گاز، مستلزم احداث خطوط انتقال، شبکه و انشعاب داخلی است که ارزیابی چندانی ندارد و سرمایه زیادی هم نمی‌خواهد و همه مسئولین و نمایندگان مجلس هم پیگیر آن هستند اما عرضه گاز متناسب با آن رشد ندارد. چراکه عرضه گاز مستلزم اجرای پروژه‌های عظیم با ارزیابی بالا و نیازمند

تجهیزات وارداتی است، مصداق بارز آن هم پروژه‌های پارس جنوبی است که پیشرفت نکرده است. با ادامه این شیوه و منفی شدن بالاس عرضه و تقاضای گاز، اولین جایی که صدمه می‌بیند و در صورت ادامه روند موجود، در طول اجرای برنامه پنجم هم حتماً تکرار خواهد شد، مقوله تزریق و تولید صیانتی نفت است. در این رابطه لازم است از یک سو در اولویت‌بندی و نحوه اجرای پروژه‌های تولید و عرضه گاز تجدیدنظر شود و از سوی دیگر در روند پروژه‌های گازرسانی و ایجاد تقاضا اصلاحات لازم صورت پذیرد.

۷ صنعت پتروشیمی موجود کشور نیز دچار چالش‌های جدی است. گزارشی که اخیراً مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده، نشان می‌دهد که این صنعت، زیان‌ده است. بنگاه‌های پتروشیمی کماکان پارانها می‌گیرند و حالا رانت نرخ ارز هم به این پارانها اضافه شده است. این بنگاه‌ها از پارانها و رانت نرخ ارز اتراتی می‌کنند و به ضرر اقتصاد ملی سود نشان می‌دهند و اگر قیمت سوخت و خوراکشان واقعی و شفاف شود و رانت‌ها و پارانها حذف شود، زیاندهی اغلب آن‌ها آشکار خواهد شد. صنعت پتروشیمی ایران از پیش از انقلاب تاکنون بر مبنای یک نقشه‌راه مشخص و منطقی جلو نیامده و لذا صنعت نفت نیاز به توقف در روند توسعه این صنعت و بازنگری اساسی در آن دارد و باید یک بازنگری جدی در روند توسعه پتروشیمی اتفاق بیفتد.

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که مبتنی بر آمارهای صنعت پتروشیمی و آمار گمرکات کشور است، در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲ میلیون تن محصولات پایه پتروشیمی و کودشیمیایی به ارزش ۸۵ میلیارد دلار صادر و در مقابل ۲ میلیون تن محصولات نهائی پتروشیمی به ارزش ۵۵ میلیارد دلار وارد شده است. همچنین این گزارش نشان می‌دهد که متوسط ارزش محصولات صادراتی پتروشیمی هر تن ۸۰۶ دلار بوده است در صورتی که ۵۵ درصد خوراک پتروشیمی میعانات گازی بوده که هر تن آن در آن سال بیش ۹۰۰ دلار بوده و جالب این است که اتفاقاً عمدتاً از کشورهای واردات انجام داده‌ایم که محصولات پایه ما را خریداری کرده‌اند. این‌ها نشان می‌دهد که تجدیدنظر در زنجیره ارزش و روند توسعه صنعت پتروشیمی واجد اهمیت است. امید است در دولت جدید شرایطی به وجود آید که بتوان در جهت رفع این چالش‌ها حرکت نمود.



دوم: رویکردهای بخشی

۱ ایجاد فضای رقابتی و رفع هرگونه امتیاز و تبعیض در فعالیت‌های اقتصادی، ضرورت گذار از اقتصاد دستوری به اقتصاد مردمی است. برای تحقق این مهم لازم است دولت آینده اهتمام خود را به اجرای پیوسته و مدبرانه قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قرار دهد.

۲ اجرای صحیح قانون هدفمندسازی پارانها و توجه ویژه به تخصیص پارانها به بخش تولید و صادرات ضرورت به ثمر رسیدن این تصمیم مهم اقتصادی است. مقتضی است دولت آینده ضمن فراهم کردن پیش‌نیازهای اجرای قانون، به روش درست اجرای آن همت بگمارد.

۳ بالا بردن کارایی گمرکات و بنادر و کوتاه ساختن زمان ترخیص کالا، کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و توجه به اصلاح و تقویت عمل‌کرد صنایع آسیب‌پذیر، زمینه‌ساز حرکت با برنامه مشخص در مسیر پیوستن به سازمان جهانی تجارت است. لذا لازم است دولت با برنامه و چشم‌انداز مشخص و مدون در یک مسیر مطمئن در این راستا گام بردارد.

۴ توجه به امنیت غذایی با اهمیت به آمایش سرزمینی در کشاورزی و محصول محوری با تکیه بر تکنولوژی‌های نو جهت تولید کمی و کیفی در برنامه‌های دولت

امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۵ تخصیص منابع حاصل از فروش‌های داخلی و خارجی نفت خام و فرآورده‌های نفت و گاز به حساب سرمایه برای تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری در اشتغال‌های پایدار باید در صدر برنامه‌های دولت یازدهم در بخش انرژی کشور باشد.

۶ تعامل با بخش خصوصی زبان دیده از تصمیمات اقتصادی سال‌های اخیر با تعریف و استفاده از سازوکار حقوقی عسرورج، موجب حرکت سرمایه‌های ثابت بخش تولید به سمت رونق و اشتغال‌زایی است. لازم است دولت آینده با این رویکرد از تضییع سرمایه‌های تولیدی و مدیریتی کشور جلوگیری نماید.

۷ توجه به توسعه آموزش و تحقیقات، به ویژه در زمینه‌های فناوری‌های نوین، نوآوری و حمایت معنوی و فرهنگی از کارآفرینان در راستای توسعه اقتصادی لازمه گذر از اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد مبتنی بر نوآوری است.

۸ تعیین فقط یک دستگاه دولتی به عنوان تنها متولی صنعت گردشگری و ممانعت جدی از دخالت دیگر نهادها و همچنین اختصاص بودجه متمرکز جهت ارتقای جایگاه صنعت گردشگری می‌تواند این صنعت پر ظرفیت در کشور را تبدیل درآمدهای نفتی نماید. شایسته است دولت آینده به این امر مهم توجه جدی مبذول دارد.

نباید پرداخت یارانه را قطع کرد

گفت‌وگوی آینده‌نگر با **جواد صالحی اصفهانی**، استاد اقتصاد دانشگاه ویرجینیا درباره راهکارهای دولت آینده در مواجهه با طرح هدفمندی یارانه‌ها

طرح فارغ از بحث‌های سیاسی بین جناحی انجام شود. صالحی اصفهانی در مجموع مزایای اجرای این طرح را بیش از مضرات آن می‌داند و معتقد است بدبینی نسبت به این طرح بیشتر ناشی از شناخت نادرست از ارتباط بین طرح هدفمندی و بحرانی که از سال تابستان ۱۳۹۱، یعنی یکسال و نیم بعد از اجرای طرح، اتفاق افتاد است.

عظیم محمودآبادی: جواد صالحی اصفهانی اقتصاددان لیبرال ایرانی ساکن آمریکا است و در دانشگاه ویرجینیا مشغول تدریس و پژوهش است. او برخلاف اکثر کارشناسان اقتصادی دید مثبتی به طرح هدفمندی یارانه‌ها دارد، اگرچه نسبت به نحوه اجرای آن توسط دولت محمود احمدی‌نژاد ایراد دارد. دغدغه‌اش این است که ارزیابی این



است. ولی از این ادعا تعجب می‌کنم که وقتی دولت پول نفت را به شکل انرژی ارزان یا پروژه یا وام کم بهره به افراد متمول بدهد کمتر شکایت هست، اما وقتی بخواهد پول را به صورت نقدی به مردم فقیر بدهد این صحبت‌ها پیش می‌آید. توزیع عادلانه درآمد نفت در میان ۷۵ میلیون نفر موضوع پیچیده‌ای است و من نمی‌توانم بگویم راه‌حل درست آن را پیدا کرده‌ام. اما بین سیاست بد توزیع انرژی ارزان و یا یارانه نقدی، دومی را انتخاب می‌کنم.

پس این شیوه که توسط دولت آقای احمدی‌نژاد اجرایی شده به باور شما هدفی که او دنبال می‌کرد را محقق کرد. چون احمدی‌نژاد از اول می‌گفت می‌خواهم اختلاف طبقاتی را کم کنم. و به گمان شما این کار در حال انجام است؟

بله، تا حدی به این نتیجه رسیده. از اول هم مشخص بود با اجرای این طرح توزیع درآمد بهتر می‌شود. در این شکی نداشتم و الان هم آمار کاملاً این مسأله را تایید می‌کند. آمار خزانوار ۹۰ کاملاً نشان می‌دهد درصد افراد زیر خط فقر پایین رفته است. علت آن هم ساده است؛ ما حدود ۴ میلیون بشکه در روز مصرف داخلی نفت و گاز داریم که درآمد آن را ۷۰ میلیارد دلار اعلام کرده بودند. حالا این ۷۰ میلیارد دلار را قبلاً به صورت ناعادلانه توزیع می‌کردیم یعنی هر کسی بیشتر گاز مصرف می‌کرد و هر کسی ماشین بزرگتری داشت از این پول بیشتر بهره می‌برد. این رویه را ۲۰ سال ادامه دادیم. حالا آقای احمدی‌نژاد این یارانه را برداشت و به جای آن پول را به صورت مساوی بین مردم تقسیم کرد. هدف کلی طرح بدون شک درست بود، هم برای محیط زیست و هم توزیع عادلانه‌تر آن ۷۰ میلیارد.

پس مشکل کجاست؟

مشکل در دو جا هست. مشکل اول این است که آقای احمدی‌نژاد به علت بنیه کم کارشناسی در بدنه دولتش نتوانست این طرح را به خوبی اجرا کند. بخصوص در محاسبه اینکه چقدر دولت از حذف یارانه انرژی پس‌انداز خواهد کرد که بعد بتواند این را که سرشکن کند و به جمعیت ایران پرداخت کند چه رقمی به دست خواهد آمد. اینها این مبلغ را ۴۵ هزار و پانصد تومان تعیین کرده بودند و هیچ وقت توضیح ندادند که این رقم را از کجا آورده‌اند. اگر این رقم بر اساس یک محاسبه دقیق تعیین شده بود نمی‌بایست طرح کسری داشته باشد. تا

حداقل حسن به نظر من این است که ما شروع کرده‌ایم به ترک یک اعتیاد بسیار بد- مصرف زیاد انرژی- که هم اقتصاد و هم محیط زیست ما را تهدید می‌کند. حالا اگر در نتیجه آن توزیع درآمد بهتر شود اگرچه مهم اما در جایگاه دوم اهمیت قرار دارد.

بگذارید توضیح بدهم که چرا بعضی اقتصاددانان که غرض سیاسی هم ندارند ممکن است نسبت به بهبود توزیع درآمد پس از اجرای طرح شک داشته باشند. توجه داشته باشید که برای پرداخت یارانه نقدی در کشوری که از نفت و درآمدهای آن برخوردار نیست، دولت باید از افراد پولدار مالیات بگیرد و به افراد فقیر بدهد. در اینجا بحث کاملاً با توزیع درآمد نفت فرق می‌کند چون بعد از افزایش مالیات، فرد پولدار ممکن است سرمایه‌گذاری نکند و فرد فقیر بیکار شود؛ تحلیل اقتصادی اینجا نمی‌تواند تعیین کند که توزیع بهتر می‌شود یا نه. هیچ بعید نیست که وضع بدتر هم بشود. شما یک دلار که از یک پولدار بگیرید و به یک فقیر بدهید ممکن است آن پولدار سرمایه‌اش را از کشور خارج کند یا از سرمایه‌گذاری منصرف شود و در نتیجه آن فقیر گرچه یک دلار به دست آورده اما شغلش را از دست بدهد و متضرر شود. توزیع پول وقتی منبعش مالیات از یک گروه به یک گروه دیگر باشد نتیجه‌اش از نظر عدالت اجتماعی مشخص نیست. ولی پولی را که از طریق درآمد نفت به دست دولت آمده اگر دولت به هر کسی بدهد مشخصاً وضعیتش بهتر خواهد شد.

پس طبق گفته شما کشورهایی که از درآمدهای نفتی برخوردارند می‌توانند به شیوه مطمئن‌تری برای کاهش اختلافات طبقاتی اقدام کنند تا کشورهایی که درآمد دولتشان بر مالیات مبتنی است؟

بله. البته نمی‌خواهم بگویم اینها سیاست‌های بهینه

بسیاری کارشناسان اقتصادی مدعی‌اند که اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در ایران به نفع طبقات محروم و فرودست نبوده و توزیع پول بین مردم غلط بوده و نتوانسته منافع قشرهای محروم جامعه را تامین کند. در ابتدا لطفاً توضیح دهید که آیا شما هم این ادعا را قبول دارید؟

قبل از هر چیز باید توضیح بدهم که پیدا کردن ریشه‌های بحران امروز اقتصاد ایران کار آسانی نیست، و چون بحث درباره این طرح تا حد زیادی سیاسی شده تفاوت بین نظرات اقتصاددانان را نمی‌توان تنها ناشی از تحلیل اقتصادی دانست. مثلاً اقتصاددانانی که معتقدند توزیع پول نقد بین افراد فقیر آنها را بدبخت‌تر می‌کند، به احتمال زیاد نگاه سیاسی به این طرح دارند، چون من هیچ مطالعاتی در این زمینه ندیده‌ام. می‌شود از چنین سیاستی به جهت اینکه مشکلات اقتصادی زیادی ایجاد می‌کند انتقاد کرد و من هم با آنها همصدا می‌شوم، اما اینکه تصور کنیم ثروتی را که به‌طور نامساوی تقسیم می‌شود، مثل یارانه انرژی، به مساوات تقسیم کنیم وضع افراد کم درآمد بدتر می‌شود، در عقل نمی‌گنجد. وقتی دولت پول چاپ کند و به دست افراد فقیر بدهد، و تولیدی پشت آن نباشد، ایجاد تورم می‌شود و حتی ممکن است آنها را از تلاش بیشتر هم بازدارد، اما در گام اول درآمد را از طبقات بالا به طبقات پایین می‌کشد. یک اسکناس که چاپ شود در دست هر کسی که باشد وضعیتش بهتر می‌شود ولو اینکه قیمت‌ها بالا برود. حالا اگر از من بپرسید این سیاست، سیاست درستی است می‌گویم خیر چون سیاست‌های بهتر برای رسیدن به عدالت اقتصادی وجود دارد. آمار خزانوار که تنها آمار در دست است نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۰ تنها گروه اقتصادی که توانست درآمد و هزینه واقعی‌اش را افزایش دهد دهک پایین درآمدی بود. اینکه در سال ۱۳۹۱ چه اتفاقی افتاده هنوز کسی نمی‌داند، همینطور کسی نمی‌داند که دادن یارانه باعث کم‌کاری یا خروج گیرنده‌اش از بازار کار شده باشد. اینگونه ارزیابی‌ها کار ساده‌ای نیست و به آمار و مطالعه دقیق احتیاج دارد. آنها که اعتقاد دارند یارانه نقدی چنین اثراتی داشته است باید شواهدی نشان دهند.

یعنی شما معتقدید که حداقل حسن اجرای این طرح کاهش اختلاف طبقاتی است حتی اگر به همراه افزایش نرخ تورم باشد؟



توزیع عادلانه درآمد نفت در میان ۷۵ میلیون نفر موضوع پیچیده‌ای است و من نمی‌توانم بگویم راه‌حل درست آن را پیدا کرده‌ام. اما بین سیاست بد توزیع انرژی ارزان و یا یارانه نقدی، دومی را انتخاب می‌کنم

جایی که می‌دانیم پرداخت یارانه‌های نقدی ۳۰ درصد بیشتر از درآمد دولت از بابت افزایش بهای انرژی بوده است. یعنی دولت پولی که دستش نیامده را توزیع کرده که بی‌شک تورم‌زا بود. خود افزایش بهای انرژی در وهله اول یک شوک قیمتی بود بنابراین تورم‌زاست و نیازی به ایجاد تورم اضافی از طریق چاپ پول نبود. به‌نظر من این ضربه مهمی بود که به این طرح وارد شد.

اما ظاهراً در دولت فعلی مواردی که شما ذکر می‌کنید اتفاق نیفتاده است. کما اینکه گفتید مبلغی که برای توزیع نقدی‌نگی پرداخت شده بیش از مبلغ واقعی بوده است.

خب نباید همه چیز را با هم قاطی کرد. من می‌گویم اگر دولت از بخش حذف یارانه‌ها، ایکس مقدار پول درآمد داشته باید همان میزان را به جمعیت کشور تقسیم می‌کرد و آن را به خانوارها پرداخت می‌کرد اما الان ایرادی که وجود دارد این است که بیش از آنچه دولت از این محل درآمد داشته یارانه نقدی به خانوارها توزیع کرده است. این را فقط در بخش خانوار می‌گویم. محاسبات بخش خانوار لازم بود که یک بودجه موازنه شده باشد و نباید در داخل آن کسری بودجه ایجاد می‌شد. خانوارها احتیاجی نداشتند که چیزی اضافه از آن که دولت از فروش انرژی درمی‌آورد بگیرند. کافی بود همان پول را به صورت مساوی توزیع کنند. در این صورت تورم از میزان فعلی کمتر بود. البته این را هم اضافه کنم تورمی که الان در اقتصاد ایران شاهدش هستیم رابطه زیادی با اجرای طرح هدفمندی ندارد و به‌نظر من بیشتر ناشی از شوک ارزی است که باعث تکان خوردن شدید قیمت‌ها و افزایش نرخ تورم از پاییز ۱۳۹۱ به بعد بود. شوک ارزی هم ربط زیادی به اجرای طرح هدفمندی ندارد بلکه همانطور که همه می‌دانند در آمد نفت به واسطه تحریم‌ها یکباره نصف شد. پس از ده سال ولخرجی در آمد نفت که ریال ایران را در مقابل ارزهای خارجی بطرز بی‌سابقه‌ای گران کرده بود، طبیعی است که چنین کاهش ناگهانی در آمد نفت باعث سقوط ریال و جهش تورم می‌شود. دومین اشکالی که به اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها وارد است این است که وقتی طرحی که می‌خواهد درآمدها را در سطح جامعه جابه‌جا کند، قرار است اجرا شود، مستلزم دولتی است که بتواند این را به مردم توضیح دهد و بقبولاند. به‌نظر من آقای احمدی‌نژاد کار درستی کرد وقتی توانست به مردم طبقات پایین بگوید که می‌تواند قیمت‌های انرژی را بالا ببرد و از بابت آنها پولی به اقشار ضعیف پرداخت کند. همه هم می‌دانیم که دولت با دقت این کار را شروع کرده برای مردم حساب‌های بانکی ایجاد کرد، تا ۳،۲ ماه این پول‌ها را پرداخت نکرد و یکباره این کار را انجام داد. این طرح به خوبی شروع شد و باعث شد طبقه پایین اعتماد داشته باشد که در پی بالا رفتن قیمت‌ها پول نقدی دریافت می‌کند. این باعث شد ناآرامی‌های اجتماعی ایجاد نشود. اما در قسمت دوم باید به کسانی که بازنده این طرح بودند که درواقع همان طبقات بالای جامعه هستند توضیح داده می‌شد که این کار به نفع آنها هم هست؛ هم به خاطر بر خورداری از محیط زیست بهتر و هم به علت اینکه اگر عدالت اقتصادی نباشد آنها نمی‌توانند در یک جامعه سالم زندگی کنند. متأسفانه به دلیل اینکه آقای احمدی‌نژاد با شهرنشینان به خصوص طبقات بالاتر شهری میانه‌ای نداشت، این گفت‌وگوها ایجاد نشد.

فرمودید تورمی که الان وجود دارد به طرح

هدفمندی یارانه‌ها ربطی ندارد. منتها دوجای وجود دارد. یکی اینکه کارشناسان اقتصادی معتقدند وقتی چنین طرحی قرار است اجرا شود باید در شرایط ثبات اقتصادی باشد و زمانی که اجرای این طرح را دولت شروع کرد بسیاری می‌گفتند که به دلیل برخی مسائل داخلی و همچنین مساله تحریم‌ها در شرایط ثبات اقتصادی قرار نداریم. ریسک اجرای چنین طرحی، آن هم طرحی که به عقیده کارشناسان اقتصادی باید در شرایطی انجام شود که حداکثر همراهی از طرف جامعه با دولت صورت بگیرد چقدر در عدم توفیق آن موثر بود؟

اول اینکه من نگفتم تورم به طرح هدفمندی ربطی ندارد، گفتم با عوامل دیگر بیشتر مرتبط است. اما سوال خوبی است که جواب آن بیشتر به شناخت از جامعه مربوط است تا به محاسبات اقتصادی. برداشت من این بود که وجود آقای احمدی‌نژاد به عنوان کسی که می‌تواند به نوعی اعتماد مردم طبقه پایین را جلب کند، چیزی است که بالا بردن قیمت‌ها به آن نیاز دارد. به نظر من می‌آمد که مردم طبقه پایین او را شخصی برخاسته از میان خود می‌دیدند. این یک امتیاز مثبت برای او به عنوان مجری طرح بود. توجه داشته باشید که ۲۰ سال بود که می‌خواستیم این طرح را اجرا کنیم. یک وقت‌هایی ثبات اقتصادی هم بود اما دعوای سیاسی وجود داشت. آقای خاتمی می‌خواست این طرح را انجام دهد در برنامه سوم و چهارم اما مجلسی‌ها جلوی اجرای این طرح را می‌گرفتند. پس اگر بخواهید برای اجرای این طرح منتظر ثبات باشید هیچگاه به آن نخواهد رسید. بعد این خطر وجود داشت که تحریم‌ها اقتصاد را دچار مشکل کند. از طرف دیگر در ایران یک تور ایمی اجتماعی وجود نداشت و این پرداخت یارانه‌ها یک نوع تور ایمی ایجاد کرده که در شرایط اضطراری می‌توان به آن تکیه کرد. الان شرایط عادی نیست و اوضاع طوری است که به‌نظام بازار نمی‌توان کمالات تکیه کرد و یارانه‌های نقدی نوعی تور ایمی است که نیاز ما را به کوپنی کردن کالاها کم کرده است. موضوع دیگری که بعضی‌ها در انتقاد از طرح هدفمندی پیش می‌کشند این است که با طرح موافقت ولی با مجری آن مشکل دارند. می‌گویند که ما از ابتدا می‌دانستیم که در اجرا دولت اشتباه خواهد کرد. پاسخ من به این ایراد این است که اولاً ما به حال من دولتی در ایران نداریم که در اجرا اشتباهاتی نداشته باشد. در زمان آقای هاشمی رفسنجانی اشتباهاتی در مورد آزادسازی نرخ ارز به وجود آمد، و در زمان آقای خاتمی اشتباهاتی در مورد طرح ضربتی اشتغال رخ داد که حدود ۲۰۱ میلیارد دلار پول خرج کردند و نتیجه‌ای نداد. بنابراین اینکه اجرای این طرح هم با اشتباهاتی همراه خواهد بود تقریباً پیش‌فرض من بود. نگاه من به این طرح این بود که باید نقد را چسبید و نسبه را رها کرد. اینکه آقای احمدی‌نژاد حاضر به منطقی کردن قیمت‌های انرژی بود و می‌توانست اعتماد گروه‌های کم درآمد را هم جلب کند امتیاز مثبت مهمی بود. برای انجام یک کار بزرگ، بهتر است کار را شروع کرده، اشتباهات را تشخیص داد و بعد آنها را بر طرف کرد.

حال که این طرح اجرا شده است به نظر شما مضرات این طرح بیشتر بوده یا مزایای آن؟

به نظر من مزایای بیشتری داشته است. علت اینکه شما مضرات را می‌بینید به این خاطر است که قیمت انرژی را

دوباره کم کردند. اگر علاقه‌مندتر به این طرح برخورد کرده بودند الان شاهد وضع به مراتب بهتری بودیم. الان هم معتقدم باید قیمت انرژی را بالا ببریم بدون اینکه یارانه نقدی خانوارها را افزایش دهیم. من فکر می‌کنم این مساله را می‌شد برای مردم توضیح داد و آنها را قانع کرد. کافی است بروید سراغ ۳۰ درصد مصرف‌کننده بالای جامعه که ماشین بزرگ دارند و یا مصرف‌گازشان از یک حدی بالاتر است و آنها قیمت بازار آزاد جهانی را پرداخت کنند. مانند ترکیه که قیمت بنزین و گاز آنها چهار برابر کشور ما است و مردم هم وضع بدی ندارند، و پولدارهایشان هم فرار نکرده‌اند. اگر مجلس اجازه می‌داد که قیمت‌های انرژی بالاتر برود بلافاصله کسری بودجه‌ای که آقای احمدی‌نژاد در بودجه‌اش داشت از بین می‌رفت. ۱۵ میلیارد کمبود از بین می‌رفت چون دولت بیشتر پول می‌گرفت و همان ۴۵۵۰۰ را به مردم می‌داد. متأسفانه جلوی این طرح را گرفتند و کسری بودجه همانطور ادامه پیدا کرده است.

یعنی شما معتقدید با وجود تحریم‌ها و مسائلی که اقتصاد ایران به آن مبتلاست اگر این طرح اجرا نمی‌شد امروز وضعیت بدتری داشتیم؟

من اینطور فکر می‌کنم. اما باز هم می‌گویم جواب ساده‌ای برای این سوال وجود ندارد. اگر ما هنوز در حال وارد کردن بنزین بودیم و غربی‌ها بنزین را تحریم می‌کردند و در پمپ‌بنزین‌ها صف‌های طولانی وجود داشت امروز به مراتب شاهد وضعیت بدتری بودیم. نکته دیگر اینکه به علت عدم تور ایمی اقتصادی، وقتی به علت تحریم‌ها و شوک‌هایی که از خارج به اقتصاد ایران وارد شده عده‌ای بیکار می‌شوند، ممکن بود مجبور می‌شدیم به سمت کوپنی شدن برویم.

پس یکی از انتقادات تان پایین ماندن قیمت انرژی است.

بله، کافیسیت پایین ماندن قیمت انرژی را با رشد قیمت بقیه کالاها بسنجیم. الان قیمت انرژی نسبت به قیمت خوراک، پوشاک، دارو و هزینه مسکن درمقایسه با وقتی که اجرای این طرح شروع شد نصف شده است. یعنی قیمت کالاهای دیگر ۵۰ درصد بالا رفته و همچنان قیمت انرژی ثابت مانده است. تنها دلیلی که باعث شده تورم ما بالاتر از این نباشد این است که قیمت انرژی هیچ افزایشی نداشته و الان دو سال و نیم است که قیمت انرژی ثابت مانده است.

کالاهایی که می‌فرمایید افزایش داشته مقداری از آن متأثر از افزایش قیمت انرژی بوده است...

یک مقدار بوده اما اکثر آنها در همان ابتدا افزایش داشت. اثر شوک انرژی بر قیمت‌ها بعد از شش ماه بسیار کاهش یافته است. تورمی که بعد از آن می‌بینیم مربوط به کسری بودجه است که از طرح‌های مختلف دولت مثل مسکن مهر ناشی می‌شود، و دیگری تورم خفته. بعضی از کارشناسان معتقدند با افزایش قیمت ارز بحث هدفمندی یارانه‌ها بی‌معنی شده است. یعنی الان دلاری که ۱۲۰۰ تومان بود ۳۵۰۰ تومان در داخل خرید و فروش می‌شود. خیلی از کارشناسان داخلی معتقدند هدفمندی یارانه‌ها بی‌معنی شده است. نظر شما در مورد این تحلیل چیست؟

اصلاً من معنی این حرف‌ها نمی‌فهمم. وقتی شوک ارزی آمد، تورم داخلی ایجاد کرد و بنابراین قیمت انرژی در داخل کم مانده است. من برعکس به مسئله نگاه



اشکالی که به اجرای طرح

هدفمندی یارانه‌ها

وارد است این است

که وقتی طرحی

که می‌خواهد

درآمدها را در

سطح جامعه

جابه‌جا کند، قرار

است اجرا شود،

مستلزم دولتی

است که بتواند این

را به مردم توضیح

دهد و بقبولاند

می‌کنم. سؤال این است که اگر الان قیمت گازوئیل لیتری ۱۶ تومان بود واقعا مسخره نبود؟ اگر قیمت بنزین ما الان لیتری ۱۰۰ تومان بود مسخره نبود؟ با وجود این شوک ارزی و تورم موجود اگر افزایش قیمت حامل‌های انرژی را نداشتیم آیا از وضع بهتری نسبت به الان برخوردار بودیم؟

منظور شما این است این شوک وجود داشت و این

اتفاق خواه ناخواه می‌افتاد.

بله. مسکن مهر کسری بودجه‌اش را داشت. آمریکایی‌ها هم فشار را بر سیستم‌های پولی دنیا داشتند تا هزینه مبادلات ما را بالا ببرند و جلوی فروش نفت‌مان را بگیرند و اینها هیچ ربطی به اجرای این طرح ندارد. بالاخره الان قیمت بنزین به زیر قیمت فوب خلیج فارس رسیده است. در صورتی که در اوایل طرح هدفمندی یارانه‌ها این مسئله اصلاح شده بود. پس ما دوباره به جای اول‌مان برگشتیم. شاید هم شما معتقدید امکان اینکه دولت بتواند قیمت‌ها را افزایش دهد وجود ندارد؟

ظاهراً دولت می‌خواسته که این کار را بکند اما مجلس اجازه نمی‌داد و طبقه متوسط ایران هم قبول نمی‌کرد. منتها دولت هم مقصر است. اگر آقای احمدی‌نژاد نمی‌گفت که می‌خواهیم یارانه‌ها را پنج برابر کنیم و جدی‌تر صحبت کرده بود، و اگر ایشان به صراحت اعلام می‌کرد که بگذارید قیمت‌ها را بالا ببرم تا مجبور نشوم پول چاپ کنم و به مردم همه آمار را ارائه می‌داد و مردم را در این بازتوزیع سهیم می‌کرد، الان وضع بهتری را شاهد بودیم. وقتی در جایی بازتوزیع انجام می‌گیرد برقراری ارتباط با تمام مردم آن جامعه و اقناع آنها برای همراهی با این طرح الزامی است. باید سعی کنیم طبقات مختلف جامعه به هم نزدیک شوند

اما این کاری بود که ایشان برای آن سعی کافی نکرد. این مساله باعث شد وقتی رئیس جمهور در مجلس گفت می‌خواهم قیمت انرژی را بالا ببرم با آن مخالفت شد. فکر می‌کنم بیشتر مخالفت با بالا بردن یارانه نقدی بود تا اصلاح مجدد قیمت‌ها. نکته دیگری که در خصوص پرداخت نقدینگی وجود دارد، تنبیل شدن نیروی کار است که بعضی کارشناسان معتقدند پرداخت نقدینگی می‌تواند باعث شود خیلی از کارگران حاضر نباشند با همان دستمزدهای قبلی به کار خود ادامه دهند. شاید این واقعیتی باشد که حداقل در بخش‌هایی از جامعه می‌توان دید که وقتی در آمدی اینچنینی در جامعه توزیع می‌شود حاضر نیستند با دستمزدهای قبلی کار کنند. انگلیس‌ها وقتی در آفریقا می‌گفتند که اگر برای ترغیب آفریقایی‌ها به کار در معادن پول بیشتری به آنها بدهیم، کمتر کار می‌کنند، چون اینها مثل ما نیستند. این نگاه آنها هم نژادپرستانه و هم غیرواقعی بود. در آمریکا هم زمانی می‌گفتند اگر سیاهپوستان را آزاد کنید دیگر کسی در این کشور پنبه تولید نخواهد کرد. البته درست است که یارانه نقدی اثر مثبتی روی دستمزدها می‌گذارد ولی به توجه به درآمد ناچیز کارگران، من شک دارم که عرضه نیروی کار کاهش یابد.

یعنی شما معتقدید این طرح نمی‌تواند منجر به گداپروزی شود؟

یک سری آنقدر درآمدشان پایین است که احتیاجاتشان فراتر از این مبالغ است. این به نظرم دید بدی نسبت به افراد فقیر است که در جامعه ما جا افتاده.

این نگاه ریشه تاریخی دارد چون ما از نظام ارباب و رعیتی می‌آییم و خیلی از طبقات بالای شهری هنوز روستایی‌ها را رعیت می‌دانند. آن زمان هم می‌گفتند اگر به این افراد تسهیلات بدهیم دیگر روی زمین کار نمی‌کنند. من نمی‌خواهم اصرار کنم که باید بین مردم پول پخش شود. اگر درآمد نفتی نداشتیم، و حتی اگر از ابتدا انرژی ارزان بین مردم توزیع نمی‌کردیم هیچ لازم نبود بین مردم پول پخش کنیم. اشکال این است که سالها است که پول نفت دست دولت است و غیر عادلانه تقسیم شده است.

آقای احمدی‌نژاد در حال تحویل دولت است و

اجرای این طرح هم تا جایی که مربوط به ایشان می‌شد با همه مضرات و مزایای احتمالی‌اش باید به دولت بعدی واگذار شود. پیشنهاد و راهکار شما برای ادامه اجرای این طرح برای دولت بعدی چیست که بتواند مزایای احتمالی آن را افزایش داده و مضراتش را کمتر کند و لطمه کمتری به اقتصاد ایران و معیشت مردم وارد کند و در عوض فواید بیشتری بتواند داشته باشد؟

این طرح از بین بردنی نیست چون مردم به آن عادت کرده‌اند بنابراین من فکر می‌کنم که این طرح ماندنی است. بهتر است به جلو حرکت کنیم. در وهله اول به نظرم باید کسری بودجه این طرح از بین برود و به مردم با آمار دقیق‌تری گفته شود که دولت چه می‌کند و از فروش گاز و برق و بنزین چقدر پول جمع می‌کند که مردم مطلع باشند این پول قرار است بین طبقات مختلف چطور به صورت مساوی تقسیم شود. این طرح به دولتی نیاز دارد که بتواند بین طبقات بالا و پایین روی اصول این طرح تفاهم ایجاد کند و این به نظرم امکان‌پذیر است.

مشخصاً به لحاظ عملی می‌توانید بگویید دولت

بعدی چه کار باید بکند؟

بعد از اینکه دولت بعدی به طور شفاف به مردم توضیح بدهد که مشکلات طرح چیست و مثلاً پول بیشتری دارد پرداخت می‌شود یا پول کمتری از محل اجرای این طرح برای دولت نسبت به آنچه به صورت نقدی پرداخت کرده است به وجود آمده، طرحی را به مجلس ببرد که قیمت‌ها را طوری بالا ببرد که کسری بودجه نداشته باشد. این اولین کار است. در گام دوم باید بهره‌وری پولی که به مردم داده می‌شود بالا برود. برای اینکه مردم باید پرداخت این پول را تا حدودی مشروط کنند و با مقداری از آن را به خانم خانواده بدهند چون آنها اولویت‌هایشان با همسرانشان متفاوت است بخصوص در مورد آموزش و بهداشت فرزندان. به هر حال به نظرم اگر دولت آینده همین دو کار را انجام دهد یعنی بتواند قیمت‌های انرژی را بالاتر ببرد که کسری بودجه‌اش جبران شود و با ایجاد تفاهم اجتماعی و اینکه پول را یک مقدار شرطی کند که مصرفش برای آینده مملکت واضح‌تر باشد، می‌تواند در توفیق آن موثر باشد. بعد هم باید کاری کنند که هر بار در مورد قیمت بحث نشود. باید قاعده‌ای برای تعیین قیمت انرژی پیدا کرد که هر سال در مجلس سر آن بحث نشود. اگر این کار را بکنند مهم‌ترین اتفاقی که می‌افتد این است که تولیدکننده‌ها از قیمت آینده انرژی خاطرشان جمع است و کسانی که قرار است دستگاه‌های گرانی‌متری را که در مصرف انرژی صرفه‌جویی می‌کند، بخرند به دنبال این کار خواهند رفت. الان اوضاع به

گونه‌ای است که تولیدکنندگان می‌بینند قیمت انرژی هر ماه کم می‌شود بنابراین حاضر نیستند که جابه‌جایی لازم را در عوامل تولید انجام دهند. یعنی این کار باعث می‌شود فعالان اقتصادی بتوانند برنامه‌ریزی برای آینده اقتصادی خود داشته باشند؟

بله. مثلاً می‌گویند قیمت بنزین در ایران نزدیک به فوب خلیج فارس خواهد بود پس همان حسابی را بکنیم که بقیه کشورها می‌کنند.

به نظر تان برای دولت بعدی با توجه به بودجه و

شرایط فعلی امکان پرداخت یارانه‌ها به همین میزان وجود دارد؟

به هر حال دولت از فروش ۴ میلیون بشکه در روز برای مصرف داخل درآمدی دارد و این پول را باید هر چقدر که هست یا درست تقسیم کند و یا با تفاهم آن را روی آموزش و بهداشت هزینه کند. به نظر تان این کار امکان‌پذیر است؟

چرا که نه. مگر در کشورهای دیگر بدون یارانه انرژی زندگی نمی‌کنند؟ ترکه‌ها با قیمت خیلی بالاتر انرژی، کالای بهتر و ارزان‌تر از ما تولید می‌کنند و به ما می‌فروشند. چرا ما نتوانیم؟ برای اینکه عادت کرده‌ایم با انرژی کالا تولید کنیم به جای اینکه با نیروی انسانی و «کار» این کار را انجام دهیم. اگر قیمت انرژی بالا برود پهای سرمایه‌انسانی و نیروی کار در تولید هم بالا می‌رود و شما کمتر از سرمایه و انرژی استفاده می‌کنید. کمتر بودن بهره‌وری ما تا حدی مربوط به پایین بودن قیمت انرژی است.

بعضی کارشناسان پیشنهاد می‌کنند که پرداخت

یارانه در قالب تحویل دادن کالاهای اساسی به

اقتشار نیازمند جامعه باشد که باعث می‌شود

نقدینگی بالا نرود و تورم به وجود نیاید. شما این

طرح را چقدر مناسب می‌دانید؟

اصلاً مناسب نیست. اولاً اینکه دولت هم باید پولی بپردازد که بتواند این کالاها را بخرد. چرا باید کارمند دولت بروی داخل مغازه چیزی را بخرد و به خانه‌های مردم بفرستد؟ بهتر نیست که مردم خودشان تصمیم بگیرند به چه چیزی بیشتر نیاز دارند؟ دولت باید در قبال کالایی که می‌خواهد بخرد پول بپردازد و وقتی پول ندارد باید اسکناس چاپ کند. می‌تواند پول را به مردم بدهد و بگوید هر چه می‌خواهی خودت بخر. مثل اینکه به کسی برنج بدهند و او روغن بخواهد. بین نقدینگی و کالا، نقدینگی ارجح است.

عده‌ای از اقتصاددان‌ها معتقدند حذف یک سری

از خانوارها که احتیاجی به دریافت یارانه ندارند

یا نسبت به دهک‌های پایین جامعه کمتر احتیاج

دارند به اجرای این طرح کمک می‌کند. به نظر تان

این کار با توجه به وضعیت کنونی جامعه به سود

دولت آینده است و اصلاً اجرای این کار را به لحاظ

اقتصادی به صلاح می‌دانید؟

نمی‌توانم به این سؤال پاسخ خوبی بدهم چون نمی‌دانم تا چه حد دولت می‌تواند درآمد مردم را شناسایی کند. در کشورهایی که سیستم مالیاتی‌شان خیلی خوب کار می‌کند، افراد برای مالیات دادن مجبورند با ضمانت حقوقی درآمدشان را به دولت اعلام کنند این کار ساده‌تر انجام می‌شود. در ایران خیلی شک دارم که بشود این کار را درست انجام داد.

یارانه دود می شود و به هوا می رود

پاسخ به پرسش های آینده نگر

بعضی از کارشناسان، مخصوصاً در دولت، دنبال اجرای عاجل آن بودند و نسخه شوک درمانی را تجویز می کردند. برخی دیگر از جمله در جامعه فعالان اقتصادی و در مجلس اعتقاد داشتند که اگر هدفمان کمک به تولید است، باید به تولید فرصت لازم را بدهیم که خودش را با این شرایط تطبیق بدهد. طی دو سالی که این طرح اجرا شد وضعیت تولید رو به وخامت نهاد، تورم هر ماه آرام آرام صعود کرد و هم اکنون در نقطه ۳۱ درصد ایستاده و ایران را به یکی از پنج کشور تورم خیز جهان تبدیل کرده است.

علی زمانی: طرح هدفمندی یارانه ها شاید از محدود سیاست هایی بود که در سال های گذشته مورد اتفاق اکثر کارشناسان اقتصادی و فعالان اقتصادی قرار گرفت؛ به سبب این که حرکتی به سمت اصلاح نسبی قیمت ها در اقتصاد ایران محسوب می شد. در واقع اجرای این طرح، برخی از انحراف منابع را اصلاح و استفاده از حامل های سوخت را بهینه می کرد؛ از اسراف سوخت جلوگیری و به بهینه شدن و رقابتی شدن تولید کشور کمک می کرد. اما در این که نحوه اجرای آن چگونه باشد، اختلاف نظرهای در سطح خرد و کلان وجود داشته و دارد.



■ **ابراهیم رزایی**

استاد اقتصاد

دانشگاه علامه

طباطبایی

صادر می شود. راه دیگری که دولت می توانست قیمت را کنترل کند این بود که خودش کالا را وارد و با قیمت مناسب به دست مردم می رساند. همان کاری که در زمان جنگ انجام شد: تشکیل تعاونی ها برای حفظ قیمت واحد در سراسر کشور. در صورتی که ما اکنون سرنوشت مملکت را به بازار سپردیم. بازاری که در هر راهی تنها به فکر منفعت خود است.

۳

چنانچه مطابق برخی صحبت ها و وعده ها، یارانه های نقدی در دولت بعدی به ۲۵۰ تومان برسد چه نوع جامعه و شرایط اقتصادی را می شود پیش بینی کرد؟

در آن صورت ما جامعه ای انگلی و طفیلی خواهیم داشت؛ نمی خواهیم کار کنیم اما دوست داریم زندگی بهتری داشته باشیم. گزارش هایی که اکنون منتشر می شود حاکی از این واقعیت است که عده ای فعالیت هایی را که در گذشته انجام می دادند به کلی پس از دریافت یارانه نقدی کنار گذاشتند و با پولی که از کنار یارانه ها دریافت می کنند این نوع کار برای آن ها خیلی دشوار است. یک روستایی در گذشته ماه ها قالیبافی می کرد یا نیمی از سال را کشاورزی می کرد یا حتی روزانه کارگری می کرد اما اکنون همان کار برای او دشوار شده است. در واقع یارانه ها مردم را تبیل کرده اند. در گذشته دستمزد ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان بود. حالا با همسر و پنج فرزند دریافتی از یارانه ماهی ۳۰۰ تومان می شود. فراموش نکنیم که بیکاری از عوامل مهم انهدام مهارت و قابلیت هاست و انهدام مهارت ها منجر به عدم تعادل روانی شخص می شود. بنابراین اگر این گونه پیش برویم نیروی تولیدگر ما کاهش می یابد و در نتیجه اداره جامعه از لحاظ اقتصادی دچار اختلال می شود. همچنین اتفاق خیلی مهمی که مجدداً روی می دهد افزایش شدید تورم است که ما باید بلاخره در جایی جویش را بگیریم. این پولی که به شما تخصیص می یابد تقاضا ایجاد می کند و وقتی تولید نداریم قیمت ها افزایش می یابد. ضمناً ما قبلاً با توجه به فراوانی نفتی یارانه می دادیم و دولت سعی می کرد قیمت ها را پایین نگه دارد اما اکنون که تولید نفت نصف شده به تناوب آن هم قیمت دلار ۳ نفری شده مدیریت یارانه ها اگر نگوییم محال شده است می توانیم بگوییم بسیار دشوار است.

درآمد پرداخت شود. اما چرا در هدفمندی یارانه ها، کسانی که از کنار افزایش تورم هم سود می برند باید سهمیه یارانه دریافت کنند. این یک پرسش اساسی است. زمانی که هدفمندی یارانه ها در مجلس شورای اسلامی تصویب و قرار شد که به واجدین شرایط یارانه پرداخت شود، در قانون آمده بود که این هدفمندی باید طی ۵ سال اجرا شود اما این اتفاق طی ۲ سال انجام شد. نکته دیگر آنکه قرار بود که ۳۰ درصد سهم یارانه ها به تولید اختصاص یابد. این هم در اجرا مغفول ماند در صورتی که تورم در اثر افزایش قیمت بنزین، گاز، برق، آب، نان، دارو و غیره به شدت افزایش یافت. این ها همه نشان دهنده تصمیم گیری نابجا و بدتر از آن اجرای بدتر تصمیم گیری های نابجاست. آن پولی که به حساب مردم واریز شد خودش تورم را بود. در نتیجه نقدینگی که به مردم اختصاص یافت با تورم حاصل از هدفمندی دود شد و به هوا رفت. اگر هدفمندی یارانه ها درست اجرا می شد و متناسب با آن کالا هم به صورت فراوان در دسترس قرار می گرفت یعنی تولید داخلی پاسخ می داد این اتفاق هرگز نمی افتاد. ما به صورت مستقیم پول نقد در اختیار مردم قرار دادیم اما روند تولید کالاها سامان نیافت. و با این حجم پول هدفمندی که دست مردم بود به تدریج رشد نقدینگی، اقتصاد کشور را متورم کرد. بنابراین با اعمال تحریم اقتصادی و کاهش فروش نفت، درآمد کشور هم کاهش یافت. بنابراین واردات هم کاهش یافت. تولید داخلی را هم که افزایش ندادیم و بنابراین افزایش ناگهانی قیمت ها روندی طبیعی بود.

۲

تداوم هدفمندی یارانه ها مطابق با سناریوی فعلی چه آینده ای را برای اقتصاد ایران ترسیم می کند؟

اگر ما سهم ۳۰ درصدی یارانه تولید را افزایش می دادیم و از تولید بطور مستقیم حمایت می کردیم شاید مشکلات ما خیلی کاهش می یافت. ما در شرایط و موقعیت فعلی از تولید حمایت می کنیم اما نه از تولیدکننده داخلی که از تولیدکننده خارجی. چون در واقع ما یارانه را به آنها می دهیم. با تورمی که در ایران هست و با افزایش هزینه تولیدکننده داخل عملاً امکان تولید را صفر می کنیم. ولی تولیدکننده خارجی که به ایران کالا صادر می کند با این تورم مواجه نمی شود چون آن کالای خارجی با دلار بسیار ارزان به کشور ما

۱

برخی معتقدند که اساساً اجرای هدفمندی یارانه ها باید در زمانی صورت می گرفت که کشور به جهت اقتصادی دارای یک ثبات نسبی می بود و زیرساخت های اقتصادی کشور تحمل این بار را می داشت. در عوض برخی نیز معتقدند که وقتی اقتصاد بیمار است باید به پزشک مراجعه کرد و از شوک درمانی نترسید. با توجه به نتایجی که تاکنون هدفمندی یارانه ها در اقتصاد کشور داشته؟ پیش بینی های کدامیک از این دو گروه تا اینجا اجرای هدفمندی درست بوده است؟

حذف یارانه ها یکی از سیاست های کلی تعدیل اقتصادی است که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به حدود ۱۵۰ کشور جهان ابلاغ کرد. وقتی ما یارانه می دهیم تورم ایجاد می شود و وقتی که تورم ایجاد می شود، دستمزد و حقوق اگر افزایش پیدا نکنند قدرت خرید طبقه حقوق بگیر جامعه کاهش می یابد و در یک روند طولانی، کار را به جایی می رساند که به مشکلات سیاسی منجر خواهد شد. دولت ها برای جلوگیری از این وضع مواد غذایی، هزینه مسکن یا حتی به صورت نقدی یارانه هایی اختصاص می دهند. اما نکته خیلی مهم این است که اگر تورم افزایش یابد و حقوق به تناسب افزایش پیدا نکند اگر یارانه پرداخت نشود جامعه از نظر سیاسی و اقتصادی و غیره به مشکلات خیلی سختی مواجه می شود. ولی اعطای یارانه های نقدی در جهت حذف یارانه های غیرمستقیم به عنوان «طرح هدفمندی یارانه ها» نیز خودش هیچ گاه بدون تورم و افزایش قیمت ها نبوده است. وقتی رقم کلی تورم را هم اعلام می کنیم نسبت تورمی که به طبقات کم درآمد تسری پیدا می کند، متفاوت از طبقات بالاتر است. کسی که اجازه مسکن نمی دهد با کسی که هزینه مسکن پرداخت می کند بسیار متفاوت است چون در اثر فشار تورمی هزینه اجازه مسکن هم افزایش پیدا می کند. اگر بخواهیم عدالت را رعایت کنیم باید ببینیم طبقات مختلف درآمدی، کالاهایی که مصرف می کنند به نسبت اهمیت آن چقدر افزایش قیمت داشته است. یعنی مشخص شدن سبد تورمی طبقات مختلف که ما به آن توجه نکردیم. قرار بود در طرح هدفمندی یارانه، یارانه ها به اقشار کم

یارانه ها مردم را تنبیل کرده اند. فراموش نکنیم که بیکاری از عوامل مهم انهدام مهارت و قابلیت هاست و انهدام مهارت ها منجر به عدم تعادل روانی شخص می شود. بنابراین اگر این گونه پیش برویم نیروی تولیدگر ما کاهش می یابد

آینده

شماره بیستم / خرداد ۱۳۹۲

در جست‌وجوی منجی

گزارشی تحلیلی
درباره قبرس
و بحران اقتصادی اروپا:
برای حل مشکل اروپا
چه باید کرد؟



■ جان کسیدی / ترجمه بهرنگ رجبی

تحلیل‌گر اقتصاد سیاسی و نویسنده «نیویورکر»: او دو کتاب بسیار پرفروش منتشر کرده که آخرینش «وقتی بازارها شکست می‌خورند: منطق مصیبت اقتصادی» است

برگی دیگر از بحران دیرپا و مزمن بدهی‌ها در اروپا: در نیکوزیا، شهری باستانی در شرق مدیترانه، مجلس نمایندگان قبرس با رأی قاطع، حکم به نپذیرفتن شرایط پیشنهادی اتحادیه اروپا برای نجات کشورشان از گرفتاری‌های اقتصادی داد، کشوری که برای سپرده‌های بانکی هم تا ده درصد مالیات تعیین کرده. در خیابان‌ها هزاران معترض شادمانه شعار می‌دادند «قبرس مال مردمش است». بنا به گفته فیصل اسلام، دبیر بخش اقتصادی واحد خبر شبکه چهار تلویزیون بریتانیا، هم‌زمان با این تظاهرات، تاکسی‌های فرودگاه محلی آن حوالی مشغول این طرف و آن طرف بردن روس‌هایی بودند که سعی می‌کردند پول‌هایشان را از بانک‌های قبرس خارج کنند.

عجیب نیست که امروز صبح یکی از همکارانم از من پرسید «چرا اروپا همان‌طوری عمل نمی‌کند که مثلاً بیست سال پیش می‌کرد؟ چرا این روزها به‌نظر می‌آید اروپا دچار بحرانی پیوسته و تمام‌نشده است؟» پاسخ کوتاه‌اش این است که آن‌زمان اتحادیه اروپا بسیار کوچک‌تر از الان بود و پول واحد هم نداشت. سال ۱۹۹۳ آن چه آن‌وقت‌ها اسمش بود «جامعه اروپا» فقط دوازده عضو داشت، و غیر یونان، همه‌شان مال غرب اروپا بودند. امروز پهنه اتحادیه اروپا از اقیانوس اطلس تا دریای سیاه گسترده است و بیست و هفت کشور را شامل می‌شود، کشورهایی که بسیاری‌شان به‌شدت با همدیگر متفاوت‌اند. هفده‌تا از این کشورها پول واحد دارند، یورو، و یکی از این دوازده تا متأسفانه یونان است.

با این‌که بحران بدهی‌های مالی کشورهای اروپایی دلایل بسیاری دارد — وام‌های بدون اعتبار، قوانینی مالی که راه فرار دارند و حبابی عظیم در بازار مسکن که نهایتاً ترکید — اما دلیل بنیادی‌اش تلاش برای یک کاسه کردن هفده کشور نامتجانس از طریق شمول پولی واحد در آن‌ها است، تلاشی که اساساً خطرناک و در درازن‌ترین است. چنین کاری برای تک‌تک کشورها مشکل درست می‌کند، هیچ‌کدام دیگر نمی‌توانند سیاست‌های اقتصادی مختص خودشان را تعریف و تعیین کنند، و هم‌چنین سرنوشت کل یک منطقه مالی را به رخدادها و اتفاقات کشورهایی کوچک و حاشیه‌ای گره می‌زنند، کشورهایی چون یونان، ایرلند، و حالا قبرس.

اگر سال ۲۰۰۸ اتحادیه اروپا به قبرس اجازه نداده بود واحد پولش را به یورو تغییر دهد، الان هیچ‌کس جز قبرسی‌ها و چند روس پولدار — که این جزیره برای‌شان بهشتی مالی در دور دست‌ها است — خیلی اهمیتی به سرنوشت بانک‌های به‌گل‌نشسته‌اش نمی‌داد. قبرس با جمعیتی کم‌تر از یک میلیون نفر (جز سیصد هزار نفری که در قبرس شمالی زندگی می‌کنند، منطقه‌ای ترک‌نشین که خودش را کشوری مستقل می‌داند) و اقتصادی که کم‌تر از نیم درصد تولید کل اروپا را شامل می‌شود، صرفاً نقطه‌ای ریز و

کوچک در منطقه مدیریت آن است. اما به خاطر بودنش در محدوده مالی یورو، آن چه در این کشور اتفاق می افتد، ممکن است از محدوده مرزهای خودش فراتر برود و به کشورهایی بسیار بزرگتر و مهمتر هم سرایت کند، کشورهایی چون اسپانیا و ایتالیا که خودشان در تقلا برای فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی جدی شان هستند

نجات قبرس از بحران مالی - که همین اواخر موضوع نشست و مذاکراتی شتابزده و فوری در بروکسل بود - ضروری است چون بسیاری از بانکهای این جزیره گرفتار مخمصه های هولناک شده اند و اقتصادش را مشکلات کشور همسایه اش، یونان، دچار وضعیتی وخیم کرده - یونانی که بزرگترین بازار برای صادرات این کشور بود. پیش از آن که ماجرای تلاش ها برای نجات قبرس رسماً اعلام شود، این نگرانی به حق وجود داشت که دست دست کردن و راه دادن به فروپاشی و ورشکستگی بانکهای این کشور، باعث هجوم آدمها برای پس گرفتن پولهایشان از بانکهای به مشکل خورده رم، میلان، و مادرید شود، چون سپرده گذاران و وام دهندگان در این کشورها هم نگران می شدند نکند اتحادیه اروپا بگذارد طرفهای حساب آنها نیز زمین بخورند. بعد از این که شرایط طرح نجات اعلام شد، باز هم هراس ها از سرایت بحران برطرف نشد: بیشتر تر شد. برای اولین بار از زمان آغاز بحران در سال ۲۰۱۰، کشورهای صاحب قدرت اروپا (همراه با صندوق بین المللی پول) داشتند تک تک آدمهایی را که سرمایه های شان را به بانکها سپرده بودند، مجبور می کردند بخشی از هزینه های پاک کردن کثافتی رازده شده، به دوش بگیرند. به نظر سیاستمداران کشورهای چون هلند و آلمان فکر خوبی می آمد و بیشتر هزینه های طرح نجات اقتصادی هم تأمین می شد، اما اتفاقی که عملاً افتاد این بود که سپرده گذاران بانکهایی در اسپانیا و ایتالیا هم به نظرشان آمد در آینده مجبور خواهند شد قرصی مشابه را از گلو پایین بدهند، قرص ضرر، و همین محرک و مشوق شان شد برای این که همین الان پول شان را از بانکها بیرون بکشند. با چنین منطقی بود که هجوم آدمها به سوی بانکها شکل گرفت.

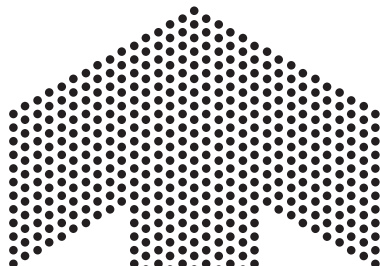
بیش تر تحلیل گران هم نظرند که اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول، اشتباه فاجعه باری کرده اند. باین جال اما فکر خواستن از سپرده گذارهای بانکها برای سهم شدن در تأمین هزینه ده میلیارد یورویی طرح نجات، کاملاً هم احمقانه و غیرعقلانی نبود. بیشتر این پول به سمت بانک های قبرس سرازیر می شد. الان در اروپا - هم چنان که در ایالات متحد - مخالفت های مردمی گسترده ای شکل گرفته با این ایده که برای نجات دادن نهادها و سازمان های مالی از بحران اقتصادی گریبان گیرشان، نباید از سهام داران شان خواست کاری کنند - سهام داران به معنای هم صاحبان سهم و هم صاحبان اوراق قرضه. مشکل پیشروی طراحان طرح نجات این بود که بانکهای قبرس حاضر به در اختیار گذاردن بسیاری اسنادشان نیستند، تقریباً تمام پولی که آن ها برای دادن وام استفاده می کنند از سپرده های می آید، سپرده هایی که منشأ خیلی های شان آن سوی آبهاست. در نتیجه گرفتن یقه سپرده گذارها برای مشارکت در تأمین بخشی منطقی از هزینه های

طرح، تنها راه درگیر کردن خود بانکها و آدمهای مرتبطشان برای پیشبرد این اقدام بود. اما نهایتاً، هم چنان که یکی از ستون نویس های هفته نامه «اکنومیست» اشاره کرده، شرایط و قیود طرح نجات «ناعادلانه، کوتاه بینانه، و محکوم به شکست» بود. طرح نجات هم قبرسی های را که درآمدهای متوسط داشتند و هم خارجی های پولدار را به یکسان هدف گرفته بود و واکنش های سیاسی شدیدی را موجب شد که خطر دمدین دوباره بر آتش بحران یورو دارد، درست هم در لحظه ای که به نظر می رسد بزرگترین خطر دیگر از سر گذشته. از اوایل سال گذشته میلادی که ماریو دراگی، رئیس ایتالیایی الاصل بانک مرکزی اروپا، وعده داد هر کاری لازم باشد می کند تا یورو را نجات بدهد، هراس ها از فروپاشی کامل اقتصاد یورو فروکش کرده. بانک مرکزی اروپا، به سرکردگی دراگی و به رغم مخالفت های بانک مرکزی آلمان، یکریز و خروار خروار پول به بانکهای بازرگانی وام داده (درست عین صندوق فدرال ایالات مدت در جریان بحران مالی امریکا) و وعده داده در صورت لزوم، بدهی های دولتی کشورهایی چون اسپانیا و ایتالیا را تا میزان نامحدودی متقبل شود. در نتیجه این اقدامات، روند بیرون کشیدن پول ها از بانکهای اسپانیا و ایتالیا تا حد چشمگیری کاهش یافت - روندی که اما حالا سر قضیه قبرس دوباره افزایش یافته و بازارهای بورس این کشور به شدت و سریع سقوط کرده اند.

بعد از همه بلایایی که اروپا طی سه سال گذشته از سر گذرانده، من بسیار شک دارم رهبران اروپا بگذارند کشور کوچک قبرس همه چیز را با خودش به ورطه نابودی بکشاند. نماینده های مجلس قبرس با رد شرایط طرح نجات اقتصادی، عملاً دست آلمان - قدرت مسلط و قاهر اروپا - را خوانده اند و جلوی درآمدها، آلمانی که اصرار داشت به تحمیل شرایط و تعهداتی سنگین ترانه به قبرس. حالا دیگر آنجلا مرکل، صدراعظم آلمان، مجبور شده شخصاً پا وسط بگذارد؛ او یا نماینده هایش ناگزیرند تمهیدات را برای رسیدن به مصالحه ای فراهم کنند که جلوی ورشکستگی بانکهای قبرس را بگیرد، از میزان مالیات بر سرمایه ها بکاهد (به خصوص در مورد سپرده گذاری های جزء) و روند کسب مشارکت برای تأمین هزینه های طرح نجات را از طرق دیگری پیش ببرد - به احتمال زیاد انداختن

بخش بزرگتری از این بار به دوش سپرده گذارهای خارجی، از جمله شان روس ها، طی این روند احتمالاً بازارهای قبرس هم نوسانات و تلاطمات بیش تری از سر خواهد گذراند.

این روزها در اروپا - هم چنان که در ایالات متحد - اوضاع این جور پیش می رود. بدون اقدامات انفجاری خیلی کاری انجام نمی شود و پیش نمی رود. وقت هایی که بازارها آرام اند، هم چنان که امسال بوده اند، سیاستمدارها افسار را رها می کنند و می روند پی پرداختن به امور حوزه های انتخابی خودشان. مشخصاً در آلمان، این یعنی قطع اعطای پول بیش تر به جنوب اروپا، به کشورهایی که به نظر بسیاری آلمانی ها تن پرور و بی دست و پا می آیند، کشورهایی که بانکهای شان را تبدیل به پارکینگ خواب سرمایه پولدارهای روس کرده اند، پولدارهایی که به چشم آلمانی ها دارند از مالیات فرار می کنند. معترضان قبرسی پلاکاردهایی در دست دارند که نقش شان مرکل است در جامه و هیبت دزدهای بانک. به گمان بسیاری ساکنان آلمان او صرفاً دارد مسئولانه عمل می کند. هم چنان که گفتیم، به نظر من نهایتاً بحران قبرس را هم حل می کنند؛ مثل همیشه که همه بحران ها را حل می کنند. از زمان رواج یورو در سال ۱۹۹۹، تحلیل گرانی بدبین در ایالات متحد و بریتانیا پیش بینی افول و مرگش را می کردند. به رغم همه مشکلات پیش آمده برای اروپا، یورو دارد کماکان قدرتمندانه حکمرانی اش را ادامه می دهد. (ارزش یورو در برابر دلار به نسبت ده سال پیش، بیست درصد بالا رفته) اما معنایش این نیست که اوضاع اروپا روبه راه است. حالا دیگر چهار سال می شود که اقتصاد اروپا ناجور به احتضار افتاده. در سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۲، میزان تولید منطقه یورو به نسبت سال گذشته اش شش دهم درصد افت کرد و ممکن است این افت در سال ۲۰۱۳ ادامه هم داشته باشد. با وجود کشورهایی چون ایتالیا، پرتغال، و اسپانیا، که گرفتار باتلاق رکود شده اند، حالا دیگر کل قاره دارد صلاهی بسته های کمکی انگیزه بخشی می دهد به شان همان ها که دولت اوپاما در سال ۲۰۰۹ رونمایی شان کرد. بدون افزایش میزان خواسته ها به بازار، هیچ نشانه ای از تجدید حیات و جان گرفتن دوباره اغلب کشورهای محنت زده نیست. اما به رغم این حقیقت که حتا اقتصاد آلمان قدرتمند هم الان در وضعیت انقباض است، مرکل کماکان زیر بار پشتیبانی از چنان بسته های حمایتی ای نمی رود. انتخابات پارلمانی ماه سپتامبر «شهریورماه» در آلمان نزدیک است و او ترجیح می دهد از خودش بیش تر تصویر یک زن پروسی خانه دار و محتاط را به دست بدهد تا منجی ای که بر پایه نظریات کینز پیش می رود. همین است که اوضاع را پیچیده می کند. این طوری منطقه یورو از شر بیماری اقتصادی بی درویی کسر نجات نخواهد یافت. به فرض رهایی از بحران فعلی - فرضی که دلیلی ندارد متحقق نشود - باز هم سرنوشت اروپا منوط به رخدادهای و تصمیم های آلمان است تا کشورهایی چون قبرس و یونان. در چنین ساختار چندملیتی پُر گرفت و گیری، یک رهبری قدرتمند بی اندازه ضرورت دارد و مهم است. در چند سال گذشته دراگی نمونه هایی از قدرت و اثرگذاری نشان داده؛ مرکل هم در موقعیتهایی. اما برای رهایی از بحران لازم است مرکل بیش تر از این ها مایه بگذارد، خیلی بیش تر.



حالا دیگر چهار سال می شود که اقتصاد اروپا به احتضار افتاده. با وجود کشورهایی چون ایتالیا، پرتغال، و اسپانیا، که گرفتار باتلاق رکود شده اند، حالا دیگر کل قاره دارد صلاهی بسته های کمکی انگیزه بخشی می دهد به شان همان ها که دولت اوپاما در سال ۲۰۰۹ رونمایی شان کرد

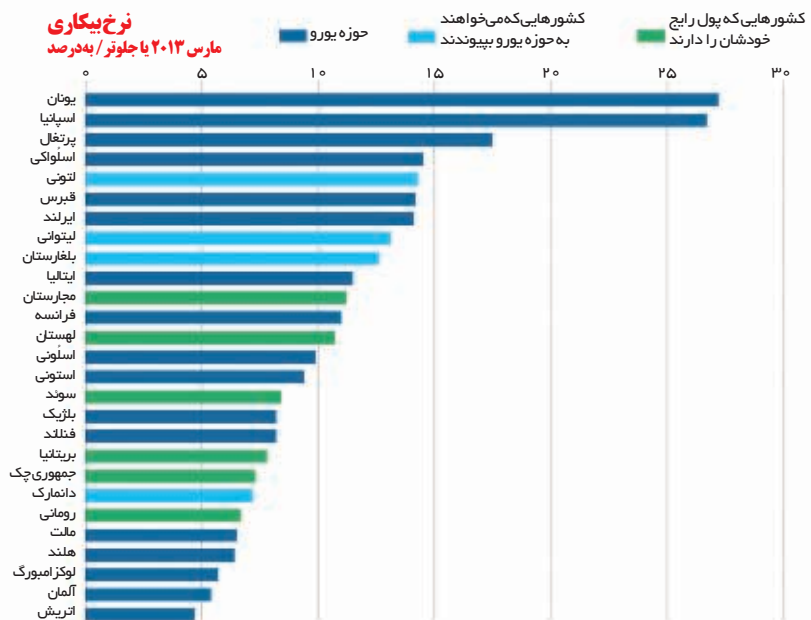
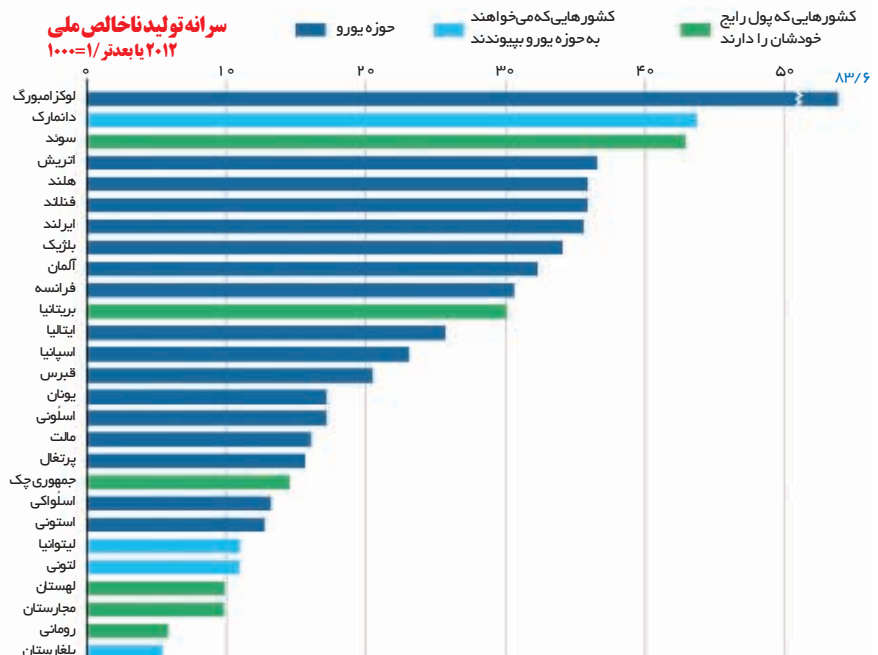
گرفتن نبض اروپا

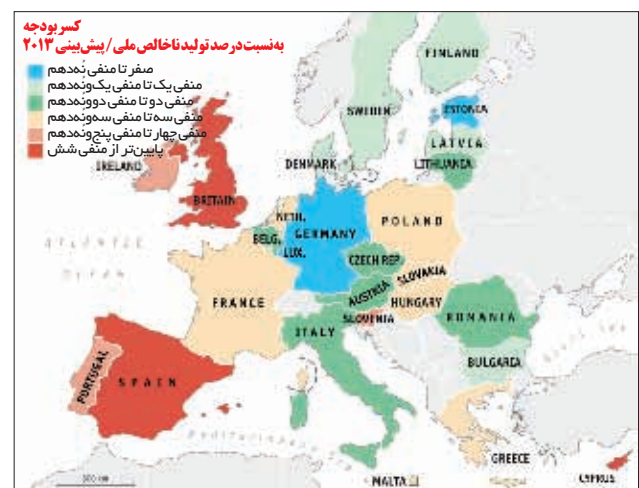
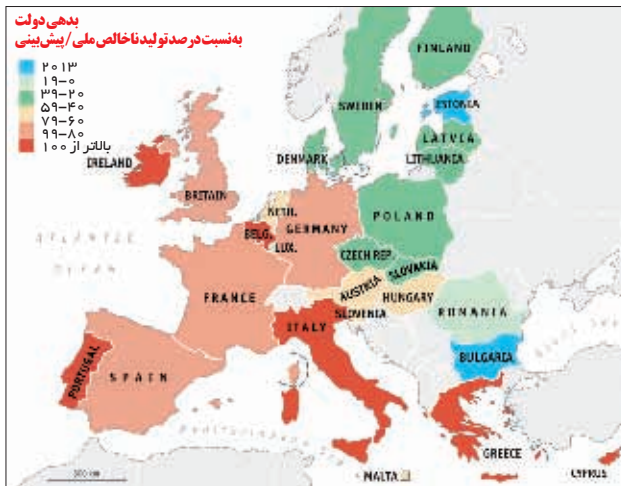
مروری بر تولید ناخالص داخلی، بدهی‌ها، و وضعیت شغل در اروپا

کشورهایی که پول واحد دارند، پس‌رفت اقتصادی کشورهای حاشیه‌ای بسیار شدیدتر از کشورهای اصلی بوده. قبرس جایگاه یونان را مال خود خواهد کرد و صاحب بدترین کارنامه در زمینه افت میزان تولید ناخالص داخلی خواهد شد. هشت‌وهفتم درصد (پیش‌بینی‌ای که که در آن معیار خوش‌بینی هم لحاظ شده). کشورهای حول دریای بالتیک در شمال اروپا به رشدشان ادامه خواهند داد. بین هفده کشور حوزه یورو، اقتصادی که مطابق پیش‌بینی‌ها بیش‌ترین موفقیت و پیشرفت را خواهد داشت، استونی است که میزان تولید ناخالص داخلی‌اش در سال ۲۰۱۳ سه درصد افزایش خواهد یافت. میان ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، لتونی که انتظار می‌رود در ژانویه سال ۲۰۱۴ به حوزه یورو بپیوندد، جلوه‌فروشی خواهد کرد. میزان رشد تولید ناخالص داخلی: سه‌وهفتم درصد. فاصله میان متن و حاشیه مشخصاً در زمینه بازار کار زیاد خواهد بود. در ماه مارس ۲۰۱۳ فقط پنج‌وچهاردهم درصد از نیروی کار آلمان بیکار بودند؛ هم‌زمان این رقم در یونان و اسپانیا در حدود بیست‌وهفتم درصد بود. در مورد جوانان فاصله حتا بیش‌تر است. در ماه مارس در آلمان، نرخ بیکاری جوانان هفت‌وشش‌دهم درصد بود، در اسپانیا پنجاه‌وشش درصد، و در یونان ماه فوریه به شصت‌وچهار درصد رسید. این ارقام در مورد بالای بیکاری جوانان اغراق هم می‌کنند چون بسیاری جوانان مشغول تحصیل تمام‌وقت‌اند و بنابراین نیروی کار به حساب نمی‌آیند. این ارقام اما به‌وضوح گسستگی شمال و جنوب اروپا را نشان می‌دهند. به‌رغم این همه در کشورهای حاشیه‌ای، رسیدن به تعادل مجدد بیش‌تر از آن بوده که گهگاه انتظار می‌رود. کسری حساب‌ها، که در دهه نخست رواج یورو آماس کرده بود، حالا کم‌تر شده. کسری پرتغال از دوازده‌وشش‌دهم درصد تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۰۸ به یک‌ونیم درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده. در همین دوره یونان از پانزده درصد به سه درصد رسیده. تراز اولیه بودجه (یعنی منهای بهره‌های پرداختی) - رقمی حیاتی در تعیین تداوم‌پذیری تأمین بودجه عمومی هم دارد بهبود می‌یابد. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۳ این رقم برای یونان به صفر برسد - جهشی شگفت از کسری ده‌ونیم درصدی تولید ناخالص داخلی‌اش در سال ۲۰۰۹. در واقع، امسال در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بالاترین میزان کسری در این زمینه را بریتانیا خواهد داشت (سه‌ونهم درصد میزان تولید ناخالص داخلی). به‌رغم این بهبودها، میزان بدهی‌های دولتها در کشورهای حاشیه‌ای به‌طرز نگران‌کننده‌ای بالاست. تا آخر امسال بدهی یونان به صدووهفتادوپنج درصد میزان تولید ناخالص داخلی‌اش خواهد رسید، رقمی که کمرشکن است. اگرچه به تعویق انداختن بهره‌ها و تمدید موعدهای پرداخت و هم‌چنین نرخ بسیار پایین بهره، یونان را یاری خواهند کرد، اما نیاز به تعبیه و طراحی ساختارهایی تازه است. در زمینه بدهی‌های دولتی، بدهی‌های ایتالیا کم‌کان سنگین‌تر می‌شود و امسال می‌رسد به صدوسی‌ویک درصد تولید ناخالص داخلی‌اش؛ پیش‌بینی می‌شود بدهی‌های ایرلند و پرتغال هم به صدوبیست‌وسه درصد برسد.

در حوزه یورو - فقط یک‌دهم درصد افزایش داشته و در فرانسه، دومین کشور بزرگ در این حوزه، دودهم درصد کم شده. سقوط ارقام در جنوب اروپا بسیار بیش‌تر بوده؛ میزان تولید ناخالص داخلی در ایتالیا و اسپانیا پنج‌دهم درصد و در قبرس یک‌وسه‌دهم درصد افت داشته. پیش‌بینی‌های اوایل ماه مه کمیسیون اقتصادی اروپا نشان می‌داد میزان تولید ناخالص داخلی سالانه کشورهای حوزه یورو، از پی انقباض شش‌دهم درصدی سال ۲۰۱۲، در سال ۲۰۱۳ باز هم چهاردهم درصد آب رفته. در باشگاه

در پی وعده‌های ماریو دراگی، رئیس بانک مرکزی اتحادیه اروپا، که اعلام کرده «هر کاری لازم باشد» می‌کند تا ارزش پول واحد این منطقه را نجات بدهد، و به‌رغم بهبود بسیار وضعیت مالی دنیا طی نه ماه گذشته، اما حوزه یورو هنوز هم گرفتار باتلاق رکود اقتصادی است. در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۱۳، به‌نسبت همین برهه در سال گذشته، میزان تولید دودهم درصد کاهش داشته. ششمین سه‌ماهه متوالی رکودی که از اواخر سال ۲۰۱۱ آغاز شد. میزان تولید ناخالص داخلی در آلمان - بزرگ‌ترین اقتصاد

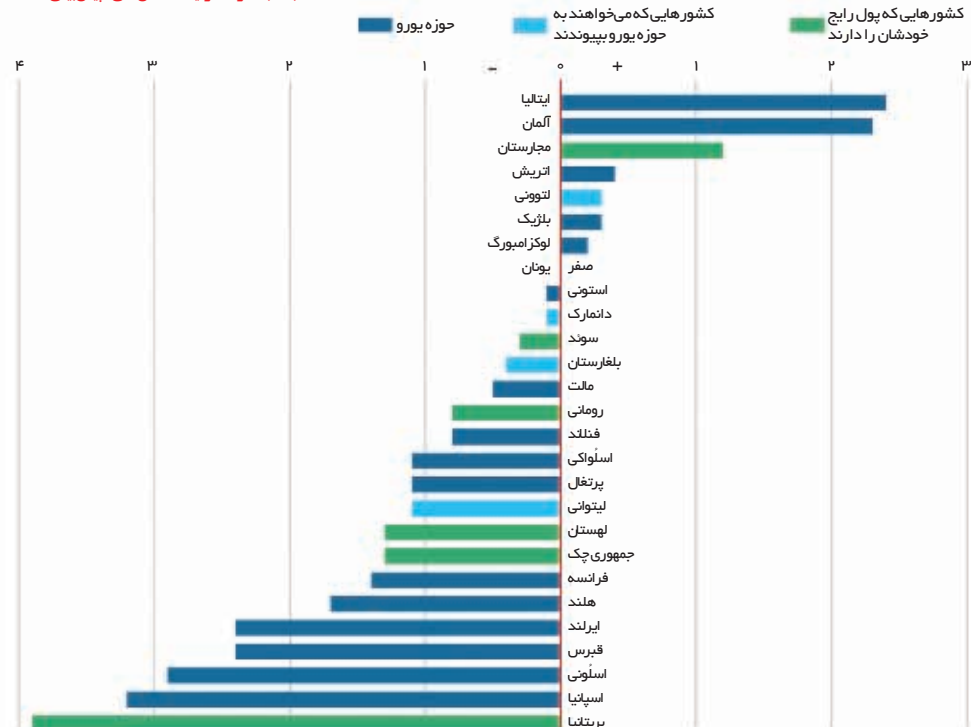




اتحادیه اروپا
شش قدم به عقب بر گشت

یورو نو در گزارشی در مورد بحران اقتصادی در اتحادیه اروپا نوشت این اتحادیه به ششمین سدهامه متوالی رکود اقتصادی خود وارد شده است. بر اساس آخرین ارقام اقتصادی منتشره، چشم انداز اقتصادی اتحادیه اروپا همچنان به سوی آینده ای تاریک در حرکت است. بر این اساس، تولید ناخالص داخلی منطقه یورو با کاهش ۰٫۲ درصدی (اتحادیه اروپا با کاهش ۰٫۱ درصدی) مواجه شده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته یک درصد کاهش را نشان می دهد. به علاوه، بر اساس ارقام اداره آمار اتحادیه اروپا، یوروستات، تولیدات صنعتی منطقه یورو در فاصله ماه های فوریه تا مارس ۱٫۷ درصد و تولیدات صنعتی ۲۷ عضو اتحادیه در این مدت ۱٫۱ درصد کاهش یافته است. همچنین در فوریه ۲۰۱۳، تولیدات صنعتی منطقه یورو شاهد کاهش ۰٫۳ درصدی بوده و تولیدات صنعتی اتحادیه اروپا ثابت مانده است.

تراز اولیه بودجه دولت
به نسبت در صد تولید ناخالص ملی / پیش بینی ۲۰۱۳



فرصت بزرگ برای کار آفرینان

گزارش بیزنس مانی‌تور از وضعیت اقتصادی و چشم‌انداز ۱۰ ساله ایران

ترجمه شیدا قماشچی

جدی و روبرو بوده است ولی این عامل، هنوز در جذب سرمایه‌گذاران خارجی موثر است.

ضعف‌ها: سرعت افزایش مصرف هیدروکربن‌ها و قدیمی شدن فناوری موجود، تأثیری منفی بر میزان صادرات نفت و گاز خواهد گذاشت. همچنین تحریم‌های بین‌المللی مانع از آن شده‌اند تا ایران از دانش و فناوری پیشرفته شرکت‌های جهانی در استخراج و تولید نفت بهره‌برداری کند. پیشرفت در زمینه خصوصی‌سازی به کندی صورت می‌گیرد اگرچه اخیراً نشانه‌های مثبتی پدید آمده‌اند. در حال حاضر، شرکت‌های خارجی امکان مالکیت منابع هیدروکربن در ایران را دارا نیستند. این نوع معاملات از سود و مزایای کمتری برخوردار هستند، در نتیجه سرمایه‌گذاران خارجی به جایگزین‌های مفیدتر گرایش می‌یابند.

فرصت‌ها: بخش گاز رشد کافی نیافته است و هنوز امکان آن را دارد تا به یک منبع بسیار سودبخش تبدیل شود. افزایش جمعیت و کمبود مسکن، فرصتی مناسبی است برای ساخت‌وساز واحدهای مسکونی. دولت مبادلات نفتی خود را با کشورهای روسیه، قزاقستان و ترکمنستان آغاز کرده است. این طرح به رقابت با پروژه آمریکایی جابجایی سوخت از طریق مدیترانه، باکو و گرجستان تا ترکیه، خواهد انجامید.

تهدیدها: تیره‌تر شدن روابط ایران با جامعه بین‌الملل و برنامه هسته‌ای، به افزایش فشارهای اقتصادی از سوی سازمان ملل و آمریکا خواهد انجامید. کاهش قیمت جهانی نفت بر اقتصاد ایران تأثیر خواهد گذاشت. اگرچه ایران «صندوق ذخیره ارزی» را برای پشت سر گردان شوک‌های اقتصادی ناشی از کاهش قیمت جهانی نفت ایجاد کرده، ولی به نظر می‌آید مقدار زیادی از حساب ذخیره ارزی صرف هزینه‌های پیش‌بینی نشده دولت شده است. همچنین در پی افزایش تورم و کاهش ارزش پول، گریز سرمایه‌ها همچنان ادامه می‌یابد.

ریسک اقتصادی در شرایط تحریم‌ها

افزایش تورم و فشار تحریم‌های بین‌المللی، به رشد اقتصادی ایران آسیب‌های زیادی وارد کرده است. با پایین آمدن ارزش ریال و افزایش تورم، میزان قدرت خرید مردم، کاهش چشمگیری یافته است. از سوی دیگر، صادرات نفت نیز در پی

اقتصاد ایران در چه شرایطی قرار دارد؟

قوت‌ها: ایران پس از عربستان سعودی دارای بزرگترین ذخیره نفتی اثبات شده است و ذخایر گازی این کشور نیز پس از روسیه در رتبه دوم قرار می‌گیرد. علاوه بر نفت و گاز، ایران از منابع غنی دیگری نیز برخوردار است و بخش کشاورزی نیز در آن فعال است. «قانون ترویج و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی» به جذب سرمایه‌گذاران خارجی کمک شایانی می‌کند و به میزان زیادی در بازگشت سود سرمایه موثر است. ایرانی‌ها همواره به مهارت در زمینه کارآفرینی مشهور بوده‌اند. اگرچه در سال‌های اخیر کارآفرینی در ایران با مشکلات

بیزنس مانی‌تور برای فراهم آوردن گزارش کاملی از وضعیت اقتصاد ایران، عوامل مختلفی را مورد بررسی قرار داده است. این گزارش، شامل ۶ فصل است که در هر کدام از این فصول با ارائه و ارزیابی آمار، سعی شده شرایط اقتصادی ایران، طی ۱۰ سال آینده پیش بینی شود. فصل یکم این گزارش چشم‌انداز سیاسی ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهد. فصل دوم چشم‌انداز اقتصادی ایران را بررسی می‌کند و فصل سوم به پیش بینی وضعیت ایران تا سال ۲۰۲۰ می‌پردازد. در فصل پنجم ساختارهای کلیدی صنایع ایران مورد پژوهش قرار می‌گیرند و در آخر، فصل ششم نگاهی دارد به اقتصاد جهان.

رتبه اقتصادی برخی کشورهای خاور میانه در بلندمدت

کشور	رتبه	درصد موفقیت
عربستان	۲	۷۴٫۶
کویت	۳	۶۳٫۴
بحرین	۴	۶۳٫۲
قطر	۵	۶۱٫۸
امارات	۶	۶۱٫۵
الجزیره	۷	۶۰٫۲
عمان	۸	۵۷٫۶
مراکش	۹	۵۲٫۹
لیبی	۱۰	۵۰٫۳
عراق	۱۱	۴۹٫۶
مصر	۱۲	۴۹٫۲
لبنان	۱۳	۴۷٫۴
اردن	۱۴	۴۶٫۹
تونس	۱۵	۴۳٫۶
ایران	۱۶	۴۰٫۸
فلسطین	۱۷	۳۶٫۳
سوریه	۱۸	۲۸٫۷
یمن	۱۹	۱۹٫۰

میانگین منطقه: ۵۲٫۷

میانگین جهانی: ۵۳٫۸

میانگین کشورهای در حال توسعه: ۵۱٫۳

رتبه اقتصادی برخی کشورهای خاور میانه در کوتاه مدت

کشور	رتبه	درصد موفقیت
عربستان	۱	۸۱٫۲
کویت	۲	۷۶٫۹
رژیم اشغالی	۳	۷۶٫۷
قطر	۴	۷۰٫۴
امارات	۵	۶۶٫۵
عمان	۶	۶۵٫۶
بحرین	۷	۶۱٫۰
عراق	۸	۵۸٫۸
الجزیره	۹	۵۵٫۰
لیبی	۱۰	۵۳٫۵
مراکش	۱۱	۴۹٫۶
مصر	۱۲	۴۵٫۲
فلسطین	۱۳	۴۱٫۰
لبنان	۱۴	۴۰٫۸
تونس	۱۵	۴۰٫۶
اردن	۱۶	۳۹٫۸
سوریه	۱۷	۳۲٫۷
یمن	۱۸	۳۱٫۲
ایران	۱۹	۳۰٫۲

میانگین منطقه: ۵۴٫۵ / میانگین جهانی: ۵۵٫۳

میانگین بازارهای نوظهور: ۵۳٫۵

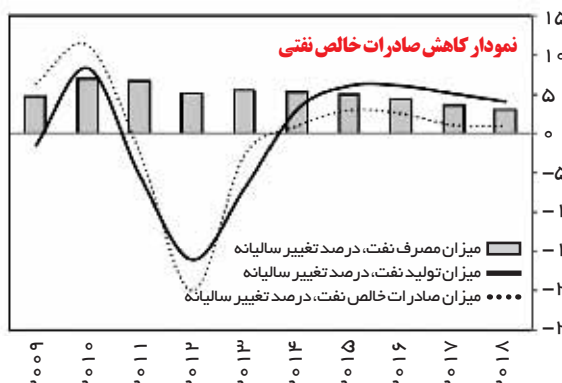
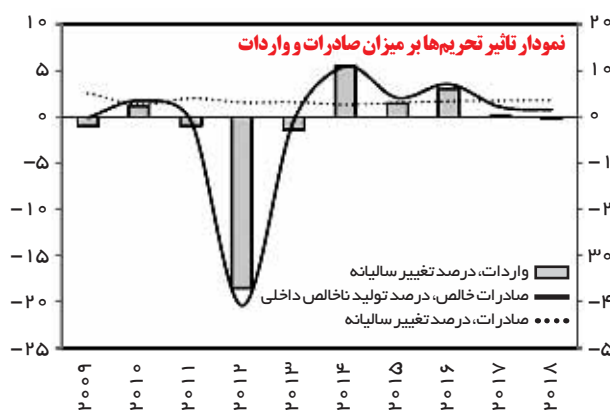
تحریم‌ها با مشکلات فراوانی روبروست. شرکت‌های نفتی بین‌المللی نیز حاضر به سرمایه‌گذاری در ساختارهای زیربنایی انرژی در ایران نیستند. علاوه بر این، تحریم‌های اعمال شده بر موسسات مالی، تجارت بین‌المللی برای ایران را بسیار محدود کرده‌اند و صادرات این کشور به میزان زیادی کاهش یافته است. وزاری امور خارجه اتحادیه اروپا در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۱۲ تحریم‌های جدیدی بر بخش‌های مالی، انرژی و صنعت حمل و نقل ایران اعمال کردند تا از این طریق، حکومت جمهوری اسلامی ایران را متقاعد کنند تا با بررسی و تحقیق بیشتر بازرسان آژانس انرژی هسته ای موافقت کند. پیشنهاد ایران برای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ازای سوخت راکتورهای هسته‌ای با موافقت نمایندگان اتحادیه اروپا روبرو نشد و به افزایش تحریم‌ها انجامید. تحریم‌های جدید اعمال شده از طرف اتحادیه اروپا تغییری در برنامه هسته‌ای ایران ایجاد نخواهد کرد. اگرچه محدودیت‌های ایجاد شده برای سیستم بانکی جمهوری اسلامی ایران و تحریم تجارت جهانی و عدم تمایل کشورهای خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، به اقتصاد ایران لطمه وارد خواهد کرد.

با این حال به نظر می‌رسد که تحریم‌های اضافه شده تاثیر چندانی بر صادرات انرژی از ایران نخواهند داشت. به این دلیل که لوله انتقال گاز میان ایران و

اروپا وجود ندارد و ایران پایگاهی دریایی برای صدور گاز مایع طبیعی (ال.ان.جی) نیز احداث نکرده است. اگرچه تحریم‌ها، شرکت‌های اروپایی را از همکاری برای حمل سوخت و انرژی بازداشته‌اند و همچنین عدم دسترسی به تجهیزات دریایی صادرات محصولات نفتی را کاهش خواهند داد ولی بر اساس تحقیقات انجام شده توسط گروه دریانوردی و کشتیرانی بیزنس مانیتور، این تحریم‌ها تاثیر چندانی نخواهند داشت. شرکت‌های ایرانی کشتی‌ها و تجهیزات دریایی را از چین، ژاپن و کره جنوبی تهیه می‌کنند، کشورهایی که از لحاظ صنعتی از جایگاه بین‌المللی بالایی نیز برخوردار هستند.

از سویی دیگر محدودیت‌های وضع شده در عرصه تجهیزات نفت، گاز و پتروشیمی مانعی است برای ایجاد زمینه مناسب سرمایه‌گذاری در ایران. محققان بخش نفت و گاز بیزنس مانیتور عقیده دارند که محدودیت‌های موجود باعث تاخیر در ساخت ترمینال‌های صادرات گاز مایع خواهند شد و به این ترتیب در مدت زمان کوتاهی، صادرات گاز ایران به حداقل ظرفیت آن خواهد رسید.

افزایش تحریم‌های مالی می‌تواند تاثیر بسیار زیادی بر اقتصاد ایران داشته باشند. دور قبلی تحریم‌ها اجازه مبادله تجاری را به شرکت‌های اروپایی می‌داد (به جز موارد خاص و کالاهای مشخص شده). اما بر اساس قوانین جدید، شرکت‌های اروپایی موظفند تا



جدول پیش‌بینی فعالیت اقتصادی ایران

آمار اقتصادی	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶
تولید ناخالص داخلی (اسمی)، میلیارد ریال	۵۵۳۹,۹۵۹	۷,۶۲۸,۷۷۹	۱۰,۱۶۹,۲۴۳	۱۲,۴۴۹,۶۵۷	۱۴,۹۳۰,۸۹۲	۱۷,۷۱۵,۱۱۰	۲۰,۰۷۷,۴۷۵
تولید ناخالص داخلی (اسمی)، میلیارد دلار	۵۲۰,۱۸	۶۲۵,۴۶	۶۹۴,۷۹	۷۳۹,۶۵	۸۴۴,۸۲	۹۵۴,۶۳	۱,۰۳۰,۴۱
رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، به درصد سالیانه	۲,۸	۳,۴-	۰,۵	۲,۰	۲,۵	۳,۴	۳,۰
سرانه تولید ناخالص داخلی، دلار	۶,۹۵۴	۸,۲۷۲	۹,۰۹۳	۹,۵۸۴	۱۰,۸۴۳	۱۲,۱۴۳	۱۲,۹۹۶
جمعیت به میلیون	۷۴,۸	۷۵,۶	۷۶,۴	۷۷,۲	۷۷,۹	۷۸,۶	۷۹,۳

جدول پیش‌بینی در صد تورم

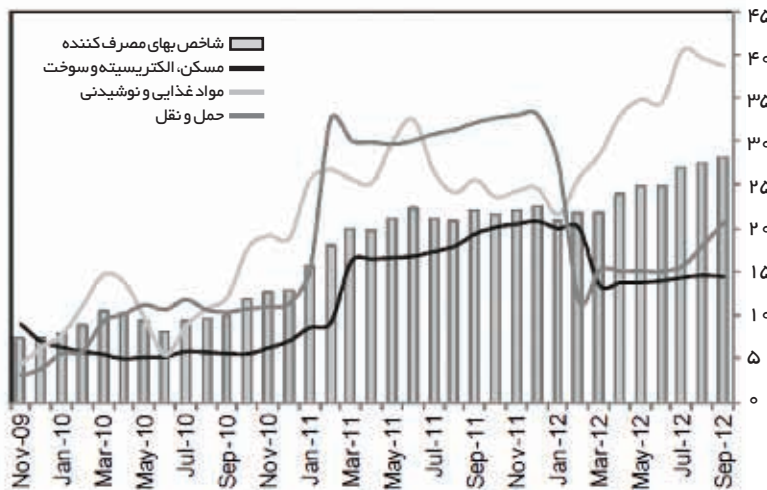
آمار اقتصادی	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
بهای مصرفی eop	۱۰,۴	۱۹,۹	۲۲,۵	۴۰,۰	۳۳,۰	۱۷,۶	۱۶,۹	۱۳,۳	۱۰,۵
بهای مصرفی ave	۱۰,۹	۱۲,۳	۲۱,۶	۴۰,۰	۳۳,۰	۲۱,۰	۱۸,۰	۱۶,۰	۱۱,۰
بهای تولیدی eop	۹,۵	۳۴,۲	۳۰,۹	۳۳,۰	۲۸,۰	۲۰,۰	۱۷,۳	۱۳,۴	۱۰,۹
بهای تولیدی ave	۷,۵	۱۶,۴	۳۵,۰	۳۳,۰	۲۸,۰	۲۰,۰	۲۰,۰	۱۵,۰	۱۲,۰

Eop = پایان بازه زمانی تعیین شده / Ave = میانگین بازه زمانی تعیین شده

بررسی وضعیت اقتصاد ایران تا سال ۲۰۲۲

آمار اقتصادی	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲
تولید ناخالص داخلی اسمی، میلیارد دلار	۸۴۴,۸۲	۹۵۴,۶۳	۱,۰۳۰,۴۱	۱,۱۲۷,۰۳	۱,۲۳۸,۷۵	۱,۴۰۷,۹۴	۱,۶۰۱,۵۷	۱,۸۷۷,۴۶
تولید ناخالص داخلی واقعی، درصد تغییر سالیانه	۲,۵	۳,۴	۳,۰	۳,۴	۳,۹	۴,۳	۴,۳	۴,۲
میزان جمعیت، میلیون	۷۷,۹	۷۸,۶	۷۹,۳	۷۹,۹	۸۰,۵	۸۱,۰	۸۱,۵	۸۲,۰
سرانه تولید ناخالص داخلی، دلار	۱۰,۸۴۳	۱۲,۱۴۳	۱۲,۹۹۶	۱۴,۱۰۳	۱۵,۳۸۸	۱۷,۳۷۲	۱۹,۶۴۰	۲۲,۸۹۵
شاخص بهای مصرف کننده، درصد سالیانه	۱۸,۰	۱۶,۰	۱۱,۰	۱۰,۰	۱۰,۰	۱۰,۰	۱۰,۰	۱۰,۰
حساب جاری، درصد تولید ناخالص داخلی	۰,۶-	۰,۹-	۰,۷-	۰,۳-	۰,۱-	۰,۱	۰,۳	۰,۷

نمودار افزایش شاخص بهای برخی خدمات و اقلام



وجود اقتصاد ایران همچنان در بحران باقی مانده و بر اساس پیش‌بینی بیزنس مانیاتور میانگین رشد «تولید ناخالص داخلی» در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۸، ۲٫۸ درصد خواهد بود.

مصائب صادرات

با ادامه یافتن کاهش ارزش ریال، صادرات محصولات غیرنفتی نیز به آرامی نزول خواهد کرد. پس از اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا در تاریخ اول جولای ۲۰۱۲، صادرات نفت ایران در فاصله ماه‌های ژوئن تا اگوست ۴۲٫۵ درصد کاهش یافت. از آنجایی که تحریم‌ها بیشترین تأثیر را در سال ۲۰۱۲ داشته‌اند، پیش‌بینی می‌شود که صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۳ فقط ۲٫۹ درصد افت داشته باشد. علیرغم وجود تحریم‌های سیستم مالی، ایران توانسته است تا بخشی از جایابی‌های ارزی خود را از طریق لیر ترکیه و روپیه هند انجام دهد. پیش‌بینی می‌شود که صادرات ایران در سال ۲۰۱۳، ۲٫۷ درصد کاهش یافته ولی در سال ۲۰۱۴، یک درصد افزایش یابد.

چشم‌انداز هزینه‌های دولتی

محمود احمدی‌نژاد دوم ژانویه ۲۰۱۳ اعلام کرد که بودجه سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ کمتر بر درآمد حاصل از نفت متکی خواهد بود. ولی دولت ایران در شرایط کنونی از منابع محدودی برای جایگزین کردن درآمد حاصل از فروش نفت بهره‌مند است. از سوی دیگر به دلیل بحران‌های اقتصادی موجود، افزایش میزان مالیات ممکن نخواهد بود. می‌توان نتیجه گرفت که بودجه بخش سلامت و درمان، همچنین میزان ارائه خدمات دولتی کاهش خواهد یافت و بودجه دولت فقط یک درصد در سال ۲۰۱۳ و ۴ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش خواهد یافت.

صنعت نفت و تأثیرش بر اقتصاد ایران

نفت و گاز ایران منبع بسیار عظیمی برای رشد و پیشرفت اقتصادی ایران می‌باشند. هردو این منابع، دومین ذخیره اثبات شده از نفت و گاز در دنیا هستند. طبق برآوردهای شرکت نفتی BP، ایران دارای ۱۳۷ میلیارد بشکه نفت و ۲۹٫۷ تریلیون متر مکعب گاز می‌باشد. اگرچه میزان تولید نفت از سال ۲۰۰۳ تاکنون پیشرفتی نداشته است. تحریم‌های اعمال شده از طرف آمریکا و جامعه جهانی را می‌توان مهمترین عامل این رکود دانست. تحقیقات گروه تخصصی نفت و گاز بیزنس مانیاتور، حاکی از آن است که میانگین رشد تولید نفت طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ فقط ۱٫۶ درصد خواهد بود و به این ترتیب صنعت نفت، تأثیر چندانی برافزایش تولید ناخالص داخلی نخواهد داشت. اما در همان بازه زمانی، میزان تولید گاز طبیعی ایران دو برابر شده و پیش‌بینی می‌شود که ایران در میانه این دهه گاز مایع طبیعی را صادر کند.

گاز توسط آمریکا و اتحادیه اروپا، همچنان تشدید خواهد یافت و مسلماً در اقتصاد ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت اما بیشترین ضربه اقتصادی حاصل از این تحریم‌ها، در سال ۲۰۱۲ صورت گرفته است. در نتیجه نمودار نزولی صادرات ایران، نسبت به سال ۲۰۱۲، شیب کمتری خواهد داشت به این معنی که رشد اقتصادی به محدوده مثبت تعلق می‌یابد با این

افزایش تحریم ایران = افزایش درآمد غیر نفتی

موسسه مطالعات خاور نزدیک واشنگتن در گزارشی به تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و راه مقابله جمهوری اسلامی با این تحریم‌ها و در عین حال افزایش درآمد‌های غیرنفتی ایران پرداخته و اعلام کرده است که غرب با اعمال تحریم‌ها قادر به فلج کردن ایران نبوده و در عین حال درآمد‌های غیرنفتی ایران در حال افزایش است. بنابراین گزارش با کاهش ارزش ریال و افزایش ارزش دلار در مقایسه با آن، بازرگانان ایرانی از نقش سنتی وارد کننده صرف فاصله گرفته و به دنبال موقعیت برای صادر کردن کالا نیز می‌باشند. این تغییر مسیر به احیا شدن هر کالای ایرانی که بازاری برای صادرات داشته باشد منجر شده است. به طور مثال محسن جلال‌پور رئیس انجمن پسته ایران اخیراً در مصاحبه با فایننشال تایمز گفته است: بسیاری از پسته‌کاران یک سال و نیم پیش نگران ورشکستگی بودند، ولی افزایش قیمت دلار موجب رونق بازار شده است. این تأثیر موجب بالا رفتن قیمت پسته فراتر از توان بیشتر مصرف‌کنندگان ایرانی شده است، اما اقتصاد ملی از صادرات بیشتر منتفع شده است. همچنین کسری تجارت غیر نفتی به علت کاهش واردات کوچک‌تر شده است. افزایش قیمت‌ها و تدابیر اجرایی مستقیم علت این کاهش بوده است. نوامبر گذشته، تهران واردات ۷۵ قلم کالا که غیر ضروری شناخته شده بود را ممنوع اعلام کرد که به گفته ساسان خدائی از مسئولین وزارت صنعت و تجارت سال گذشته ۴ میلیارد دلار را به خود اختصاص دادند. دولت همچنین قویا در حال جایگزینی نفت به جای گاز طبیعی در داخل کشور است، امری که موجب معکوس شدن سیاست دهه‌های گذشته که اقتصاد ایران را تبدیل به وابسته‌ترین اقتصاد به گاز در جهان ساخته بود. بنابر گزارش BP Statistical Review of World Energy ایران مدت‌ها به عنوان یک وارد کننده عمده گاز شناخته می‌شد، اما جایگزینی نفت این امکان را به ایران داده است که ضمن کاهش واردات گاز از ترکمنستان صادرات گاز به ترکیه را افزایش دهد.

برای هرگونه مبادله تجاری با ایران، از دولت مجوز دریافت کنند و اتحادیه اروپا تمامی این مبادلات را به دقت کنترل خواهد کرد. به این ترتیب هزینه پرداختی برای انجام هرگونه مبادله تجاری با ایران بسیار بالا رفته است. البته تحریم‌های اتحادیه اروپا در مقایسه با تحریم‌های اعمال شده توسط دولت آمریکا، تأثیر کمتری خواهند گذاشت. (خزانه‌داری

آمریکا تمامی شرکت‌های بین‌المللی را که با ایران مبادلات تجاری انجام می‌دهند از بازار تجاری ایالات متحده حذف خواهد کرد، قانونی که اتحادیه اروپا هنوز آن را به انجام نرسانده است). از سوی دیگر، ضبط و مصادره اموال موسسات بزرگ ایرانی، از ورود ارز به ایران جلوگیری به عمل می‌آورد و به کاهش ذخیره ارزی کشور می‌انجامد. مجموع این عوامل به انزوای سیستم بانکی ایران می‌افزاید.

مبادله محصولات و فناوری‌های لازم برای پیشبرد برنامه هسته‌ای، ایران با محدودیت‌های زیادی روبروست که برنامه هسته‌ای را به تأخیر خواهد انداخت، ولی تهران قادر است تا مواد مورد نیاز را با کمک دیگر کشورهای واسطه، تهیه کند.

افزایش رشد اقتصادی و کاهش واردات

رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۳ به میزان نیم درصد و در سال ۲۰۱۴ به میزان دو درصد پیش‌بینی می‌شود. رشد اقتصادی ایران افزایش خواهد یافت. باید در نظر داشت که این رشد، حاصل سقوط واردات به ایران است. که این امر خود نشان دهنده کاهش بسیار شدید «تقاضای داخلی» است. از آنجایی که لغو تحریم‌ها دور از ذهن به نظر می‌رسد، رشد اقتصادی در سال‌های آینده کمتر از پتانسیل اقتصادی ایران خواهد بود. تحریم نفت و

رشد اقتصادی

ایران در سال

۲۰۱۳ به میزان

نیم درصد و در

سال ۲۰۱۴ به

میزان دو درصد

پیش‌بینی می‌شود.

رشد اقتصادی

ایران افزایش

خواهد یافت. باید

در نظر داشت که

این رشد، حاصل

سقوط واردات به

ایران است. که این

امر خود نشان

دهنده کاهش

بسیار شدیدی

«تقاضای داخلی»

است

- بالاتر از مثبت بیست
- مثبت ده تا مثبت بیست
- منفی ده تا مثبت ده
- منفی بیست تا منفی ده
- پایین تر از منفی بیست

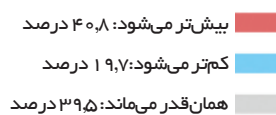
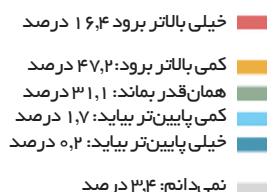


بدتر: ۲۱/۳ درصد
تغییری نمی‌کند: ۵۲/۲ درصد
بهتر: ۲۶/۵ درصد

میزان اطمینان مدیران خاورمیانه
و آفریقا برای تجارت تا مثبت
بیست و دو درصد بالا رفته است

دومین سه‌ماهه‌ای است که فشارسنج تجارت جهانی عددی مثبت را نشان می‌دهد. منبع تحقیق بیش‌تر از ۱۵۰۰ مدیر اقتصادی‌اند. میزان اطمینان - با در نظر گرفتن همه‌چیز - نسبت پاسخ‌گویی را شامل می‌شود که فکر می‌کنند وضعیت تجارت جهانی بهبود خواهد یافت، در برابر کسانی که فکر می‌کنند بدتر می‌شود؛ این نسبت در نخستین سه‌ماهه سال ۲۰۱۳ میلادی مثبت از آب درآمده - برای نخستین بار از سال ۲۰۱۱ که این تحقیقات آغاز شد. در سه‌ماهه دوم ۲۰۱۳ میزان اطمینان کمی کاهش یافته؛ سه ماه پیش مثبت هفت درصد بوده و حالا شده مثبت پنج درصد. بیش‌ترین میزان کاهش در شمال امریکا بوده که داورها اکنون کمی منفی است. خیره‌س‌ترین مدیران مال خاورمیانه و افریقا بوده‌اند: میزان اطمینان در این منطقه تا مثبت بیست‌و دو درصد بالا رفته. آن‌هایی که عهده‌دار مناصب مدیریتی و هدایتی‌اند، خوش‌بین‌ترین‌ها نیستند، تولیدکننده‌های خودرو و کالاهای مصرفی کم‌ترین رقم خوش‌بینی را دارند. دلگرم‌کننده است که دو برابر کسانی که افسال معقندن با کاهش سرمایه‌گذاری مواجه خواهیم بود، افرادی‌اند که فکر می‌کنند این میزان افزایش می‌یابد. اما در مورد قوانین و مقررات نگرانی‌هایی هست: نزدیک دوسوم مدیران انتظار دارند باید پذیرفت که طی سال آتی هزینه‌ها پایبندی به قوانین و مقررات افزایش می‌یابند. این فشارسنج تجارت جهانی حاصل تحقیقی است که چهار بار در سال توسط واحد اطلاعات اقتصادی مجلات «اکنومیسیت» و «فایننشال تایمز» انجام می‌شود، به‌قصد سنج زدن گرایش‌ها و مسیرها در روند اطمینان تجاری. چنانکه اشاره شد این تحقیق بر پایه پاسخ‌های بیش‌تر از ۱۵۰۰ مدیر بلندرتبه، میزان اطمینان کلی را با نگاهی نسبت آن‌ها که فکر می‌کنند وضعیت تجارت جهانی طی شش ماه آتی بهبود می‌یابد، به‌نسبت آن‌ها که معتقد به بدتر شدن اوضاع‌اند، می‌سنجد.

بخش (Sector)	درصد (Percentage)
وضعیت کل تجارت جهانی (Overall global trade situation)	5.5
صنایع هوا فضا و دفاعی (Aerospace and defense industries)	-3.5
کشاورزی (Agriculture)	10.5
خودرو (Automotive)	-5.5
تولیدات شیمیایی (Chemical production)	17.5
ساخت و ساز (Construction)	18.5
کالاهای مصرفی (Consumer goods)	-6.5
آموزش (Education)	11.0
انرژی و منابع طبیعی (Energy and natural resources)	-0.5
سرگرمی و رسانه (Entertainment and media)	14.5
فناوری اطلاعات (Information technology)	7.5
محصولات کارخانه‌ای (Factory products)	9.5
خدمات (Services)	5.5
خدمات مالی (Financial services)	4.5
دولت (Government)	0.0
خدمات بهداشتی و درمانی (Health and medical services)	0.0
صنایع نظامی (Military industries)	23.5
خرده‌فروشی (Retail)	-2.5
فناوری ارتباطات (Communication technology)	-3.5
حمل و نقل و گردشگری (Transport and tourism)	4.5





وقتی منفعت و اخلاق به هم می‌رسند

در باب آینده‌نگری
و مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی (CSR)



۴۸ پیوند فرهنگ و اقتصاد
فاطمه مقیمی

۴۹ آینده‌نگری از زاویه مسئولیت اجتماعی
فاطمه دانشور

۵۰ خلق ارزش‌های مشترک
علیرضا امیدوار

۵۲ همچنان غفلت می‌کنیم
پرویز حسابی

۵۳ هنوز در ابتدای راهیم
میزگرد با حضور ابوالحسن خلیلی، مجیدرضا حریری و حمیدرضا صالحی

۵۶ حد و حدود مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها
سید علی‌رضا سیاسی‌راد

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید

تصور می‌کنیم که پیش از این از نظام سرمایه‌داری وجود داشت مربوط به عملکرد این نظام در ابتدای شکل‌گیری آن تا قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم است که چهره‌ای خشن و غیر مسئول در برابر جامعه داشت، گویی که سرمایه‌دار هیچ مسئولیت دیگری جز انباشت هرچه بیشتر سرمایه و استثمار فرد و طبیعت و جهان ندارد، این تصور هنوز هم در ذهن مردم برخی از جوامع رسوخ دارد. فعالیت‌های شبانه‌روزی کارگران و حتی کودکان، در بدترین شرایط محیطی و تخریب محیط زیست، و منطقه که از طریق دودکش‌های سوخت‌های فسیلی دیده می‌شود، ماندگارترین تصاویر از این دوران است که ادبیات کلاسیک نویسندگان اروپایی، این وضع را به خوبی در خود بازتاب داده‌اند. ظهور مارکسیسم و آکنشی طبیعی به این حد از رفتار غیر مسئولانه در نظام سرمایه‌داری بود، ولی از دهه سوم قرن بیستم و پس از بحران بزرگ در سال ۱۹۲۹ و سپس بعد از جنگ دوم جهانی، تحولاتی چشمگیر در ابعاد و مسئولیت‌پذیری بهره‌مندان از این نظام اقتصادی ایجاد شد و با جهانی شدن اقتصاد، اهمیت این تحولات بیشتر و بیشتر هم شده است، به طوری که در برخی از موارد مهم، معاهده‌های بین‌المللی منعقد شده تا مسئولیت همه کشورها و بنگاه‌ها در برابر مسایل مشترکی که حیات انسان را تهدید می‌کند، روشن شود که یک مورد مهم آن معاهده کیوتو درباره سوخت‌های فسیلی و سایر مواردی است که به تخریب محیط زیست از جمله حفظ لایه اوزن مربوط می‌شود. با این حال یکی از مهم‌ترین تغییرات رخ داده در این نظام، جدی‌تر شدن مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها یا بنگاه‌های اقتصادی (CSR) و بسط معنایی و عملی این مفهوم است. این بسط مفهومی تا آنجا پیش رفته که نظریه‌های متعددی نیز برای درک و فهم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تدوین و براساس آنها عمل می‌شود. چه چیز موجب شده که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تا این حد مهم شود؟ پاسخی که می‌توان در «آینده‌نگری» این نظام جستجو کرد. وقتی که از زاویه آینده‌نگرانه به محیط و اطراف خود نگاه کنیم، به خوبی متوجه می‌شویم که قطار توسعه و پیشرفت نمی‌تواند با چنین سرعتی پیش برود بدون آنکه مانع از اثرات تخریبی پیامدهای خود شود و فکری برای جبران آنها نماید. بنابراین مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به معنای پذیرش مسئولیت در برابر پیامدهای اقدامات و تصمیمات شرکت و بنگاه نسبت به کارکنان، محیط زیست، مصرف‌کنندگان، مردم، محل و منطقه، کشور و جهان و همه ذینفعان است. مسئولیت اجتماعی محدود به انجام اقدامات انسان‌دوستانه و خیرخواهانه مثل تأسیس بیمارستان یا مدرسه یا یتیم‌خانه نمی‌شود.

کاری که در سنت اسلامی هم وجود دارد و به امور نیک و خیرخواهانه مشهور است و کمک افراد ثروتمند ولی خیر به دیگران محسوب می‌شود. مسئولیت اجتماعی فراتر از این مفهوم است. هر کس و هر فرد و صاحب ثروتی مختار است که اقدامات بشردوستانه انجام دهد، ثروت خود را صرف نیازمندان کند، اگر چنین کرد نام نیکی از خود برجای می‌گذارد و اگر هم آن را انجام نداد مورد سوال یا سرزنش نخواهد بود، ولی مسئولیت اجتماعی از جنس دیگری است. عدم انجام اقداماتی که در چارچوب مسئولیت اجتماعی تعریف می‌شود، با سرزنش و حتی برخورد قانونی مواجه می‌شود، به همین دلیل است که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، آرایه گزارش سالانه از سوی شرکت‌ها درباره اقدامات مسئولیت اجتماعی آنها امری لازم و ضروری است. منطق قضیه هم روشن است. توسعه امری لحظه‌ای و آنی نیست، طبیعت ثروتی میان‌نسلی است، جامعه را نمی‌توان به اجزای خود تجزیه و تفکیک کرد، پس اگر چنین است، نمی‌توان از جامعه بهره‌مند گردید، بدون آنکه در برابر این بهره‌مندی مسئولیت‌پذیری بلندمدتی را عهده‌دار شد. آنچه که از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در ایران دیده می‌شود، در سطح و اندازه‌ای نیست که موجب نگاه مثبت جامعه به شرکت‌ها و بنگاه‌ها شود و اتفاقاً یکی از دلایلی که نگاه جامعه نسبت به صاحبان سرمایه مثبت نیست، فقدان تعاملی انسانی و مسئولانه میان طرفین از خلال اقداماتی است که در ذیل مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تعریف می‌شود. با توجه به مجموعه مواردی که گفته شد و در پرونده حاضر نیز به بحث و گفتگو گذاشته شده است، چند نکته مقدماتی را درباره مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در ایران می‌توان متذکر شد.



۱

مهم‌ترین مسأله پرهیز از مدیریت باج است. اکثر شرکت‌ها با این معضل دست به گریبان هستند که برخی از افراد خواهان کمک‌های خیریه از شرکت هستند. اینها هیچ چیزی جز باج خواهی نیست. نه تنها اثرات مثبت و سازنده‌ای ندارد، بلکه مخرب اخلاقی و نیز رواج سوءاستفاده است. شرکت‌ها باید با این وضع مقابله کنند، ولی مقابله شرکت‌ها بدون حمایت رسمی دولت و مراجع قدرت امکان‌پذیر نیست. یکی از بدترین نوع اتلاف منابع شرکت‌ها، همین نوع از باج‌هاست که تحت عنوان امور خیریه دریافت و پرداخت می‌شود، و در نهایت به کام دیگران تمام می‌شود.

۲

بسیاری از شرکت‌ها، بیشترین اهتمام خود را در مسئولیت اجتماعی متوجه رفاه کارگران و کارکنان و تا حدی محل و منطقه نزدیک فعالیت خود می‌کنند که کار خیلی خوبی است ولی محدود شدن در این زمینه‌ها کفایت نمی‌کند. صرف منابع در زمینه موضوعاتی فراتر از حمایت‌های مستقیم خیریه‌ای نیز می‌تواند در دستور کار برنامه‌های مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها قرار گیرد. بورس‌های تحصیلی، پژوهش‌های اجتماعی و اقتصادی، کمک به فهم و درک و مبارزه با عوارض و تبعات منفی رشد اقتصادی نامتوازن، کمک به شناخت و رواج فرهنگ متناسب توسعه، اقدامات مناسب برای حفظ محیط زیست، کوشش برای افزایش سرمایه اجتماعی، پیوند زدن تولید اقتصادی به مسایل فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه، می‌تواند زمینه‌های مناسبی برای ایفای نقش مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها باشد.

۳

باید اذعان کرد که بنگاه‌های اقتصادی در ایران چنان با مشکلات و موانعی در محیط کسب‌وکار مواجه هستند که مدیران آن فرصت چندانی برای تمرکز کردن بر این امور را پیدا نمی‌کنند. از این نظر باید مدیران شرکت‌ها را ذی‌حق دانست، ولی همه ماجرا در این خلاصه نمی‌شود، اگر از مسایل و مشکلات جاری فراتر رویم، متوجه خواهیم شد که توجه بیشتر به اقدامات مرتبط با مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، یکی از راه‌هایی است که می‌تواند به برون‌رفت از این وضع نیز کمک کند. مشروط بر اینکه نگاه خودمان را از چارچوب سنتی این مفهوم خارجی کرده و از زاویه‌ای نو به آن بپردازیم.



بورس‌های
تحصیلی
پژوهش‌های
اجتماعی و
اقتصادی، اقدامات
مناسب برای حفظ
محیط زیست،
کوشش برای
افزایش سرمایه
اجتماعی، پیوند
زدن تولید
اقتصادی به
مسایل فرهنگی،
اجتماعی و اخلاقی
جامعه، می‌تواند
زمینه‌های
مناسبی برای
ایفای نقش
مسئولیت
اجتماعی شرکت‌ها
باشد.

آینده‌نگری از زاویه مسئولیت اجتماعی

کارآیی اقتصادی، تنها مسئولیت شرکت تلقی نمی‌شود



فاطمه دانشپور

عضو کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای اتاق تهران



مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در دهه اخیر به پارادایمی غالب و مسلط در حوزه اداره شرکت‌ها تبدیل شده و شرکت‌های بزرگ و معتبر جهانی، داشتن مسئولیت در مقابل اجتماع را جزئی از استراتژی شرکتی خود می‌بینند. این موضوع در حال حاضر در کشورهای توسعه یافته و کشورهای با اقتصاد باز به شدت از سوی تمامی بازیگران همچون، حکومت‌ها، شرکت‌ها، جامعه مدنی، سازمان‌های بین‌المللی و مراکز علمی دنبال می‌شود. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها یعنی مسئولیت شرکت در پاسخگویی به پیامدهای فعالیت‌هایی که جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منظور از جامعه در اینجا در برگیرنده همه ذینفعان شرکت است. شرکت باید در اتخاذ تصمیمات و انجام فعالیت‌ها و اجرای عملیات خود، منافع همه ذینفعان را در نظر بگیرد. ذینفعان شرکت همه کسانی هستند که نتایج و پیامدهای تصمیمات و اعمال شرکت‌ها بر آنها اثر می‌گذارد. این ذینفعان در موفقیت یک شرکت به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش دارند. مهمترین آنها مصرف‌کنندگان، کارکنان، مالکان و یا سهامداران هستند. دامنه این مسئولیت‌ها تا حد زیادی مربوط به جامعه است. یکی از بارزترین این ابعاد که هم در ایران و هم در سایر جوامع از گستردگی بیشتری برخوردار است بعد مسئولیت اجتماعی شرکتی در توسعه جوامع محلی است که مواردی چون کمک‌های بشردوستانه شرکت‌ها، داوطلبی کارکنان یا درگیر کردن کارکنان شرکت‌ها در پروژه‌های توسعه جوامع، داوطلبی شرکتی یا درگیر کردن بخشی از امکانات شرکت در پروژه‌های اجتماعی، مشارکت‌های استراتژیک با سازمان‌های عمومی و تأسیس بنیادهای خیریه و حمایت از آنها را دربرمی‌گیرد. بدین ترتیب شرکت‌ها موفقیت و تداوم حیات خود را در گرو مسئولیت در برابر محیط اجتماعی می‌بینند. در اینصورت آینده‌نگری در مسئولیت اجتماعی نه تنها سیاستی هزینه‌بر نخواهد شد، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری انسانی و اجتماعی تلقی می‌شود. در اینجاست که کارآیی اقتصادی، تنها مسئولیت شرکت تلقی نمی‌شود. همان‌گونه که شرکت‌ها با عملکرد و تولید خود جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، جامعه نیز شرکت‌ها را ملزم به احساس مسئولیت در برابر عملکرد خود می‌کند تا در نتیجه آن علاوه بر تولید و خدمات مطلوب، ملاحظات اجتماعی نیز رعایت شود. نمونه‌های مختلفی از طرح مسئولیت اجتماعی در

شرکت‌های خارجی وجود دارد. به عنوان مثال می‌توان به شرکت فیلیپس اشاره کرد که در راستای حمایت از برنامه‌های مدارس در حرکت به سمت صرفه‌جویی مصرف انرژی در تجهیزات روشنایی و اصلاح سیستم روشنایی مدارس، کارکنان شرکت در فعالیت داوطلبانه در هندوستان به رنگآمیزی و نورپردازی کلاسهای درس پرداختند.

تأسیس شعب ویژه معلولان توسط بانک لویدز در انگلستان، حمایت شرکت ایرانول از تیم ملی، اجرای چندین طرح عمرانی در مناطق محروم توسط شرکت نفت، تأسیس مدرسه فوتبال توسط شل در اهواز از سری اقدامات عمل به مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به شمار می‌آید. همچنین شرکت آب معدنی دماوند با همکاری یونیسف، ۴۵۰۰ کودک در مناطق محروم را آموزش می‌دهد. شرکت سایپا و گروه دایا طرح کمک به بیماران سرطانی را به مرحله اجرا درمی‌آورند و گروه دایا بنیاد خیریه مهیار را برای کمک به بیماران سرطانی تأسیس کرد. شرکت اساتاد اول هزینة آموزش تعدادی از کارکنان سازمان بنادر را به منظور آموزش نجات غریق دریایی پرداخت کرد، شرکت ایرانول اسپانسر تیم ملی ایران شد.

شرکت یادمان سازه موفق به استقرار استاندارد پاسخگویی اجتماعی در ارتباط با کارکنان خود شد. مدیران بازاریابی و فروش شرکت بی‌ام‌دبلیو ۳ ساعت در هفته وقت خود را در گالری‌های هنری و موزه‌ها برای کمک به فروش محصولات فرهنگی و هنری اختصاص می‌دهند. شرکت بیمه ترکیه در یک مشارکت اجتماعی استراتژیک با شهرداری استانبول طرح آموزش بیش از ۵۰ هزار نفر از پدران و مادران را در مورد نشانه‌های مواد اعتیادآور جدید به مرحله اجرا گذاشت. شرکت بی‌ام‌دبلیو حمایت از سازمان تئاتر کشور آلمان و گروه های تئاتر را برعهده گرفت.

باتوجه به مسایل گفته شده در بالا درباره اهمیت موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها می‌توان اشاره کرد که: کمیسیون اروپا سال ۲۰۰۵ را به عنوان سال مسئولیت اجتماعی شرکت‌های کشورهای عضو اتحادیه معرفی کرده بود. آفریقای جنوبی یکی از الزامات ورود به بازار بورس را انتشار گزارش اثرات اجتماعی و زیست محیطی قرار داده است. دولت دانمارک مرکز مطالعاتی کپنهاک را جهت تمرکز بر مسئولیت اجتماعی شرکتی تأسیس کرده است. بسیاری از حوزه‌های مورد نظر مسئولیت اجتماعی در جهت سه محور سازماندهی شده‌اند: اقتصاد، محیط زیست و اجتماع. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به همکاری کسب و کارها برای ماندگاری، پایداری و دوام اطلاق می‌شود و در بعضی مواقع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و پایداری با تعابیری یکسان به کار می‌روند. اگرچه ماهیت توسعه پایدار غالباً گسترده‌تر از آن چیزی است که مسئولیت

اجتماعی شرکت‌ها بتوانند آن را تحقق بخشند. برای مثال توسعه پایدار نوعاً فراتر از رویکردهای داوطلبانه و غیر داوطلبانه قدم برمی‌دارد و شامل فعالیت‌ها و تدابیری است که فقط دولت و بخش‌های میان حکومتی از عهده آن برمی‌آیند. پذیرش مسئولیت اجتماعی توسط کارآفرینان و صنعتگران، سنت سابقه‌داری در ایران است، اما آنچه درک امروزه از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را از گذشته متمایز می‌سازد، تلاش برای توسعه ابزارها و پیشبرد استراتژیک اهداف اجتماعی آن است، بدین معنا که رویکرد تجاری، انتظارات ذینفعان و اصل دائمی گسترش و نوآوری را در قلب استراتژی‌های تجاری قرار می‌دهد. آنچه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را تشکیل می‌دهد، بستگی به موقعیت سرمایه‌گذاران، در متن خاصی که آنها در آن عمل می‌کنند، دارد. در چند سال اخیر برآثر عواملی چون آزادسازی فضای اقتصادی، گسترش فعالیتهای بخش خصوصی، گسترش ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی شرکت‌ها، رقابتی شدن فضای اقتصادی، شرکت‌های ایرانی سعی کرده‌اند که تعهد و مسئولیت اجتماعی را به عنوان یک استراتژی دنبال کنند. برخی مدیران شرکت‌های بزرگ صنعتی و تجاری کشور، بر لزوم تعهد اجتماعی شرکت‌ها به خصوص شرکت‌های سهامی عام تأکید کرده‌اند. همان‌گونه که ذکر شد، بسیاری از شرکت‌های ایرانی فعالیت‌هایی را در راستای مشارکت اجتماعی باتوجه به سنتها و مسائل مذهبی انجام می‌دهند، بدون آنکه این اقدامات خود را مسئولیت اجتماعی بنامند و یا این اقدامات را با استراتژی تجاری شرکت خود پیوندزنند.

شرکت‌های بزرگ و فراملی گزارش‌هایی تحت عنوان مسئولیت اجتماعی شرکتی را هر ساله منتشر و در دسترس عموم قرار می‌دهند. گزارش دهی اجتماعی شرکت‌ها روشی برای مدیریت اثرگذار و پذیرش اجتماعی است که توسط شرکت‌ها مطرح می‌شود تا رضایت‌مندی ذینفعان را در مورد رفتارهای عمومی خود تضمین کنند. شرکت‌هایی چون بریتیش پترولیوم، رویال داچ شل، ودفن به عنوان سه شرکت نخست دنیا از نظر مسئولیت‌پذیری در مقابل مسائل اجتماعی و زیست محیطی معرفی شده‌اند. آنچه در بررسی کوتاه و گذرای این گزارش‌ها و مطالب وب سایتها جلب توجه می‌کند این است که اغلب شرکت‌ها رفتارهای مسئولانه اجتماعی را در چهارچوب نظریه ذینفعی ویژه گزارش داده‌اند. همچنین در گروه نهایی ذینفعان گسترده‌تر که شامل کل جامعه می‌شود تلاشهایشان را در جهت ارتقاء منافع ملی کشورهای خود و کشورهایی که در آن سرمایه‌گذاری نموده‌اند توصیف می‌کنند و تلاش می‌کنند تا با استفاده از منابعی که از طریق فروش محصولات به دست می‌آورند، کیفیت زندگی شهروندان را ارتقاء دهند.



هزینه به هدف سرمایه گذاری

چند تصویر از توجه شرکت‌ها و دولت‌های خارجی
به مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی



آیا برای شما فرق نمی‌کند که: شرکت یا مؤسسه شما از لحاظ صداقت و قابل اعتماد بودن، چندان شهرتی نداشته باشد؟ مشتریان شما عقیده بدی درباره اثر فعالیت‌های شما بر محیط زیست داشته باشند؟ کارکنانی که فرامی‌خواهید استخدام کنید، مهارت مورد نیاز شما را نداشته باشند؟ جذب و حفظ آدم‌های خوب برای شما دشوار باشد؟ بازاری که در آن کالا یا خدمات خود را می‌فروشید محروم از رفاه باشد؟ بنگاه شما برای دیگر شرکای تجاری غیر جذاب باشد؟ گسترش فعالیت‌هایتان به دلیل دیدگاه‌های منفی مقامات و فعالان جامعه مدنی نسبت به شما با دشواری روبه‌رو باشد؟ صندوق‌های حمایتی و انسان دوستانه تصمیم بگیرند، شما را از لیست حامیان خود خارج کنند؟

حتما برای شما فرق می‌کند. پس باید به تک تک این موارد فکر کنید و برای آنها چاره‌ای ببینید. گام نخست در این چاره‌اندیشی، اذعان به اثرگذاری اجتماعی بنگاه اقتصادی و اهمیت این اثرگذاری بر حیات بنگاه است. مسئولیت اجتماعی بنگاه، چیزی فراتر از اقدامات سنتی خیر خواهانه و عام‌المنفعه است. مسئولیت اجتماعی بنگاه فقط وقتی به بنگاه سود می‌رساند که به طور ثمربخش و اثربخش و با برنامه‌های راهبردی روشن و مدون صورت بگیرد. قرار نیست که بنگاه اقتصادی بخشی از منابع خود را به اسم «مسئولیت اجتماعی» و یا برای نشان دادن «درستکاری اجتماعی و سیاسی» خود دور بریزد. مسئولیت اجتماعی بنگاه، هزینه‌ای نیست که برای بنگاه‌ها تراشیده شده باشد، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری مبرم و بسیار سودآور برای بنگاه‌هایی است که چشم‌اندازهای دراز مدت و افق‌های وسیع پیش روی خود دارند.

در کشورهایی همچون بریتانیا، دانمارک و هلند، «مسئولیت اجتماعی بنگاه اقتصادی» یک امتیاز رقابتی محسوب می‌شود. دولت‌های این کشورها برای جلب توجه بخش خصوصی و دولتی و ایجاد یک «کوران» تبلیغاتی برای جانداختن مفهوم «مسئولیت اجتماعی بنگاه اقتصادی» دست به ابتکارات مختلفی زده‌اند. دولت بریتانیا در ماه مارس سال ۲۰۰۰، در کابینه این کشور وزیری برای «مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی» یا CSR تعیین کرد تا هماهنگی فعالیت‌های مرتبط با «مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی» را در دولت بریتانیا بر عهده گیرد.

شمار فزاینده‌ای از شرکت‌های سراسر دنیا بطور مرتب گزارش‌هایی در خصوص فعالیت خود در زمینه «مسئولیت اجتماعی بنگاه» منتشر می‌کنند. از میان صد شرکت بزرگ بازار بورس بریتانیا تقریباً ۸۰ درصدشان اطلاعات ادواری و منظمی را درباره سیاست‌ها و فعالیت‌های خود در زمینه مسائل اجتماعی و زیست محیطی منتشر می‌کنند. شمار شرکت‌هایی که گزارش‌های خاص در مورد فعالیت‌های اجتماعی انتشار می‌دهند از ۳ شرکت در سال ۱۹۹۶ به ۲۸ شرکت در سال ۱۹۹۹ رسید. بر اساس تحقیقی که اخیراً صورت گرفته از میان ۴۵ شرکت بزرگ و بین‌المللی که در اتحادیه اروپا فعالیت می‌کنند، بیش از ۹۰ درصد در قالب جزوه و کتاب، اهداف، دیدگاه و ارزش‌های خود و همچنین محیط کار، مشارکت اجتماعی، توسعه اقتصادی محلی، بازار و اثرات زیست محیطی را گزارش کرده‌اند.

سرمایه‌گذاران و اربابان جرابید و سازندگان افکار عمومی نیز به موضوع «مسئولیت اجتماعی بنگاه اقتصادی» و این رویکرد جدید در فعالیت شرکت‌ها، علاقه فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند. یک نظرسنجی که اخیراً در میان ارباب جرابید، سرمایه‌گذاران و ذینفع‌های اصلی انجام گرفته، نشان می‌دهد که کارنامه «مسئولیت اجتماعی بنگاه» به طرز چشمگیری بر ارزش سهام آن اثر می‌گذارد. ۸۹ درصد کسانی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند گفته‌اند که تصمیماتی که آنها در مقام قانونگذار (نمایندگان مجلس و نماینده شورای شهر)، در مقام مجری، در مقام روزنامه‌نگار، و در مقام سازمان غیردولتی خواهند گرفت، از این پس، متأثر از کارنامه «مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی» خواهد بود.

کتابی که باید بخوانید

شرکت ما انسان می‌سازد

مسئولیت‌های اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی به روایت پدر
مدیریت نوین ژاپن و بنیان‌گذار ناسیونال و پاناسونیک



مسئولیت اجتماعی
بنگاه‌های اقتصادی
(شرکت‌ها)
کونوسوکه ماتسوشیتا
مترجم:
محمدرضا سرکارآرانی
و مریم داداش‌زاده
ناشر: رسا
۱۵۵ صفحه

کتاب مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی (شرکت‌ها) اولین کتاب درباره مسئولیت‌های اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی (شرکت‌ها) به زبان فارسی است. کونوسوکه ماتسوشیتا نویسنده این کتاب کارآفرین برجسته و پدر مدیریت نوین ژاپن و بنیان‌گذار گروه صنعتی ماتسوشیتا الکتریک، ناسیونال و پاناسونیک است. در دهه گذشته مهم‌ترین نویسندگان مدیریت در هاروارد و ام‌آی‌تی، نویسنده این کتاب (ماتسوشیتا) را بزرگترین و برجسته‌ترین کارآفرین سده بیستم در جهان معرفی کرده‌اند. بسیاری از مدیران برجسته رویکرد انسانی او به صنعت، تولید، مدیریت و روش مواجهه او با چالش‌های رسیدن به آرمان مشترک و توجه به مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها را ستایش می‌کنند. کونوسوکه ماتسوشیتا کتاب‌های زیادی به زبان‌های ژاپنی و انگلیسی منتشر کرده و تعدادی از آن‌ها نیز از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده شده است. ماتسوشیتا در این کتاب با طرح نظریه «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» رویکرد نوینی در مدیریت کسب و کار و توسعه منابع انسانی ارائه می‌دهد و روش‌های مؤثر هماهنگی سازمان‌ها با دگرگونی‌هایی غیر قابل پیش‌بینی محیط پیرامون را با توجه به رویکردی انسانی و اجتماعی به نیروی کار و تأکید بر اخلاق حرفه‌ای و ایفای دو نقش همزمان «مدیر» و «مربی» تجزیه و تحلیل می‌کند. این کتاب که به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده است، راه‌های به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های ذهنی مدیران و ترسیم عینی نحوه ارتباط پیچیده آن‌ها با عمل را به ویژه در ارتباط با امور به ظاهر متناقض مانند همزیستی و رقابت، منابع سازمان و سندیکای کارگری، مالیات و رشد کسب و کار، نرخ رشد و محدودیت منابع، و مسئولیت اجتماعی، منافع و مأموریت شرکت به خوبی تبیین می‌کند.

مباحث مهم این کتاب شامل هویت اجتماعی شرکت‌ها، آرمان، مأموریت و مسئولیت‌های شرکت در حفاظت از محیط زیست، جایجایی جمعیت، ترویج دیپلماسی غیر دولتی، آموزش بزرگسالان، کاهش آلاینده‌ها، خلق منابع تازه برای رشد، تربیت و اشتغال نیروی کار، افزایش بهره‌وری، ترویج دانش و تفکر علمی و همزیستی در عین رقابت و حراست از صلح و دوستی و اخلاق اجتماعی را تجزیه و تحلیل می‌کند.

از نظر ماتسوشیتا تولید کالا و خدمات با کیفیت عالی بنیادی‌ترین مسئولیت بنگاه‌های اقتصادی است. اما مهم‌تر از آن توانمندسازی نیروی انسانی، بسط دامنه انتخاب انسان و پرورش اجتماعی آنها مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها اقتصادی و سازمان‌های دولتی است. او بر این باور است که چون شرکت منابع خود را از جامعه می‌گیرد و محصول خود را نیز به جامعه ارائه می‌دهد، بنابراین باید از بستر حیات خود که جامعه است مراقبت کند و بهترین راه انجام این مسئولیت تولید کیفی، ارزان، بادوام و فراوان است.

جمله معروف او به کارکنانش که «اگر از شما سؤال شد چه تولید می‌کنید؟» پاسخ دهید: «شرکت ما انسان می‌سازد، البته کالاهای الکتریکی هم تولید می‌کند.» ضمن تبیین نگاه انسانی به مدیریت و کسب و کار، بر آموزش اجتماعی کارکنان و پرورش احاد افراد جامعه و نوسازی فرهنگی و اجتماعی بر بنیاد ترویج دانش و آموزش تأکید دارد.

مطالعه این اثر به مدیران شرکت‌ها، روسای سازمان‌های خدماتی، بنگاه‌های اقتصادی و دولتی، کارگزاران کلان شهرها، مدیران شهری و توسعه روستایی، اعضای شوراهای شهر و روستا، پژوهشگران، کارشناسان و دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی، مدیریت، اقتصاد، بازرگانی و توسعه پایدار و همه علاقه‌مندان به مباحث مربوط به پیشرفت و نوسازی اجتماعی و اقتصادی کشور توصیه می‌شود.

خلق ارزش‌های مشترک

پاسخ به چند پرسش آینده‌نگر

این مفهوم علیرضا امیدوار که مدرک کارشناسی ارشد سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه تهران دارد و همچنین فارغ‌التحصیل مدیریت اجرایی کسب‌وکار مسئولیت‌پذیر از دانشگاه ناتینگهام انگلستان است و پایان‌نامه‌اش را با عنوان «سیاست‌گذاری حکومت در ترویج مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» به پایان رسانده به پرسش‌های ما در این خصوص پاسخ گفته است. امیدوار، نایب رئیس کمیته استاندارد مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکتی ایزو ۲۶۰۰۰ و عضو کمیته راهبری پروژه منطقه‌ای ترویج حاکمیت شرکتی است. او همچنین مدیریت گروه مطالعات راهبردی مشاوره آتیه بهار را برعهده دارد که در حیطه سرمایه‌گذاری خارجی به شرکت‌های بین‌المللی فعال در ایران مشاوره می‌دهد.

می‌توانند از طریق آن منافع شرکت خود را به حداکثر برسانند. آیا شرکت می‌تواند از طریق این فعالیت‌ها سهم بازار خود را توسعه دهد؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی خود را به عنوان شرکتی معتبرتر و باپرسش‌تر جا بیندازد؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی و همکاری با سازمان‌های محلی ریسک اجتماعی خود را مدیریت کند و مجوز محلی برای کار کردن داشته باشد؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی بازاریابی کند و بازاریابی خود را با چالش‌های اجتماعی پیوند زند تا نامی ماندگارتر داشته باشد؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی به سیاست‌گذاران و مقامات محلی نزدیک شود و منافع خود را تأمین کند؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی در شرکت خود روح تازه‌ای بدمد و کارکنان خود را انگیزه‌دارتر کند؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی با شراکت و مشارکت یک سازمان خیریه محلی بخشی از مشکلات محلی اطراف شرکت خود را حل کند؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی و حضور در بازارهای کمتر توسعه‌یافته محصولی جدید به بازار عرضه کند؟ آیا می‌تواند از طریق فعالیت‌های مسئولیت شرکتی از بستر اجتماعی فرهنگی و ورزشی

وجود دارد. چرا شرکت مایکروسافت و بنیاد گیتس در بازار آفریقا سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ در صورت جهش از یک سطح توسعه به سطحی دیگر در این قاره، بازار آفریقا به بزرگترین بازار محصولات مایکروسافت تبدیل خواهد شد. چرا شرکت‌های نفتی بزرگ چون شل نزدیک به ۵ درصد درآمد خود را صرف سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه بر روی انرژی‌های تجدیدپذیر می‌کنند؟ چون هم اکنون در بازار سوخت‌های فسیلی رهبر بازار هستند و می‌خواهند هنگامی که سوخت‌های فسیلی به اتمام رسید همچنان رهبر بازار انرژی باقی بمانند. آسیب‌های اجتماعی، توسعه نیافتگی جوامع درنهایت هزینه‌های بنگاه را افزایش می‌دهد. چرا بزرگترین بنگاه‌های دنیا در کشورهای توسعه‌یافته شکل می‌گیرند و چرا بزرگترین بازارهای آنها در جوامع توسعه یافته قرار دارد. به نوعی مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها یعنی چگونه از طریق کسب‌وکار مسئولانه ایجاد ثروت کنیم. بنابراین رفتارهای تجاری شرکت حوزه کارکنان، مشتریان، پیمان کاران، محیط زیست و جامعه را دربرمی‌گیرد. بنابراین یک رابطه برنده-برنده و خلق ارزش مشترک هم برای جامعه و هم برای بنگاه، زیربنای مفهومی موضوع مسئولیت شرکتی است. امروزه شرکت‌ها به مسئولیت شرکتی به مثابه ابزاری می‌نگرند که چگونه

اشاره: مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در دهه اخیر به پارادایم غالب و مسلط حوزه اداره شرکت‌ها تبدیل شده است. این مفهوم در ایران در سال‌های اخیر بیشتر توسط صاحبان صنایع و بخش خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و روشنفکران و دانشگاهیان مطرح شده است. برگزاری نخستین کنفرانس مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها توسط برخی تشکلات همچون اتاق بازرگانی، کنفدراسیون صنعت، تعدادی از شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های غیردولتی، نقطه آغازی در زمینه مطرح کردن مفهوم و ادبیات این موضوع در ایران بود. حرکت شرکت‌های ایرانی به سمت تعالی سازمانی و مدل‌های کیفیت از مهم‌ترین عواملی بوده که شرکت‌ها را به سمت این مفهوم سوق داده است. برای بیشتر دانستن درباره



■ علیرضا امیدوار
فارغ‌التحصیل در رشته کسب‌وکار مسئولیت‌پذیر از دانشگاه ناتینگهام انگلستان

۱

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی مشخصاً چه تعریفی دارد؟ آیا سرمایه‌گذاری در امور خیریه توسط یک سازمان اقتصادی می‌تواند با نگاهی آینده‌نگرانه به منافع اقتصادی و کسب سود نیز بینجامد؟

ما درباره مفهومی صحبت می‌کنیم که بر مسئولیت و پاسخگویی به عنوان پایه و اساس رفتار یک سازمان در اجتماع تأکید دارد. در این حالت با پرسشی اساسی از منظر یک مدیر شرکت مواجه می‌شویم که با دیدگاه یک موسسه خیریه یا یک سازمان مردم‌نهاد متفاوت است. پرسش در اینجا ناظر بر چگونگی کسب‌وکار مسئولانه همراه با تولید ثروت است. چون شرکت‌ها تأثیر عمده‌ای بر سیستم اجتماعی یک جامعه دارند، باید اثرات مثبت فعالیت خود را به حداقل برسانند. درواقع بنگاه‌های اقتصادی در قبال تمامی ذی‌نفعان مسئول هستند؛ ذی‌نفعان شامل مشتری، کارمندان سازمان، مصرف‌کنندگان، محیط زیست، جامعه محلی، همسایه‌ها، دانشگاه و اقتصاد کشور است. بنابراین موفقیت کسب‌وکار با پیشرفت جامعه متصل است و رابطه مستقیمی میان این دو



منطقه فعالیت خود برای خود بازار ایجاد کند؟ اینها پرسش‌هایی مهم و جالب توجه هستند.

۲

چه ابزارها و اقدامات بین‌المللی در دنیا برای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها ایجاد شده است؟

ابزارهای بسیاری در سال‌های گذشته وجود داشته و آخرین ابزار نهایی شدن استاندارد ایزو ۲۶۰۰۰ است که در مهرماه سال جاری منتشر می‌شود. یکی از ابزارها که در ایران هم رواج یافته، مدل‌های تعالی سازمانی به ویژه مدل بنیاد اروپایی کیفیت است که در ورژن ۲۰۱۰، توجه ویژه‌ای به مسئولیت اجتماعی کرده است. از ۱۰۰۰ امتیاز ۱۰۰ امتیاز به مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها اختصاص دارد. در مدل‌های تعالی و حتی استانداردهای ایزو در سال‌های گذشته عمدتاً تأکید بر روی مشتری‌گرایی بوده است و چنین عنوان می‌شد که هرچه مشتری بخواهد ما فقط باید به نیازهای مشتری پاسخ دهیم. این در حالی است که در پارادایم‌های مدیریتی امروز ما باید آثار زیست محیطی - اجتماعی کاری را که می‌خواهیم انجام دهیم کاملاً محاسبه کنیم. نه اینکه هرچه مشتری بخواهد انجام دهیم. امروزه دیگر نمی‌شود گفت ما به فکر خودمان باشیم و بقیه هر کاری می‌خواهند انجام دهند. برای همین امروزه در فرانسه شرکت‌هایی می‌توانند وارد بورس شوند که گزارشی کامل از اثرات زیست‌محیطی اجتماعی و اقتصادی شرکت در برابر جامعه ارائه بدهند. در آمریکا، انگلستان، دانمارک و برخی دیگر از کشورها دانشکده مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها ایجاد شده که کارشناسی ارشد مدیریت با تخصص مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در آن تدریس می‌شود. تقریباً اکثر دانشکده‌های مدیریت درس اخلاق تجاری و کسب‌وکار دارند.

۳

تفاوت مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها با انجام کارهای خیر و عام‌المنفعه چیست؟

موضوع اصلی مسئولیت اجتماعی در ایران، به طور عمده توجه به کارهای خیر است. تا آنجا که وقتی از مدیر شرکتی راجع به مسئولیت اجتماعی شرکتش سؤال می‌شود در همین مورد صحبت می‌کند. ولی در سایر کشورها کارهای خیر به شرکت‌ها بخشی از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها هست، اما لزوماً خود آن نیست. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، در قبال فراهم کردن محیط کار خوب برای کارمندان، توان‌مندسازی آن‌ها، ارائه اطلاعات درست به مشتری، آموزش مصرف مسئولانه به مشتریان، تعهد در قبال منابع تجدیدناپذیر، مبارزه با رشوه و فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی و اموری از این دست تعریف می‌شود. مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها را در ۵ دسته طبقه‌بندی می‌کنند. این مسئولیت‌ها جوانب اصلی فعالیت و عملکرد یک سازمان را در بر گرفته و فقط به کمک‌های نوع‌دوستانه و امور خیریه خلاصه نمی‌شوند. یکی از بازرترین این ابعاد که هم در ایران و هم در سایر جوامع از گستردگی بیشتری برخوردار است، مسئولیت اجتماعی شرکتی در توسعه جوامع محلی است که مواردی چون کمک‌های خیریه استراتژیک شرکت‌ها، داوطلبی کارکنان یا درگیر کردن کارکنان شرکت‌ها در پروژه‌های توسعه جوامع، داوطلبی

برتر ایرانی توزیع شد، معلوم شد که این مفهوم در ایران به دلیل نو بودنش هنوز رایج نشده است، اما تصویری که صاحبان صنایع از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها دارند، عمدتاً مربوط می‌شود به حوزه‌های زیست‌محیطی، کمک‌های خیریه، ایجاد و حفظ اشتغال، تلاش‌هایی که منجر به دریافت گواهی‌نامه‌هایی چون رعایت حقوق مصرف‌کننده یا تعالی سازمانی یا زیست‌محیطی و حمایت مالی از همایش‌ها و کنفرانس‌ها. به عبارت دیگر شرکت‌های ایرانی فعالیت‌های این‌چنینی خود را مسئولیت اجتماعی شرکتی می‌نامند.

۴

بهترین راه برای نهادینه کردن مسأله‌ای به نام «مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی» در نگاه مدیران چیست؟

بهترین روش از دیدگاه من تغییر افق دید مدیران و رفتن آن‌ها به این سمت است که هدف کسب‌وکار ارائه سرویس مناسب و ایجاد ارزش افزوده هم هست و نه صرفاً به دست آوردن سود صرف. چون زمانی که دارایی‌های شرکت از حدی فراتر رود، دیگر برای صاحبان آن افزایش درآمد صرف، در اولویت اول نیست و به دنبال موضوعاتی مثل رشد کسب‌وکار، افزایش کارمندان و معروفیت برند هم خواهند بود. CSR مفهومی است که در کنار خود چند ابزار دارد. یکی از آن‌ها بازاریابی اجتماعی یا بازاریابی خیرخواهانه است؛ به عنوان مثال شرکتی گفته است با خرید محصولات این شرکت، بخشی از این درآمد را برای کمک به چند هزار کودک در ده‌ها شهر و روستا اختصاص می‌دهم و این امر سبب جذب مشتری بیش‌تری برای آن شرکت شده است؛ این شرکت در واقع از مفهوم CSR به عنوان یک ابزار مارکتینگ استفاده کرده است. امروزه در تمام دنیا این موضوع رواج دارد اما در ایران این مسأله هنوز جا نیفتاده که از مفهوم CSR به عنوان یک ابزار مارکتینگ استفاده کنند. در پروژه‌ای که یونیسف ۳ یا ۴ سال پیش آن را شروع کرد این موضوع تا حدی مطرح شد. ولی چون مفهوم CSR در ایران روشن نبود و در اذهان عمومی چندان جایی نداشت، از آن به طور مستقیم در فعالیت‌های مرتبط استفاده نشده و بیش‌تر در حد همان فعالیت خیرخواهانه باقی ماند. همچنین اولین قدم در سیاست‌گذاری، شناخت دقیق مسئله یا ماهیت سیاست‌گذاری است. بدین ترتیب، به منظور سیاست‌گذاری در زمینه ترویج مسئولیت اجتماعی در ایران ابتدا باید بررسی کنیم که چه مفهومی از مسئولیت شرکتی را در نظر داریم و محدوده مفهومی مسئولیت اجتماعی شرکتی برایمان تا کجاست؟ آیا مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را در کمک‌های خیریه و کمک به جوامع محلی می‌بینیم. دومین قدم در زمینه تدوین سیاست‌گذاری به منظور ترویج مسئولیت اجتماعی شرکتی، توجه به پتانسیل‌ها و توانایی‌های حکومت، شرکت‌ها و بخش خصوصی از یک‌سو، و اقدامات انجام شده از سوی دیگر است. به عنوان مثال، در ایران به دلیل نقش پر رنگ سنت و مذهب، انگیزه‌های مدیران برای پذیرش و تقبل پاسخگویی و مسئولیت اجتماعی از هر دو عامل اخلاقی و عملگرایی تأثیر پذیرفته است. این دو عامل را می‌بایست به عنوان الگویی در ترویج مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در نظر گرفت. گام بعدی



مسئولیت

اجتماعی

شرکت‌ها، در

قبال فراهم کردن

محیط کار خوب

برای کارمندان،

توان‌مندسازی

آن‌ها، ارائه

اطلاعات درست به

مشتری، آموزش

مصرف مسئولانه

به مشتریان، تعهد

در قبال منابع

تجدیدناپذیر،

مبارزه با رشوه

و فساد و

ناهنجاری‌های

اجتماعی و اموری

از این دست تعریف

می‌شود.

همچنان غفلت می‌کنیم

کمیسیون امور اجتماعی به جای توجه به مسئولیت اجتماعی به مبحث تشکلهای پرداخته است

اجتماعی دورمانده است. البته در پرداختن به امور تشکلهای نیز باید همه جانبه‌تر اقدام می‌کرد و به سمتی می‌رفت که شناسایی تشکلهای با استانداردهای خاصی امکان پذیر باشد، چراکه خیلی از تشکلهای در اصل استاندارد تشکلی ندارند اما بر خود نام تشکلهای نهادند. وظیفه کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای این است که بتواند شاخص‌های مدونی برای به رسمیت شناختن یک تشکلهای تدوین کرده و در اختیار بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای علاقه‌مند به تشکلهای تشکلهای قرار دهند.

در امور اجتماعی نیز باید مسائل شرکت‌های شناسایی شده و دسته‌بندی منظمی ارائه شود تا مشخص شود که اتاق می‌تواند در مسیر تشکلهای به مسوولیت اجتماعی در چه حوزه‌هایی متمرکز شود. اتاق باید به سمتی حرکت کند که انتقال تجربه به تشکلهای هدفمندی به بنگاه‌های اقتصادی ارائه شده و برای برطرف کردن مسائل پیش‌روی سازمان‌ها با راهکارهای عملیاتی افق روشنی ایجاد شود با این هدف که سازمان‌ها مطمئن باشند از طریق تمرکز بر امور اجتماعی و تشکلهای به تشکلهای می‌توانند از سطح بالاتری از رایزنی با بخش دولتی و دیگر نهادهای سیاستگذار برخوردار باشند.

کمیسیون امور اجتماعی باید بیش از هر زمان دیگری به مساله مدیریت منابع انسانی بپردازد، به واقع برخی شرکت‌ها با تمام ظرفیت خود مشغول کار هستند و برخی دیگر به دلیل برخی سوءمدیریت‌ها و عدم بهره‌مندی از توان خود با نیمی از ظرفیت تولید مشغول به کار هستند. رسیدن به برداشت درستی از تولید و مدیریت منابع انسانی یکی از اهداف پیش‌روی کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای اتاق تهران است. فهم درست امور اجتماعی در شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بدون دریافت اهمیت حضور نیروی انسانی و توانایی در مدیریت این سرمایه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود.

هر چند هدف اصلی سازمان‌ها، افزایش کارایی و کسب سود است، ولی برای دستیابی به موفقیت، باید به انتظار اجتماع و احکام اخلاقی، واکنش مناسب نشان دهند و به بهترین شکل این گونه انتظارات را با اهداف اقتصادی سازمان تلفیق کنند تا دستیابی به اهداف بالاتر و بالاتری را امکان‌پذیر سازند. پایبندی رهبران و مدیران سازمان‌ها به اصول اخلاقی، توجه به میزان مشروعیت اقدامات سازمان از نظر کارکنان، توجه و تأکید بر اصول اخلاقی جهان‌شمول، تدوین منشور اخلاقی سازمان، جامعه، برنامه‌های آموزش اخلاقیات برای مدیران و کارکنان، از جمله اقداماتی است که مدیران می‌توانند در این زمینه انجام دهند. امید این است که کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای اتاق نیز بتواند در همین مسیر گام برداشته و بخش خصوصی ما را در پذیرش امر مهم مسوولیت اجتماعی شرکت‌ها همراهی کند.

مسئولیت اجتماعی، از تعهد درونی و ذاتی سازمان در رابطه با نیازهای اساسی جامعه و پاسخگو بودن در قبال آنها نشان دارد و به نظر می‌رسد که این مساله منجر به هم راستایی شرکت‌ها و سازمان‌ها با جامعه و ارتقای سطح خواسته‌ها و امور انسانی خواهد شد.

مسئولیت اجتماعی از ابعاد مختلف توسط شرکت‌ها

و سازمان‌ها مورد توجه بوده و برای تحقق اهداف و مأموریت‌ها الزام‌آور است. بنابراین در ضرورت پرداختن بنگاه‌های اقتصادی به امور اجتماعی تردیدی وجود ندارد تا جایی که امروزه مبحث مسئولیت اجتماعی به عنوان یک سیستم در سازمان‌های اقتصادی تعریف می‌شود. بر اساس همین ضرورت، کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای اتاق تهران دو سال پیش شکل گرفت و تا به امروز به فعالیت‌های خود ادامه داده است. برای بررسی کارنامه دوساله کمیسیون امور اجتماعی نقد بهترین ابزار است و خوشبختانه روحیه انتقادپذیری در اعضای کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای وجود داشته دارد.

در گام نخست برای تحلیل انتقادی از عملکرد کمیسیون اجتماعی باید تأکید کرد که در کمیسیون نیازمند افراد آکادمیک هستیم. گاهی تأکید موهوم گونه بر خرد جمعی نکته اشتباهی است که از سوی مسوولان مورد توجه قرار می‌گیرد، چرا که باید مشخص شود، سطح خرد جمعی چه میزان بوده و چه استانداردهایی بر تجمع خرد جمعی حاکم است، اینکه ما خودمان چند نفر را جمع کنیم و بر آن نام خرد جمعی بگذاریم و بخواهیم از برخی فرصت‌ها به نحو غیر احسن استفاده کنیم، اتفاق خوبی نیست. کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای بیش از هر زمان دیگری به حضور افرادی تحصیل کرده و صاحب اندیشه نیاز دارند، افرادی که با مطالعات دانشگاهی و ایده‌های جدید بتوانند موضوع مورد نظر کمیسیون را نهادهی ساخته و در توسعه این مفهوم در کشور کمک کنند.

در پاسخ به آنهایی که مدام تأکید دارند امور اجتماعی بنگاه‌ها امر تازه‌ای در ایران است، باید گفت که به هیچ عنوان این موضوع تازه نیست و از سال‌ها پیش در «خانه تجارت» و دیگر نهادها چنین مباحثی را پیش برده‌ایم و اگر مطالعاتی در این زمینه صورت نگرفته نباید به نوپایی این مبحث در کشور اشاره کرد.

یکی دیگر از نقدهایی که به عملکرد کمیسیون وارد است، این است که به تشکلهای بیش از امور اجتماعی پرداخته و به عبارت دیگر از حوزه مسوولیت



■ پرویز حسینی
عضو کمیسیون
امور اجتماعی و
تشکلهای اتاق
تهران

این است که در ایران نمی‌توان برای ترویج مسئولیت اجتماعی شرکتی، فقط به داوطلبانه بودن آن متکی بود. مسئولیت اجتماعی داوطلبانه، مشکلات کنترل آزادانه را به وجود می‌آورد. هنوز قوانین و مقررات الزامی لازم است تا عقب ماندگی‌های زیست محیطی را جبران کند و استانداردهای اجرایی برای برخی موارد که برای منافع عمومی زیان‌آور است، وضع شود. بسیاری از شرکت‌های ایرانی هنوز حداقل استانداردها و حداقل حقوق ذی‌نفعان را رعایت نمی‌کنند، به همین دلیل نمی‌توان انتظار داشت که با فعالیت داوطلبانه مسئولیت اجتماعی انجام دهند. همچنین به دلیل اینکه در ایران سیاست‌ها و قاعده‌های بازی برنده-برنده بین شرکت‌ها شکل نگرفته است، نمی‌توان فقط به داوطلبانه بودن مسئولیت‌پذیری اجتماعی متکی بود و فعالیت‌های داوطلبانه و اختیاری نمی‌تواند یک جایگزین مؤثر برای قوانین دولتی محسوب شود. نکته دیگر این که مسئولیت اجتماعی شرکتی را باید به عنوان یک استراتژی تجاری و یک ارزش تجاری برای شرکت‌ها مطرح کرد که می‌تواند برای آنها مزیت رقابتی به همراه آورد. همچنین آن را با استراتژی‌های ارتباطی شرکت با ذی‌نفعان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیوند زد تا از این طریق این مفهوم گسترش یابد. نکته آخر آنکه برای ترویج مسئولیت‌پذیری اجتماعی نمی‌توان متکی به یک نوع سیاستگذاری بود، بلکه می‌بایست مجموعه‌ای مرکب از سیاست‌های تشویقی، تنبیهی، توانمندسازی، نظارتی، متقاعدسازی و انگیزشی را به کار گرفت. با تقسیم‌بندی مسئولیت اجتماعی شرکتی به مسئولیت‌های قانونی، اخلاقی، بشردوستانه در حوزه‌های کارکنان، مصرف‌کنندگان، جامعه و حکومت می‌توان سریع‌تر بر روند اجرای فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی نظارت کرد و مقررات لازم را تدوین نمود. الزامات بین‌المللی شدن و ایجاد فضای رقابتی خود به خود شرکت‌ها را به سمت این موضوع می‌برد. اما مهم‌ترین عامل، معرفی ابزارهای پیاده‌سازی مسئولیت اجتماعی شرکتی است که مدیر در این ابزارها یک منفعت مشخصی را برای خود می‌بیند. اگر این ابزارها، دستورالعمل‌ها، استانداردها، معاهده‌ها و پیمان‌های بین‌المللی به مدیران ارائه شود، آن‌ها به راحتی استقبال خواهند کرد. نکته مهم دیگر اینکه مسئولیت اجتماعی شرکتی یک مدل مدیریتی نیست، بلکه یک رویکرد مدیریتی است. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها رویکردی است که در فرهنگ یک سازمان جاری می‌شود. هدفش انجام چند پروژه اجتماعی نیست، بلکه به دنبال خلق ارزش مشترک است. برای همین عامل وضعیت اقتصادی، تأثیر عمده‌ای بر آن نمی‌گذارد. به عنوان مثال شما شرکتی هستید که با زنجیره تأمین وسیعی مواجه هستید. توانمند کردن پیمانکاران خود یکی از حوزه‌های مسئولیت شرکتی است و باعث خلق ارزش مشترک می‌شود. پیمان‌کاران توانمند شما را نیز به شرکتی تبدیل می‌کنند که می‌توانید رهبر بازار خود باشید. سایکون نمونه بارز دنبال کردن چنین رویکردی مسئولانه‌ای است. شرکت نستله پس از آنکه رسوایی به بار آمد که محصول کاکائو را به مدت ۳۰ سال از کشاورزان آفریقایی به یک قیمت ثابت خریده است و مورد تحریم مصرف‌کنندگان قرار گرفت رویکردهای خود را به طور کلی تغییر داد.



مسئولیت

اجتماعی شرکتی
یک مدل مدیریتی
نیست، بلکه یک
رویکرد مدیریتی
است که در فرهنگ
یک سازمان جاری
می‌شود و هدفش
انجام چند پروژه
اجتماعی نیست،
بلکه به دنبال خلق
ارزش مشترک
است



هنوز در ابتدای راهیم

میزگرد آینده‌نگر برای بررسی جایگاه مسوولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی
در ذهنیت و عملکرد مدیران ایرانی با حضور **ابوالحسن خلیلی**، **مجیدرضا حریری** و **حمیدرضا صالحی**

ابوالحسن خلیلی، **مجیدرضا حریری** و **حمیدرضا صالحی** سه عضو کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای نشان از آن دارد که قرار است در این کمیسیون اتاق فکری برای نهادینه ساختن مفهوم مسوولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی در دستور کار قرار گیرد و این حرکت‌ها به دور از تمام حاشیه‌های سیاسی و اقتصادی امروز جامعه ایران در دستور کار است. آنها همچنین به برخی چالش‌های پیش روی نهادینه ساختن این امور توجه دارند و اینکه وجود برخی زیرساخت‌های فرهنگی در جامعه ایران از جمله مفهوم خیریه و زکات می‌تواند به عنوان ابزارهای توانمندی در پیشبرد توسعه مفهوم مسوولیت اجتماعی شرکت‌ها به کار سیاستگذاران این عرصه آید.

آمنه شیرافکن: ماموریت‌های کمیسیون تشکلهای ما و امور اجتماعی اتاق تهران آنطور که اعضای آن در میزگرد آینده‌نگر به آن اشاره داشتند شامل توسعه و گسترش سه مولفه مهم سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی در جهت افزایش حس همکاری، همیاری و مشارکت تشکلهای اقتصادی و شرکای اجتماعی می‌شود. آنها همچنین درباره اهداف کمیسیون به ایجاد و توسعه شبکه گسترده ارتباطی و اجتماعی با نهادهای حکومتی، تشکلهای اقتصادی و شرکای اجتماعی اتاق تهران، کمک به تقویت تشکلهای گرایبی در جامعه و تحقق مشارکت تشکلهای در شناخت، اتخاذ و اجرای سیاست‌ها، استراتژی‌ها و تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور اشاره داشتند. ماحصل گفته‌های

تهران و به تبع بنگاه‌های اقتصادی تابع به وجود آمده که تسری آن به تمام بنگاه‌های اقتصادی زمان‌بر است و اعضای اتاق نیز از همان ابتدای شکل‌گیری کمیسیون به این امر واقف بودند. البته حضور در کمیسیون امور اجتماعی اتاق تهران برای شخص من مانند یک دوره آموزشی، کاردهای مثبتی داشته و دانش مقدماتی من از مسوولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی را توسعه بخشیده است. به همین خاطر تردیدی ندارم که این کمیسیون در فرصت پیش‌رو می‌تواند نسبت به تغییر رویکرد بنگاه‌های اقتصادی و تبیین صورت مساله تلاش‌های مثبتی داشته باشد. نکته چالش‌برانگیز

در پیاده‌سازی «اهداف بشردوستانه توسعه هزاره سازمان ملل متحد» در کشور مورد نظر کمیسیون بوده و در گام‌های نخست تلاش کردیم تا بتوانیم همین اهداف را برای اعضا تبیین کرده و امور مرتبط با مسوولیت‌های اجتماعی را به تدریج در میان اعضا و به دنبال آن هیات نمایندگان اتاق پیش ببریم. **مجید حریری**: به هر حال انتظار نداریم که در یک سال کمیسیون توانسته باشد به تمام اهداف پیش‌رو برسد اما اطمینان داریم که با تلاش و پیگیری اعضای کمیسیون زمینه‌های مساعدی برای نهادینه شدن امر اجتماعی و توجه به اهمیت شکل‌گیری تشکلهای در بدنه اتاق

نزدیک به دو سال از شکل‌گیری کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای اتاق تهران می‌گذرد، آیا در این فرصت کمیسیون توانسته به اهداف مورد نظر خود دست یابد؟

حمیدرضا صالحی: ببینید اهدافی چون تقویت و توسعه ظرفیت‌های راهبری و مدیریتی تشکلهای، تقویت و توسعه نگرش «مسوولیت اجتماعی شرکت‌ها و اصول اخلاق حرفه‌ای»، توسعه فرهنگ و نگرش «بنگاه‌داری» (حاکمیت شرکتی)، تقویت و توسعه فرهنگ و نگرش حکمرانی مطلوب، تقویت و توسعه نگرش «حمایت از حقوق شهروندی با اولویت فعالان اقتصادی» و مشارکت



ابوالحسن خلیلی:

نقشه راه مسئولیت

اجتماعی باید

از طریق بخش

خصوصی به

دولت ارایه شود.

فرهنگ‌سازی

باید با مجموعه

قوه مقننه ما

صورت بگیرد و

نمایندگان مجلس

باید مساله توجه

به مسئولیت‌های

اجتماعی در قالب

یک اصل در قوانین

موضوع را مدنظر

قرار دهند

پیش روی کمیسیون این است که تاکنون تلاش منسجمی برای آگاه‌سازی بنگاه‌های اقتصادی درباره مفهوم کاربردی مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی نداشته نشده و برخی بدفهمی‌ها در این زمینه در جامعه وجود دارد. البته در کنار افرادی چون من که شاید تجربه نخست مطالعه و حضور در باب مبحث مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را در کارنامه دارم، افرادی بودند که در این رشته صاحب نظر هستند و کار مطالعاتی منسجمی در همین حوزه انجام داده‌اند.

ابوالحسن خلیلی: اجازه بدهید کمی درباره برنامه‌های اجرایی کمیسیون حرف بزنیم. تدوین و اجرای نظام شناسایی و رتبه‌بندی تشکلهای اقتصادی، سازماندهی «جلسات تبادل افکار» اعضای کمیسیون با تشکلهای، تدوین و اجرای نظامنامه رویکرد حکمرانی مطلوب و برنامه‌ریزی و اجرای آموزش‌های مرتبط با آن، تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی و ترویجی حمایت از حقوق شهروندی، پیگیری و نظارت بر سازماندهی کمیته توسعه اهداف هزاره در بخش خصوصی و اجرای برنامه‌های آموزشی و ترویجی در این خصوص، تدوین و استقرار نظام کمک به توسعه ارتباطات بین‌المللی تشکلهای تدوین و استقرار «نظام شناسایی خواسته و انتظارات و رضایت‌سنجی تشکلهای اقتصادی»، تدوین و استقرار نظام مدیریت ارتباطات با نهادهای حکومتی، شرکای اجتماعی و تشکلهای اقتصاد، پیگیری و کمک به ایجاد مرکز توسعه و ترویج مسئولیت اجتماعی در اتاق تهران و تدوین و اجرای «اصول اخلاق حرفه‌ای برای تشکلهای اقتصادی» در کنار تدوین و اجرای نظامنامه رویکرد حاکمیت شرکتی و برنامه‌ریزی و اجرای آموزش‌های مرتبط با آن از جمله برنامه‌های اجرایی در دستور کار کمیسیون امور اجتماعی است. این کمیسیون از ابتدای سال ۱۳۹۰ تاکنون ۳۶ جلسه را با حضور اعضا، کارشناسان و میهمانان برگزار کرده و خروجی‌های مثبتی داشته که بدون شک در سال‌های آینده معنادارتر از امروز به کار بنگاه‌های اقتصادی خواهد آمد. این کمیسیون به زعم هیات نمایندگان و هیات رییس‌ه اتاق تهران یکی از موفق‌ترین کمیسیون‌های کنونی اتاق است.

عناوین و برنامه‌های اجرایی کمیسیون جالب توجه هستند اما چه بخشی از این برنامه‌ها و اهداف به بنگاه‌های اقتصادی فعال داخل ایران منتقل شده است؟

مجید حریری: به هر حال ما در این مسیر گام‌به‌گام پیش می‌رویم، هیات نمایندگان اگر بتوانند مفاهیمی اینچنینی را بین فعالان اقتصادی تابع خود نهادینه کنند بدون شک می‌توانیم سراغ مسائل مهم‌تری در همین زمینه برویم. فکر می‌کنم جمع‌بندی در این بخش کمی زود است اما اگر همراهی هیات نمایندگان اتاق تهران و بنگاه‌های اقتصادی مرتبط با اتاق محقق شود، انتقال دانش و آگاهی در این زمینه سریع‌تر دنبال خواهد شد.

صالحی: تاکید دارم که مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی مساله تازه‌ای در کشور است. ما در شروع راه هستیم و در «اتاق فکر امور اجتماعی» تنها گام‌های نخست برداشته شده و تلاش شده تا الگوهای دیگر کشورها برای هیات نمایندگان برشمرده شود. به این نکته رسیده‌ایم که به پارادایم تازه‌ای نیاز داریم.

مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها خلایی بوده که پیشتر حس شده بود و راه‌اندازی این کمیسیون توانست گام ابتدایی برای نهادینه ساختن مفاهیمی چون اخلاق حرفه‌ای، حقوق شهروندی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی باشد. خروجی نتایج کمیسیون این است که اگر بنگاهی بخواهد جدای از بحث صنعتی خود نقش اجتماعی ایفا کند، می‌تواند در قالب این اسلوب حرکت کرده و به همین خاطر وظیفه اتاق فکر این کمیسیون این است که بتواند این اصول را به خوبی تبیین کند تا بتوانیم بر اساس آن بیش از صد تشکل حاضر در صنایع داخلی را به امر پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی تشویق و هدایت کنیم. باز هم تاکید دارم که در این مسیر هنوز در ابتدای راه هستیم و شاید لازم باشد تا افرادی را از اتاق تهران برای ادامه تحصیل در این حوزه به خارج از کشور بفرستیم تا بتوان بر اساس آن مبدع این حرکت در ایران باشیم.

شرکت‌های ایرانی در حرکت به سوی مسئولیت اجتماعی شرکتی باید چه اهدافی را مدنظر قرار دهند؟

حریری: به نظرم بتوان اهداف شرکت‌های ایرانی در این زمینه را در محورهایی چون پرکردن شکاف بین فعالیت‌های انجام شده در شرکت و تصویر بیرونی شرکت، مسئولیت اجتماعی شرکتی به عنوان ابزاری برای توسعه بازار، هدفمندکردن و یکپارچه‌کردن فعالیت‌های پراکنده کنونی شرکت در حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی به منظور اتصال و هم‌افزایی فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی، اولویت و انتخاب فعالیت مسئولیت اجتماعی شرکتی، ارتقاء امتیاز در مدل بهره‌وری تعالی سازمانی یا جایزه ملی کیفیت، مدیریت باج‌دهی و باج‌خواهی (راضی نگه‌داشتن گروه‌های ذی‌نفوذ به منظور مدیریت ریسک یا اخذ امتیاز در آینده) خلاصه کرد.

بخشی از فعالیت‌های کمیسیون اجتماعی بر امور تشکلهای متمرکز است، دقیقاً در این بخش چه برنامه‌هایی در دستور کار است؟

خلیلی: خوشبختانه از همان ابتدای شکل‌گیری کمیسیون، برخی تشکلهای قدیمی و باتجربه همراه کمیسیون پیش آمدند و انتقال تجربه و دانش و آگاهی در امور مدیریت تشکلهای خوبی صورت گرفت. مفهوم تشکلهای و سازماندهی به آن همواره در بنبوحه برگزاری انتخابات موسس انجمن مورد توجه افراد قرار می‌گرفت اما یکی از اهداف کمیسیون این بوده که با نگاه تازه به ضرورت و اهمیت راه‌اندازی و تقویت تشکلهای در کشور بتوان شکل‌گیری این نهاد را توسعه داد. در این مسیر نمایندگان از کمیسیون ترویج مسئولیت شرکتی، سندیکای صنعت برق و کانون صنایع غذایی که پیشتر روی موضوع تشکلهای کار کرده بودند، در این کمیسیون حاضرند.

فرهنگ کمک‌خیرخواهانه و فعالیت‌های خیریه‌ای در ایران سابقه دیرینه دارد. چطور می‌توانید این توان بالقوه را در جهت مسئولیت اجتماعی شرکتی بالفعل کنید؟

صالحی: وسعت بحث‌های مرتبط با حوزه مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی بسیار زیاد است و با بسط موضوع مسائل تازه‌ای پیش‌روی اتاق فکر قرار گرفته است. مساله خیریه اتفاقاً یکی از ظرفیت‌های بالقوه

کشور است و باید در چارچوب علمی تعریف شود. ایجاد مسکن و ترویج آموزش همین حالا هم از سوی برخی بنگاه‌ها برای کارمندان و نیروی انسانی دنبال می‌شود اما با این تعاریف می‌توانیم بهره‌وری را بالا برده که در نهایت این روند موجب رشد خود بنگاه‌های اقتصادی و نیروهای انسانی می‌شود. بدون شک رشد نیروی انسانی در رقابت‌مند کردن فضای کسب‌وکار بسیار مهم است، موضوعی که متأسفانه از سوی تصمیم‌گیران ما مغفول مانده است. یکی از مسائل مهم و مورد تاکید در کمیسیون امور اجتماعی تاکید بر آموزش منابع انسانی و ایجاد فضای اعتماد اجتماعی میان ریاست و کارکنان یک بنگاه تجاری است.

حریری: قدمت امور خیریه در ایران طولانی است اما نکته اینکه ما باید در هر آنچه از سنت دیرینه به ما ارث رسیده، بازنگری کرده و مفاهیم تازه‌تری به آن اضافه کنیم. برای نمونه همین حالا هم در ایران کارهای خیریه توسط صاحبان شرکت‌ها و مدیران شرکت‌ها انجام می‌شود که به دلیل علاقه شخصی است و بدون شک ریشه در تربیت و تمام سنت‌هایی دارد که فرد ایرانی در زندگی با آن مواجه شده اما هیچ رویکرد علمی و تجاری در این مسیر به وجود نیامده و این مفهوم نهادینه نشده و قائم به اراده و تصمیم شخص است. در ایران به طور عمده کارهای خیریه محور اصلی فعالیت اجتماعی تلقی می‌شوند. به دلایل مختلف، بسیاری از صاحبان کسب‌وکار و افراد خیریه که از دل تجارت بیرون آمده‌اند به چالش‌های اجتماعی کشور آگاه نیستند و به همین دلیل روی چند حوزه تمرکز می‌کنند: از جمله ساخت بیمارستان، مدرسه، سرپرستی بچه‌های بی‌سرپرست و کمک به خیریه‌های مختلف. ولی چالش‌های اجتماعی ما ناشناخته است و واقعا نمی‌دانیم چقدر درگیر موضوعی مثل اعتیاد یا عدم توانمندبودن زنان یا نقض حقوق کودک هستیم. برای همین برخی از کارهای خیریه در ایران به هدر می‌رود. در عین حال در کشور ما موسسات خیریه آگاه نیستند که چگونه شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را در امور خیر مشارکت دهند. برخی تصور می‌کنند که شرکت‌ها «فلک» هستند و از آن‌ها فقط درخواست کمک مالی دارند. درواقع این موسسات، بین خیریه خود و شرکت‌ها مشارکت راهبردی مشخصی را تعریف نمی‌کنند و بازی را به سوی یک تعامل پایدار و همراه با سود دو طرفه نمی‌برند.

صالحی: البته فراموش نباید کرد که بسیاری از صاحب‌نظران کمک‌های خیریه و کمک‌های بشردوستانه را نوعی از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نمی‌دانند و استدلال می‌کنند که کمک‌های بشردوستانه توسط شرکت‌ها باعث می‌شود در بحث رفاه اجتماعی وجه تشابه بین مردم به‌عنوان افراد جامعه و سازمان‌های کسب‌وکاری به‌عنوان نهادهای جامعه از بین برود. ما نیز کمک‌های خیریه نقدی را مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نمی‌دانیم. زیرا به دلیل علقه‌های مذهبی و سنتی مدیران یا به دلیل فشار گروه‌های ذی‌نفوذ در راستای مدیریت باج و بدون هیچ ارتباطی با استراتژی‌های تجاری شرکت از جیب سهام‌داران شرکت پرداخت شده است.

عرصه رشد اقتصاد امروز ایران از هر جهت با تهدیدهایی مواجه شده، فکر می‌کنید آینده‌نگرانه

است که در چنین شرایط دشوار اقتصادی بنگاه‌ها را به پذیرش مسئولیت اجتماعی رهنمون کرد؟

حریری: اجازه بدهید از اینکه وارد فضای فعلی شویم پرهیز کنیم. اندیشه کمیسیون انجام کار زیربنایی فارغ از فضای سیاسی و اقتصادی است. هر کدام از ما در موقعیت دیگری در اتاق تهران می‌توانیم در این امور اظهار نظر کنیم اما کمیسیون امور اجتماعی قرار است اتاق فکر و اندیشه باشد و جایی است تا بتوانیم کارهای مبنایی انجام داده و مسئولیت مغفول مانده در چند دهه اخیر را انجام دهد. شاید امروز نتایج ملموسی به چشم نیاید اما بدون شک در آینده افرادی بی‌طرف از این کار تقدیر خواهند کرد. در شرایط کنونی می‌شود کلی کار پرهیاهو انجام داد اما اعضای کمیسیون اجتماعی و مسئولیت‌های اجتماعی بنا دارند تا بتوانند برای آینده خدمتی انجام دهند و به همین خاطر می‌شود تحلیل مسائل معاصر را چندان مورد توجه قرار نداد. نگاه ما در این مسیر کاملاً «آینده‌نگرانه» است.

خلیلی: نباید چندان توقع عجیب و غریبی از این کمیسیون داشته باشیم همین که موضوع مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی بتواند در حد یک موضوع فکری در جامعه مطرح شود، برای ما درخور اهمیت است. کمیسیون به این نکته می‌اندیشد که بتواند بذر این اندیشه را در میان بنگاه‌های اقتصادی پخش کند. صالحی: ما به دنبال ساختارسازی هستیم و هدف ما در این بخش پیاده‌سازی برخی ایده‌ها نبوده و نیست. شناسایی ساختارها و تجربه کشورهای دیگر و مطالعه آنچه در ایران در حوزه تشکلهای و شرکت‌ها وجود دارد، در حال حاضر در دستور کار است. اینکه امور مربوط به مسئولیت اجتماعی را رصد کنیم و ببینیم چطور می‌شود نسبت به ترویج و توسعه دیدگاه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها اقدام کرد. برنامه ما این است که مطالعه را در دوره بعدی به اجرا در بیاوریم. حریری: اجازه بدهید این نکته را اضافه کنم که

به جای سرمایه مادی، می‌شود بازگشت سرمایه معنوی را ترویج کرد. به هر روی باید تمهیدات تشویقی معنوی و رتبه‌ای برای بنگاه‌های اقتصادی مشارکت کننده در امور اجتماعی در نظر گرفته شود.

صالحی: برای رسیدن به تمامی اهداف و برنامه‌های موردنظر، کمیسیون امور اجتماعی و تشکلهای اتاق تهران نیازمند دستیابی به یک الگوی عمل است. این الگوی عمل باید طوری تدوین شود تا اتاق بتواند دستورالعمل مشخصی در حوزه پذیرش مسئولیت اجتماعی پیش روی اعضا قرار داده و در توسعه این مفهوم موفق باشد. مباحث مشارکت اجتماعی بنگاه‌ها به طور جدی با فضای اقتصادی کشور رابطه تنگاتنگی دارد. اتاق تهران به خوبی توانست مدیران بنگاه‌های اقتصادی که در حال فعالیت اجتماعی هستند را به سمتی هدایت کند تا این موضوع ذاتی به یک سلسله مراتب شرکتی تبدیل شده و سازوکار منظمی پیدا کند. رصد شرکت‌های تجاری در دنیا نشان از آن دارد که با وجود اینکه سود و سرمایه‌گذاری اقتصادی به عنوان عامل و فاکتور اصلی موردنظر مدیران تجاری شرکت‌ها است اما در کنار آن توجه به پذیرش مسئولیت اجتماعی در قالب نهادینه‌سازی پذیرش برخی مسئولیت‌های اجتماعی و امور خیریه‌ای بسیار تعیین کننده است.

خلیلی: نکته مهم در این بخش این است که فرآیند توجه به امور مسئولیت بنگاه‌های اقتصادی در جهان به سمتی رفته که شرکت‌ها خود را ملزم به سرمایه‌گذاری در این حوزه می‌دانند. خوشبختانه به این مساله از مباحثی بود که در کمیسیون به آن پرداخته شد و خروجی کمیسیون به شکل گزارش سنگ بنای مناسبی را برای توضیح مسئولیت اجتماعی و رفتار تشکلی بنگاه‌ها پیش روی بخش خصوصی قرار خواهد داد.

حریری: البته نباید فراموش شود که مسئولیت‌پذیری بنگاه‌های تجاری امری است اختیاری و تمام تلاش

کمیسیون امور اجتماعی این بوده که هیچ قانونگذاری و اجباری برای انجام امور مرتبط در این زمینه وضع نشود. تجربه جهانی نشان داده که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها امری کاملاً اختیاری بوده و به افراد و سازمان‌ها شأن اجتماعی و پرستیژ و رتبه اقتصادی و تجاری می‌دهد. ما باید روی این بخش متمرکز شده و کار کنیم. در همین حال اتاق تهران باید تمهیدات لازم و امتیازبندی موردنظر برای افزایش سطح تمایل افراد به امور اجتماعی را در همان نقشه راه موردنظر پیش‌بینی کند.

مساله تدوین نقشه‌راه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به کجا رسیده؟ اقدامی برای آن صورت گرفته است؟

خلیلی: کمیسیون برنامه‌های منسجمی در این زمینه داشته و حضور کارشناسان در همین حوزه به انتقال تجربه جهانی منجر شده است. نقشه‌راه مسئولیت اجتماعی باید از طریق بخش خصوصی به دولت ارایه شود. فرهنگ‌سازی باید با مجموعه قوه مقننه ما صورت بگیرد و نمایندگان مجلس باید مساله توجه به مسئولیت‌های اجتماعی در قالب یک اصل در قوانین موضوع را مدنظر قرار دهند. البته این نکته را هم درنظر بگیرید که ما هنوز وارد موضوع‌های اجرایی نشدیم و در حد طرح بحث برخی مطالب در کمیسیون پیش رفته‌ایم. آنچه کمیسیون تا به امروز انجام داده، مفهوم‌سازی و رایزنی و تولید ادبیات مرتبط با موضوع است و امیدواریم که در آینده بتوانیم شاهد شکل‌گیری امور اجرایی در این زمینه باشیم.

اشاره شد که در جلسه‌های کمیسیون نشست‌هایی به منظور شناسایی روش‌های نهادینه ساختن امر مسئولیت اجتماعی در بنگاه‌های تجاری سایر کشورها مورد شناسایی قرار گرفته است. تجربه کشورهای دیگر در ترویج فضای کسب‌وکار مسئولانه چگونه است؟

حریری: هدف نهایی ترویج کسب‌وکار مسئولانه و سیاستگذاری در این زمینه آن است که بازیگران و ذی‌نفعان محیط اقتصادی کشور باید محیط کسب‌وکار را به سمتی هدایت کنند که بازیگران آن میان بنگاه‌هایی که مسئولانه عمل می‌کنند و بنگاه‌هایی که مسئولانه عمل نمی‌کنند، تمایز قایل شوند. از این منظر می‌توان به تجربه چند کشور توجه کرد. برای نمونه دولت دانمارک قانونی را به اجرا درآورده که طی آن حدود ۱۱۰۰ شرکت بزرگ دانمارک ملزم به گزارش‌دهی در رابطه با فعالیت‌های مسئولیت شرکتی خود هستند. همچنین دولت از قانونگذاری نرم برای حمایت و صحت‌گذاری بر اصول جهانی در حوزه مسئولیت شرکتی مانند معاهده جهانی سازمان ملل استفاده می‌کند. با اجرای برنامه دستور کار ملی در مورد مسئولیت اجتماعی شرکتی، دانمارک یکی از نخستین کشورهایی محسوب می‌شود که با موفقیت، استراتژی جامع مسئولیت شرکتی را



مباحث مربوط به امور اجتماعی و مسئولیت بنگاه‌های اقتصادی در دنیا نیز موضوع جدید و معاصر است. ما به همان موضوع که در مباحث مربوط به مدنیت بنا معیارهای جهانی فاصله داریم در این مسیر هم با استانداردهای جهانی فاصله داشته و درواقع تازه در ابتدای راه هستیم و به همین خاطر اتاق تهران با تشکیل کمیسیون امور اجتماعی بنا را بر این گذاشته که نسبت به ورود به این موضوع و تولید ادبیات مرتبط و تربیت نیروی انسانی اقدام لازم را انجام دهد. نکته‌ای که نباید در ترویج مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی مطرح شود تاکید بر این تعبیر است که «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز»، که ایزد در بیابانات دهد باز. مدیر بنگاه اقتصادی به ندرت با چنین رویکردی وارد کار اجتماعی و پذیرش امور خیریه‌ای می‌شود، هر نوع پذیرش مسئولیت اجتماعی از سوی بنگاه‌های اقتصادی از سوی مدیران آن باید معطوف به بازگشت سرمایه باشد، حالا



حریری:

هدف نهایی

ترویج کسب‌وکار

مسئولانه این

است که بازیگران

و ذی‌نفعان محیط

اقتصادی کشور

محیط کسب‌وکار

را به سمتی هدایت

کنند که بازیگران

آن میان بنگاه‌هایی

که مسئولانه

عمل می‌کنند و

بنگاه‌هایی که

مسئولانه عمل

نمی‌کنند، تمایز

قابل شوند



صالحی:

بسیاری از صاحب‌نظران کمک‌های خیریه را نوعی از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نمی‌دانند و استدلال می‌کنند که کمک‌های بشردوستانه توسط شرکت‌ها باعث می‌شود وجه تشابه بین مردم به عنوان افراد جامعه و سازمان‌های کسب و کاری به عنوان نهادهای جامعه از بین برود



پیاده کرده است. این برنامه متشکل از طیف وسیعی از ابزارهای مسئولیت شرکتی است، از قانونگذاری برای گزارش دهی در مورد مسئولیت شرکتی گرفته تا شیوه‌های داوطلبانه با حضور ذی‌نفعان گوناگون. در سال ۱۹۹۵ دولت لایحه‌ای را با عنوان «قانون حساسی سبز» پیشنهاد کرده و پس از تصویب به اجرا درآورد که بر طبق آن قانون، گزارش دهی در رابطه با مسائل زیست‌محیطی الزامی شد. طی سال‌های بعد، وزارت امور اجتماعی «شبکه ملی رهبران بخش خصوصی» را ایجاد کرد تا نقش یک بازوی مشورتی را در رابطه با مسئولیت شرکتی و ملاحظات اجتماعی ایفا کند. در سال ۲۰۰۷، مرکز کپنهاگ با واحد مسئولیت اجتماعی شرکتی در سازمان تجارت و شرکت‌های دانمارک تلفیق شده و «مرکز دولت دانمارک برای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» تشکیل شد. با الهام از مایکل پورتر و مارک کرامر از دانشکده کسب و کار هاروارد، دولت دانمارک ایده مسئولیت شرکتی استراتژیک را پذیرفت، که طی آن به شرکت‌ها توصیه می‌شود که ابعاد مسئولیت اجتماعی را با فعالیت‌های اصلی استراتژیک و کسب و کار خود یکپارچه کنند.

صالحی: اجازه بدهید در همین زمینه به تجربه کشور چین هم اشاره کنیم. در چین از زمان الحاق به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ و با اعلام استراتژی «جهانی شویم» توسط رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۲، مسئولیت شرکتی به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است و قوانین جدیدی که مرتبط با مسئولیت شرکتی هستند تصویب شده‌اند مانند قانون تجارت (۲۰۰۶) و قانون قراردادهای کارگری (۲۰۰۸) جدید. همچنین اشکال نرم سیاستگذاری در حوزه مسئولیت شرکتی از سال ۲۰۰۱ به کار گرفته شده‌اند، مانند اصول حاکمیت شرکتی برای شرکت‌های بورسی در چین که با همکاری کمیسیون اوراق بهادار، کمیسیون دولتی تجارت و اقتصاد، شاخص زیست محیطی در بازار اوراق بهادار چین، و جایزه بانکداری سبز تدوین و منتشر شده است. بزرگترین بازارهای بورس چین یعنی بازار بورس شنژن و بازار بورس شانگهای نیز به ترتیب دستورالعمل‌های مسئولیت شرکتی و دستورالعمل‌های افشاء اطلاعات را منتشر کردند. تا سال ۲۰۰۹، ۳۵ بنگاه اقتصادی دولتی گزارش مسئولیت شرکتی خود را منتشر کردند. اگرچه گزارش دهی مسئولیت شرکتی به تنهایی نشان دهنده بهبودهای اجتماعی نیست، با این حال تلاش بنگاه‌های اقتصادی دولتی چینی برای افزایش شفافیت دستاورد مهمی محسوب می‌شود. تا پایان سال ۲۰۰۹، ۵۰ بنگاه اقتصادی دولتی کمیته‌های مسئولیت اجتماعی تشکیل داده‌اند و تعدادی نیز یکی از دپارتمان‌های شرکت را مسئول مسئولیت شرکتی کرده‌اند.

خلیلی: نمونه کشور عربستان به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه هم قابل تأمل است. در سال ۲۰۰۰، مرجع سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی تأسیس شد و با پیگیری کردن طرح ۱۰×۱۰ در تلاش است که تا پایان سال ۲۰۱۲ عربستان سعودی در میان ده اقتصاد رقابت‌پذیر دنیا جای بگیرد. به منظور حصول به این هدف، علاوه بر ترویج اصلاحات قانونی و مالی که تسهیل کننده افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی است، مرجع فوق‌الذکر از طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای جهت تقویت شالوده‌های مسئولیت شرکتی در عربستان

سعودی جهت افزایش اقدامات و برنامه‌های مسئولانه از طرف بخش خصوصی، حمایت کرده است. در ترکیه نیز انجمن مسئولیت اجتماعی ترکیه با تشکیل گروه کاری‌ای متشکل از ذی‌نفعان مختلف و با همکاری انجمن مسئولیت اجتماعی شرکتی اروپا، اقدام به تدوین نقشه راه مسئولیت اجتماعی شرکتی در ترکیه کرد. به منظور اینکه مسئولیت اجتماعی شرکتی در برنامه کاری شرکت‌ها در ترکیه قرار گیرد، این گروه کاری با تدوین این نقشه راه توصیه‌های متعددی را جهت برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و میان‌مدت پیشنهاد کردند. در نهایت اینکه اگرچه مسئولیت شرکتی همچنان موضوعی داوطلبانه محسوب می‌شود اما شرکت‌ها را تشویق می‌کند که گزارش سالانه‌ای را در رابطه با فعالیت‌های مسئولیت شرکتی و سرمایه‌گذاری‌های مسئولانه با ملاحظات اجتماعی، ارائه کنند.

در پایان آیا می‌شود به طور خلاصه به نتایج تحقیقی که سال گذشته توسط مرکز ترویج مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و در مصاحبه با پیش از ۳۰ مدیر شرکت انجام شد، اشاره کنید؟

حریری: بله، کارشناسان حاضر در نشست‌های کمیسیون در همین زمینه اطلاعاتی را در اختیار اتاق تهران قرار داده‌اند، بر اساس این تحقیق فرصت‌هایی در ایران برای تقویت مسئولیت شرکتی شناسایی شده که از جمله آن می‌توان به وجود فرهنگ قوی و با سابقه «بخشش» در کشور به واسطه اعتقادات ایرانی و مذهبی، افزایش توجه و علاقه به مسئولیت اجتماعی شرکتی در میان بخش خصوصی، فعال شدن اتاق بازرگانی و خانه صنعت و معدن به عنوان پیش‌گام در حوزه مسئولیت شرکتی، افزایش حمایت دولت از بهبود رقابت‌پذیری اقتصادی و شناسایی ارتباط میان اقدامات مسئولانه کسب و کار و مسئولیت اجتماعی شرکتی و رقابت‌پذیری ملی و شرکتی اشاره کرد.

آطور که آقای حریری گفتند، فلسفه شکل‌گیری کمیسیون امور اجتماعی مبتنی بر آینده‌نگری است. حالا که در ابتدای راه قرار دارید، ادامه راه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

صالحی: آینده این مبحث در ایران بسیار درخشان خواهد بود و در آن هیچ تردیدی نیست. چرا که علاوه بر پُر رونق بودن اقبال سرمایه‌گذاران به امور اجتماعی فلسفه ذاتی امور خیریه در کشور ما سابقه‌ای دیرینه دارد و برخی کشورها از همین سرمایه‌های اجتماعی و معنوی استفاده‌های مثبت و بهینه‌ای می‌کنند. صنعت و توسعه و تجارت بدون پذیرش مسوولیت اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. اما در یافت مفاهیم متنوع این مبحث نیازمند آگاه‌سازی بدنه اقتصادی فعال در کشور است که نیازمند گذشت زمان و همکاری دوستان اقتصادی و به ویژه فعالان اصناف و تشکلات تجاری است.

خلیلی: من نیز به آینده این مبحث در کشور امیدوارم چرا که امور خیریه آنقدر در فرهنگ ایرانی نهادینه شده که به آسانی می‌توان روی این سرمایه اجتماعی در ایران مانور داد. این نعمت اجتماعی، باید از سوی مدیران بنگاه‌های تجاری مورد دقت و توجه قرار گیرد. در این راه باید آهسته و پیوسته گام برداریم و خوشبختانه کمیسیون به برنامه‌های کوتاه‌مدت نگاه نمی‌کند، برنامه‌های ما مبتنی بر نهادینه ساختن یک رویکرد بوده و زمان بر است.



حد و حدود مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها

مروری بر نظریه‌های مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها



■ سید علیرضا سیاسی‌راد

رئیس هیات مدیره موسسه پیشگاران عرصه سوم و کارشناس کمیته مسئولیت اجتماعی اتاق تهران

در دهه اخیر با گسترش امکانات ارتباطی و آشنایی بیشتر مدیران و سازمان‌های کسب و کار با مفاهیم جدید سازماندهی، شاهد بروز انواع بدفهمی، تفاسیر نادرست و کاربرد نایجاب مفاهیم، آموزه‌ها و تجارب نوپدید در حوزه مدیریت و سازماندهی بوده‌ایم. انواع نقدهای قابل توجه درباره شیوه استفاده از مفاهیم به اصطلاح وارداتی، از سوی صاحبان کسب و کار که به طور واقعی با دنیای تولید و تجارت درگیرند، مطرح شده است. شنیدن این جمله که «اینجا ایران است»، تجربه مشترک کثیری از مشاوران سازماندهی در ایران است. به همین سیاق، موضوع این مقاله یعنی حد و حدود مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نیز در معرض انواع نقدهای مشابه قرار گرفته است. در حالی که از یکسو، صاحبان بنگاه‌های اقتصادی به طور روزافزونی با انواع هزینه‌های ناشی از محیط نامساعد کسب و کار دست به گریبانند، مشاوران حرفه‌ای سازماندهی و مدیریت با استفاده از انواع آموزه‌های جدید، ضرورت توجه به تئوری‌ها، روش‌ها و ابزارهایی همچون مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، اخلاق کسب و کار، سرمایه اجتماعی، شبکه‌سازی، مدیریت منابع انسانی، تحلیل ذینفعان، برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک، تشکلی‌گرایی و ... را تذکر می‌دهند. به کارگیری روش‌های فوق، بی تردید مستلزم صرف هزینه‌های جدیدی است که فعال اقتصادی ایرانی، بدون وجود توجیه عقلایی از پذیرفتن آن امتناع خواهد کرد. با چنین وضعی، آسیب شناسانه، نیازمند تغییر مسیر معرفی و توضیح مفاهیم، نظریه‌ها و ابزارهای جدید از رویکردهای تکنیکی و ابزاری به سمت تحلیل

علل، چرایی و نظریه‌های پایه هستیم. بدون عطف توجه به زمینه‌ها و علل شکل‌گیری و توسعه نظریه‌های جدید، امکان استفاده در زمانه و زمینه دیگر به سادگی فراهم نخواهد شد. از این رو با اتکا به ادبیات موجود در حوزه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، تلاش می‌کنم در قالب‌بندی فشرده‌ای بخشی از تلاش‌های نظری انجام شده در این حوزه را معرفی کنم. مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (Corporate Social Responsibility)، نه تنها توسط مجموعه‌ای از نظریه‌ها، بلکه با توسعه رویکردهای جدلی، پیچیده و غامض بسط یافته است. به منظور طبقه‌بندی نظریه‌ها و رویکردهای مطرح شده، از دو رویکرد اصلی و مجموعه نظریه‌های مرتبط زیر استفاده می‌کنیم: تئوری‌های ابزار و تئوری‌های اخلاقی.

تئوری‌های ابزاری

در این نظریه‌ها، بنگاه‌های اقتصادی تنها ابزاری برای خلق و حداکثرسازی ثروت تلقی می‌شوند. همچنین در این رویکرد، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تنها ابزاری برای کسب و توسعه منابع اقتصادی بنگاه‌ها معرفی می‌شود. دسته تئوری‌های ابزاری مقوم مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، با سه رویکرد متفاوت حداکثرسازی سود صاحبان سهام، استراتژی کسب مزیت رقابتی و تئوری‌های مشروعیت متمایز می‌شود.

۱. حداکثر کردن سود صاحبان سهام: توماس فریدمن شناخته شده‌ترین نماینده گروه اول تئوری‌های ابزاری مسئولیت اجتماعی شرکت‌هاست. در این رویکرد CSR، ابزاری استراتژیک برای دست‌یابی بنگاه‌های اقتصادی به اهداف مالی و خلق ثروت تلقی شده است. جمله معروف فریدمن به خوبی معرف رویکرد ابزارانگاره این دسته از تئوری‌هاست: «تنها مسئولیت یک بنگاه اقتصادی در قبال جامعه، حداکثرسازی سود صاحبان سهام بر مبنای چارچوبی حقوقی و نظام اخلاقی جامعه است.» بر این مبنای معیار هرگونه تصمیم‌گیری مدیران بنگاه‌ها به‌طور عام حداکثرسازی سود صاحبان سهام است. بنابراین مشارکت و صرف هرگونه هزینه در حوزه‌های مسئولیت اجتماعی همچون نیروی کار، حقوق مصرف‌کننده، محیط‌زیست، حقوق بشر، اخلاق و محیط اجتماعی و ... نیازمند توجه اقتصادی است. از این نظر از آنجا که رفتاری همچون تقلب، کلاهبرداری، سوءاستفاده و ... در نهایت می‌تواند به کاهش سود بنگاه منجر شود، پرهیز از آنها در زمره مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها قلمداد می‌شود. علاوه بر این، حداکثرسازی سود کوتاه‌مدت صاحبان سهام به قیمت تحمیل هزینه‌های بنگاه به سایر ذینفعان (Externalization)، در بلندمدت منجر به از دست رفتن منافع مالکان خواهد شد. بر این پایه تئوری ابزاری مدیریت ذینفعان، منجر به شکل‌گیری مفهوم «خلق ارزش بلندمدت» مبتنی بر مبادله منافع میان بازیگران شده است. بنابراین توسعه منافع پایدار مالکان، در گرو به رسمیت شناختن نیازها و منافع سایر ذینفعان و پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری بنگاه است.

۲. استراتژی کسب مزیت رقابتی: دسته دوم نظریه‌های ابزاری، بر چگونگی تخصیص منابع به منظور دستیابی به اهداف اجتماعی در درازمدت برای کسب مزیت رقابتی تمرکز کرده‌اند. این دسته از نظریه‌ها را می‌توان در سه رویکرد طبقه‌بندی کرد: سرمایه‌گذاری اجتماعی در محیط رقابتی، نظریه بنگاه به مبنای منابع و قابلیت‌های سازمانی؛ و

استراتژی‌های جهت‌گیری به سمت طبقات فرودست. الف: سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های بشر دوستانه، ممکن است راهی به سوی بهبود محیط رقابتی یک بنگاه و کسب مزیت رقابتی باشد. به ویژه در مورد خوشه‌هایی صنعتی، سرمایه‌گذاری بشر دوستانه اعضای یک خوشه، می‌تواند تاثیر عمیقی بر ظرفیت‌های رقابتی خوشه و بهبود عملکرد بنگاه‌های عضو خوشه بگذارد. بنابراین سرمایه‌گذاری شرکت‌ها در حوزه‌هایی همچون آموزش، تامین زیرساخت‌ها، کاهش فقر، پروژه‌های توسعه محلی و مبارزه با فساد منجر به بهبود بستر رقابتی بنگاه‌ها و مالا خلق مزیت رقابتی خواهد شد.

ب: بدون وجود منابع پایدار و کیفی از یکسو و بدون وجود سرمایه‌های سازمانی موثر و کارا، امکان حضور در عرصه رقابتی امروز نخواهد بود. پایداری بنگاه‌های اقتصادی در این رویکرد به بهبود روش‌های استخدام منابع، تعهد به بهره‌وری، کاستن آلاینده‌ها، سرمایه‌گذاری در آموزش، توسعه ارتباطات با ذینفعان، مشارکت در پروژه‌های فقرزدایی و ... مرتبط است.

ج: با تاکید بر اینکه بخش اعظمی از مردم جهان فقیرند، فقرزدایی و توسعه جوامع فقیر یا در حال توسعه فرصتی اقتصادی برای کسب مزیت رقابتی از طریق استراتژی‌های توسعه بازار، تنوع محصول و رهبری قیمت یک بنگاه اقتصادی خواهد بود.

۳. تئوری مشروعیت: بخش عمده‌ای از آموزه‌های بازاریابی جدید، صرف تمرکز بر تصویر بنگاه اقتصادی در حوزه عمومی و منظر مشتری شده است. بنابراین عمل مسئولانه اجتماعی، پشتوانه حفظ مشروعیت اجتماعی شرکت‌ها تلقی می‌شود. از این منظر، رعایت مسئولیت اجتماعی از سوی شرکت‌ها، ابزار قدرتمندی است که امکان توسعه نام و نشان تجاری شرکت‌ها را فراهم می‌کند. استفاده از تکنیک بازاریابی سببی و مشارکت با سازمان‌های مردم‌نهاد و کمک به فعالیت‌های انسان‌دوستانه، ابزاری مهم در کسب مزیت رقابتی و بر ساختن تصویری مشروع و موفق از فعالیت‌های یک بنگاه اقتصادی است.

تئوری‌های اخلاقی

گروه دوم نظریه‌هایی که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را موجه کرده‌اند، می‌توان ذیل عنوان تئوری‌های اخلاقی، طبقه‌بندی کرد. این تئوری‌ها با تمرکز بر اصول، ارزش‌ها و الزامات اخلاقی، رابطه میان جامعه و کسب‌وکار را تبیین می‌کنند. براساس چارچوب کلی این تئوری‌ها، پذیرفتن مسئولیت اجتماعی از سوی شرکت‌ها، الزامی اخلاقی است که همه نهادها و قواعد اجتماعی مشروعیت خود را از این اصول کلی به‌دست می‌آورند. مجموعه نظریه‌های اخلاقی CSR را می‌توان در چهار دسته زیر جای داد:

۱. مدیران بنگاه‌ها نسبت به صاحبان سهام را در قالب تئوری عاملیت و بر مبنای قرارداد، بر اساس اصل اخلاقی امانتداری به سایر ذینفعان توسعه داد. ذینفعان بنابر تعریف «افراد یا گروه‌هایی هستند که برای رسیدن به بخشی از اهداف یا نیازهای خود به سازمان وابسته‌اند و سازمان نیز از آنها متأثر است.» مطابق این تعریف، علاوه بر صاحبان سهام، مدیران، پرسنل بنگاه، تامین‌کنندگان مشتریان، دولت و به‌طور کلی جامعه به درجات مختلف ذینفع یک بنگاه اقتصادی تلقی می‌شوند. بنابراین رعایت اصول اخلاقی همچون امانتداری، انصاف، عدالت، انتفاع

مقابل، همکاری، شفافیت و صداقت و ... نسبت به همه ذینفعان و منجمله جامعه، اصول پایه‌ای کسب‌وکار اخلاقی محسوب می‌شوند.

۲. حقوق جهان شمول: از حقوق بشر، به‌ویژه در حوزه تجارت بین‌الملل، به عنوان مبنایی اخلاقی برای توجیه عملکرد مسئولانه شرکت‌ها استفاده شده است. با گذشت بیش از یک دهه از پیشنهاد دبیرکل وقت سازمان ملل، کوفی عنان به مجمع جهانی اقتصاد و سپس تصویب مراحل اجرایی آن در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل متحد، مساله عطف توجه بنگاه‌های اقتصادی به مسائلی همچون حقوق بشر، استانداردهای زندگی، حقوق نیروی کار و حفاظت از محیط زیست مبنایی حقوقی و جهانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه همچنان مساله حقوق بشر به عنوان مبنایی جهان شمول برای تنظیم رفتار بازیگران اجتماعی، اعم از دولت‌ها یا بنگاه‌ها، به مساله‌ای اجتماعی و جهان شمول تبدیل نشده است، اما به لحاظ نظری، رعایت الزامات حقوق بشر از سوی شرکت‌ها، خود اصلی اخلاقی و پایه‌ای برای عملکرد آنها فراهم آورده است.

۳. توسعه پایدار: براساس تعریف کمیسون محیط‌زیست و توسعه سازمان ملل توسعه پایدار «تلاشی است برای تامین نیازهای حال، بدون به مخاطره افکندن تامین نیازهای نسل‌های آینده.» بر این مبنای، همه نهادها و سازمان‌ها، در قبال حفظ منابع و امکانات بین‌نسلی، دارای مسئولیت اخلاقی‌اند. گسترش مفهوم توسعه پایدار طی بیست سال گذشته، علاوه بر مساله حفاظت از منابع فیزیکی و محیط‌زیست، ابعاد دیگری همچون توسعه انسانی و حفظ میراث فرهنگی و ... نیز به عنوان وجوه اجتماعی توسعه رشد یافته‌اند. توجه یکپارچه به جامعه، محیط‌زیست و اقتصاد با رویکرد آینده‌نگرانه و درازمدت، هسته مرکزی عموم تلاش‌های نظری در حوزه توسعه پایدار را تشکیل داده است. از این منظر، موضوعاتی همچون حفاظت از محیط‌زیست، بهره‌وری منابع فیزیکی، رعایت حقوق کار، محافظت از میراث فرهنگی، کاهش فقر و ... از منظر اخلاقی بخش مهمی از مسئولیت‌های همه نهادهای اجتماعی، به ویژه بنگاه‌های اقتصادی است.

۴. رویکرد کالای عمومی: براساس رویکرد کالای عمومی، بنگاه‌های اقتصادی به عنوان نهادهای واسطه خلق ارزش و تولید کالا و خدمات و تامین نیازهای جامعه، امکان شرایط زندگی بهتر را به عنوان یک خیر عمومی فراهم می‌کنند. بنابراین سرمایه‌گذاری در تامین کالای عمومی وظیفه اخلاقی همه کنشگران اجتماعی منجمله شرکت‌هاست. به تعبیر ژاپنی ky-Sei «همه با هم، زندگی و کار برای خیر همگان».

علاوه بر دو مجموعه اصلی تئوری‌های ابزاری و اخلاقی، که بخش مهمی از مباحثات حوزه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را دربر گرفته‌اند، نظریه‌ها و رویکردهای دیگری نیز به تبیین و توجیه آن پرداخته‌اند. رویکردهایی همچون قرارداد اجتماعی، بنگاه به مثابه شهروند، قدرت مشروط بنگاه و نهادگرایی نیز از زوایای دیگری رابطه میان بنگاه‌های

اقتصادی و جامعه را بررسی کرده، ضرورت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و واکنش مناسب به مسائل محیط کسب‌وکار را مدلل ساخته‌اند.



سرمایه‌گذاری

شرکت‌ها در

حوزه‌هایی

همچون

آموزش، تامین

زیرساخت‌ها،

کاهش فقر،

پروژه‌های توسعه

محلی و مبارزه

با فساد منجر

به بهبود بستر

رقابتی بنگاه‌ها و

مالا خلق مزیت

رقابتی خواهد

شد



کارآفرین یا عاشق است یا دیوانه

گفت‌وگو با گلرخ آذرمی، کارآفرین نمونه و مدیرعامل شرکت تولید روغن ارجان نوین

■ امید ایران‌مهر

را با سبک مدیریتی خودش به یکی از مجموعه‌های موفق صنعتی تبدیل کند. او در این گفت‌وگو از زندگی شخصی‌اش می‌گوید، از ضربات سختی که از روزگار خورده و اراده‌ای که او را از دل بحران‌های بزرگ شخصی و کاری به سلامت عبور داده است. او از مشکلات تولیدکنندگان سخن می‌گوید، اقشاری که به غلط سرمایه‌دارانی بی‌نیاز و بی‌درد معرفی می‌شوند اما در حقیقت دلسوزانی هستند که در راهی که به آن معتقدند کام برمی‌دارند.

زندگی پر فراز و نشیبش از او زندگی مقتدر و خلاق ساخته است. دخترک جوان همدانی که در آستانه ۳۰ سالگی همه چیز را از دست رفته می‌دید، حالا در آغاز هفتمین دهه زندگی امیدوارتر از همیشه از راهی که تا امروز پیموده رضایت دارد. او می‌گوید دینش را به کشورش ادا کرده و این از هر چیز برای او مهمتر است. مهندس گلرخ آذرمی مدیرعامل شرکت تولید روغن ارجان نوین، را در دفتر کارش در حوالی میدان آرژانتین ملاقات کردم. جایی که توانسته آن

پس از انقلاب فضایی به وجود آمده بود که خارجی‌ها را بیرون می‌کردند و استخدام در کارخانجات افزایش یافته بود. برای آنجا درخواست کار دادم، پذیرفته شدم و راهی خرمشهر شدم. در همان ابتدای امر به عنوان مدیر کنترل کیفیت و مدیر تولید مشغول به کار شدم و بعد از مدیر کارخانه نفر دوم بودم. یعنی من در تیرماه ۵۸ ازدواج کردم و در ۸ مهر ۵۸ در کارخانه صابونسازی پارسابون خرمشهر، وابسته به گروه صنعتی پارس که روغن نباتی قو هم داشت، مشغول به کار شدم.

■ اولین تجربه کاری چطور بود؟

■ در این کارخانه ۲۰۰ نفر کارگر بودند، که در این میان حتی محض نمونه یک منشی یا مستخدم خانم نداشت. من یک نفر خانم بودم که در آنجا مشغول به کار شدم.

■ پس به عنوان یک مدیر زن آغاز سختی داشتید...

■ حقیقت این است که به‌بله فکر می‌کنم از همان

■ رشته شیمی دانشگاه ملی سابق (شهید بهشتی) لیسانس گرفتم و سال ۵۴ به انگلیس رفتم و مدرک فوق لیسانس مهندسی شیمی را از آنجا گرفتم. دانشجوی دکترا بودم که زمزمه انقلاب بلند شد.

■ انقلاب چه تاثیری در زندگی شخصی شما گذاشت؟ آیا فعالیت انقلابی هم داشتید؟

اینطور بگویم که انقلاب مرا به ایران بازگرداند. سال ۱۹۷۸ با وجود اینکه ۸ ماه از دوره دکتریام گذشته بود، به ایران برگشتم و با همسر که در انگلیس با هم آشنا شده بودیم در سال ۵۸ ازدواج کردم. همسر مهندس برق بود ولی ترجیح داد در ایران به کار آزاد بپردازد. بعد از ازدواج فکر کردم که اگر قرار است در تهران بمانم، خوب در همان انگلیس مانده بودم و ادامه تحصیل می‌دادم. این گونه شد که به دنبال کاری در شهرستان گشتم تا سهمی در ساختن کشورم داشته باشم. در آن زمان یک کارخانه صابون‌سازی در خرمشهر وجود داشت که توسط یک مهندس هندی اداره می‌شد.

■ چه سالی به دنیا آمدید و خانواده شما از کدام طبقه جامعه بودند؟

■ متولد سال ۱۳۳۱ هستم و در همدان به دنیا آمدم. پدرم دبیر بودند. ایشان از جمله افرادی بودند که در سال ۱۳۲۸ همزمان دو لیسانس از دانشگاه تهران دریافت کردند. مادرم هم آموزگار بودند و در حقیقت در یک خانواده کاملاً فرهنگی بزرگ شدم. بعد از اینکه به دنیا آمدم پس از سه روز به تهران آمدم. تا سوم ابتدایی در تهران بودم. منزلمان در خیابان جمشیدآباد، پشت بیمارستان هزار تخته‌خوابی سابق که الان شده بیمارستان امام قرار داشت. پدر بزرگم در همدان زندگی می‌کردند و تنها مانده بودند، عمه‌ها و عموها همه آمده بودند تهران، پدرم ناچار به دلیل کسالت پدرشان، انتقالی گرفت، به همدان بازگشتیم. من تا دیپلم یعنی ۱۳۴۹ در همدان بودم و آن زمان نفر اول دیپلمه‌های استان همدان شدم.

■ در دانشگاه چه رشته‌ای خواندید؟

جا استارت مدیریت من زده شد در همین کارخانه خرمشهر. می‌دانید که ساکنان آن منطقه بیشتر عرب‌نشین هستند و برای عرب‌ها خیلی مشکل است که بخواهند یک خانم را به عنوان مدیر قبول کنند. خاطرم هست یکی از بچه‌هایی که اهل شیراز بود؛ به نام آقای ایرانی بعد از دو هفته که من سر کار بودم، گفت خانم کارگرا قرار است اعتصاب کنند. چون اولاً علاقه زیادی به آقای مهندس حسن هندی داشتند که رفته بود، در ضمن گفته‌اند که چرا ما باید زیر بار یک خانم برویم. من هم در آن زمان سنم خیلی کم بود، حدود ۲۸ سالم بود. گفت من اطلاع دادم که شما خودتان ببینید چه می‌کنید. گفتیم تو نگران نباش، من می‌توانم کارم را انجام بدهم. با شناختی که در طول مدتی که آنجا بودم از عرب‌ها پیدا کرده بودم، می‌دانستم آدم‌هایی هستند که به قول معروف اگر با کسی نان و نمک بخورند، دوستی‌شان پایدار می‌شود.

II پس سعی کردید، با هم‌رنگ جماعت شدن به کارگرا نزدیک شوید.

▶ بله، و این تاثیر خیلی خوبی روی آن‌ها گذاشت. بعد هم که صحبت می‌کردند، باصطلاح خودشان می‌گفتند ما فکر نمی‌کردیم یک خانم مهندسی که از انگلیس آمده باشد، اینقدر خاکی باشد که با ما سر یک سفره صبحانه بخورد. ما تا الان ندیده بودیم حتی مهندس‌های مرد این کار را بکنند. این بود که یک دوستی و الفت شدیدی بین من و بچه‌ها پیش آمد و من به هیچ عنوان احساس نمی‌کردم در میان آن‌ها یک زن تنها هستم.

III تا کی در خرمشهر ماندید؟

▶ تا زمانی که خرمشهر سقوط نکرد، و من و همسر در خرمشهر ماندیم. زمانی ما از آنجا آمدیم که بچه‌های سپاه، ساعت ۲ بعد از نصفه شب آمدند و گفتند دیگر الان وقت نگر داشتن زن در شهر نیست. عراقی‌ها به دم دروازه خرمشهر رسیده‌اند. شوهرم گفت والله من که زورم به ایشان نمی‌رسد، اگر شما زورتان می‌رسد بفرستید برود. من گفتم یا من نمی‌روم، یا اگر رفته، با هم می‌رویم. ما در آن زمان خانه خودمان لب شط کنار بازار سیف بود و جای امنی نبود و حتی چراغ‌های بصره آن طرف آب دیده می‌شد، مردم گروه‌های کوچکی برای خودشان درست کرده بودند، امداد می‌کردند، می‌جنگیدند، با بیل با کلنگ. آن زمان واقعا در خرمشهر آمادگی جنگ وجود نداشت. در نهایت ما ۵، ۶ نفر خانم و آقا بودیم که ما را راضی کردند از خرمشهر بیرون بیاوریم. من آن زمان از انگلیس آمده بودم و مجوز داشتم که وسایل خانه‌ام را جابجا کنم. یک ماشین کورسی هم داشتم که آورده بودم خرمشهر. اما آن شب آنقدر همه چیز ناگهانی اتفاق افتاد که من خانه و ماشینم که ۸ سیلندر بود و بنزینی برایش وجود نداشت و همه چیزهای دیگر را گذاشتم آدم تهران. حتی فرصت نشد به خانه برگردم و شناسنامه‌ام را همراهم بیاورم.

II پس کارخانه را رها کردید و به تهران آمدید. دوباره مشغول به کار شدید یا بیکار ماندید؟

▶ به هر حال به تهران آمدم و در خانه پدرم ساکن شدیم. چون صابونسازی خرمشهر وابسته به روغن نباتی قو بود، تمام پرسنلی که به تهران آمده بودند را روغن نباتی قو استخدام کرد. من کارم را به عنوان مدیر آزمایشگاه در روغن نباتی قو شروع کردم. بعد از آزادی خرمشهر، همسرم تصمیم گرفت به خوزستان برگردد، در نتیجه من هم مرخصی بدون حقوق گرفتم و همراهش راهی خوزستان شدم و در اهواز ساکن شدیم.

II به کارخانه برگشتید؟

▶ نه، در این مدت من به خانه‌داری و کمک به پشت جبهه پرداختم و چون شرایط جنگی بود دیگر به کار صنعتی خودم مشغول نشدم. این شرایط تا سال ۶۵ که برای به دنیا آوردن فرزند سوم به خانه پدرم در تهران آمدم ادامه پیدا کرد اما اتفاق بدی افتاد. ۲۰ بهمن ۶۵ فرزند سوم من به دنیا آمد و من در بیمارستان بستری بودم. ۲۳ بهمن خانه پدرم در منطقه برق آلتوم ستارخان، بمباران شد. در آنجا پدرم، مادرم، دو خواهرم، همسرم و دو فرزندم شهید شدند.

II بعد از آن چه کردید؟

▶ خوب قاعدتا من حالت خوبی نداشتم و می‌خواستم خودکشی کنم اما نهایتاً تصمیم گرفتم زندگی کنم. به کارخانه روغن نباتی قو رفتم. آنجا همه از وضعیتی که برای من پیش آمده بود، اطلاع پیدا کرده بودند. اتفاق دیگری که افتاد این بود که به قدری من در این مدت از نظری ظاهری تغییر کرده بودم که مامور انتظامات آنجا جلوی من را گرفت و راهم نداد. گفتم من فلائی هستم و این‌ها باور نمی‌کردند. در حدی که آقای انتظامات دم در شروع کرد به گریه کردن و گفت من هیچ فکر نمی‌کردم که در این مدت شما اینقدر تغییر قیافه داده باشید. در مدتی که من نبودم، مدیرعامل کارخانه عوض شده بود و از کسانی که من می‌شناختم تقریباً کسی نمانده بود. این بود که با آقای مهندس صدرنژاد مدیرعامل جدید صحبت کردم، خودم را معرفی کردم و گفتم چنین وضعیتی

چگونه هم‌رنگ کارگران شدم

در خرمشهر یکی از کارهایی که کارگران می‌کردند این بود که صبح‌ها صبحانه‌شان را در محیط کارخانه و کنار هم صرف می‌کردند. نان و پنیر و خیار و گوجه و چای. و یکی از عاداتشان این بود که در ظرف‌های مجزا غذای خود را در یک لیوان یا مجمعی می‌گذاشتند و چند نفر با هم استفاده می‌کردند. من خیلی آدم وسواسی بوده و هستم. یعنی از اول همیشه لیوان‌هایم مخصوص خودم بوده و اگر کس دیگری در آن آب بخورد، اگر از تشنگی هم بمیرم، دیگر در آن آب نمی‌خورم. اما آن زمان با خودم گفتم من اگر می‌خواهم کار کنم باید این خصلت‌های زنانه را کنار بگذارم. یک روز صبح که از کارخانه آمدم تو، در اولین سفره‌ای که پهن شده بود، نشستیم. گفتم مهمان نمی‌خواهید؟ همه تعجب کردند. هیچ وقت یادم نمی‌رود. کارگرا آن زمان در لیوان‌هایی از جنس روی و به صورت مشترک چای می‌خوردند. فکر می‌کنم می‌خواستند امتحانم کنند چون در یکی از همان لیوان‌ها که از بد حادثه کبره بسته بود چای ریختند و جلوی من گذاشتند. فکر نمی‌کردند که من در آن لیوان چای بخورم. با خودم گفتم مُردنی که در کار نیست. این همه آدم دارند همین‌طور صبحانه می‌خورند. چشم‌هایم را بستم و لیوان را سر کشیدم. بعد هم نان و پنیر... همان شد که کارگرا مرا پذیرفتند.

برایم پیش آمده و من ناچار هستم که کار کنم. شما اگر می‌خواهید من برگردم سر کارم و اگر نمی‌خواهید من می‌توانم جاهای دیگر برای کار اقدام کنم. ایشان خیلی استقبال کرد و به من پیشنهاد داد که هر قسمتی که می‌خواهی را برای کار کردن انتخاب کن. گفتم من برمی‌گردم به آزمایشگاه و بعد از اینکه مدتی آنجا بودم، به ایشان گفتم من از نظر روحی وضعیتی دارم که باید زمانم را کاملاً به کار بگذرانم و می‌توانم اینجا یک مرکز تحقیق و توسعه راه بیندازم. آن زمان در صنعت روغن خیلی کار نشده بود. ایشان هم خیلی استقبال کردند.

II فعالیت در موسسه تحقیقاتی شامل چه بخش‌هایی بود؟ به نتایج مشخصی هم دست پیدا کردید؟

▶ وقتی مرکز تحقیقات را راه‌اندازی کردیم، من ابتدا شروع کردم به مطالعه که ما باید از کجا کارمان را آغاز کنیم. همانطور که می‌دانید، تقریباً در آن تاریخ یعنی سال ۱۳۶۶ تمام موادی که برای تصفیه روغن به کار می‌رفت وارداتی بود. من هم‌زمان با طراحی و ساخت آزمایشگاه و سفارش دستگاه‌های تحقیقاتی که لازم داشتیم و با حمایت کارخانه تهیه شد، کار تحقیقاتی‌ام را در دو موضوع آغاز کردم. اول: امکان تولید موادی که از خارج وارد می‌کردیم، در داخل دوم: امکان بازیابی ضایعات کارخانه. اولین موضوعی که روی آن کار کردم خاک رنگ‌بر بود. ما برای اینکه رنگ روغن را بگیریم، از خاک رنگ‌بر استفاده می‌کنیم که این از خارج وارد می‌شد و هزینه زیادی برای ما داشت. مطالعات ابتدایی نشان داد ما در ایران منابع غنی از این خاک که اسم علمی آن بنتونیت بود، داریم. به وزارت معادن رفتم و متوجه شدم فقط تا آن زمان ۹ معدن شناخته شده بنتونیت در ایران داریم و آن هم به صورت خام برای اکتشافات نفتی استفاده می‌شود. به هیأت مدیره روغن نباتی قو پیشنهاد دادم، ما بیاوریم این طرح تحقیقاتی را در دو جنبه کار کنیم، اول اینکه چطور می‌توانیم این خاک را فعال کنیم و در صنعتان استفاده کنیم و دوم اینکه چطور می‌توانیم معادن بیشتری را شناسایی کنیم. پیرو این طرح ما با واحد زمین‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی وارد مذاکره شدیم. یک طرح مشترک پیشنهاد کردم که مورد موافقت قرار گرفت. قرار شد گروهی از نیروهای تحقیقاتی قو به همراه کارشناسان دانشگاه شهید بهشتی تمام مناطق ایران را که امکان وجود این خاک در آن‌ها هست، شناسایی کنیم. نمونه‌برداری کنیم، در دانشگاه بهشتی از نظر آنالیز خاک و در کارخانه از نظر فعال‌سازی این خاک برای تولید روغن آزمایش کنیم. خوشبختانه این طرح موفقیت بسیار خوبی داشت. دو سال به طول انجامید و در این مدت ما به ۱۱۰ توده بنتونیتی در سراسر ایران برخوردیم که از این تعداد، ۹۰ معدن قابل استفاده می‌شد. در کارخانه اول در اشل آزمایشگاهی کار کردیم، بعد از اینکه جواب داد، پیلوت پلنت را ساختیم، بعد از اینکه پیلوت پلنت هم جواب داد، آن زمان به عنوان کارخانه روغن

تا زمانی که

خرمشهر

سقوط نکرد، من

و همسر در

خرمشهر ماندیم.

زمانی ما از آنجا

آمدیم که بچه‌های

سپاه، ساعت ۲ بعد

از نصف‌شب آمدند

و گفتند دیگر الان

وقت نگر داشتن

زن در شهر نیست.

عراقی‌ها به دم

دروازه خرمشهر

رسیده‌اند



منطقه‌ای که ما کار را در آن شروع کردیم از مناطق محروم بود، بسیاری از افراد در آنجا از قاچاق گذران زندگی داشتند. الان همان دهی که فقط یک خیابان خاکی داشت، تبدیل به شهر شده است. پارک‌های مختلفی ساخته شده، مغازه‌های گوناگون، همه این‌ها در اثر احداث کارخانه بود که فرهنگ منطقه را تغییر داد.

نباتی قو از وزارت صنایع موافقت اصولی گرفتیم از آنجا که بیشترین تعداد معدن بنتونیت در سمنان است، ما این کارخانه را در سمنان احداث کنیم. در ضمن تا آن زمان در کل دنیا فقط سه کشور موفق به تولید این خاک شده بودند. یکی آلمان بود، یکی اسپانیا و بعد از آن در مالزی بود که تحت لیسانس کار می‌کردند ولی خاکش را خودشان نداشتند و از جاهای دیگر وارد می‌کردند. طرح من در سال ۶۷ بین کل طرح‌های صنایع ملی به عنوان طرح برتر شناخته شد و در جشنواره خوارزمی معرفی شد.

II در بُعد ضایعات هم به نتیجه‌ای رسیدید؟

بله. یکی دیگر از کارهایی که در روغن نباتی قو انجام دادم بازیابی ضایعات بود. ما برای جامد کردن روغن از گاز هیدروژن استفاده می‌کنیم. که آن را از کراکین (یک گاز شهری) به دست می‌آوریم. گاز شهری را وقتی کراکین می‌کنیم، یک گاز هیدروژن می‌دهد، یک گاز CO₂ می‌دهد که این گاز به خودی خود از گازهای ارزشمند است و قیمت بالایی دارد. این گاز آن زمان با وجود اینکه گاز ارزشمندی بود، به هوا تزریق می‌شد. من برای استفاده از این ضایعات، طرح‌های مختلف را بررسی کردم، دیدم ما در صنعت بیسکویت‌سازی ماده‌ای استفاده می‌کنیم به نام بی‌کربنات آمونیوم. این از خارج وارد می‌شد، ارزیابی زیادی داشت و ما آن زمان درگیر پیامدهای جنگ بودیم. آن زمان که این تحقیقات را انجام می‌دادیم، اینترنت نبود که به راحتی به نتیجه تحقیقات در جهان دسترسی داشته باشیم، فقط از مطالب کتاب‌ها و نسخه‌های مکتوب تحقیقاتی می‌شد استفاده کرد. من روی این ماده کار کردم، دیدم که این ماده را می‌شود از گاز CO₂ و نشادر، ساخت. که نشادر در شرکت نفت به مقدار بسیار زیادی تولید می‌شود. بعد از اینکه در اشل آزمایشگاهی موفق شدم، پایلوت پلنت را برای کارخانه زدم و بعد این را فرستادیم به کارخانجاتی که استفاده می‌کردند؛ از جمله کارخانه مینو و بیسکویت‌سازی گرچی. همه این ماده را تایید کردند که کاملاً مشابه نمونه خارجی است، که تا آن زمان وارد

می‌شد. در کارخانه روغن نباتی قو، ما آمديم این را به تولید انبوه رساندیم. در آن زمان از این ضایعاتی که پیش‌تر به هوا تزریق می‌شد، چند برابر قیمت روغن، سودآوری داشتیم. در سال ۶۸-۶۹ این طرح هم در جشنواره خوارزمی معرفی شد. یکی دیگر از ضایعاتی که دور می‌ریختیم خاک رنگ‌بر بود. این خاک ۳۰ درصد وزن خودش روغن جذب می‌کند. من آمدم با یکی از حلال‌هایی که زبانی نداشت و از طرف وزارت بهداشت مجوز استفاده داشت، این خاک را جدا کردم، توسط کوره مجدداً به حالت اولیه برگرداندم تا جایی که می‌توانست دوباره وارد سیستم بشود و روغنش دوباره گرفته شود و باز هم وارد خط تولید شود. قرار شد آن کارخانه‌ای که در سمنان بود، این پروژه را هم در کنار پروژه قبلی انجام دهد.

II این طرح به نوعی بازیافت خاک رنگ‌بر بود.

بله.

II اما گویا موفق نشدید این طرح را ادامه دهید و مساله انتقال نیروها به کارخانه شیراز پیش آمد.

بله، دقیقاً این جریان در سال ۷۱ همزمان شد با خصوصی‌سازی کارخانه نرگس شیراز. در آن زمان سازمان صنایع ملی در حال فروش کارخانه‌ها بود. از آقای مهندس صدرنژاد مدیرعامل و آقای مهندس بهمنی دعوت شد به عنوان کارشناس به همراه تیمی که در بخش تحقیقات روغن نباتی قو کار می‌کنند، به خریداران کارخانه نرگس شیراز پیوندند. آن زمان سازمان صنایع ملی می‌گفت اگر قرار است کارخانه‌ای را واگذار کنند، حتماً باید چند متخصص در آن سهام داشته باشند. ما گروهی بودیم که در این زمینه کار می‌کردیم و کسانی که آمده بودند روغن نباتی نرگس شیراز را بخردند، این پیشنهاد را به ما دادند که به آنجا بیاییم. ما تصمیم گرفتیم همگی به روغن نباتی نرگس شیراز برویم و بالتبع رفتن ما همه طرح‌هایی را که برای روغن نباتی قو داشتیم نیمه کاره گذاشت. من به آقایان گفتم این‌ها حیف است. پاسخشان این بود که ما این کارخانه را برای خودمان نخواستیم بودیم، و این تحقیقات را هم که با خودمان نمی‌بریم، کسانی که بعد از ما بیایند ادامه خواهند داد. به هر حال مراعات کردند که به صورت گروهی به شیراز برویم. نرگس شیراز در بهمن ۷۱ به بخش خصوصی واگذار شد و ما به آنجا رفتیم. من به این شرط با آقایان موافقت کردم که امکان تحقیقات در نرگس شیراز هم باشد. گفتند اشکالی ندارد، شما بیایید به عنوان معاونت مدیرعامل مشغول شوید و برای کارهای تحقیقاتی هم ما حرفی نداریم. با این مضمون‌های که از هیأت مدیره گرفته شد من از روغن نباتی قو بیرون آمدم و کارم را در نرگس شیراز شروع کردم.

II تحقیقات در روغن نباتی قو که به نتایج درخشانی رسیده بود. آیا در نرگس شیراز هم این موفقیت‌ها را تکرار کردید؟

بله، در نرگس شیراز هم مجدداً آزمایشگاه تحقیقاتی‌ام را راه‌اندازی کردم و با دانشکده پزشکی

مصایب تولیدکننده ایرانی

II شرایط تولید را چگونه می‌بینید. آیا به عنوان یک تولیدکننده و کارآفرین به آینده آمیدوار هستید؟

امیدواری که هست اما در پاسخ به سوال شما خاطره‌ای نقل می‌کنم. خاطرم هست آقای دکتر انصاری، یکی از مدیران بازرگانی دولت آقای خاتمی در سال‌های ۷۸، ۷۷ یک جلسه افطاری صاحبان صنایع و تولیدکنندگان را دعوت کرده بود. جمله‌ای آنجا گفتند که هیچ وقت از ذهن من خارج نمی‌شود. ایشان به جمع گفتند اگر من قدرتی در این مملکت پیدا کنم کسانی که چکشان برگشت می‌خورد یا خلاقی می‌کنند رازندانی نمی‌کنم بلکه یک مقدار پول بهشان می‌دهم و مجبورشان می‌کنم یک کارخانه تولیدی بزنند، چون این از صدتا زندان بدتر است. آقای انصاری راست می‌گفت و واقعاً این جمله حقیقت دارد. حقیقت دارد که تولیدکننده یا عاشق است یا دیوانه.



دانشگاه شیراز یک طرح تحقیقاتی انجام دادم. پیشنهاد دادم روی این کار کنیم که گردو و بادام اثر کاهنده‌ای روی کلسترول دارد یا نه. قرار شد ما در کارخانه از گردو و بادام روغن کشی کنیم و آنان در واحد داروسازی، به کیسول تبدیلشان کنند و روی چند گروه آزمایش به عمل بیایند. این تحقیقات نتایج بسیار خوبی داشت. نشان داد که روغن گردو و بادام، مخصوصاً بادام، در پایین آوردن قند خون اثرات بسیار خوبی دارد و این در آن زمان کشف مهمی بود. آن زمان طرح دیگری هم در یک آزمایشگاه خارج از نرگس شیراز به صورت شخصی انجام دادم برای بررسی تاثیر روغن‌های مختلف روی انسان. برای این کار ۳۰ خرگوش که از نظر بیولوژیک از شبیه‌ترین حیوانات به انسان است را نمونه قرار دادم. نتیجه این بود که روغن‌های مایع هیچ مشکلی برای انسان ایجاد نمی‌کنند و حتی روغن‌هایی مثل روغن زیتون کاهنده کلسترول و چربی هستند، در مقابل اما متوجه شدیم که روغن‌های نباتی به خاطر اسیدهای چرب ترانس بالایی که دارند، مضر هستند.

II تا چه سالی در نرگس شیراز بودید؟

تا سال ۱۳۷۶ به عنوان مسئول تحقیقات و کنترل کیفیت در نرگس شیراز ماندم و سپس به همراه مهندس بهمنی تصمیم گرفتیم از نرگس شیراز جدا شویم.

II چطور شد به این نتیجه رسیدید؟

این در حقیقت ایده آقای مهندس بهمنی بود. ایشان به من پیشنهاد داد برای تاسیس کارخانه‌ای جدید طرحی تهیه کنیم. به همین منظور من زودتر از شرکت جدا شدم و مطالعات اولیه را آغاز کردم و ایشان مدتی بعد به من پیوستند. بر اساس برآورد و مطالعاتی که انجام شد منطقه سردشت زیدون در حوالی بهبهان، استان خوزستان را برای تاسیس کارخانه انتخاب کردیم. این انتخابمان هم دلایل محکمی داشت. نخستین دلیل این بود که بر اساس مطالعاتم متوجه شدم در تمامی استان‌های جنوب غربی و غرب کشور از جمله خوزستان، بوشهر، کهگیلویه، لرستان و کردستان هیچ کارخانه تولید روغن وجود ندارد. از طرف دیگر محلی که انتخاب کردیم آن زمان جزو مناطق محروم محسوب می‌شد و ما که برای آغاز کار پول زیادی هم نداشتیم می‌توانستیم با استفاده از تسهیلات دولتی کارمان را آغاز کنیم و طبق قانون از ۱۲ سال معافیت مالیاتی استفاده کنیم. نکته دیگر هم این بود که ما به خاطر نزدیکی به بندر امام، می‌توانستیم با هزینه کمی روغن خام را تا محل کارخانه حمل کنیم. به همین دلایل بود که زمینی در آن محل خریداری کردیم و به سرعت کار احداث کارخانه آغاز شد. کلنگ احداث «کارخانه ارجان نوین» در سال ۱۳۷۷ زده شد و ما توانستیم بدون کوچک‌ترین کمک و بدون حضور کارشناس خارجی، تولید آزمایشی خودمان را از سال ۱۳۷۹

آغاز کنیم و با یک خط تولید روغن مایع کار را استارت زدیم. به خاطر همین کار سال ۱۳۷۹ به عنوان زن برتر ایران در روز کارگر تقدیر شدم و از آقاسی خاتمی، رئیس جمهوری وقت لوح تقدیر گرفتم.

II کار در محیط تازه چطور پیش رفت. با توجه به اینکه می‌گویند در منطقه‌ای محروم این کارخانه را بنیان گذاشتید، چه بازخوردی از محیط دریافت کردید؟

▶ در ابتدا به مشکلاتی برخوردیم از جمله یکبار که در مراحل اولیه ساخت، لودری که در اختیارمان بود از کار افتاد و ما مجبور شدیم با درسره‌های زیاد لودرهای شهرداری منطقه را به کارخانه بیاوریم و کار را از رکود خارج کنیم. اما آرام آرام کار را گسترش دادیم. سال ۱۳۸۴ یک خط تولید روغن جامد با ۱۵۰ تن ظرفیت راه‌اندازی کردیم و کارخانه به ظرفیت تولید ۳۰۰ تن در روز رسید، سال ۱۳۹۱ هم ۳۰۰ تن دیگر افزایش ظرفیت داشتیم و به ۶۰۰ تن رسیدیم. دستگاه‌های فنای خریدیم. در ابتدا بطری‌هایمان را از بیرون خریداری می‌کردیم اما این اواخر شروع کردم به آوردن دستگاه‌های بطری‌زن. به جایی رسیدیم که امروز کارخانه ارجان نوین، کاملاً خودکفاست. این‌ها در شرایط سختی به دست آمد. منطقه‌ای که ما کار را در آن شروع کردیم همانطور که گفتیم از مناطق محروم بود، بسیاری از افراد در آنجا از قاچاق گذران زندگی داشتند. اما خوشبختانه وقتی صنعت به جایی می‌رود، آن منطقه را زنده می‌کند. الان همان دهی که ما وقتی رفتیم فقط یک خیابان خاکی داشت، تبدیل به شهر شده است. پارک‌های مختلفی ساخته شده، مغازه‌های گوناگون. همه این‌ها در اثر احداث کارخانه بود که فرهنگ منطقه را تغییر داد. ما الان ۲۵۰ نفر پرسنل داریم که عمدتاً از اهالی منطقه هستند. از این جهت من به سهم خودم خوشحالم که کاری در جهت خدمت به مردم منطقه توانستم انجام دهم و اعتقاد این است که هر کسی در جهت ساخت کشورش احساس مسئولیت کند، می‌تواند و من هم توانستم تا حد زیادی دین خودم را ادا کنم.

III با توجه به اینکه کارتان را به عنوان یک محقق شروع کردید و عمده موفقیت کاری‌تان در این عرصه دیده شد، آیا در ارجان نوین هم به بُعد تحقیقاتی کار پرداختید؟

▶ متأسفانه در این سن دیگر فرصتی برای کار تحقیقاتی ندارم، همین که بتوانم از عهده مدیریت مجموعه برآیم راضی‌ام. ولی یکی از برنامه‌هایی که دارم تأسیس یک مرکز تحقیقات است که فرصتی را برای پژوهش در اختیار کارشناسان جوان قرار دهد. مدیران من اکثرًا جوانند و مدیران ارشد عمدتاً از خانم‌ها هستند. این‌ها می‌توانند در یک شرایط خوب، طرح‌های تازه‌ای ارائه کنند و کاری که ما سال‌ها پیش با امکانات کم انجام دادیم را در شرایط فعلی به نحو بهتری ارائه کنند.

II در سال‌های فعلی بسیاری از تولیدکنندگان از شرایط سخت اقتصادی شکایت دارند. شما چطور با این وضعیت مواجه شدید؟

▶ درست است. ما پارسال و امسال سال‌های سختی را گذرانیدیم. با توجه به تحریم‌های خارجی که داشتیم، با این حال به نظر من ما و به طور کلی بخش

تولید بیش از آنکه از تحریم‌های خارجی ضربه بخوریم، از تحریم‌های داخلی ضربه خوردیم. ضوابط و شرایطی که بانک‌ها و اداره‌جات برای ما به وجود می‌آوردند.

II آیا در این بحران‌ها به تعدیل نیرو هم روی آوردید؟

▶ ابداً. خوشبختانه ما حتی یک نفر کارگر را به عنوان تعدیل نیرو اخراج نکردیم و حتی در سال گذشته که یکی از سخت‌ترین سال‌های کارمان بود، استخدام هم داشتیم. خاطرم هست سال ۹۰ ما سه ماه روغن تولید نکردیم اما یک کارگر هم اخراج نکردیم. به کارگران گفتیم بیایند، تجهیزات را تمیز کنند، مرتب کنند. این زبان انباشته برای ما داشت ولی اجازه ندادیم مجموعه از هم نباشد. از طرف دیگر به همه مقامات مراجعه کردیم که به مجموعه کمک کنند. خوشبختانه آقای باذلی محبوب فرماندار منطقه هم مساعدت خیلی خوبی داشتند و هرچه از دستشان برمی‌آمد اقدام کردند. برای درآوردن کارخانه از این شرایط با استانداری تماس گرفتند و معاون استانداری خوزستان آقای عامری گلستانه، از کارخانه بازدید به عمل آوردند. ایشان بعد از بازدید به من گفتند شما چه مدیریتی کردید که کارگران با وجود اینکه ۴ ماه حقوق نگرفته‌اند، اعتراضی نمی‌کنند؟ من از هر کس پرسیدم شرایط چطور است همه راضی بودند و گفتند الحمدلله، انشالله درست می‌شود. قبل از این هر جا رفتم که کارگران حقوق نگرفته بودند، معترض بودند. شما چه کردید؟ گفتیم من کاری نکردم. با این‌ها صحبت می‌کنم و خودشان می‌دانند که ما یک خانواده‌ایم که در هنگام سختی همه سختی می‌کشیم و در هنگام خوبی همه سودش را می‌بریم. گفتیم کارگران من می‌دانند که تا وقتی حقوق نگرفته باشند، خودم یا هیأت مدیره یا صاحب کارخانه حق گرفتن یک ریال پول هم ندارند. شما وقتی با کارگر صادق باشید، آن‌ها هم شرایط را درک می‌کنند. من معتقدم کارخانه فقط روی کاغذ به اسم یک نفر یا چند نفر است، اما در حقیقت متعلق به کارگران و فرزندانشان است.

II مهمترین مشکلاتی که شما به عنوان تولیدکننده با آن روبرو هستید چه چیزهایی است؟

▶ نخست اینکه ما با بدهی انباشته بانکی مواجه هستیم. اگر آقایان مسئولان بررسی کنند می‌بینند که ما نرفتمیم با این پول‌ها خانه، ویلا یا ماشین بخریم، بلکه آنقدر سود و جرایم بانکی ما زیاد است که ما هر چه پرداخت می‌کنیم، سود و جریمه می‌دهیم و باز می‌بینیم اصل بدهی سر جای خودش است. از آن طرف مدام تهدید می‌کنند و اخطار می‌دهند که اگر بدهی را پرداخت نکنید، تسهیلات نمی‌دهیم، دسته چک نمی‌دهیم... فشاری که از این زاویه به تولیدکننده وارد می‌شود از هر بحرانی بدتر است. یک روز با مدیرعامل یکی از بانک‌ها صحبت می‌کردم، به ایشان گفتم حرف درستی می‌زنید؛ بله من بدهکارم، ولی این به این خاطر است که من در زندگی‌ام اشتباه کردم. اگر من به جای تأسیس یک کارخانه تولیدی که برای ۲۵۰ نفر اشتغال‌زایی کرده، پولم را در بانک می‌گذاشتم و سود ۲۰ درصد می‌گرفتم و آن موقع خدمت شما و امثال شما می‌آمدم، به عنوان یک بدهکار بانکی سرم را خم نمی‌کردم. شرایط طوری می‌شد که شما نه تنها به من احترام می‌گذاشتی حتی یک فنجان

قهوه هم برایم می‌آوردی و می‌شدم سپرده‌گذار محترم!

II خانم آذرمی، با وجود همه این مشکلات و بحران‌ها شما با توجه به کارنامه‌ای که ارائه کردید و تقدیری که در ادوار مختلف به عمل آمده، به عنوان یک کارآفرین موفق شناخته می‌شوید. به عنوان یک کارآفرین فکر می‌کنید مهمترین فاکتور برای موفقیت در عرصه کارآفرینی چیست؟

▶ مهم‌ترین شاخص برای یک کارآفرین، داشتن ایده و اعتقاد به کاری است که می‌کند. باید با این دید به کار تولید وارد شد. شما اگر با دقت نگاه کنید؛ اصطلاحی که می‌گویند کارخانه‌دارها پولدارند، دستکم در ایران اشتباه است. کارخانه‌دار هیچ‌کدام پولدار نیستند. اساساً وقتی دنبال این کار می‌آید، نباید دنبال منفعت باشید. طرز فکر باید این باشد که من زندگی خانواده‌ام را در حدی که لازم است بگذرانم و در کنار آن عده دیگری را هم به کار و تولید وادار کنم. کسانی که تاجر باشند و صرفاً ذهن معطوف به درآمدزایی داشته باشند، وقتی وارد عرصه تولید شوند ۹۰ درصد با شکست مواجه می‌شوند. چرا؟ چرا ما با تعطیلی گسترده کارخانجات در سال‌های اخیر مواجه شدیم؟ چون اینجا صرفاً عرصه پولسازی نیست بلکه حتی در بحران‌های اقتصادی بیشترین ضربات را متحمل می‌شود. در این شرایط فقط کسی سنگر را حفظ می‌کند که به کارش اعتقاد داشته باشد. کسی که به دنبال پول باشد راه‌های دیگری دارد که بهتر به نتیجه برسد. اینجا عرصه عمل است برای کسانی که به کاری که می‌کنند اعتقاد و علاقه دارند.

II کشور در برهه تغییر مدیریت اجرایی قرار دارد و احتمال تغییر و بهبود شرایط در ماه‌های آینده به وجود آمده است. شما به عنوان یک کارآفرین مهمترین دغدغه‌ای که در حوزه کار خودتان و به طور کلی صنعت دارید، چیست؟

▶ مهم‌ترین دغدغه من در کار خودم این است که سطح عملکرد کارخانه‌ام را به حداکثر ظرفیت تولید برسانم. در حال حاضر ما با یک سوم ظرفیت هم کار نمی‌کنیم. در ضمن سال ۱۳۸۴، ۱۰۰ هکتار زمین در کنار همین کارخانه خریدم بودم تا با توجه به اینکه در خوزستان ما سالانه حجم قابل توجهی تولید ذرت، کنجد و تخمه آفتابگردان داریم، یک کارخانه روغن‌کشی تأسیس کنم که با روغن‌کشی ۱۵۰۰ تن دانه در روز، به بزرگ‌ترین کارخانه روغن‌کشی در منطقه تبدیل شود اما متأسفانه با بحران‌هایی که به وجود آمد و تحریم خارجی و سیاست‌های بانکی جدید، این پروژه متوقف شد که امیدوارم بتوانم در آینده نزدیک این طرح را نیز عملیاتی کنیم. از رئیس‌جمهوری آینده می‌خواهم که واقعا صنعت را دریابد. ما اگر تولید داشته باشیم مملکتمان پیشرفت می‌کند. اگر برای تولید و کشاورزی هزینه کنیم، هیچ وقت احتیاج نداریم به کشورهای غربی وابستگی داشته باشیم. ما زمین‌های کشاورزی زیادی داریم. استعدادها و ظرفیت‌های فراوانی داریم. چرا نباید کشاورزی مکانیزه داشته باشیم؟ چرا باید ۹۰ درصد روغن خام را از خارج وارد کنیم؟ این وضعیت چاره‌اش این است که در قبال کشورمان احساس مسئولیت کنیم و دل ما و دل رجال مملکت ما به حال کشورشان بسوزد.

خوشبختانه‌ما

حتی یک نفر

کارگر را به عنوان

تعدیل نیرو اخراج

نکردیم و حتی در

سال گذشته که

یکی از سخت‌ترین

سال‌های کارمان

بود، استخدام هم

داشتیم. خاطرم

هست سال ۹۰

ما سه ماه روغن

تولید نکردیم اما

یک کارگر هم

اخراج نکردیم.

رقابت سرمایه

ثروتمندترین‌های ۲۰۱۳ به معرفی مجله فوربس
پای مدیر گوگل و مدیر آمازون هم به این فهرست گشوده شد

یک بار دیگر کارلوس اسلیم، غول مخابراتی جهان در جایگاه ثروتمندترین فرد و بیل گیتس پشت سر او قرار گرفته است. آمانچیو اورتگا اسپانیایی، مالک عمده برند زارا، برای نخستین بار جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است، یعنی پیش از وارن بافت. در شماره‌های گذشته آینده‌نگر به رازهای موفقیت بیل گیتس؛ کارلوس اسلیم و وارن بافت پرداخته‌ایم و بنابراین در این شماره علاوه بر معرفی ۲۰ میلیارد برتر سال ۲۰۱۳ به انتخاب فوربس، به معرفی بیشتر آمانچیو اورتگا مالک اسپانیایی شرکت زارا می‌پردازیم که در جایگاه سوم قرار گرفته و از خبرنگاران و نشریات فراری است. سرمایه‌دار و کارآفرینی که کمتر درباره او گفته و نوشته‌اند.

۱. کارلوس اسلیم حلو و خانواده ۷۳ میلیارد دلار

کار در زمینه مخابراتی | مکزیک | سن: ۷۳
شاید بتوان گفت که اکثر امور خدماتی در مکزیک با سرمایه‌های کارلوس اسلیم ایجاد شده است. این تاجر مشهور مکزیک لبنانی‌تبار، مالک و سرمایه‌گذار فروشگاه‌ها و رستوران‌های زنجیره‌ای متعدد، چندین بانک، کارخانه تایرسازی و بزرگترین پیمانکار راه‌سازی در این کشور است. همچنین با در دست داشتن شرکت‌های مخابراتی تلمکس و آمریکا موویل، نقش بسیار پررنگی در صنایع ارتباطی مکزیک و امریکای لاتین دارد. ثروت اسلیم با افزایش ۴ میلیارد دلار نسبت به سال ۲۰۱۲ در همین لیست، برای چهارمین سال پیاپی او را در جایگاه ثروتمندترین فرد جهان قرار داده است. گروه مخابراتی آمریکا موویل متعلق به ارزش ۳۶ میلیارد دلار همچنان با ارزش‌ترین دارایی او به حساب می‌آید. این شرکت در سال گذشته با خرید بخشی از شرکت مخابراتی کی‌ان‌هلندو تلکام استرالیا، بال‌هایش را به سوی اروپا گسترده است. وی همچنین در ماه نوامبر در یک تیم فوتبال اسپانیایی سهام خرید.



۳. آمانچیو اورتگا ۵۷ میلیارد دلار

برند زارا | اسپانیا | سن: ۷۶

اورتگا با افزایش ۱۹/۵ میلیارد دلار در سرمایه‌اش، بزرگترین برنده سال است. او در سال ۲۰۱۱ از ریاست شرکت ایندیتکس که بیشتر با برند زارا شناخته می‌شود استعفا داد، اما همچنان ۶۰ درصد از سهام این شرکت را در اختیار دارد که در مقایسه با زمان مشابه در سال گذشته ۵۰ درصد بر سود بی‌سابقه‌اش افزوده شده است. همچنین ارزش املاک و مستغلات او بیش از ۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود. این را هم بد نیست درباره او بدانید: پسر یک کارگر راه آهن که به عنوان کارگری ساده در یک فروشگاه پیراهن فروشی آغاز به کار کرد، امروز در چنین جایگاهی قرار گرفته است.



۴. وارن بافت

سرمایه: ۵۳/۵ میلیارد دلار

شرکت برکشایر هاتاوی | آمریکا | سن: ۸۲

مدیرعامل و مدیر اجرایی شرکت برکشایر هاتاوی، برای نخستین بار از سال ۲۰۰۰، با وجود به دست آوردن ۹/۵ میلیارد دلار، از جمع سه ثروتمند نخست جهان خارج شد. فعالیت اصلی این شرکت ارائه انواع خدمات بیمه است. در ماه فوریه برکشایر از معامله ۲۳ میلیارد دلاری با مؤسسه مدیریت سرمایه‌گذاری 3G Capital متعلق به خورخه پائولولمان، میلیارد برزیلی، برای تصاحب کارخانه معروف سس گوجه فرنگی «چ‌جی‌هاینز» خبر داد. وارن

بافت سرمایه‌داری خیرخواه و بشردوست هم هست و جالب است بدانید که سال ۲۰۰۶، بخش عمده‌ای از دارایی خود را به بنیاد بیل و ملیندا که بیل گیتس راه‌اندازی کرده، اهدا کرد. حجم دلاری اهدایی او تقریباً ۳۰ میلیارد دلار بود که اهدای دارایی در این سطح در تاریخ آمریکا بی‌نظیر بود.



۲. بیل گیتس ۶۷ میلیارد دلار

شرکت مایکروسافت | آمریکا | سن: ۵۷

بیل گیتس، که از پایه‌گذاران شرکت مایکروسافت و سخاوتمندترین نیکوکار دنیاست، تاکنون بیش از ۲۸ میلیارد دلار از درآمد خود را در امور خیریه صرف کرده است و این مرام فکری خود را در میان میلیاردهای دور و نزدیک دیگر گسترش داده است؛ او و دوست خوبش وارن بافت در ماه فوریه ۱۲ غیر امریکایی را وارد کمپین نیکوکارانه گیوینگ پلچ کردند و تعداد کل اعضای کمپین را به ۱۰۵ نفر ثروتمند رساندند. گیتس که به عنوان رئیس هیئت مدیره، هنوز ۵ درصد از سهام مایکروسافت را در اختیار دارد، اعتراف کرده که استراتژی تلفن همراه اخیر این شرکت یک اشتباه بود.





۹. لیلیان بنت کورت
۳۰ میلیارد دلار

شرکت اورنال | فرانسه | سن: ۹۰

ثروتمندترین زن جهان یعنی لیلیان بنت کورت، با افزایش بیش از ۳۰ درصدی سهام شرکت محصولات آرایشی بهداشتی اورنال، برای نخستین بار از سال ۱۹۹۹ در میان ۱۰ نفر نخست از فهرست ثروتمندترین‌های جهان قرار می‌گیرد. او که به بیماری زوال عقل مبتلاست، در سال ۲۰۱۱ ثروت خود را تحت اختیار دخترش، فرانسوا بنت کورت میرز، قرار داد. گفتنی است که پدر لیلیان بنتکورت بنیان‌گذار این شرکت بوده است. پدر لیلیان، یوجین شولر فرمولی نوآورانه برای رنگ مو ابداع کرد و به این شکل پایه‌های اورنال شکل گرفت. وی در سال ۱۹۰۹ شرکتش را با نام «تجنم رنگ موی بی‌ضرر فرانسوی» که بعدها به لورنال تغییر نام داد، به ثبت رساند. خطمشی شرکت او که باعث جایگاه کنونی آن شده از همان آغاز بر پایه تحقیقات و نوآوری برای خلق زیبایی بوده است.

۸. لی کاشینگ

سرمایه: ۷۳ میلیارد دلار

فعالیت در زمینه‌های مختلف | هنگ کنگ | سن: ۸۴

لی کاشینگ، ثروتمندترین فرد آسیا در سال ۲۰۱۳ ۵/۵ میلیارد دلار به دارایی خود افزود. چرا که سود بزرگترین شرکت‌های او چئونگ کنگ، هیچیسون وانپوتا، هاسکی انرژی، همگی ۱۰ درصد یا بیشتر افزایش یافتند. او در سن ۸۴ سالگی هنوز یکی از گسترده‌ترین و بزرگترین مؤسسه‌های جهان را که در ۵۲ کشور دارای منافع است، سرپرستی می‌کند. لی در تابستان گذشته به صورت رسمی پسر بزرگش ویکتور را به عنوان جانشین برای به دست گرفتن مدیریت و نظارت بر سهام شرکت معرفی کرد. اولین مسالهای که در چشم‌آشنایان و دوستان او جلوه‌گر می‌شود، اعتماد به نفس فوق‌العاده اوست. او با اعتماد به نفسی بی‌نظیر توانست از کارگری و فروشنده‌گی به چنین مقامی دست یابد.



۵. لری ایسون

سرمایه: ۴۳ میلیارد دلار

شرکت اوراکل | آمریکا | سن: ۶۸

اوراکل یکی از پراوازه‌ترین شرکت‌های تولید نرم‌افزار در آمریکا و جهان است که هم‌اکنون تحت ریاست الیسون اداره می‌شود. این شرکت چند میلیتی بیشتر به خاطر تولید نرم‌افزارهای توانمند در زمینه مدیریت و پایگاه داده‌ها اهمیت دارد. ثروت اوراکل سال گذشته ۷ میلیارد دلار افزایش یافت. الیسون در حال سرمایه‌گذاری درآمد حاصل از فن‌آوری در املاک و مستغلات است و در سال ۲۰۱۲، پانصد میلیون دلار برای خرید جزیره لائای از مجموعه جزایر هاوایی خرج کرد. الیسون دست‌کم ۴۴۵ میلیون دلار برای پشتیبانی از پژوهش در زمینه سالخوردگی و بیماری‌های پیری به بنیاد خودش کمک کرده است.

۱۰. برنار آرنو

سرمایه: ۲۹ میلیارد دلار

شرکت ال.وی.ام.اچ. | فرانسه | سن: ۶۴

سهام ال.وی.ام.اچ، که شرکت مادر لوئیس ویتون و بولگاری است، ۶ درصد افزایش یافت اما آرنو امسال از شماره ۴ به شماره ۱۰ سقوط کرد. در سال ۲۰۱۲ گزارش‌هایی منتشر شد که نشان می‌داد وی برای رهایی از سیاست‌های مالیاتی سخت‌گیرانه فرانسه، می‌خواست به شهروندی بلژیک درآید. اما او چنین شایعاتی را تکذیب می‌کند. آرنو امپراتوری‌اش را طی ۲۰ سال راه‌انداخت، هرچند که او بسیاری از زیرمجموعه‌های ال و ام‌هاس را، خود به وجود نیاورد، اما درک درستی از پتانسیل آنها، برای جذب مشتری بیشتر داشت و این نکته‌ای بود، که وی را امروز به موفق‌ترین مرد فرانسه تبدیل کرده است.



۶. چارلز کوچ

سرمایه: ۳۴ میلیارد دلار

فعالیت در زمینه‌های مختلف | آمریکا | سن: ۷۷

۷. دیوید کوچ

سرمایه: ۳۴ میلیارد دلار

فعالیت در زمینه‌های مختلف | آمریکا | سن: ۷۲

چنانکه آتش‌افروزان محافظه‌کار برنامه‌ریزی کرده بودند، ثروتمندترین برادران دنیا نتوانستند باراک اوباما را در سال ۲۰۱۲ از کرسی ریاست جمهوری بلند کنند. اما صنایع کوچ با ۱۱۵ میلیارد دلار فروش پیش‌بینی شده و درآمد رو به افزایش از پالایشگاه، مصالح ساختمانی، محصولات مصرفی به سرعت پیشرفت می‌کند. واقعیت جالب: ظاهراً گروه جورجیا پاسیفیک آن‌ها که شرکت تولیدکننده کاغذ می‌باشد سالی یک میلیارد دلار دستمال کاغذی می‌فروشد. چارلز مدیر عامل ویجیتا است در حالی که دیوید، ثروتمندترین نیویورکی، بخش فن‌آوری شیمیایی را اداره می‌کند.



۱۴. جیم والتون
سرمایه: ۲۶/۷ میلیارد دلار
والمارت | آمریکا | سن: ۶۵

شرکت خرده فروشی والمارت با ۴۶۹ میلیارد دلار فروش و ۲/۲ میلیون نفر کارمند، دارای بزرگترین شبکه فروشگاه‌های زنجیره‌ای در سرتاسر جهان است و ثروت جیم والتون، ۳ میلیارد دلار نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. او کوچکترین پسر سام والتون، خرده فروش آینده‌نگری است که در سال ۹۲ از دنیا رفت. او همچنین مدیرعامل بانک خانوادگی خود آروست بانک است که در آرکانزاس، کانزاس و اوکلاهاما، و میسوری شعبه دارد. جیم ساکت‌ترین فرد خانواده والتون است و از همه بیشتر به پدرش شبیه است. به‌رغم اینکه افرادی که چنین ثروت و کسب‌وکاری را به ارث می‌برند نیاز به کار زیاد ندارند، او فردی بسیار سخت‌کوش و با ساعات کاری طولانی است.

۱۳. مایکل بلومبرگ

سرمایه: ۲۷ میلیارد دلار

شرکت بلومبرگ ال. پی. | آمریکا | سن: ۷۱

شهردار نیویورک که اکنون مشغول سپری کردن دوره پایانی مسئولیت خود می‌باشد، تصمیم دارد پس از اتمام مسئولیت سیاسی‌اش برای ریشه‌کن کردن خشونت با اسلحه فعالیت کند. او هم‌اکنون به عنوان حامی پیشتاز هواداران کنترل اسلحه شناخته می‌شود که میلیون‌ها نفر را در یک آن‌جی‌او‌گردد هم جمع کرده است. ثروت او به عنوان یکی از مؤسسين بلومبرگ ال. پی. به دنبال افزایش ارزش مؤسسه اطلاعات اقتصادی‌اش در سال جاری ۵ میلیارد دلار افزایش یافته است و در سال ۲۰۱۲، ۷/۹ میلیارد دلار درآمد را ثبت کرد، یعنی ۳۰۰ میلیون دلار بیشتر از درآمد آن در مقایسه با سال گذشته. او تاکنون نزدیک به ۳۰۰ میلیون دلار به دانشگاه جان هاپکینز اهدا کرده که این در تاریخ آموزش عالی در آمریکا بسیار کم سابقه است.



۱۱. کریستی والتون و خانواده

سرمایه: ۲۸ میلیارد دلار

شرکت والمارت | آمریکا | سن: ۵۸

در پی بالا رفتن ارزش سهام والمارت، دارایی خالص کریستی والتون به میزان تازه‌ای رسید. اما به قدری نبود تا بتواند عنوان ثروتمندترین زن جهان را به دست آورد. او ثروت خود را از همسرش، جان والتون که یکی از پسران سام والتون مؤسس فروشگاه زنجیره‌ای والمارت است، و سال ۲۰۰۵ در سانحه‌ای هوایی در گذشت به ارث برد. سرمایه‌گذاری جان در «فرست سولار» دارایی خالص کریستی را بسیار بالاتر از اقوام وی نگاه داشته است. کریستی والتون به کارهای خیرخواهانه نیز می‌پردازد و یک خانه ۷ جریبی با نام سنت‌دیگو را به موسسات خیریه بخشیده است.

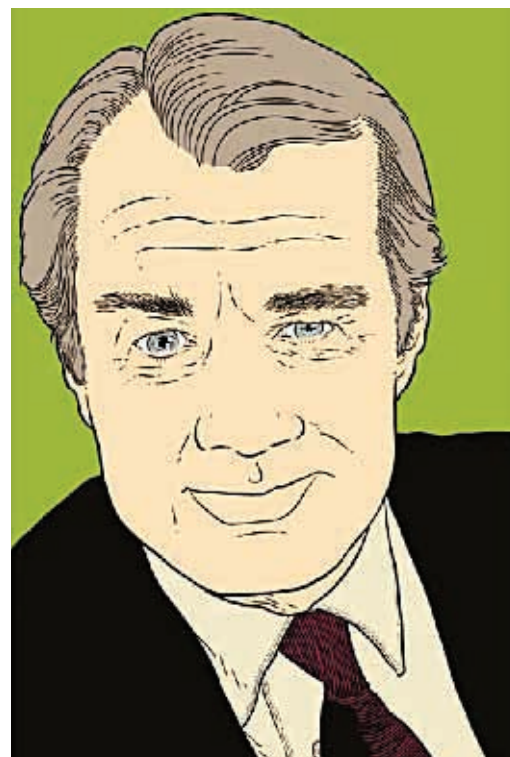


۱۲. استفان پیرسون

سرمایه: ۲۸ میلیارد دلار

شرکت اچ اند ام | سوئد | سن: ۶۵

استفان پیرسون، رئیس شرکت چند ملیتی اچ اند ام تولیدکننده لباس‌های شیک و ارزان در بازار پوشاک است که به خاطر سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر خود در املاک و مستغلات، سر تیترو روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها شده است. او در سال گذشته بلوک ساختمانی کاملی را در پاریس به قیمت ۲۲۴ میلیون دلار خرید. تقریباً تمام ثروت او از ۳۸ درصد سهامی که در اچ اند ام دارد به دست آمده است، که توسط پدرش بنیانگذاری شد. او حامی مالی و اسپانسر اصلی باشگاه فوتبال دیورگاردن سوئد نیز محسوب می‌شود.



۱۵. شلدون ادلسون

سرمایه: ۲۶/۵ میلیارد دلار

سرگرمی | آمریکا | سن: ۷۹

غول تجارت بازی و سرگرمی، شرط ۵۳ میلیون دلاری‌اش را روی میت‌رامنی و بسیاری از کاندیداهای کنگره‌ای شکست خورده باخت. اما «لاس‌وگاس سندز» به برنده شدن ادامه می‌دهد: ارزش سهام او بیشتر از ۲۰ درصد نسبت به تابستان گذشته رشد داشته. او سهام‌دار عمده، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت سندز لاس‌وگاس، مالک بسیاری از هتل‌ها، سالن‌های گردهمایی و مراکز بازی و سرگرمی در سراسر جهان از جمله در شهرهای لاس‌وگاس، ماکائو و سنگاپور است. به‌رغم آنکه پلیس فدرال اظهار می‌دارد لاس وگاس سندز در معاملات ماکائو از قوانین ضد فساد تخطی کرده اما شرکت او ارتکاب هرگونه تخلف را رد می‌کند.

۱۹. جف بزوس

سرمایه: ۲۵/۲ میلیارد دلار

شرکت آمازون | آمریکا | سن: ۴۹

مرکز خرید اینترنتی بزوس، یعنی آمازون دات کام بزرگترین خرده فروش اینترنتی از هر نوع کالا است که طبق گزارش‌ها در سال ۲۰۱۲ بیش از ۶۱ میلیارد دلار فروش داشته است. افزایش ناگهانی ۴۰ درصدی ارزش سهامش در سال جاری ۶/۸ میلیارد دلار به دارایی خالص بزوس افزود. او را برای نخستین بار از سال ۱۹۹۹ در زمره ۲۰ ثروتمند جهان قرار داد. تاکید جف بزوس همواره بر روی برآورده ساختن همه نیازها و سلاقی مشتریان بوده و بدین ترتیب پس از آنکه فروش کتاب به صورت اینترنتی در آمازون دات کام با استقبال روبرو شد و مشتریان کم کم شروع به ارسال ایمیل‌هایی کردند و درخواست اقلام بیشتری از جمله سی دی و لوازم خانگی از آمازون داشتند، جف نیز بلافاصله دست به کار شده و اقلام بیشتری را به فروشگاه اضافه کرد و بدین ترتیب روزه‌روز بر وسعت آمازون افزود.



۱۶. آلیس والتون

سرمایه: ۲۶/۳ میلیارد دلار

شرکت والمارت | آمریکا | سن: ۶۳

این دختر سام والتون، فعال‌ترین و دست‌و‌دل‌بازترین فرد نیکوکار خانواده است که از کلکسیون هنری خود به ارزش صدها میلیون دلار به موزه هنر آمریکایی کریستال بریجز که در سال ۲۰۱۱ تأسیس شد کمک کرده است. او در ۵ سال گذشته به همراه خواهران و برادرانش حدود ۲ میلیون دلار به مؤسسه خیریه خانوادگی والتون هم کمک کرده است.



۱۷. اس. رابسون والتون

سرمایه: ۲۶/۱ میلیارد دلار

شرکت والمارت | ایالات متحده آمریکا | سن: ۶۹

بزرگترین پسر سام والتون در سال ۱۹۷۸ به عنوان معاون مدیرعامل والمارت منصوب شد و در سال ۱۹۸۲ نیز، نایب رئیس هیئت مدیره شد. او در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۹۲ دو روز پس از مرگ پدرش، به عنوان رئیس هیئت مدیره والمارت انتخاب شد، که کماکان در این جایگاه فعالیت می‌کند. پس از مناقشه بر سر اتهام رشوه‌خواری در شعبه مکزیکی والمارت، سهام این شرکت دچار نوسان شد. او پیش از پیوستن به این شرکت بزرگ خانوادگی یکی از شرکای شرکت حقوقی کانر اند وینترز در شهر تولسا، واقع در اوکلاهاما بود.



۲۰. لری پیج

سرمایه: ۲۳ میلیارد دلار

شرکت گوگل | آمریکا | سن: ۴۰

از مؤسسين و مدیرعامل شرکت گوگل که شرکت را در سال ۲۰۱۲ به نقطه عطف درآمد ۵۰ میلیارد دلاری رساند. سهام گوگل به رشد خود ادامه داد و امسال حدود ۳۰ درصد بالا رفت و بیش از ۴ میلیارد دلار به دارایی خالص پیج افزود. او برای نخستین بار به لیست بیست ثروتمند جهان پیوسته است. هنگامی که او مشغول تحصیل در مقطع دکترای رشته علوم رایانه در دانشگاه استنفورد بود سرگئی برین را ملاقات کرد. آنها با کمک یکدیگر موتور جستجوگر گوگل را در سال ۱۹۹۸ میلادی بنا نهادند. با استناد به قرارداد بین سرگئی برین و لری پیج این دو شخص در شرکت گوگل مقدار سهام برابری را دارا هستند.



۱۸. کارل آلبرشت

سرمایه: ۲۶ میلیارد دلار

شرکت آلدی | آلمان | سن: ۹۳

آلبرشت به همراه برادر مرحومش تتو، در سال ۱۹۶۲ سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای عظیم آلمانی را با نام آلدی بنیان نهاد. این شرکت مالک بزرگترین شبکه فروشگاه‌های زنجیره‌ای در اروپاست. پدرشان یک کارگر معدن و سپس دستیار نانوايي بود و مادرشان صاحب یک خواروبارفروشی کوچک. تتو در نوجوانی نزد مادرش به شاگردی پرداخت. در حالی که کارل در یک مغازه پخت غذاهای آماده مشغول به کار بود. آنها در سال ۱۹۶۲ برای اولین بار، برند فروشگاه آلدی را معرفی کردند. به گفته تحلیل‌گران در سال ۲۰۱۲ میزان فروش در مجموعه آلدی جنوب (آنها شرکت‌شان را به دو مجموعه شمال و جنوب براساس حضورشان در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا تقسیم کرده‌اند) که اکنون ۴۶۰۰ فروشگاه در ۹ کشور از جمله ۱۲۰۰ شعبه در آمریکا دارد، رشدی در حدود ۹ درصد رشد داشت و به ۴۵/۴ میلیارد دلار رسید. خواهرزاده او، تتو جی.آر، شرکت زنجیره‌ای خواربارفروشی تریدر جوز را اداره می‌کند.



ZARA



آمانسیو اورتگا: سومین ثروتمند جهان

غول پوشاک

بعد از بیل گیتس و اسلیم نام آمانسیو اورتگا در لیست ثروتمندترین‌های جهان آمده، او یکی از بزرگترین‌ها در صنعت پوشاک است و امپراطوری زارا را اداره می‌کند

■ ترجمه: امیلی امرایی

آمانسیو اورتگا

سن: ۷۷ سال

سهام‌دار عمده شرکت «زارا»

تابعیت: اسپانیایی

سومین میلیارد در جهان در فهرست ۲۰۱۳ مجله فوربس

آمانسیو اورتگا امسال هم سهام‌دار بزرگتری شد، حالا دارایی‌هایش در بازار سهام به رقم ۱۹٫۵ میلیارد دلار رسیده است. او در رتبه‌بندی ثروتمندترین‌های جهان بالا آمده و برای اولین بار به عنوان سومین ثروتمند جهان انتخاب شده است. اورتگا اکنون روی صندلی ریاست هیات مدیره شرکت سهامی ایندیتکس نشسته است، بزرگ‌ترین شرکت سهامی پوشاک در جهان که خود او تاسیس کرده و مشهورترین برند آن «زارا» است و هنوز هم بیش از ۶۰ درصد از سهام این شرکت در اختیار این مرد است. اما این تنها دارایی اورتگا نیست، او املاک و مستغلات بسیاری دارد که بیشترین آنها را در طول رکود اقتصادی با قیمت مقرون به صرفه‌ای به دست آورده و اکنون تخمین زده می‌شود که رقمی بیش از ۴ میلیارد دلار ارزش داشته باشد. در میان دارایی‌های او برج ۴۳ طبقه پیکاسو در مادرید (شرکت گوگل مستاجر این برج است) که او در سال ۲۰۱۱ از میلیاردی به نام استر کوپولوویچ خریداری کرده، به چشم می‌خورد. او همچنین ساختمان‌هایی در مادرید، لندن، شیکاگو، سان‌فرانسیسکو و نیویورک دارد. پسر یک کارگر ساده راه آهن، کارش را از فروشنده‌گی در یک فروشگاه لباس شروع کرد، او کمی بعد همراه با همسر آن زمانش (او هم اکنون یک میلیارد در است) در اتاق نشیمن خانه‌شان شروع به دوخت و دوز لباس زنانه و لباس زیر کرد. در دسامبر سال ۲۰۱۲ رسانه‌های اسپانیا خبر دادند که اورتگا نیم میلیون دلار به پاپاراتزی‌ها پرداخت کرده تا از انتشار عکس‌های خصوصی دخترش جلوگیری کنند. مارتا دختر اورتگا که در شرکت ایندیتکس کار می‌کند و همسرش سرجیو آلوارز در کامبوج و استرالیا در طول ماه‌عسل سوژه پاپاراتزی‌ها شده بود.



موتور سیکلت غرش کنان می‌رود و در پشت چراغ قرمزی خیابانی در لا کرونیا در شمال اسپانیا می‌ایستد، کنار یک ماشین سیاه، از توی ماشین، مسافر شیشه پنجره را پایین می‌دهد و به موتورسوار جوان نگاه می‌کند، موتورسوار روی فرمان موتور خم شده است. ژاکت جینی که روی آن را با تکه‌دوزی‌های دست‌ساز زینت داده‌اند، تنش کرده که یک‌جور بازگشتی است به مد ۱۹۷۰. مرد توی ماشین، چند دهه‌یی مسن‌تر از موتورسوار است و همچنان زل زده به ژاکت موتورسوار. پیرمرد تلفن همراهش را برمی‌دارد و شماره‌ای می‌گیرد، داستان از همین‌جا شروع می‌شود که او زنگ می‌زند به مشاور دفتر خودش. چشم‌های او هنوز روی موتورسوار ثابت ماند، مرد شکل و شمایل ژاکت را توصیف می‌کند، رنگ و شکل دوخت‌های روی آن را و بعد تنها با یک دستورالعمل تلفن را قطع می‌کند: درستش کن. چراغ راهنمایی سبز می‌شود و موتور سیکلت سوار راهش را می‌کشد و می‌رود، بی‌اینکه بداند مرد در اتومبیل چه کسی بود و ژاکتش چه نقشی در یکی از بزرگ‌ترین داستان‌های خرده‌فروشی و صنعت لباس زمانه ما بازی خواهد کرد.

مرد توی ماشین کسی نبود جز آمانیسو اورتگا سومین سرمایه‌دار جهان، در گوشه‌ای از استان گالیسیا در کنار ساحل آرام شمال شرقی اسپانیا. بنیانگذار ۷۶ ساله گروه ایندیتکس سال‌هاست منزوی و دور از انظار عمومی برای خودش در اینجا زندگی می‌کند. در مرکز شهر لا کرونیا بیش از ۲۴۶ هزار نفر زندگی می‌کنند و میلیون‌ها نفر در سراسر جهان مشتری پروپاقرص لباس‌هایی هستند که ایندیتکس تولید می‌کند و گل سرسبد آن‌ها زارا است که اورتگا بنیان گذاشته است. هرچند که بسیاری حتی نام او را هم نشنیده‌اند، کسی که این صنعت را بنیان گذاشته و غنی کرده است. او از هر حضور اجتماعی و گفت‌وگویی پرهیز می‌کند و تا سال ۱۹۹۹ هیچ‌عکسی از اورتگا در هیچ جایی منتشر نشده بود.

در جهان دور از زرق‌وبرق پاریس، میلان و نیویورک، اورتگا بزرگ‌ترین امپراطوری صنعت مد و پوشاک را بنیان گذاشته است که در بیش از ۸۰ کشور جهان حرف اول را می‌زند. بیش از ۴۰ سال پیش اورتگا الگوی تجارتي را که چندین دهه در سالن‌های مد اروپا رایج بود، دگرگون کرد و آن را با یک برنامه تحویل فوق‌العاده سریع کالا جایگزین کرد که پیش از این در صنعت پوشاک بی‌سابقه بود. و حالا پس از چند دهه زارا بزرگ‌ترین خرده‌فروش مد در جهان شده است.

دو اصل اورتگا برای موفقیت را بشناسید

اورتگا امپراطوری خود را براساس دو قانون پایه و اصلی ساخته است: به مشتری آنچه می‌خواهد را بده، و آن را سریع‌تر از هر کس دیگری به دستش برسان. اصول دوگانه شرکت او بعید است که تغییر کند و این چیزی بیش از یک روش برای تامین بهینه شرایط یک سری فروشگاه زنجیره‌ای

سنتی برای خرده‌فروشی است. این دو اصل همچنان راز موفقیت شگفت‌آور شرکت ایندیتکس هستند. کریستودولوس خاویاراس تحلیلگر خرده‌فروشی در مرکز بارکلیز لندن می‌گوید: «تعداد شرکت‌هایی که می‌توانند با ایندیتکس رقابت کنند و آن را به چالش بکشند ناچیز است، درواقع ایندیتکس اکنون با رقبایش رقابت ندارد بلکه خودش با خودش رقابت می‌کند»

اسپانیا ممکن است هنوز از بدترین رکود اقتصادی رنج ببرد و با ۲۴ درصد بیکاری و بدهی‌های فلج‌کننده دست و پنجه نرم کند، اما در شرکت ایندیتکس هیچ کدام از این اتفاقات رخ نمی‌دهد و انگار که این گرفتاری‌ها در مریخ رخ می‌دهند. در دسامبر، پابلو ایسلا مدیر توزیع و عملیات ایندیتکس اعلام کرد که آنها ۱۷ درصد در در نه ماهه اول سال ۲۰۱۲ افزایش درآمد داشتند و درآمد ۹ ماهه اول آنها ۱۴ میلیارد دلار بود و سود خالص آنها در سال ۲۰۱۰ تقریباً ۲ میلیارد دلار بوده است. در واقع تاکنون در جدول درآمدهای این شرکت هیچ خبری از کاهش سود نیست.

ایندیتکس در سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۸۳۵ هزار لباس تولید کرده است. فروشگاه‌های جدید زارا به شکل میانگین هر روز در یک گوشه از جهان افتتاح می‌شوند. شش هزارمین فروشگاه ایندیتکس به تازگی در محله آکسفورد لندن افتتاح شد. ۴۶ فروشگاه زارا در آمریکا هست، ۳۴۷ فروشگاه در چین و هزار و نهصد و سی هشت مرکز عرضه لباس‌های زارا در اسپانیا فعال است. اورتگا بیش از ۵۹ درصد از سهام کمپانی را در اختیار دارد و جولای گذشته او از وارن بافت سبقت گرفت و سومین ثروتمند جهان شد و پشت کارلوس اسلیم و بیل گیتس قرار گرفت.

چگونه یک اتفاق مسیر زندگی او را تغییر داد؟

اگر ثروت و قدرت اورتگا مدیر زارا شگفت‌انگیز و بزرگ به نظر می‌رسد، زمانی حیرت‌آورتر می‌شود که متوجه می‌شویم همه این‌ها دستاوردهای خود این مرد

قانون زارا:

فقط ۴۸ ساعت وقت داریم

اورتگا اولین فروشگاه خودش را در سال ۱۹۷۵ افتتاح کرد، دو خیابان آن‌سوتر از جایی که در روزگار نوجوانی کار می‌کرد، یعنی کمی آن‌سوتر از فروشگاه گالا. او اسمش را گذاشت زارا، هر چند که نام زورا را ترجیح می‌داد، اما این اسم را قبلاً برند دیگری استفاده کرده بود. از همان ابتدای کار اورتگا می‌دانست که نیروی محرکه اصلی در پیشرفت سرعت است. حالا بعد از گذشت چند دهه هنوز هم شرکت‌های تولیدی تحت‌نظارت او بر همین اصل پیش می‌روند، فروشگاه‌های زارا دو بار در هفته موجودی انبارشان را تازه می‌کنند و ظرف ۴۸ ساعت سفارش‌هایشان را تحویل می‌دهند. اورتگا قانون ۴۸ ساعت را در دهه هفتاد پیاده کرد و اورتگا در قامت این صنعت عظیم هنوز هم دو قانون طلایی‌اش را پیاده می‌کند. اورتگا ده سال بعد به شرکت مادر تخصصی و صاحب سهم ایندیتکس دست یافت و اولین فروشگاه بین‌المللی‌اش را در پرتغال افتتاح کرد که نیروی کار آن ارزان‌تر از اسپانیا برای او تمام می‌شد و به‌زودی این کشور تبدیل به یکی از مراکز تولید صنعت پوشاک زارا شد و در اواخر دهه هشتاد شعبه‌های نیویورک و پاریس هم در ادامه افتتاح شدند. در حالیکه زارا در میانه دهه ۹۰ در سراسر اروپا گسترش پیدا کرده بود و هواخواهان بیشتری پیدا می‌کرد، بیشترین حجم تولید خود را نزدیک به خانه اصلی‌اش به شکل متمرکز نگه داشت.

است. کوچک‌ترین فرزند خانواده‌ای با چهار فرزند، اورتگا در دهکده‌ای با ۶۰ خانوار در شمال اسپانیا سال ۱۹۳۶ متولد شد درست در میانه جنگ‌های داخلی اسپانیا. خانواده را پدری که کارگر راه آهن بود اداره می‌کرد و مادرش هم خدمتکار بود. وقتی آمانیکو پسر بچه کوچکی بود خانواده به شهر لا کرونیا مهاجرت می‌کند، به خانه‌ای که در ردیف خانه‌های کنار خط آهن بود و به کارگران راه‌آهن داده می‌شد. آمانیکو در ۱۳ سالگی نزدیک بود به کارکنان راه‌آهن بپیوندد و آنجا مشغول کار شود و در یک غروب سرنوشت‌ساز همه‌چیز تغییر کرد. روزی که داشت از خانه به مدرسه می‌رفت، او و مادرش در یک فروشگاه محلی ایستادند، جایی که مادرش ایستاده بود و می‌خواست یک چیز نسبی بخرد و مردی به او می‌گفت: «سینیورا من نمی‌توانم این را به شما بدهم، شما باید پولش را پرداخت کنید». این نکته‌ای است که دوست قدیمی اورتگا، کودانگو اوشیا که در دانشگاه مادرید یک مدرسه اقتصاد مد را اداره می‌کند در بیوگرافی مورد تأیید اورتگا «مردی از زارا» نوشته است. او می‌گوید اورتگا چنان تحقیر شد که تصمیم گرفت هرگز به مدرسه بازنگردد.

اورتگا دوران کودکی سختی داشت و در همین سن و سال برای خودش کاری دست‌وپا کرد در یک فروشگاه که هنوز هم در گوشه‌ای از مرکز شهر لا کرونیا سرپا مانده و کار می‌کند. امروز این فروشگاه این احساس را به شما می‌دهد که انگار در یک مقطعی از زمان منجمد شده است: پیراهن‌های شطرنجی، کلاه‌های ماهیگیری و ژاکت کشیاف پشمی. آنها هنوز هم همان جنس‌ها را می‌فروشند و آمانیکو آقای دنیا شده است. خوان مارتینز ۷۶ ساله که مغازه را از پدرش به ارث برده هنوز در این فروشگاه می‌نشیند. دوست نوجوانی‌های آمانیکو، موقعی که آنها ۱۴ ساله بودند، این دو پسر همراه هم بعد از ظهرها تی‌شرت‌ها را تا می‌کردند و بعد هم دور شهر راه می‌افتادند و با دوچرخه جنس‌ها را این‌طرف و آن‌طرف تحویل می‌دادند.

ایده اولیه: کار آفرینی برای زنان ماهیگیران

در ۱۶ سالگی اورتگا فهمیده بود که پول واقعی در صورتی به دست می‌آید که به مشتری‌ها دقیقاً همان چیزی را که می‌خواهند بدهی، آن هم سریع، نه اینکه چیزی بخری و امید داشته باشی که شاید بتوانی برایش مشتری پیدا بکنی. او فهمیده بود برای انجام این کار نیاز دارد کشف کند که مردم دقیقاً دنبال چه چیزی هستند، سپس آن را باید تولید کرد و او می‌بایست زنجیره عرضه را در دست بگیرد. اورتگا محیط ایده‌آل را داشت: گالیسیا. با فرصت‌های شغلی کم، هزاران مرد که می‌کردند، زنان آنها در خانه تمام این مدت تنهایی ماندند. پلانکونوینسند کتاب «آمانیکو اورتگا: از صفر (زیرو) تا زارا» می‌گوید: «زنان برای کمی پول هر کاری انجام می‌دادند، آنها همگی در دوخت و دوز ماهر بودند»

اورتگا به‌زودی شروع کرد به سازماندهی

در ۱۶ سالگی

اورتگا فهمیده بود

که پول واقعی در

صورتی به دست

می‌آید که به

مشتری‌ها دقیقاً

همان چیزی را

که می‌خواهند

بدهی، آن هم

سریع، نه اینکه

چیزی بخری و

امید داشته باشی

که شاید بتوانی

برایش مشتری

پیدا بکنی



اورتگا هرگز دفتر کاری برای خودش نداشته است. حتی هنوز هم سومین مرد ثروتمند جهان برای رسیدگی به امور لازم تنها یک میز دارد که در انتهای بخش کارگاه تولید پوشاک زنانه زارا واقع شده است.

زنان ماهیگیری که در گالیسیا در انتظار بازگشت شوهران‌شان از دریا بودند و آنها را در جایی که قرار بود به شکل تعاونی سازماندهی شود دور هم جمع کرد. اولین ساختمان شرکت اورتگا حمام‌های خالی بودند که بی‌استفاده مانده بودند. اورتگا می‌توانست آنجا به کار دوخت‌ودوز زن‌ها نظارت داشته باشد. مرسدس لوپز آن موقع چهارده ساله بود که برای اورتگا کار می‌کرد و می‌گوید اکثر زنان هیجان داشتند و دوست داشتند در تعاونی اورتگا استخدام بشوند. لوپز حالا ۵۲ سال دارد و نماینده اتحادیه نساجی در ایندیتکس است، او می‌گوید: «شرایط کار واقعا خوب بود و همه راضی بودند. همه ما را خوب می‌شناختیم. او با همه ما نزدیک بود و با کارگرا هم دوست بود. آن موقع یک تجارت کوچک خانوادگی بود. اورتگا طراحی می‌کرد و برادرش آنتونیو کارهای تجاری و فروش را سرسامان می‌داد و خواهرش جوزفا کار حسابداری انجام می‌داد و تعاونی از بارسلونا پارچه وارد می‌کرد و به این ترتیب از دست واسطه‌ها هم خلاص می‌شد.

از طراحی تا توزیع، همه در کنار هم

یک قسمت کارخانه زارا درست شبیه یک ماشین فوق‌مدرن علمی تخیلی است و بخش دیگر کارخانه با همان سیستم خرده‌فروشی قدیمی کارش را پیش می‌برد که هر دو با همان دو قانون و اصل اساسی اورتگا مطابق هستند. هر دو بخش با سرعت بالایی مشغول تولید هستند. همه چیز در داخل کارخانه به شدت برق و سفید و مینی مالیستی است دروازه فضای کارخانه محوطه وسیعی است شبیه به فروشگاه‌های زارا، اما چند برابر بزرگ‌تر. در طبقه اول به عنوان شریان اصلی کارخانه صدها طراح لباس و تحلیلگر فروش در یک فضای سفید بسیار وسیع مدام مشغول کار هستند، و این همان جایی است که اداره گروه‌ها را در امپراطوری بزرگ زارا پی‌ریزی می‌کند. سرعت اینجا بیداد می‌کند: طراح‌های لباس هر روز باید سه مورد جدید را طراحی و تصویب کنند و بعد نوبت الگوکش‌ها و برش‌کارها است که باید این طراحی‌ها را برای نمونه اولیه بدوزند و برای هر کدام از این طراحی‌ها یک نمونه نهایی تحویل بدهند. بعد از این مرحله لباسی که به عنوان نمونه آماده شده به بخش ارزیابی و تحلیل می‌رود و متخصصان فروش کار را به عهده می‌گیرند، درواقع در این بخش آنها با سلیقه‌های منطقی و درکی که از سلیقه و عادت‌های مشتری دارند به بررسی کالای تولید شده می‌پردازند، کارشناسان این بخش مدام باید گزارش‌های فروش از فروشگاه‌های زارا به دست‌شان می‌رسد را بررسی کنند و مدل‌های پرفروش‌تر را تحلیل کنند و با تمرکز با سلیقه بازار نمونه اولیه کار طراحان را تایید یا رد کنند. کارکنان بخش طراحی و تحلیل می‌گویند ایده‌هایشان را از خیابان‌ها، باشگاه‌ها و



کافه‌ها و رستوران‌ها الهام می‌گیرند و سعی دارند به سلیقه مردم در لباس پوشیدن در مکان‌ها عمومی افزون کنند، آموزش دادن چشم‌ها برای دقیق شدن به آنچه مردم می‌پوشند و دوست دارند اینجا اصل اساسی است و این همان کاری است که خود اورتگا چندین دهه است که انجام می‌دهد.

مدیری که دفتر کار ندارد

نکته حیرت‌انگیز اینجا جاست که اورتگا هرگز دفتر کاری برای خودش نداشته است. حتی هنوز هم سومین مرد ثروتمند جهان برای رسیدگی به امور لازم تنها یک میز دارد که در انتهای بخش کارگاه تولید پوشاک زنانه زارا واقع شده است. اورتگا ترجیح می‌دهد پارچه‌ها و محصولات را از نزدیک لمس کند تا اینکه در یک اتاق یادداشت‌های مربوط به این محصولات را بخواند. او هیچ کامپیوتری ندارد و مدیران او هم بیش از اندازه تلاش می‌کنند که از شیوه او کار را پیش ببرند. یکی از معاونان اورتگا درباره جوانانی که بعدتر به گروه ایندیتکس و زارا پیوسته‌اند، می‌گوید: «کارمندان جوان ما اغلب تعجب

ZARA

بازار را می‌خواهی؟ اینترنت را بچسب.

در انتهای یکی از طبقه‌های بخش طراحی تیم کوچکی فعالیت می‌کند که مسئول اداره zara.com است. آنها در میان انبوهی از مانیتورهای تخت و دوربین‌های متصل به شبکه اینترنت با دفاتر شرکت زارا در شانگهای توکیو و نیویورک در ارتباط هستند و مدل‌های جدید را از شهرها و کشورهای دیگر جمع‌آوری می‌کنند، زیرا که سلیقه‌ها در بخش‌های مختلف جهان یک‌پارچه نیستند. برای مثال منطقه گینزا در توکیو بیشتر شبیه محله سوهو در منهتن است بیش از آنکه مردم و سلیقه‌هایشان شبیه به منطقه تجاری توکیو باشد. وسواس برای درک سلیقه‌های جدید میراث همیشگی اورتگا است. لورتا گارسیا بیست‌وسه سال پیش یک‌راست از مدرسه طراحی لباس به گروه ایندیتکس پیوسته است، او یکی از طراحان برجسته گروه طراحی لباس زنان محسوب می‌شود. لورتا گارسیا می‌گوید: «ما هرگز به سالن‌های مد نمی‌رویم. ما وبلاگ‌های آدم‌های معمولی را دنبال می‌کنیم، روی نظرسنجی از مشتریان مان بسیار تمرکز می‌کنیم. و ایده‌ها و نظرات‌مان را همیشه حاضر هستیم تغییر بدهیم، درواقع چیزی که ممکن است امروز بسیار عالی به نظر برسد، ممکن است دو هفته دیگر از همه ایده‌های ارائه شده بدتر باشد.»

می‌کنند و می‌گویند برای ما باور کردنی نیست که خود اورتگا در سالن‌ها می‌آید و حتی درباره جنس و رنگ پارچه‌ها با آنها بحث و تبادل نظر می‌کند. شما می‌توانید از گارسیا بپرسید که مثلاً درباره این طرح چه فکری می‌کنی؟ این خیلی طبیعی است، چون او کاملاً آدم انعطاف‌پذیری است. و این همان چیزی است که در این‌جا وجود دارد.» او می‌گوید لازم نیست برای دیدن اورتگا وقت ملاقات بگیرید.

اخلاق اورتگا در کسب‌وکار چیست؟

میراث اورتگا برای ایندیتکس چیست؟ به گفته معاون او: «روحیه کارآفرینی، انتقاد از خود، انعطاف‌پذیری و این فرهنگ که همه در این شرکت آسوده باید کار کنند.» اصرار اورتگا در نزدیک ماندن به خانه اصلی و توانایی او در ارتباط با ساده‌ترین کارگرا و کارمندان زارا یک سوال را در ذهن به شکل فزاینده‌ای پررنگ می‌کند: اگر او به جای برخاستن از فقر مفرط با تحصیلات اندک از یک خانواده مرفه آمده بود و مدرک MBA مدیریت ارشد کسب‌وکار داشت آیا سبک کار و مدیریت او از این سلسله‌مراتبی‌تر و قراردادی‌تر و شاید موفقیت‌آمیزتر می‌شد؟ بلانکو که زندگینامه او را نوشته می‌گوید: «مشخص است که فقر از او چنین آدمی ساخته است، این نوعی عطش است.»

آیا موفقیت اورتگا متوقف می‌شود؟

اما زارا تا چه زمانی می‌تواند به گسترش بی‌امان خود ادامه بدهد؟ با رکود اقتصادی حاکم در اروپا و گسترش شرکت‌هایی از این دست در آمریکا و آسیا، با وجود افتتاح پر سروصدای شعبه جدید در خیابان پنجم منهتن و افتتاح zara.com در چین. همان‌طور که زارا در محدوده‌هایی دورتر از لاکرونا گسترش پیدا می‌کند، قوانین اورتگا ممکن است با واقعیت‌های حمل‌ونقل و توزیع صدها هزار لباس در طول سال مغایرت پیدا کند. زارا ممکن است تغییر کند، اما مردی که از یک خرده‌فروشی، غول ساخت همیشه خواهد ماند، او از اعمال یک شهر کوچک بیرون آمد و برای همیشه قهرمان شهرهای کوچک می‌ماند. یک‌بار وقتی او برای افتتاح یکی از شعبه‌های بزرگ زارا در منهتن به آمریکا آمده بود، از دور شاهد هجوم خریداران بود. چنان منقلب شد که نتوانست دوام بیاورد و به دستشویی رفت و در آنجا گریست. او بعدها درباره آن روز گفت: «هیچ‌کسی نمی‌تواند جریان اشک را توی صورت من آن روز تصور کند. می‌توانی تصور کنی که من چطور به پدر و مادرم فکر می‌کردم آنها حتماً اگر بودند به پسرشان افتخار می‌کردند، پسری که با شروع کردن کارش از یک شهر گمشده در جایی دورافتاده از شمال اسپانیا حالا انگار آمریکا را کشف کرده است.»

TEAMWORK

چگونه گروه‌مان را به تیم تبدیل کنیم

نگاهی به کتاب «تیم اثربخش» و مشاوره‌هایش برای موفقیت کار گروهی در شرکت‌ها

■ سعید محسنیان

اشاره: اغلب مردم علاقه‌ای به کار گروهی ندارند. خیلی از ما تمایلی به حضور در جلسات نداشته و به باورمان آن را اتلاف وقت می‌دانیم. اغلب ما تجربیات تلخی از کار گروهی داریم. برخی از ما کار گروهی را مترادف با جدال، احساس بد و ناکارایی می‌دانیم. این تعجب‌برانگیز نیست، چرا که خیلی از گروه‌ها برای مؤثر عمل کردن با مشکل مواجهند. حتی گروه‌هایی که در نهایت موفق به تیم شدن شده‌اند، دورانی پر از تنش و ناخشنودی را تجربه کرده‌اند. تفاوت میان یک گروه کاری و یک تیم، موضوع مهم کتاب «تیم اثربخش» است. یک گروه کاری متشکل از اعضا آن تلاش می‌کند جهت تحقق اهداف، به دیدگاه مشترکی از اهداف و ساختار سازمانی مؤثر و کارای آن دست پیدا کنند. یک گروه کاری هنگامی به یک تیم تبدیل می‌شود که اهداف مشترک و روش‌های مؤثر تحقق آنها در گروه استقرار پیدا کند. چگونگی تبدیل گروه‌های کاری به تیم‌ها، موضوع مورد بحث این کتاب است. اینکه چگونه برخی گروه‌ها توانستند به تیم‌های مؤثر و کارا تبدیل شوند و چرا گروه‌های دیگر برای تیم شدن با شکست مواجه شدند. کتاب «تیم اثربخش» می‌گوید راه تحقق هدف تیم‌های کارا تنها از طریق بیان آموخته‌های خود در مورد گروه‌ها و تیم‌ها بصورت مستقیم، ساده و همراه با دستورالعمل‌های کاربردی برای اعضا و رهبران، امکان‌پذیر است. ویلن می‌گوید: «من ۳۵ سال تجربه کار کردن با گروه‌ها و تیم‌ها را که هنوز از آنها خسته نشده‌ام در این کتاب عرضه کرده‌ام. مطالعه گروه‌ها و کار کردن با اعضا آن، کاری خستگی‌ناپذیر و هیجان‌انگیز است.» افرادی که عضو گروه‌های تازه شکل گرفته شده‌اند، می‌توانند با مطالعه ۶ فصل اول کتاب و بحث درون گروهی، شروع خوبی داشته باشند. فصل دوم به اقداماتی که در سازمان‌های بزرگ می‌تواند به موفقیت گروه‌ها کمک نماید، پرداخته است. چگونگی شکل‌گیری و عملکرد گروه‌ها، موضوعی است که در فصل سوم به آن اشاره شده است. در فصل چهارم مشخصات تیم‌های بهره‌ور مطرح شده است. این امر به اعضا گروه جدید کمک می‌کند تا بدانند برای چه تلاشی می‌کنند. مشخصات اعضا و رهبران مؤثر در فصل‌های ۵ و ۶ کتاب مطرح گردیده‌اند.

اصل اول: کار گروهی می‌کنید یا کار تیمی؟

در این کتاب آنجا که به گروه‌ها اشاره می‌شود، منظور آنهایی است که به سطح مطلوب و مؤثری از کار گروهی دست پیدا نکرده‌اند و منظور از تیم‌ها گروه‌هایی هستند که مؤثر و کارا فعالیت داشته‌اند. هنگامی که گروه تبدیل به تیم شود، دیگر مشکلی نخواهیم داشت. انجام کارها احساس یکنواختی و طاقت فرسا بودن را ایجاد نمی‌کنند و بیشتر جنبه تفریح خواهند داشت. اعضای تیم‌ها با عملکرد بالا، احساس دخالت، مسئولیت و ارزش داشتن می‌کنند. زمان زود می‌گذرد، فعالیت‌ها به روانی انجام و افراد برای تحقق اهداف و به موقع انجام دادن کارها، به یکدیگر کمک می‌کنند. هیچ چیز شبیه بازی کردن در یک تیم برنده نیست. تیم‌های کارا، بهره‌ورترند و این به معنی برنده بودن سازمان‌ها و شرکت‌ها نیز هست. رمز خلق تیم‌ها در این است که به اندازه کافی بدانیم که چگونه گروه‌های کاری عمل می‌کنند و از این طریق بتوانیم شانس تبدیل نمودن گروه‌های کار به تیم‌های با عملکرد بالا را افزایش دهیم.

اصل دوم: حسن تیمی را چگونه زیاد کنیم؟

سوزان ویلن در این کتاب تشریح می‌کند که چگونه طی چند دهه گذشته، نویسندگان زیادی در چارچوب کتاب‌ها، مقالات و تحقیقات علمی مختلف تلاش کرده‌اند تا تعریفی از تیم‌های کاری با عملکرد بالا ارائه دهند. اهمیت کار تیمی در افزایش بهره‌وری سازمان، امری بدیهی است و همه جهت اطمینان از موفقیت تیم، تمایل به همراهی آن دارند. کارشناسان برای کار کردن در تیم‌ها، به دوره‌های آموزشی اعزام می‌شوند. در بعضی از شرکت‌ها کارکنان پیراهنی را می‌پوشند که اسم تیمی که در آن فعالیت دارند، بر روی آن نوشته شده است. تیم‌ها اغلب توسط رهبران، مربیان، تسهیل‌کنندگان و مشاوران همراهی می‌شوند. تمرکز محوری روی تیم و عملکرد تیم، کار تیمی را به پدیده‌ای نوین تبدیل کرده، هر چند که قدمت کار کردن با یکدیگر برای انجام کارها به قدمت خود بشریت است.

اصل سوم: انتظار موفقیت دارید؟

در بخش بخش کتاب کلبه‌هایی برای موفقیت یک گروه کاری ارائه می‌دهد. یک بخش آن مفهوم «انتظار موفقیت» است. برخی سازمان‌ها انتظار موفقیت ندارند. این ممکن است به نظر پوچ برسد، اما نمونه‌های زیادی از این باور که به شکل‌های مختلف توسط اعضای سازمان بیان شده وجود دارد. نویسنده در کتاب به چند نمونه از آنها اشاره می‌کند: «چه انتظار دارید؟ این یک سازمان دولتی است»، «مدیر عامل، شرکت

را زود ترک می‌کند و اهمیتی به آنچه که ما انجام می‌دهیم، نمی‌دهد»، «به هر حال ما ادغام خواهیم شد»، «مردم بیشتر ترجیح می‌دهند امنیت داشته باشند تا موفق باشند». اگر باورهایی این چنین در فرهنگ سازمانی وجود داشته باشد، اعضای گروه تمام تلاش خود را به خاطر اینکه معتقدند برای تلاش صددرصدی، سازمان ارزش و تشویقی قائل نیست، به عمل نخواهند آورد.

اصل چهارم: سود همه چیز نیست.

نویسنده بخش‌هایی از کتاب را به تضادهای گروهی اختصاص داده است. او بر این باور است که در دنیای واقعی، همواره تضادی بین کیفیت، خدمت و سود وجود دارد. اگر اعضای سازمان به این باور برسند که سود مهمتر از کیفیت و خدمت است، آنها نیز دلسرد و مایوس خواهند شد. نمونه‌هایی از شیوه‌های بیان این موضوع در زیر آورده شده است: «مردم بیشتر مراقب قیمت سهامشان هستند تا انجام کار خوب»، «آنها می‌خواهند تا ما وانمود کنیم که مشغول کاریم تا از شر بازرسان خلاص شوند»، «آنها در مورد خدمات مشتریان صحبت می‌کنند، اما واقعاً به آن اعتقاد ندارند».

اصل پنجم: تعارض‌ها را حل کنید.

نویسنده موضوع «تعارض» را دقیق‌تر مدنظر قرار داده است: اغلب ما از تعارض تا حد ممکن پرهیز می‌کنیم. مشکل در گروه‌ها همانند زندگی این است که تعارض غیرقابل اجتناب است. هر گروهی باید اهداف را تعریف، چگونگی کارکرد خود را شفاف و نقش‌های مختلفی که اعضا می‌بایست ایفاء کنند را تشخیص دهند. اعضای گروه باید انتظار مخالفت در زمینه مفهوم هدف گروه و چگونگی حل مشکلات خاص مرتبط با آن هدف را داشته باشند. تضاد وظایف بخش اجتناب‌ناپذیر این فرآیند است چرا که از مسیر دیدگاه‌های متفاوت می‌بایست یک مسیر واحد مورد اتفاق که براساس آن اعضای گروه باید به صورت بهره‌ور با یکدیگر کار کنند، حاصل شود. از منظر روانی، تضاد وظایف ضرورتی برای ایجاد محیط امن است. هر چند که این موضوع در نگاه اول متناقض به نظر آید، اما تضاد وظایف ایجاد اعتماد را تقویت می‌کند. همه ما از تجربیات خود آموخته‌ایم که اعتماد به دیگران را در گروه اگر معتقد باشیم که می‌توانیم بخاطر دیدگاه متفاوت خود مخالفت کنیم بدون آنکه آورده و یا طرد شویم، آسان‌تر اتفاق می‌افتد. درگیر شدن در امر تضاد وظایف با دیگران و حل آن، موضوع جذاب و پرنشاطی است. این امر باعث ایجاد انرژی، به اشتراک گذاشتن تجربیات و حسن امنیت و اعتبار و عمق بخشیدن به میزان اعتماد و همکاری می‌شود.





رمز و راز موفقیت یک کارآفرین کمتر شناخته شده

ریسک کردن، کسبوکار من است

به دست آوردن میلیون‌ها دلار توسط یک آفریقایی که پله‌های ترقی را یکی یکی درمی‌نورد

■ سپاوش سرقرینی

دیگر زیرمجموعه آن است. همچنین سمیر صاحب دومین شرکت بزرگ ارائه دهنده خدمات تلفن همراه در کنیا و صاحب یک کارخانه لاستیک‌سازی است و زمین‌هایی در لندن، دبی و آن سوی آفریقا دارد. این شرکت، بیرون از کنیا، گسترش یافته است. صاحب ۳۳ درصد از شرکت کشاورزی معروفی واقع در آفریقای جنوبی است، و کارهای لبنیاتی در اوگاندا دارد. این اواخر، رئیس‌جمهور اوگاندا برای یافتن راه‌حلی در مورد پیشرفت کند صنعت لبنیات در کشورش به مرالی نزدیک شد. مرالی در هندوستان، با رساندن تولید لبنیاتی از ۲۵۰۰۰ لیتر به ۴۵۰۰۰ لیتر، از طریق کمک به ۳۹ کارخانه فرآوری، به صنعت لبنیات در این کشور هم زندگی بخشید. این شرکت لبنیاتی همچنین دست به تولید پودر شیر زد و در نتیجه اوگاندا به جای کشور وارد کننده شیر به کشور صادرکننده تبدیل شده است. حالا بینید کاری مانده است که مرالی نکرده باشد؟ شرکت مرالی صاحب بیش از پنجاه درصد سهام ساسنی، یکی از بزرگترین شرکت‌های تولید و فرآوری چای و قهوه در آفریقا نیز هست که ۱۲۰۰۰ هکتار مزارع چای و قهوه دارد. در این مزارع واقع در کیامبو، ۱۲ کیلومتر خارج از نایروبی، یک هکتار زمین به طور متوسط ۳۵۱،۹۸۱ دلار ارزش دارد، که بر این اساس قیمت زمین مذکور چیزی نزدیک به ۴/۲ میلیارد دلار می‌شود.

مralی بخش عظیمی از موفقیتش را ناشی از استعداد می‌داند. او ساسنی را از شخصی کاملاً غریبه در هواپیمایی عازم لندن خرید: «این مرد بغل دستم

بود و می‌گوید: «این شرکت پتانسیل زیادی داشت و هرگز در تصمیم خود تردید نکردم.» با سودآوری، فرصت‌های سرمایه‌گذاری نیز ایجاد شد. شش سال مدیریت رایس موتورز فرصتی برای سرمایه‌گذاری در یک شرکت بزرگ ساختمانی به دست داد و این شد نخستین خرید سهم و سرمایه‌گذاری مرالی. درآمد او رو به رشد بود، پس همین دلیل اعتماد به نفس وی شد و به زودی پهلوی پهلوی بزرگان کنیا می‌زد. مرالی روزی را به یاد دارد که در سال ۱۹۸۵ در بانک سی‌بی‌ای گام نهاد و با مالک مغرور آن همراه شد. با لبخند می‌گوید: «دقت کنید، من معامله‌ای ۶۰۰،۰۰۰ دلاری امضاء کردم با وجود اینکه باور کنید تنها ۶ دلار در جیبم داشتم و ۹۰ روز برای پرداخت تمام و کمال مبلغ قرارداد فرصت داشتم.» خانواده و دوستانش فکر کردند عقلش را از دست داده است. خودش می‌گوید: «حتی یکی از دوستان خانوادگی از همسرم خواست تا وضعیت روحی‌روانی من بررسی شود. وقتی برگشتم و بانک را خریدم، ناگهان عده‌ای علاقمند به شراکت شدند و بنابراین یک کنسرسیوم تشکیل دادم.» آن ماجرا نقطه عطفی بود: کنسرسیوم شامل خانواده جومو کنیاتا، نخستین رئیس‌جمهور کنیا، می‌شد. به دست آوردن بانک سی‌بی‌ای یکی از بزرگترین معاملات سهام توسط یک کنیایی در کشور کنیا بود. به منظور سامان بخشیدن به تملک‌ها، مرالی برای کسبوکار گسترده خود شرکت صاحب سهمی را تشکیل داد و به نام پسر خود، سمیر، نامگذاری کرد. در حال حاضر پنج شرکت کشاورزی و چند شرکت

نوشاد مرالی عمری را صرف خرید و فروش به سرعت نور کرده است؛ دادوستدهایی که او را به ثروتمندترین فرد در شرق آفریقا تبدیل کرده است. اما چگونه موفق به انجام چنین کاری شد؟ در ۳۹ نوامبر ۲۰۱۲، در مجله فوربس آفریقا به عنوان غول صنعت چای و مخابرات معرفی شد. عنوان جدیدی بود. چنین پیشرفتی برای فردی که به عنوان یک منشی مالی در گاراژی واقع در نایروبی آغاز به کار کرد بد نبود. هنگامی که مرالی مرد جوانی بود وارد بخش مالی رایس موتورز شد. شرکتی که روزی خود او مالکش می‌شود. آن روزها تمام نگرانی او به دست آوردن پول کافی برای خانواده‌اش بود. اما روزی سرنوشت با او یار شد و کارفرمای مرالی ۲۴ ساله توصیه‌هایی به وی کرد. به گفته مرالی: «فرانک ریس پیر شده بود و می‌خواست به آلمان بازگردد. برای همین با خود فکر کردم، بعد از سال‌ها کار در اینجا چرا باید شرکت را رها کنم؟ من به شرکت علاقمند بودم.» در سال ۱۹۷۴ او برای خرید شرکت رایس وامی به مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ شیلینگ کنیا یعنی حدود ۲،۳۵۰ دلار (با توجه به قیمت کنونی ارز) از بانک آمریکا برداشت. با آنکه این مبلغ یک سوم پولی بود که او برای خرید شرکت نیاز داشت، اما ریس پذیرفت این مبلغ را به عنوان پول پیش پرداخت دریافت کند. با مدیرعامل شدن مرالی، زندگی‌اش یک شبه دگرگون شد. او دیگر نگران هزینه‌های روزمره نبود؛ حالا نگرانی‌اش پیش‌برد شرکت، پرداخت سر وقت دستمزدها، بازپس دادن وام، و ادای تعهدش نسبت به ریس

کسی که با خرید و فروش به سرعت نور، از دفتردار ساده امور مالی به سرمایه‌داری سرشناس تبدیل شد. او با ۶ دلار در جیبش، بانکی را خرید؛ در حالی که خانواده و دوستانش فکر کردند دیوانه شده است. او بر سر معامله‌ای ۱۰ میلیون پوندی، با غریبه‌ای در هواپیمادست داد، و بدین ترتیب سود هنگفتی بدست آورد.



وقتی مرالی ۱۵

درصد از ۲۰ درصد

سهامش را که

ارزش آن ۶ میلیارد

شیلینگ کنیا

تخمین زده می شد

به شرکتی کویتی

فروخت، در این

فروش بیش از

۱۳۰ میلیون دلار

بدست آورد، که

به گفته خودش با

نگهداری این سهام

هرگز نمی توانست

این مبلغ را به

چنگ آورد

است، که درباره سود دهی آن تردید ایجاد کرده، اما مرالی می گوید در این شرکت حتی یک سنت هم از دست نداده است. بلافاصله پس از این معامله فیبر نوری را وارد کنیا کرد. او می گوید، «به محض اینکه استفاده از فن آوری اطلاعات را در اروپا دیدم، فهمیدم که این فن آوری باید به آفریقا هم برسد، و اکنون با سرعت زیادی رو به رشد است. بدین ترتیب در حال تغییر سرمایه گذاری هایمان بوده ایم.» مرالی تنها از معاملات مخابراتی خود، بیش از ۵۰۰ میلیون دلار بدست آورده است. احساس نه، منافع مشترک آری: در معاملات مرالی، ثبات مدیریتی در تصمیماتش برای ورود یا عدم ورود به کار، نقش مهمی ایفا می کند. شرکت ها را برای اداره کردنشان نمی خرد بلکه برای سود بردن می خرد. وقتی زمان فروش می رسد، شرکت را می فروشد. مرالی می گوید: «در کار، احساسات خود را کنار بگذارید.» او اضافه می کند که شراکت در کسب و کار باید بر اساس منافع مشترک باشد: «این کار مانند ازدواج نیست که در انتهای آن ۵۰ درصد همه چیز را برای خودتان بردارید و بروید.»

از کار خیریه غافل نشوید: مرالی تنها در فکر به دست آوردن سود هم نیست؛ وی در فعالیت های انسان دوستانه مانو جانداریا در این کشور شرکت می کند. بنیاد زارینا و نوشاد مرالی همه ساله بین ۱۵۰ میلیون تا ۲۵۰ میلیون شیلینگ کنیا معادل ۱/۵۷ تا ۲/۹۲ میلیون دلار به سازمان های خیریه کمک می کند. یکی از بزرگترین کمک های این بنیاد ۱۰۰ میلیون شیلینگ کنیا معادل ۱/۱۷ میلیون دلار به بیمارستان ملی کنیا برای ساخت یک مهد کودک بود. او ۳۰ هکتار زمین ساحلی در منطقه ای مرفه در شهر ساحلی مالیندی را به دولت اعطا کرد که از آن به عنوان ساحل عمومی استفاده شود. او قطعه ای زمین را هم در نایروبی برای تأسیس مرکز ورزشی جفریز اختصاص داد.



مralی اکنون قصد دارد در زیرساخت های انرژی آفریقا سرمایه گذاری کند. او زمام امور شرکت را در دستان پسرش سمیر قرار داده است، و می گوید پسرش باید از نام مرالی محافظت کند، که این امر ضمانت گر تمرکز سمیر بر کارش است. او در زمان معرفی پسرش به عنوان مدیر شرکت به وی می گوید: «این شرکت شهرتی کسب کرده است، سخن تو نشانگر عهد و پیمان توست.» سمیر ۳۷ ساله، مدرک کارشناسی ارشد در بانکداری و امور مالی دارد. اما این تحصیلات او را چندان برای اداره امور بزرگ شرکت پدرش آماده نکرده است. او از پیش برخی شرکت ها را هم به عنوان مدیر اجرایی و هم به عنوان مدیر غیر اجرایی اداره می کند. توانایی مرالی در خرید و فروش با سرعت بسیار بالا میلیون ها دلار برایش به ارمان آورده است. می توانید مطمئن باشید در مدت زمانی که برای خواندن این سطور صرف کردید، این پیرمرد زیرک معامله دیگری را به انجام رسانده است!

مralی در این کار موفق نخواهد شد. نزدیک به پایان مهلت ۱۵ روزه، مرالی با دوست قدیمی خود محمد ابراهیم که بنیانگذار یک شرکت ارائه دهنده خدمات تلفن همراه بود، تماس گرفت و خرید آن بخش از سهام را که ویوندی می خواست بفروشد به قیمت ۲۵۰ میلیون دلار به او پیشنهاد داد و او با خریدش موافقت کرد. در همان زمان، ویوندی موافقت کرد که سهام خود را ۲۳۰ میلیون دلار بفروشد. نتیجه این شد که مرالی در عرض ۲۴ ساعت، ۲۰ میلیون دلار سود کرد. او می گوید: «همیشه به یاد داشته باشید که بهترین زمان خرید، هنگامی است که شرکت های خارجی می خواهند بروند، و بهترین زمان فروش وقتی است که می خواهند بیایند. بعدها آن شب را جشن گرفتم چون اتفاقی عالی بود.» سپس او سهام خود را از شرکت خارج کرد، با اشاره به اینکه با صبر بیشتر در این شرکت، پول بیشتری به دست خواهد آورد. «وقتی ۱۵ درصد از سهام خود را فروخته ام، موفق شدم ثروت خوبی به دست آورم. در تجارت، زمان بندی صحیح عاملی تعیین کننده است.»

وقتی مرالی ۱۵ درصد از ۲۰ درصد سهامش را که ارزش آن ۶ میلیارد شیلینگ کنیا تخمین زده می شد به شرکتی کویتی فروخت، در این فروش بیش از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد، که به گفته خودش با نگهداری این سهام هرگز نمی توانست این مبلغ را به چنگ آورد. هایتا پنج درصد سهامش را در دومین ارائه دهنده سرویس تلفن همراه کنیا برای خود نگه داشت. شرکت از زمان تأسیسش در کنیا تاکنون چهار بار دست به دست چرخیده

درس گرفتن از ضرر

شاید این پرسش پیش بیاید که آیا تاکنون مرالی ضرر هم کرده است؟ او که در زمینه کشاورزی و باغبانی دستی دارد، کارش بی ضرر هم نبوده است. یک بار در یک مزرعه پرورش گل و گیاه سرمایه گذاری کرد و هنگام فروش، ۵۰ میلیون شیلینگ کنیا معادل ۵۸۶۶۳۵ دلار ضرر کرد. این مزرعه عملکرد خود را بد آغاز کرده بود و به گفته مرالی اگر در این کار باقی مانده بود، بیشتر از این ها ضرر می کرد. او همچنین با یک سرمایه گذار آلمانی به منظور تأسیس یک هتل شریک شد، اما وقتی شریک آلمانی درگذشت، اوضاع به هم ریخت و او مجبور به رها کردن این پروژه تجاری شد. مرالی می گوید: «مهم این است که از اتفاقات درس بگیرید، این فرآیند همیشه درس هایی برای ما دارد.»



نشسته بود و ما درباره آنچه او در کنیا انجام می داد شروع به صحبت کردیم. او گفت از جلسه هیئت مدیره ساسنی آمده است ولی من چیزی درباره ساسنی نمی دانستم. معلوم شد مرد سوار هواپیما رئیس مراکتا بود؛ شرکتی ثبت شده در انگلستان. نه تنها ایده کشت و زرع چای و قهوه توجه مرالی را جلب کرد، بلکه او مایل بود پولش را صرف این کار کند. مرالی از وی پرسید: «مایلی شرکت را بفروشی؟» وقتی در این باره که چه زمینه ای در مورد چای و قهوه دارد از او سؤال کرد، مرالی با خودنمایی و غلو پاسخ داد که آفریقا را می شناسد و قیمت را پرسید. مرالی با غرور می گوید: «و گفت ۱۰ میلیون بوند. معامله سر گرفت و با هم دست دادیم. یکم ماه می و یکم ژوئن ۱۹۸۹ او چکاش را گرفت و من شرکتش را بدست آوردم.» دست آخر، مرالی ۴۳ درصد از سهم این شرکت را خرید و ۲۴ سال بعد، با رشد فوق العاده شرکت، بسیار از آن تصمیم خوششود است.

این یکی از داستان های کارآفرین بزرگ مهاجر آفریقا است. جد مرالی در سال ۱۸۸۳ از هند مهاجرت کرد و در شهر لوما واقع در امتداد سواحل کنیا ساکن شد. این خانواده در همین جا زندگی کرد تا زمانی که پدر مرالی به مومباسا نقل مکان کرد. شهری که مرالی در سال ۱۹۵۱ در آنجا به دنیا آمد. در آن روزگار، نقل مکان در اطراف آفریقای شرقی آسان بود. خانواده او از کنیا به شهر موشی در تانزانیا تغییر مکان داد. شهری که مرالی و سه برادر و سه خواهرش در آنجا به مدرسه ابتدایی رفتند. او به نایروبی رفت. در سال ۱۹۶۹ دوران دبیرستان را در آنجا تمام کرد. سپس

یک سال بعد به انگلستان پرواز کرد و در کالجی در خیابان آکسفورد لندن به تحصیل رشته حسابداری و امور مالی پرداخت. در سال ۱۹۹۹، سرمایه گذاران شرکت فرانسوی ویوندی به دنبال شریکی اهل کنیا می گشتند تا در شرکتی که می توانست دومین شرکت ارائه دهنده خدمات تلفن همراه در کنیا باشد، سرمایه گذاری کنند. چهل درصد سهام برای تملک سرمایه گذاران خارج از شرکت در نظر گرفته شد. با اینکه مرالی با فن آوری تلفن همراه کار نکرده بود، از این فرصت استفاده کرد. مشکلات داخلی و حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برج های تجارت جهانی در نیویورک، شرکت را واداشت تا در استراتژی های خود در آفریقا تجدیدنظر کند، که اوضاع شرکت را بدتر کرد. به زبان ساده تر، آنها خواستند که از قرارداد خارج شوند. مرالی می گوید: «هر بار موضوعی پیش می آمد، چه در نیویورک و چه در جای دیگر، آنها می خواستند به مجریان آفریقایی فشار وارد کنند و می توانستم بفهمم آن ها تمام تلاش خود را می کنند تا از خیر و شر منافعشان در آفریقا خلاص شوند.»

شرکت ویوندی مجبور شد نخست به مرالی، که به عنوان صاحب ۴۰ درصد سهام شرکت بود، پیشنهادی بدهد. ۱۵ روز به او زمان دادند تا برای اعاده حقوق خود ۲۵۰ میلیون دلار فراهم کند. از آنجا که تقریباً مطمئن بودند



مؤسسات می‌توانند فضاهایی را طراحی کنند که به کارکنان‌شان کمک کند بهتر و مؤثرتر کار کنند و می‌توانند با اتخاذ برخی روش‌ها از پویایی کارکنان‌شان بکاهند.

چگونه الگوهای فرهنگی به دفاتر اداری شکل می‌دهد

ترجمه سیوش سرقینی

نظم و ترتیب چگونه دفاتر اداری را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ فرهنگ‌ها و الگوهای سازمانی در هر کشور متفاوت است و مدیران سازمان‌ها در هر کشوری بر اساس الگوهای فرهنگی و تربیتی‌شان شیوه متفاوتی را در مدیریت اتخاذ می‌کنند. در نمودارهای زیر شش الگوی اداری شناسایی شده‌اند که به پویایی اجتماعی یک دفتر اداری می‌توانند کمک کنند البته هر کدام با قابلیت‌ها و محدودیت‌های‌شان. مؤسسات می‌توانند فضاهایی را طراحی کنند که به کارکنان‌شان کمک کند بهتر و مؤثرتر کار کنند و می‌توانند با اتخاذ برخی روش‌ها از پویایی کارکنان‌شان بکاهند. آنچه در ادامه می‌خوانید و مقایسه می‌کنید نتیجه پنج سال پژوهش یک گروه کارشناسی در مورد ۱۱ کشور است که مجله هاروارد بیزنس ریویو منتشر کرده است.

اتوکراتیک و استبدادی:

حداقل ارتباط و همکاری در سراسر سطوح قدرت.

فردگرایی:

اعتماد به نفس و استقلال بسیار ارزشمند است.

مردانه:

پیشرفت و رقابت، فرهنگ و الگو می‌سازد.

تساهل در برابر بی‌ثباتی:

چالش‌ها به محض رسیدن مهار می‌شوند.

کوتاه‌مدت:

تمرکز روی سود سریع و به حداقل رساندن سرمایه‌گذاری است.

بوروکراسی حداقلی:

رویکرد شفاف و مستقیم‌کلید تعامل میان افراد است.

در روسیه، کارگروه‌ها وجود دارند، اما دیپارتمان‌ها در فضاهای مجزا و تفکیک شده از هم قرار می‌گیرند و کارمندان دسترسی کمی به هیئت‌رئیس دارند.

در آمریکا، حذف اتاق‌ها برای ایجاد محیط‌های کار قابل انعطاف اجازه می‌دهد تا کارکنان فضایی را که برای کارشان مناسب‌تر است انتخاب کنند.

در ایتالیا، اکثر مؤسسه‌ها دارای فرهنگ سازمانی جسور و رقابتی هستند. علامت‌های مشخص‌کننده سلسله‌مراتب، از جمله دفاتر شخصی، از اهمیت برخوردارند. مکان‌هایی که در آن عده‌ای با هم به طور مشترک کار می‌کنند ساده و دور از تجملات است.

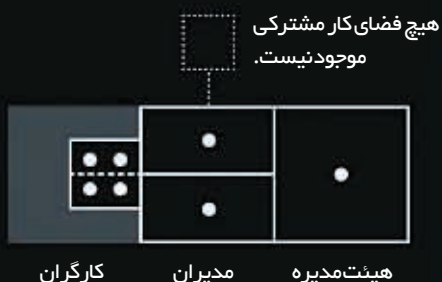
انگلیسی‌ها بدون ساختار و با شرایط غیر قابل پیش‌بینی، آسوده و بی‌دغدغه هستند. فضاهای کاری که مروج استفاده اشتراکی، تحرک، و تفکر خلاق هستند را بیشتر دوست دارند.

در آمریکا، سرعت، انعطاف‌پذیری، و نوآوری اهمیت دارد. مکان‌ها باید برای پیوند سریع میان فرد و گروه در نظر گرفته شوند.

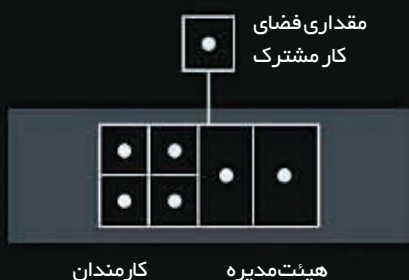
در آلمان با فرهنگ بوروکراسی حداقلی، انتظار می‌رود ارتباطات رک و سراسر باشد. اینکه چگونه پیامی ارسال می‌شود کمتر اهمیت دارد. مکان‌های اداری باید به تخته وایت‌برد و سایر ابزارهای اشتراک‌گذاری اطلاعات مجهز باشند.

الگوهای برای بهینه‌سازی سازمان

طراحی محل کار به منظور متناسب کردن فرهنگ بومی سبب افزایش اعتماد و بهره‌وری می‌شود.



در چین، هند، روسیه، و مراکش، مؤسسات از تراکم و سلسله مراتب بالایی برخوردار هستند. بسیاری از کارفرمایان با کاهش وسعت فضای کار کارگران، محیط کارشان را بهینه می‌کنند و مقدار مساحت بیشتری را به مدیران و هیئت مدیره اختصاص می‌دهند.



در فرانسه، اسپانیا، و ایتالیا، تقسیم‌بندی از تساوی بیشتری برخوردار است. مؤسسات با کاهش اندازه دفتر شخصی و فضاهای کار عمومی، تمایل به بهینه‌سازی دارند. مؤسسات در آنجا مشغول بررسی و به کارگیری مکان‌های جایگزین از جمله دفاتر اقماری به منظور اداره جمعیت بیشتر هستند.



در آمریکا، انگلستان، آلمان، و هلند، فضاهای به اشتراک گذاشته شده میان کارکنان نمایانگر برخورداری آنها از چشم‌اندازی توسعه‌گر ایانه هستند. ضمناً، کارگران احساس شلوغی را دوست ندارند، و این احساس منجر شده است به استفاده‌ای لیبرال از فضاهای هتلی و دورکاری (کار در منزل توسط کامپیوتر و غیره از راه دور به جای کار در اداره).

مشورتی:
شرکت کارکنان در تصمیم‌سازی‌ها و به دست گرفتن ابتکار عمل.

جمع‌گرا:
انسجام گروه و همکاری‌اولویت دارند.

زنانه:
همکاری و تناسب و توازن بسیار ارزشمند است.

امنیت‌گرا:
تمرکز بر جزئیات در فرایند و ساختار کار است.

بلندمدت:
تاکید بر سرمایه‌گذاری و طول عمر شرکت.

بوروکراسی حداکثری:
ارتباط غیر مستقیم و اشاره‌های نامحسوس برای تفهیم ضروری است.



مردم را خوشحال کنیم

اخلاق مهم‌تر از کسب‌وکار است:
یک جواب دو حرفی از استیو جابز

■ دیوید گلفمن



اگر در موقعیتی نیستید که از پس تعهدات داده شده برآیید، رک و پوست کنده بگویید. اگر بیش از حد تعهد داده‌اید، پیمان شکنی نکنید. در عوض بی‌درنگ به آن اعتراف کنید. اگر صادق بوده باشید امکان دارد سرمایه‌گذار، با کمال میل، برای بهبود شرایط قرارداد دوباره با شما وارد مذاکره شود.

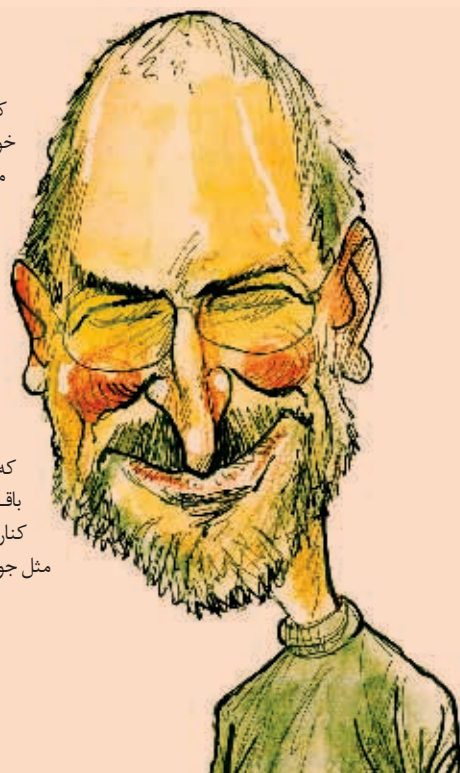
در بیش از ۱۲ سالی که در اپل کار کردم هرگز استیو جابز را برای مقاصد کاری ملاقات نکردم. البته که مثل تمام کارمندان اپل او را در کافه Macs یا در حال پیاده‌روی با جانی آيو در اطراف حیاط داخلی مقر اینفینیت لوپ می‌دیدم و جلسات هم بود که او برگزار می‌کرد. ولی هرگز مستقیماً با استیو تماسی نداشتم تا اینکه در مارس ۲۰۱۰، فقط چند هفته قبل از عرضه رسمی آيپد، یک دلیل برای تماس با او پیدا شد. یکی از دوستانم به خاطر سرطان ریه داشت می‌مرد و من می‌خواستم تا فرصت هست به سان فرانسیسکو بروم و با او دیدار و گفت‌وگو داشته باشم. آن خانم از دوستانی بود که در دوره کار در ادوبی پیدا کرده بودم و خیلی عاشق تکنولوژی بود. برای همین با خودم فکر کردم دیدن آيپد می‌تواند یک مُسکن خوب برای حال آن موقعش باشد و من یکی داشتم، اما از آنجا که هنوز محصول رسماً معرفی نشده بود نمی‌توانستم بدون اجازه مدیریت آن را به کسی نشان دهم. بنابراین هیچ راهی نبود که بتوانم آيپد را با خودم ببرم مگر اینکه استیو شخصاً آن را تایید می‌کرد. می‌دانستم که اجازه خواستن از مدیران یک راه اشتباه است. هیچ کس این خطر را به جان نمی‌خرد. فقط مدیران ارشد iOS می‌توانستند چنین درخواستی را تایید کنند و به نظر می‌رسید امتحانش وقت تلف کردن باشد. جواب راحت "نه" بود و قطعاً چیزی جز آن را نمی‌شنیدم. کسی اهمیت نمی‌داد. بنابراین به استیو نوشتم:

امروز (سه شنبه) به عیادت از دوستی در بیمارستان سان فرانسیسکو می‌روم که رو به فوت است. به من گفته‌اند که شاید نهایتاً تا همین جمعه دوام بیاورد. در اواخر فوریه پیوند ریه دریافت کرده و همه امیدوار بودیم بهتر شود ولی نتیجه بخش نبود. برای کار روی نرم افزار آيپد به من مجوز حمل دستگاه داده شده و شخصاً موارد امنیتی اپل را بسیار جدی می‌گیرم. امیدوار بودم از شما اجازه بگیرم که عکس‌های او را روی آيپد نشانم دهم هر چند هنوز به سوم آوریل (معرفی رسمی) نرسیده‌ایم. در شرایط عادی چنین تقاضایی نمی‌کردم و انتظار هم ندارم با این مورد موافقت شود. ممنون بابت لحاظ کردن این درخواست. / دیوید گلفمن

مثل احمق‌ها در دقیقه نود این درخواست را فرستادم و انتظار جواب هم نداشتم، عبت بود که انتظار معجزه داشته باشم. با این حال، ۳ دقیقه بعد از اینکه ایمیل را فرستادم، جوابش رسید:

OK
Sent from my iPhone

کلمات نمی‌توانند بگویند که چقدر از این جواب خوشحال بودم. OK. فقط دو حرف ولی یک دنیا معنا. در بسیاری از نطق‌ها استیو می‌گفت: «دلیل اینکه کارمان را انجام می‌دهیم، این است [که با محصولات مردم را خوشحال کنیم]» و آن روز او به من امکان داد با کمک محصول تلاش‌ها و کارهایی که آن چند وقت انجام داده بودیم به دوستم خوبی کنم، حتی با اینکه از قوانین پیروی نمی‌کرد. آن روزها درباره روح و قلب اپل به تردید افتاده بودم. این تعامل کوچک با استیو کمک کرد دوباره روحیه‌ام برگردد. متأسفانه دوستم تمام مدتی که بالای سرش بودم بیهوش بود و آيپد در کیف من باقی ماند. او همان روز فوت کرد ولی من از بودن در کنارش خوشحال بودم. آن حضور خیلی موثر بود، درست مثل جواب دو حرفی استیو.



آداب مذاکره با سرمایه‌گذار

هفت درس برای معامله با سرمایه‌گذارانی که به کمک آن‌ها نیازمندید

۱
برای رقابت آماده باشید

از آنجایی که عنایت و حمایت سرمایه‌گذاران محدود است، برای بدست آوردن توجه و پشتیبانی آن‌ها با شرکت‌های دیگری که نیازمند سرمایه‌گذاری هستند در رقابت خواهید بود. تمایل یک مؤسسه سرمایه‌گذاری جهت صرف کردن وقت و پول برای راه‌اندازی کسب‌وکار شما تابعی است از سهم سرمایه‌گذار و حس او نسبت به سرمایه‌گذاری در شرکت شما. اگر طی مذاکره با سرمایه‌گذار این دو مسئله را دست پایین بگیرید، با شکست روبه‌رو خواهید شد.

۲
امان از اعتماد به نفس بیش از اندازه

هنگامی که مشغول فراهم آوردن سرمایه هستید، این امکان را در نظر بگیرید که پیشرفت شما آهسته‌تر از آنچه فکر می‌کنید خواهد بود و الگوی کاری شما به تدریج تکامل خواهد یافت. این ممکن است بدین معنا باشد که ناچار کمی بیشتر از آنچه لازم می‌دانید به سرمایه‌گذاران سهم و اگزار کنید تا در عوض وقتی در آینده انتخاب‌های محدودی پیش پای شما بود برای تأمین منابع مالی نیازمند مذاکره دوباره با سرمایه‌گذاران نباشید.

۳
صادق و شفاف باشید

بیشتر وقت‌ها شفاف‌سازی از آنچه می‌پندارید کم‌هزینه‌تر است. سرمایه‌گذاران با تجربه در گذشته اکثر مشکلات را دیده‌اند. اگر درباره وقعه در پیشرفت، با آن‌ها صادق باشید، ممکن است توصیه‌های سودمندی برای درمیان گذاشتن با شما داشته باشند. هر چقدر هم شفافیت از قدرت نفوذتان بکاهد، باز هم با ارزش است. چون اعتماد سرمایه‌گذاران را به شما افزایش خواهد داد.

۴
اعتمادسازی به جای سوءاستفاده

وقتی طرف دیگر آسیب‌پذیر است اغلب به راحتی می‌توانید اعتمادسازی کنید. این یعنی وقتی که می‌توانستید از آن‌ها سوء استفاده کنید، ترجیح دادید از این کار خودداری کنید تا طرف مقابل‌تان به شما اعتماد کند. در صورتی که سرمایه‌گذار آسیب‌پذیر است، به جای منفعت‌طلبی از این فرصت برای اعتمادسازی استفاده کنید. در روابط درازمدت، اعتمادی که امروز شکل می‌گیرد سبب افزایش فرصت‌ها در آینده می‌شود.

۵
رو راست باشید

اگر در موقعیتی نیستید که از پس تعهدات داده شده برآیید، رک و پوست کنده بگویید. اگر بیش از حد تعهد داده‌اید، پیمان شکنی نکنید. در عوض بی‌درنگ به آن اعتراف کنید. اگر صادق بوده باشید امکان دارد سرمایه‌گذار، با کمال میل، برای بهبود شرایط قرارداد دوباره با شما وارد مذاکره شود.

۶
طمع نکنید

در مذاکرات فقط به فکر چانه‌زنی بر سر مقدار سرمایه‌گذاری و کاهش سهم سرمایه‌گذاران نباشید؛ تمام جنبه‌های منافع خود را مطرح کنید. فراموش نکنید در آغاز کار انگیزه‌های غیر مالی بسیاری داشتید.

۷
همه چیز، سهام شرکت نیست

قدرت چانه‌زنی خود را عاقلانه به کار برید. ارزش‌گذاری و مقدار سهم سرمایه‌گذار تنها وقتی اهمیت دارد که شرکت شما سرانجام موفق شود که در این صورت تعیین شروط دیگر می‌تواند تأثیر بیشتری در درآمد نهایی شما داشته باشد. برای موفقیت مؤسسه خود برنامه‌های متعددی را در نظر داشته باشید و عواملی که می‌تواند سبب موفقیت شما شود را سبک سنگین کنید.



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandeneqar

**Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture**

No.20 June 2013